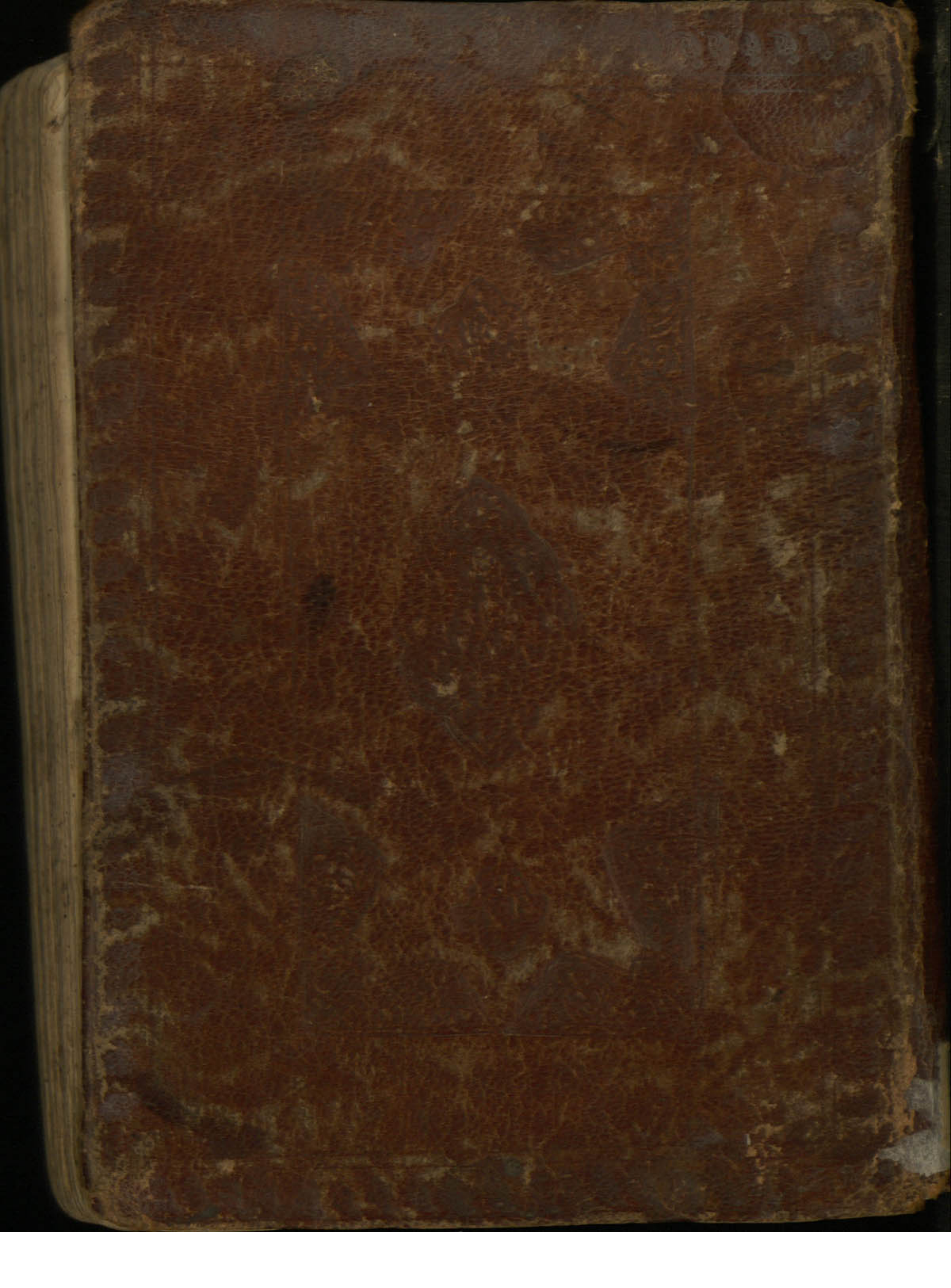



کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۷۷
موضوع
۸۷۷۴
بازرسی شد
۲۷ - ۴۶
۶۶۳۸

هذا کتاب مفتاح الشفا

هو الکتاب

مفتاح الشفا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد چنین گوید گمگشته

دیار سر که ایه و مبتلای برزخ هیچ مدان ایه الراثی بالله ابن محمد صاحب محمد کاظم خوانساری که عرض

ازین ذخیره آنست که بعضی از برادران ایمانی و محبان روحانی این ناقابل را اقامه بدین و انبه

تحریص و ترغیب مینمودند بر تحریر مختصری مفید در علاج بعضی امراض کثیر الوقوع که در اوطان و

بدون حضور طبیب ممکن و مقدور باشد و امر معالجه هم امری است ضروری که بدون ان ادویه صحیح

ممکن نبود لهذا احقر با عدم بضاعة درین صناعة و کثرة ملال و اختلال احوال معالجات

چند ماخوذه از کتب معتبره اطبا رحمهم الله و اساتید و معاصرین اعلی الله مقامهم و اباه و اجداد

رفع منتخب نموده امتثالا لامرهم در سلک تقریر و تحریر در آورده مامول از ناظرین انکه چون

بسهو و خطائی اطلاع یابند بر قم شفقت اصلاح نمایند نظم هوش اگر بخطائی رسیدی

عیب مکن که هیچ بشر خالی از خطا نبود و در آفتاب نظر کن که با این همه نور

همراه با خط استوار نبود و این ذخیره مسمی شد بمفتاح الشفا و مرتب شد بر سه مطلب

مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ صحة ایشان و تدبیر اموری چند که مسافرین را

غالب اتفاق می افتد مطلب دوم در معالجه صنفی چند از امراض کثیر الوقوع که بدون

حضور طبیب توان معالجه نمود مطلب سیم در تدبیر سرب و غیره و مشتمل است بر دو فصل فصل اول

در تدبیر بعضی اعراض متعلقه به بعضی امراض که مسافر و غیر مسافر را عارض میشود از آنجمله

خفقان دائمی باشد و واجب است بر او بعلاج آن کوشد تا مبتلا نشود به مرض فجأة و هرگاه

عارض شود بر کسی کابوس که عوام آن را بختک گویند واجب است بر او استفراغ خلط که موجب

آن است و الا منجر بصرع یا سکته خواهد شد و هرگاه حادث شود در بدن حرکات اختلاجیه

و آنچه که مضطربه متواتره غیر ارادیه است که حادث می شود در اعضا پس واجب است بر او

استفراغ رطوبات بلغمیه از بدن هرگاه عام باشد و از عضوی مخصوص هرگاه خاص باشد تا مبتلا

نشود بتشنج و سکته و صرع و امثال انها و هرگاه حادث شود بر کسی امتلا بدن و ثقل و کسالت

و کدورت حواس و ضعف حرکات واجب است بر او استفراغ خلطی که موجب آن است

و هرگاه حادث شود بر کسی حذر یعنی بی‌حسی اعضا با قلت حس واجب است که استفراغ نمایند بدن را
از اخلاط بلغمیه و هرگاه حادث شود بر کسی صداع و سرخی چشم و صورت و فرار از ضوء واجب است
تنقیه بدن و سر از مواد حاره بفصد و اسهال و انجذاب مواد از اعلی باسفل تا واقع نشود در
سرسام و هرگاه عارض شود بر کسی غم بسیار و خوف بلا سبب در خارج پس واجب است تنقیه بدن
از اخلاط محترقه تا عارض نشود مالیخولیا و هرگاه حادث شود بر کسی تهیج اطراف و صورت و وجع
در اطراف لازم است بر او که تدبیر نمایند امر کبد را که منجر نشود باستسقا و هرگاه ظاهر شود در
بول و براز شدة عفونت پس واجب است رفع سبب آن تا حادث نشود حمی یعنی تب و هرگاه عارض
شود بر کسی تخیل اشیاء غیر محققه در خارج در مجاری بصر مشتبه شود و ثابت و راسخ باشند بطور
ضعف در بصر منذر است بنزول آب در چشم و هرگاه عارض شود بر کسی دوام حرقة البول منذر بقروح
کلیه و مثانه خواهد بود و همچنین است عادات هرگاه متغیر شود از مجاری طبیعی مثل دم بواسیر و عادات
رعاف و عادات بطمث و قی و عرق و امثال اینها منذر بمرضی خواهد بود پس هرگاه عارض شود بر
کسی یکی از عوارض مذکوره واجب است که بتدبیر آن کوشد و نحو مناسب فرو زیرا او حرکة سفر
معین بر حدوث آن مرض خواهد بود فصل دویم در تدبیر مسافرین و بیان آنکه تدبیر
او واجب است بر مسافر پیش از حرکت و بعد از حرکت بیاید و آنست که مسافر تواند استفراغ

منقطع از امور عادیه در حضر و انتقالی میکند بامور غیر عادیه در سفر از بسیاری حرکت و تعب
و بیداری و قلت نوم و اختلاف در ماکول و مشروب و اختلاف اوقات آنها و دخول در اهویه و اماکن
غیر مالوف و مشی در جبال و انهار و بحار و اراضی مختلفة الآثار و عوارض نفسانیه از هم و غم و خوف
و غیرها از امور غیر عادیه که عارض میشود در سفر و هر یک از اینها موثر است جداگانه موجب اختلال
احوال مسافر پس بر مسافر لازم است که پیش از سفر خود را عادت دهد کم کم بامور غیر عادیه از کم
خوردن عادت دهد بتدریج به پیاده خوابیدن و قلت اکل و شرب و عطش و ترک جماع و ترک آنچه در
سفر از برای او ممکن نیست و در حضر معتاد بآن بود و هم چنین واجب است بر او پیش از حرکة
اگر در بدن خلطی از اخلاط غالب باشد بدن را تنقیه نماید برجوع بطبیب حاذق که حرکة سفر
موجب تحریک اخلاط نمود و در طی مسافت مرض حادث نشود و باید غذای مسافر غیر المعتاد
از اغذیه معتاد در حضر باشد و از اغذیه صالحه جید اجزا کثیر الغذا قلیل الفضول باشند
از بابت گوشت و تخم مرغ و احتراز نماید از بقول و فواکه و سایر اغذیه ردیه الاجزا
سریعه الفساد و واجب است که امتلا از طعام حرکة ننماید زیرا که حرکة با امتلا موجب فساد
غذا میشود و آب هر منزل را با همدیگر آب منزل دیگر مخلوط با آب آن منزل که حادث شود
و مخلوط نمود قلیلی سرکه با آب از رفع ضرر آن است و همچنین تمر خرفه نمودن قدری از خاک

بلد خود با آب هر منزل دافع ضرر است آب‌ها باید که آب ته‌نشین شده بعد از آن بیاشامند
و خوردن پیاز و سرکه که پیاز را در حساینده باشند بسیار نافع است و غیر حساینده
آن نیز مناسب است و خوردن سرکه با کاهو نیز نافع است و اگر آب شور اتفاق افتد
دفع ضرر آن و تغیر طعم آن بمزوج کردن قلیلی سرکه یا سکنجبین میشود و دفع ضرر آب تلخ
قلیلی شکر یا نبات میشود و اگر آب غلیظ و بدبو اتفاق افتد بجوشانیدن و قلیلی سرکه دفع
ضرر آن میشود و اگر مظنه کمی آب باشد از هر غذائی که موجب عطش باشد احتراز نمایند از
عالم غذاهای شور و شیرین و غذاهای غلیظ و ثقیل و مجفف و لحم قدید از هم کمتر بخورند که امتلا
نیز نباشد که موجب عطش شود و مخلوط کردن آب با سرکه در وقت کمی آب بدل الذی میگو
در رفع عطش مینماید و از موجبات عطش سخن گفتن بسیار و سرعة مشی و بسیاری حرکت است
خصوصا در هوای بسیار گرم بلکه در وقت کمی آب باید ترک این امور و هر چه باعث
عطش است اجتناب نمایند و آنچه رفع تشنگی میکند از آنجمله جوع تر ترش است و شیره خرفه
که با جوع گرفته باشند یا خالص بخورند رفع تشنگی مینماید و نگاه داشتن شیره خرفه که
سرکه گرفته باشند در دهان رفع عطش میکند و مکیدن آلوکارا و تمر هندی و خوردن
قمرالدین تا منقوعا یا غیر منقوع مناسب است و خوردن قزاقروت و ناردان حامض
یا بخوراک رفع

یا بخوردن از رفع عطش است و نگاه داشتن بلور و ملوف و نقره که دام باشد رفع عطش میکند
و کم داشتن لب از هم بجهت دخول هوا برد در داخل بدن مناسب است و مسافر بجهت محفوظ بودن
از انیاشامدن که مضر است بلکه بتدریج آب را و از بدن میکند با نظر یق واکرامی نباشند
اولا دست و پای خود را در میان آب گذاشته و قدری از او رابطورت خود ریخته و کف
از آب بر داشته مضمضه نماید و بتدریج آب بیاشامد و یکدفعه خود را سیراب نکند که موجب
هلاکت یا مرض عظیم است و اگر سفر در کمال حرارت پس واجب است بر مسافر که محافظت نماید
بدن خود را از تاثیر حرارت و خصوصا سر را مستور نماید بستری شدید المنع از تاثیر حرارت
هوا و هم چنین سینه را مستور دارد و حرارت را اثر نکند در او و اگر ممکن باشد با طلیه مبرده
مرطبه طلا نماید از قبیل روغن بنفشه یا بادام خالص یا مخلوط بلعاب اسفرزه و بهدانه و شیره خرفه
و اگر مذکورات نباشد بوحش آنرا روغن تخم کدو و روغن نیلوفر هم که دام یافت شود خالص
یا مخلوط با دویه مذکوره استعمال نماید و مالیدن لعاب اسفرزه خالص و بهدانه خالص
نیز مناسب است و مانع تغیر اوست از حرارت بلکه واجب است که بر دارند ادویه
مذکوره را و عند الضروره استعمال نمایند و اگر مسافر داخل در آب سرد فرو شود
بتدریج داخل شود در آب و تعجیل نکند بلکه پیش از دخول در آب قداری آب را

در تدبیر بیماری
در تدبیر مسافرین

بسر و صورت و اطراف نخورد و بعد داخل شود و اگر در جایی باشد که مظنه سموم باشد
مغز بینی و دهن را ببندند تا هوای فاسد داخل نشود و خوردن پیاز با جوع بسیار
از رسیدن سموم ببدن بسیار نافع است و اگر پیاز را یک شب در دوغ خیسانیده در صبح
بخورند و در عقب آن دوغ را نافع است و همراه داشتن پیاز و سیر با سرکه یا آب
نافع است و استنشاق روغن بادام و روغن تخم کدو پیش از رسیدن سموم
دافع ضرر است و اگر کسی را سموم بزند اطراف خود را بآب سرد بشوید و در آب نشیند و چون
خود را بآب بشوید و مالیدن روغنها مناسب است مثل روغن گل و روغن نیلوفر
و روغن تخم کدو و روغن بنفشه بادام و امثال آنها با آبهای خنک مثل آب علف
همیشه بهار و آب برگ بید و آب برگ خرفه و تخم خرفه و آب کدو و لعاب اسفرزه
و بهدانه هر کدام یافت شود ممزوج باهم نموده نافع است و اغذیه و اطعمه بارده
استعمال نماید و از جماع حذر نمایند و هرگاه حادث شود بعد از رسیدن سموم
تشنگی واجب است بر مسموم که صبر نماید بر عطش مهما امکن و اگر ناچار باشد از
آشامیدن اولا قدری از آب را مضمضه نماید و بعد از آن جرعه جرعه بیاشامد
بقدری که هیجان عطش برطرف شود و بعد از آن بیاشامد و اگر قبل از

آشامیدن

در بیان سرما

آشامیدن آب قدری روغن با آب ممزوج کرده بیاشامند و بعد از آن آب بطریق
مذکور بهتر است و تا ممکن است مسکن نمناک دارند و در مکان خنک قرار گیرند و از
اغذیه غلیظه احتراز نمایند و غذاهای سریع الهضم استعمال نماید و اگر تب نباشد نوشیدن
شیر از بهترین ادویه است و اگر تب باشد و از تبهای عفونیه نباشد استعمال آن مفید است
و خوردن بقول بارده از قبیل کاهو و خرفه و خیار مناسب است و اگر سفر در ایام سرما
باشد واجب است بر مسافر که محافظت نماید خود را از تاثیر برودت بساترهای قویه شدید
از رسیدن سرما ببدن و بینی و دهن را بپوشد تا هوا داخل نشود و هم چنین اطراف را
مستور دارد و جهد نماید که سرما ببدن اثر نکند و از اغذیه که در آنها سیر بسیار باشد تناول
نماید خصوصا قبل از حرکت خود را بآتش علاج ننماید و اگر محتاج آتش باشد و ناچار باشد
نزدیک آتش نرود بلکه بتدریج خود را بآتش گرم کند و بعد از نزدیک شدن بتدریج خود را بپوشاند
بلباسهای مناسب و در شدت سرما خوردن سیر و عسل و مغز گردو و امثال آنها مناسب است
و اگر سرما به بدن رسیده باشد به تعجیل بدن را بپوشند بچیزی گرم کننده و تدهین نمایند
بروغنهای گرم مثل روغن زیت و یاسمین و گردو و سوسن و چرب نمودن بروغنهای گرم نیز
مناسب است و گذاشتن اطراف در میان نمد و پوستین مناسب است و اگر سرما باطراف

رسیده باشد و رنگ آن متغیر نشده باشد پس مالیدن روغنهای مذکور نافع است
و اگر در حمام بمالند انفع است و اگر قلیلی جند با فلفل یا عاقرقرحا یا حلتیت ممزوج کرده بمالند
بسیار نافع است و مالیدن اطراف بدون ادویه و روغنهای مذکور نیز نافع است و
شلغم را جوشانیده آب او را گرفته اطراف را در میان او بگذارند یا بابونه جوشانیده
جوشانیده آب او را گرفته اطراف را در میان او بگذارند یا بابونه را و شلغم و برگ
سفید کاه گندم همه را جوشانیده اطراف را در میان او بگذارند و بعضی تجویز کرده اند
که عضو سرما زده را در میان آب سرد گذارند و اگر عضو سرما زده متورم باشد بعضی
ورم بکنند پس قدری کاه گندم پوسیده را جوشانیده عضو ماوف را در میان او گذارند
یا بابونه و اکلیل الملک و کلم و شلغم و شیح و مرزنجوش و برگ سفید
یا بعضی که یافت شود جوشانیده عضو ماوف را در میان آن بگذارند و این روغن نیز نافع است
بگیرند و یا چهار وزن او روغن ممزوج کرده بمالند و اگر رنگ عضو متغیر
شده بسیاهی رسیده او را نشترهای عمیق بزنند و در میان آب گرم نهند تا خون فاسد از او
منفجر شود و البته تخم را حبس نمایند تا خون بایستد و بعد از آن گل ارمنی با سرکه و گلاب
سائیده بمالند و بعد از شبانه روز با آب گرم و سرکه بشویند و اگر امر تجاوز کند

صفت ضماد دیگر

صفت مرهم

از این مرتبه و بسر حد تعفن رسد و عضو سرما زده متعفن و فاسد
شود پس تدبیری نیست مگر اسقاط آنچه متعفن شده است از عضو بطریقی که اطراف سلیم
دکم را با روغن زیت جوشانیده ضماد نمایند تا هر چه از عضو متعفن و فاسد شده جدا شود
و بعد از آن تا جزئی برگ خطمی خبازی کوبیده با روغن بنفشه بادام ممزوج کرده ضماد نمایند
و اگر باستعمال ادویه مذکوره گوشتهای فاسد از عضو ساقط نشود جراح حاذق توقف
گوشتها و سایر اجزا را موجب انقطاع است با آلتی که مخصوص آن است قطع نمایند و بالجمله بعد
از انفصال اجزاء فاسده از عضو ماوف جراحت عضو را معالجه نمایند بمرهمهای مناسب
تا التیام پذیرد و باصلاح آید ضماد دیگر که در اسقاط اجزاء فاسده مناسب است
برگ کلم برگ اسفناج و با روغن پخته ضماد نمایند و اگر روغن گاو باشد بهتر است و اگر
علاوه ضماد مذکور نمایند نافع است و ضماد کردن هر یک از اجزاء مذکور با روغن گاو نیز
مناسب است صفت مرهمی که بعد از سقوط اجزاء فاسده التیام جراحت عضو مناسب است
چهار و پنج مثقال نفت با نیم مثقال ملک چهار مثقال با روغن زیت یک سفید
بیست مثقال بطریق متعارف مرهم سازند و استعمال نمایند و بباید دانست که در
شدت سرما گرم باشد و بستن چهارپایان

باعث آرامی آن میشود و در مکان ها که در باطهای جای گرفتن و در این باب مناسب است
و هم چنین در میان جامهای گرم خواب کردن و اطراف را میان آب گرم کردن نشستن
نافع است و مالیدن اعضا خصوصا اعضائی که بآن زحمت رسیده بروغن و شبت و روغن
بابونه بعد از حرکت بسیار نافع است و هر گاه ممکن از انواع حرکات آن نوع اختیار نماید
که تعب آن کم حاصل میشود و هر عضوی که زحمت و تعب بیشتر میرسد او را
بیشتر بدهند و با عطش غالب و جوع غالب حرکت نکنند و بعد از تنزل نیز با عطش و جوع
یکمرتبه خود را بحمام نزنند و بلکه بتدریج غذا و آب میخورند و در حر هوا تسکین عطش
بفواکه حامضه و در برد هوا بفواکه حلوه مناسب است و غذائیکه در حر هوا اختیار
میکنند و بعد از آن حرکت میکنند از قبیل نان و دوغ و اشربه ترش و شیرین و آشهای
نازک از قبیل بره و ترخانه و مرغیچه و جوجه با ناردان و زرشک و آب لیمو و سرکه
با قلیه چاشنی و هم چنین شوربا جات مرتبه از برنج و گوشتهای بلغور مناسب است
و غذائیکه باید در برد هوا حرکه سفر میکنند از شوربا جات مرتبه از لحوم مذکوره
با بیار شلغم و کلم با قلیه فلفل و زیره و دارچینی مناسب است و چوب و شیرینی که از جنس
روغن و آب ترتیب میدهند مناسب است و شیر برنج با عسل و شکر و نبات مناسب است

و مویز و حلوائی که بکنجد و نبات و بعضی از حلوای مشهور شقلا مناسب است و بعد از
فراغ از حرکه یکدفعه ساکن نشود بلکه بتدریج حرکه را کم کنند و آرام گیرند تدبیر حفظ
از تاثیر برف اگر نقابی از دم اسب چنانکه مسافرین نگاه داشته باشند و در مواضع برف خیز
بر روی خود کشند از تاثیر برف چشم را محفوظ نماید و کشیدن سنگ سرمه بچشم دافع مضرات
و نگاه کردن بچیزهای سیاه دافع ضرر آن است و اگر برف تاثیر کند در چشم و وجع و سوزش در چشم
حادث شود تدبیر آن چنان است که کاه گندم را بجوشانند و چشم را به بخار آن نگاه دارند
و سر و چشم بجامه بپوشند و حتی المقدور حرکه نکنند تا چشم باصلاح آید و اگر در روی چشم
حادث شود که باصطلاح اسپارزه گویند معالجه بنحوی است که در رمد گفته شد
تدبیر سرمایی که از موزه و کفش در پا بهم رسد و عوام آن را تاول گویند باید که آنها را
[illegible] کاشتند بعد از آن [illegible] با آب سرد ساییده یا قدری [illegible] ساییده
بپاشند تدبیر ترکیدن دست و پا که عارض میشود بسبب اختلاف آب و هوا
و غبار و امثال آن ها در سفر و در غیر سفر اتفاق می افتد باید که اول از چرک پاک کنند
دست و پا را در آب گرم گذارند تا نرم شود بعد از آن کتیرا را مثل غبار ساییده
در روغن تر کرده کنند و اگر [illegible] خشک [illegible] نمایند و کهنه [illegible]

بهبودی حاصل نشود قدری پیه بز را بگدازند و زنگار را مثل غبار ساییده با او مخلوط کرده مرهم
[illegible] میان [illegible] از آن پر کنند و اگر مزمن شود و طول انجامد قدری سندروس را
ساییده با روغن چراغ بجوشانند تا غلیظ شود و در میان ترکیدگی چند قطره از آن
بچکانند و قدری پیه بز و پیه مرغ و روغن بنفشه یا بادام باهم که آمیخته بمالند شقاق
بزرگ که در پاشنه بهم رسد علاج آن چنان است که قدری موم و مردار سنگ را با روغن
مرهم کرده بمالند تدبیر شقاق لب چنان است که بگیرند پیه بط و پیه بز باهم که آمیخته
[illegible] با روغن حنا شاخ گوزن سوخته با علک البطم کوفته داخل اجزا [illegible]
بر هم زده مرهم شود و مکرر بمالند و اگر جمیع اجزا نباشد بعضی از آنها نیز خوب است
تدبیر شقاق صورت چنان است که قدری پیه بز و کتیرا و قدری لعاب بهدانه
مخلوط کرده مکرر بمالند و اگر بنفشه و کتیرا هر کدام قدری علاوه نمایند انفع
و مالیدن روغن بنفشه یا بادام با لعاب بهدانه مناسب است و اگر سبب شقاق برودت
هوا باشد شلغم و برگ چغندر جوشانیده و آب آن را گرفته علاوه مراهم مذکوره
نمایند [illegible] نافع است [illegible] پیه بز و پیه مرغ مغز قلم گاو همه را در روغن
زیت یا کنجد یا بادام یا روغن گل کرده قدری موم سفید و سرطان محرق مخلوط کرده

بر هم زنند با نمک مخلوط کرده استعمال کنند نسخه مرهم دیگر که شقاق را نافع است کتیرا
شش درم اسفیداج سه درم کهربا کندر از هریک دو درم علک البطم شش درم همه را کوفته
و بیخته با روغن پیه [illegible] و موم سفید مرهم کرده استعمال نمایند و با الجمله شقاق هرگاه در
مزاج خلط فاسدی غالب باشد اول تنقیه بدن بکنند از اخلاط فاسده و بعد از آن هر نوع از
شقاق را به دوائی که مناسب است علاج نمایند از خارج و اگر در مزاج حرارت و یبوست
غالب باشد بعد از تنقیه خوردن شیر الاغ بسیار نافع است و هر گاه اخلاط محترقه سبب بروز
شقاق باشد خوردن ماء الجبن از بهترین ادویه است و مداومت بحمام بعد از تنقیه بسیار
نافع است و هم چنین خوردن ماء الشعیر که سرطان در او طبخ کرده در تعدیل المزاج بسیار
نافع است تدبیر مسافر بحر باید دانست که بسا باشد که عارض شود در اکثر راکب دریا
اول بعض از اعراض مثل دوار و غثیان و قی و تهوع و بعد از آن ساکن
شود پس هر گاه حادث شود قی و غثیان حبس نماید بلکه واگذارند تا خود حبس شود
و اگر حبس نشود و بسرحد افراط رسد و موجب ضعف گردد پس اگر در مزاج حرارت نباشد
زیره کرمانی و کرویا و سماق از هریک یک درم کوفته با آب سرد مخلوط کرده بخورند
و اگر در مزاج حرارت غالب باشد طباشیر و پوست پسته تخم گشنیز بو داده [illegible]

مجروح یا هر که ادم ضعیف شود یا رب به یا غوره یا شربت به لیمو یا شربت
سیب یا آب هر یک از آنها مخلوط که بخورند یا زیره کرمانی و کرد و سماق کوفته با آب سرد
بخورند یا کرد و سماق و نعناع و مصطکی و تخم مورد و طباشیر کوفته و بیخته با آب سرد یا یکی از
اشربه مذکوره بخورند و خوردن تخم کرفس یا [illegible] هرگاه حرارت غالب نباشد در منع
قی نافع است و بوئیدن سیب و به یا زغال یا ممزوج بسرکه مفید است و هم چنین بوئیدن
صندلین و گلاب و آب کشنیز و ترنج و نارنج و به و سیب و امثال آن ها و چیزی [illegible]
نماید و از دهان [illegible] مضمضه بگرفتن آنها در بعضی اوقات و باستعمال مشمومات مذکوره
و اگر [illegible] از اقسام قی واقع شود [illegible] و فواکه مشتهیه و سیب [illegible] انار
و ریباس و انار دانه یا غوره و اشربه آن ها یا رب آن ها یا رب آن ها هر که ادم ضعیف
شود [illegible] چشیدن هر ساعته رب غوره و رب به و رب انار با نعناع [illegible]
و هم چنین شراب لیمو و به لیمو و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین به لیمو و شراب انار
منع بسیار نافع است و اگر در مزاج حرارت نباشد خوردن شراب [illegible] ترنج در بعضی
اوقات نافع است و اگر قی به سبب افراط [illegible] و با چاره مذکوره رفع نشود با [illegible]
که در حبس قی مذکور است علاج نمایند و گوینده مالیدن اسفیداج [illegible]

[illegible]

[illegible]

در وردن [illegible] و صمغ [illegible] مسقط [illegible] که حادث شود بدان
سبب رسیدن [illegible] بدن یا [illegible] بدن [illegible] از این مرتفع [illegible]
خانه و امثال آنها پس اگر ضربه و صدمه به سر واقع شده باشد علاج آن است که اگر مانعی نباشد اولا فصد
قیفال بکنند و اگر فصد ممکن نباشد حجامت ساقین یا حجامت میان شانه بکنند و غذا را بعد از فصد
کم نمایند و اگر عارض شود بر مریض اختلاط عقل سنگینی سر و هذیان و سرسام و دیگر علامات میل
ماده به دماغ با وجود فصد و حجامت استعمال حقنه مذکوره در صداع حار در این باب مناسب است
و اگر حقنه ممکن نباشد شیاف [illegible] و صابون [illegible] سرخ و امثال آنها طبع را [illegible]
و آنچه مذکور است در صداع و سرسام از ادویه که اماله مواد [illegible] اعلی [illegible] در این باب مناسب است
و بعد از فصد [illegible] مورد و پوست انار کلنار یا گلاب و سرکه جوشانیده [illegible]
[illegible] کوفته اضافه کرده [illegible] از سرکه ضرب خورده ضماد نمایند و روغن گل ده جزو و سرکه
چهار جزو و گلاب دو جزو ممزوج کرده طلا نمایند یا دو مثقال تخم مورد نیم کوب کرده با گلاب [illegible]
و صاف نموده ده مثقال روغن گل ممزوج کرده با او بجوشانند تا آب برود و روغن بماند طلا نمایند
و اگر مریض [illegible] و در [illegible] ضماد نمایند بسیار مفید است [illegible]
در آن شرط است و اگر با این معالجات رفع نشود و در این ضماد است [illegible]

که در باب معالجات ضربه سقطه مذکور است اهتمام نمایند و اگر ضربه و سقطه بر سینه یا شکم واقع
شود پس احتیاط در آن است که اولا فصد نمایند رگی که مناسب است و بعد از آن هرگاه به [illegible] احتیاج
باشد تلیین طبع به حقنهای لینه و شیافات طبع را فرو آورند و اگر احتیاج به مسهل مشروب
باشد آب [illegible] یا آب برگ کاسنی یا آب برگ [illegible] خیار چنبر و روغن بادام مناسب است
و اگر بواسطه ضربه و صدمه بر سینه و شکم نزف الدم حادث شود خوردن قرص کلنار و قرص کهربا با شربت
انجبار یا شربت سیب یا شربت مورد یا با آب آنها یا با آب بارتنگ مناسب است صفت قرص کهربا
بگیرند خشخاش سفید مصطکی کهربا از هر یک پنج درم زعفران یکدرم کوفته و بیخته بلعاب [illegible]
قرص نمایند شربتی یکمثقال با یکی از اشربه مذکوره میل نمایند و خوردن قرص کهربا که در [illegible]
مذکور است در این باب نافع است صفت قرص [illegible] از هر یک [illegible] درم
کثیرا یکدرم کوفته و بیخته با آب کلنار قرص نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم صفت قرص [illegible]
بسد ده درم گل [illegible] از هر یک چهار درم صمغ عربی یکدرم [illegible] نیم درم
کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی نیم مثقال
بخورند صفت شربت انجبار انجبار سه مثقال و نیم صندل سرخ و سفید از هر یک [illegible] مثقال
ونیم [illegible] جوشانیده و صاف نموده قند سفید چهل و پنج مثقال داخل کرده بجوشانند

تا بقوام آید

تا بقوام آید بعد قدری [illegible] مخلوط کنند صفت شربت مورد بگیرند مورد را نیم کوب کرده
چهار مثقال قند سفید بیست مثقال تخم مورد را جوشانیده و صاف نموده قند مخلوط کرده بجوشانند
تا بقوام آید شربتی چهار مثقال صفت شربت سیب بگیرند آب سیب هر چه خواهند و [illegible]
قند سفید بجوشانند تا بقوام آید و قدری طباشیر هندی کوفته مخلوط نمایند شربتی [illegible] مثقال
بخورند و اگر هیچ یک از این ادویه یافت نشود تخم خرفه و تخم کشنیز و تخم حماض [illegible]
یافت شود بو داده و [illegible] نیم مثقال طباشیر هندی ممزوج کرده بخورند یا دو مثقال گل
ارمنی با آب سرد ممزوج کرده بخورند [illegible] و این سفوف بسیار نافع است
بگیرند گلنار و گل ارمنی و تخم [illegible] از هر یک نیم مثقال سفوف کرده با یکی از اشربه مذکوره بخورند
سفوف دیگر کهربا و صمغ عربی و طباشیر از هر یک مثقال کوفته و بیخته با شربت سیب یا یکی
از اشربه مذکوره بخورند و این [illegible] نزف الدم [illegible] خون [illegible] اسهال
[illegible] نافع است و اگر از ضربه رعاف [illegible]
از بینی است حادث شود علاج آن [illegible] است که در رعاف مذکور است و اگر از ضربه ورم
حادث شود بعد از فصد از رگ مناسب ضماد [illegible] گل [illegible] سرخ [illegible]
[illegible] صندل سرخ [illegible] کوفته و بیخته با گلاب [illegible] کرده ضماد نمایند ضماد دیگر

که فربه با ورم را نافع است ماش مقشر و فلفل گلنار را اقاقیا کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ
یا گلاب خمیر کرده ضماد نمایند و اگر این ادویه یافت نشود بهر حال برگ مورد کوفته با سفیده
تخم مرغ خمیر کرده ضماد نمایند یا پنج جلیمون با زرده تخم مرغ ضماد نمایند و اگر با فربه سفیده
تفرق اتصال و نزف الدم و ورم و تب نباشد استعمال ضماد است کافی است و فصد کردن
از رگ مناسب عضو مضروب هر چند ورم نباشد جایز است بجهة آنکه عضو مضروب بجهة
ضربه ضعیف و قابل مواد میشود پس هرگاه فصد بکنند نهایت احتیاط شده و موجب رفع
خوف از حدوث ورم است صفة ضمادی که ضربه با ورم را نافع است ماش مقشر عقر
گل ارمنی اقاقیا صبر سقوطری مخاث گل خطمی صندل سرخ اکلیل الملک مجموع یا بعضی که
یافت شود کوفته و بیخته با آب برگ مورد و زرده تخم مرغ خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر
ورق سرو و ورق گز برگ به صندل سرخ گل خطمی اکلیل الملک برگ مورد کوفته
و بیخته با زرده تخم مرغ ضماد نمایند و اگر با ضربه کسر یا خلع باشد این ضماد نافع است
مرکب اقاقیا گل خطمی گل ارمنی کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ ضماد نمایند ضمادی دیگر
ماش مقشر گل ارمنی از هر یک ده درم راسن کندر زعفران از هر یک پنج درم
کوفته و بیخته با گلاب خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر ماش مقشر بیست درم لادن گل ارمنی

ابهل از هر ده درم

از هر یک ده درم زعفران سه درم همه را کوفته و بیخته با گلاب ضماد نمایند و با ایلی بر مضروب جراحت
ترک سیوانات و حموضات و آب سرد و رسیدن هوای سرد و حرکت تا عضو ماوف باصلاح آید و اگر تب
نباشد فوراً قدری مومیا یا مومیایی نافع است و هم مثل آنکه بدن مومیایی بر عضو مضروب نافع است
و اگر مومیایی یافت نشود عضو را بر روغن بادام چرب کنند و قدری برگ مورد کوفته بر او بپاشند
و اگر به خوبی روغن بادام روغن مورد بمالند نافع است و اگر بعد از این دمل شد ابرو رجوع به آن بشود
زفت را گرم کنند و بر کرباس مالیده بر عضو ماوف ببندند غذا شیربرنج و شیره بادام و ما الشعیر
و برنج و شیره بادام مناسب است لاتدبیر جراحات که از آلات خارجه حادث شود مثل کارد و تیغ و شمشیر و تیر
و امثال اینها پس هرگاه جراحت ادم باشد واجب است که اقرب به موضع ورم کوشند فصد کردن
و تنقیه عضو از ماده ورم و بعد از رفع ورم بمعالجه جراحت پردازند صفة مرهم جراحات تازه را نافع است
و از هم آوردن و ملتحم کردن جراحات مثل این ابتدا میشود روغن چون لیت درم زرده تخم مرغ یکعدد
و دار چینی پنج مثقال خون سیاوشان ده مثقال نرم کوبیده و با زرده تخم و روغن ممزوج کرده بر هم نهند
دو ایام دیگر سبل الذهب و ارجح از ادویه مذکوره است و در کتب مذکور است که اگر برگ تازه درخت سنجد را
و بر جراحت ضماد نمایند که جراحت را از درد هم ملتحم میکند و باصلاح می آورد و تیرچه و دیگر محتاج به
و بخوبی است و اگر برگ تازه او نباشد برگ خشک او نیز خوب است صفة ذروری که جراحات

تازه را نافع است و خون آمدن را قطع نماید صبر کندر خون سیاوشان و گل همه را کوفته و بیخته
استعمال نمایند ذروری دیگر انزروت خون سیاوشان کندر و گل گلنار گل ارمنی هر کدام یک درم
عدس دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر انزروت زراوند ایرسا توتیا کرمانی
با ادویه کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری که جراحات تازه و کهنه را مفید است انزروت
دم الاخوین گلنار مرجان و در اسنگ کندر گل ارمنی شاف مامیثا چوب زراوند مرج و اگر
در جراحت چرک بسیار باشد این ذرور را بعد از مرهم که استعمال نمایند و پنبه کهنه بر آن نهند
تا از چرک پاک شود و بعد مرهمی بر آن که ... گوشت آورنده استعمال نمایند صفة ذروری که
گوشت برویاند بگیرند سفیداج قلعی پنج درم توتیا مغسول شش درم و دار سنگ سه درم ارزیز سوخته ده
کف دریا دم الاخوین از هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته بعد از آن سه درم روغن بید انجیر را
قدری پوست پیاز و قدری چوب گز در آن انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا یک حصه پس پوست
پیاز و چوب گز را بیرون آورده و ده مثقال موم سفید صاف در آن داخل کنند و بجوشانند
تا روغن بقوام موم آید پس از آتش بردارند و ادویه مذکوره را داخل کرده و بچوب گز بهم
زنند تا یک جسد گردد و استعمال نمایند صفة ذروری دیگر که گوشت برویاند صبر ده درم کندر
گلنار از هر یک پنج درم کوفته و بیخته استعمال نمایند صفة ذروری که خون را باز دارد

بدو فرم

صفة مرهم مسمی بمرهم سپید که گوشت برویاند سفیداج قلعی ده درم دم الاخوین انزروت صبر کندر مر موم سفید روغن گل داخل کرده و بیخته مرهم سازند در ما دون الی بیضه تا مرهم شود

سوختگی آتش

از جراحت خشک کند صبر انزروت خون سیاوشان گلنار کندر کوفته و بیخته استعمال نمایند
صفة ذروری که گوشت برویاند و قرحه را خشک کند مردار سنگ شش درم گلنار ... سرمه زرد چوبه خون سیاوشان شیح سوخته شب یمانی قلیا خشک از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
با سی درم روغن زیت و ده درم موم سفید مرهم کنند مرهم دیگر مسمی بمرهم باسلیقون
گوشت برویاند زفت رومی موم سفید از هر یک پنج درم کندر چهار درم با روغن زیت
مرهم سازند و استعمال نمایند لاتدبیر سوختگی که از آتش و آب بسیار گرم و روغن گرم
و امثال اینها در بدن حادث شود طریق علاج آنست که پیش از آنکه عضو متنفط شود
یخ ابد کند به تدبیر عضو گوشند پس خرقه با آب برف تر کنند مکرر بگذارند یا خرقه را به گلاب
که با برف و یخ سرد کرده اند تر کرده مکرر بگذارند و کدو کشته سفیده تخم مرغ بسیار نافع است
پس اگر قدری عدس پخته در ما ورد بسایند تا مرهم شود ضماد نمایند بسیار نافع است و مالیدن
گل ارمنی که با سرکه و گلاب سائیده باشند نافع است صفة ضمادی نافع آجر سفید آب قلعی
صندل سرخ کوفته و بیخته با آب تبوزی و گلاب خمیر کرده ضماد نمایند و اگر قدری روغن گل و
سفیده تخم مرغ داخل ضماد مذکور کنند انفع است و مالیدن گل سرشوی که در روغن
گل و روغن زیت نافع است و ضماد کدو ... آرد جو که با آب کاسنی برگ در روغن خمیر کرده باشند

جراحات

نافع است صفت ضماد که نافع [illegible] گل سرشوی ... و یک کوفته با آب غوره خمیر کرده ضماد نمایند و
طلا نمایند گویا سفیداب و مرداسنگ با سرکه نافع است و اگر خرقه را با آن آلوده کرده بگذارند
بسیار نافع است و این است بعضی از ادویه مفرده که استعمال آن در رفع سوختگی آتش مناسب
سفیده تخم مرغ سفیداب قلعی روغن گل روغن زیتون گل ارمنی گل سرشوی اقاقیا مرداسنگ
سرکه و آب تاجریزی و آب همیشه بهار عدس هر کدام از این ها که موجود باشد طلا و ضماد
مناسب است و اگر عضو سوخته آبله کند و مجروح گردد و وجع و سوزش زیاده گردد و اگر مانع
نباشد فصد کنند از رگ مناسب و از شربت ها و روغن ها اجتناب نمایند و اگر بخواهند مرهم
استعمال نمایند سفیداب قلعی موم کافوری روغن گل سرخ موم را در روغن گل [illegible]
بگدازند و سفیداب را کوفته مخلوط کرده بر هم زنند و استعمال نمایند و اگر گل نباشد بجای
آن روغن بادام شیرین مرهمی دیگر مسمی بمرهم نوره و مجرب است در این باب آهک را
در میان آب بقدری که بر روی آن بایستد بگذارند و خوب بر هم زنند و چون ته‌نشین
شد و دو ساعت گذشت آن آب را بریزند و تجدید کنند و بر هم زنند و بعد از دو ساعت
بریزند و تجدید تا هفت مرتبه بکنند بعد از آن آهک را خشک کرده با روغن گل و اگر
نباشد روغن بادام شیرین مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر موم کافوری در آن نیز کنند هم

اضافه نمایند

صفت مرهم ...

صفت مرهم نوره

[illegible]

اضافه نمایند شاید و اگر مرداسنگ را با پیه بز شسته استعمال نمایند نافع و مجرب است صفت
دوایی که سوختگی آب گرم را نافع است بگیرند قدری خاکستر و در میان آب ریخته و بعد از [illegible]
آب را از خاکستر صاف کرده خاکستر دیگر داخل همین آب صاف ریخته و باز آب را از خاکستر صاف
کنند و همه خاکستر را تجدید کنند بهمین آب چند دفعه و این آب را بر عضو سوخته بریزند و اگر
نباشد و اگر جو را بسوزانند تا بحدی که خاکستر شود با زرده تخم مرغ ممزوج کرده ضماد نمایند صفت [illegible]
که سوختگی را نافع است بگیرند ورق گل ختمی و ورق خبازی هر یک را با آب بجوشانند تا مهرا شود
پاک کنند او را از تفل و بریزند در میان هاونی و مخلوط کنند در آن سفیداب و روغن گل [illegible]
و همه را با هم بسایند تا مرهم شود بعد از آن با پته کتان مالیده بر روی سوخته بگذارند مرهمی دیگر
عجیب العمل در سوختگی آتش هر گاه مقروح شده باشد بگیرند آهک [illegible] شسته
بطریق مذکور و با روغن زیت ممزوج کرده استعمال نمایند لاسیما سوختگی که از حرارت آفتاب
در جسد بدن حادث شود مرهم کافوری علاج نمایند صفت مرهم کافوری سفیداب قلعی مرداسنگ
موم کافوری از هر یک [illegible] روغن گل سرخ بیست مثقال موم در روغن را با هم بگدازند
و ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و یک سفیده تخم مرغ و نیم مثقال کافور سائیده مخلوط
کنند صفت مرهم مناسب موم سفید [illegible] روغن بنفشه بادام سفیداب قلعی صمغ عربی

صفت مرهم کافوری

علاج ... سحجه

سفیده تخم مرغ مرهم سازند و استعمال نمایند لاسیما سحجه یعنی خراشیدگی بسبب ملاقات
چیزهای زبر و درشت و کشیدن ریسمان و امثال آن حادث میشود و اگر بزرگ باشد خون
بسیار بشود پس تدبیر آنست که اگر خون غالب شده و مانع از فصد نباشد از رگ مناسب
[illegible] خون کم نمایند و خرقه بگلاب تر کرده بگذارند و مالیدن روغن خالص یا گل ارمنی
بسیار نافع است و این مرهم نافع است مرداسنگ گل ارمنی مر را کوفته و بیخته بعضو [illegible]
بپاشند با گلاب و روغن ممزوج کرده طلا نمایند و این ذرور نیز نافع است برگ مورد گل سرخ
کوفته و بیخته بعضو [illegible] بریزند و خرقه بگلاب و روغن گل تر کرده بر روی آن بگذارند و
مرهم کافور و مرهم سفیداب نیز نافع است و صفت هر دو در سوختگی مذکور شد و اگر کفش کهنه را
بسوزانند و نرم سائیده بعضو [illegible] با روغن گل [illegible] کرده بپاشند بسیار نافع است و اگر
اقاقیا را با روغن گل [illegible] نافع است و هر گاه [illegible]
قریب بشقیق و زنار [illegible] مالیدن روغن حنا نافع است صفت روغن
حنا بگیرند برگ حنا چهار مثقال بجوشانند و صاف نمایند و بیست مثقال روغن کنجد [illegible]
بار بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible] نافع است [illegible]
برگ [illegible] مساوی کوفته و بیخته بپاشند و از گوشت و شیرینی پرهیز کنند [illegible]

جراحات

صفت روغن حنا

[illegible]

در رفع خستگی ...

[illegible]

در بیان پیکان و خار و غیرها

برگ حنا [illegible] بعد از مالیدن روغن حنا یا روغن [illegible] بسیار نافع است و هم چنین [illegible]
قلع بعد از مالیدن روغنهای مذکور [illegible] کرم [illegible] عارض میشود [illegible]
[illegible] روغن که باشد در رفع خستگی بسیار نافع است و اگر [illegible]
پای را میان آب سرد [illegible] نافع است [illegible] مالیدن آن ها و ترک [illegible]
لاسیما [illegible] هر گاه آب [illegible] باشد قدری [illegible]
که اکثر آن [illegible] باشد و اگر [illegible] مثقال [illegible] بریزند [illegible]
بر حرکت کردن و مسافت بسیار طی نماید و این از [illegible] است [illegible] پیکان و خار
و امثال آن ها که [illegible] هر گاه [illegible] رسیده باشد از قبیل قلب و جگر و [illegible]
اغلب آن است که مهلک است خصوصا اعضاء رئیسه که قلب و دماغ و جگر است و هر گاه در اعضا
ظاهره باشد [illegible] موجب علت عظیمه نشود و پس اغلب [illegible] است که علاج پذیر است
بهر حال هر گاه [illegible] از اعضای [illegible] نباشد [illegible]
[illegible] پس اگر یافت شود قدری [illegible] را با [illegible] کم [illegible] کند [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] ورق [illegible] زراوند طویل [illegible] را کوفته [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] دیگر [illegible] ورق [illegible] سفیداب [illegible]

همه را کوفته و بیخته با عسل خمیر کرده ضماد نماید و اگر مفتوح [illegible] شکم شکافته کرم ضماد نماید نافع است
و بستن سرهای [illegible] و بیضه و به نیز نافع است و از جمله این اشیا از بدن جراحت [illegible]
[illegible] مذکوره در جراحت معالجه نماید و اگر بواسطه آن خون رفتن حادث شود پس اگر [illegible]
باطن حادث شود [illegible] باسهال یا بقی یا با ادرار پس علاج آن [illegible] است که در [illegible] مذکور شد
و اگر خون رفتن از عضوی ظاهر حادث شود علاج آن است که خون سیاوشان انزروت
زاج زرد زاج سفید گلنار اقاقیا صبر کندر کتیرا از هر یک مثقال صمغ عربی [illegible] مثقال
کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ سرشته و تار عنکبوت و پشم سوخته خرگوش آلوده ضماد نمایند
و با [illegible] از ادویه حابسه از قبیل گچ مغسول [illegible] کرده [illegible] صمغ عربی [illegible] کتیرا [illegible]
کتیرا المحرق [illegible] زاج محرق [illegible] مازو محرق [illegible] اسفیداج [illegible] سفال [illegible] تار عنکبوت [illegible]
زبل الحمار [illegible] خون سیاوشان [illegible] انزروت [illegible] پشم سوخته خرگوش [illegible] سفیداب قلعی
استخوان سوخته [illegible] و امثال اینها مجموع یا هر کدام یافت شود در [illegible]
و ضماد [illegible] مناسب است اگر [illegible] الدم بسر حد افراط رسید [illegible]
بازو یا [illegible] مناسب است **مطلب دویم** در معالجه [illegible] چند [illegible]
که چشم عارض می شود از جمله [illegible] است که [illegible]

از اسباب خارجه

از اسباب خارجه بدن [illegible] پس اگر اسباب [illegible] باشد که بواسطه [illegible]
در سر باعث حدوث الم شده باشد مثل طول مکث در آفتاب یا حرکت در آن [illegible]
و طول مکث در حمام و استعمال اشیاء مسخنه بالفعل یا بالقوه مثل غذای گرم [illegible]
[illegible] از خارج بدن تاثیر کرده موجب حرارت زاید بر حرارت بدن گردد و باعث [illegible]
[illegible] موجب صداع شود **علامت** [illegible] از اسباب مسخنه [illegible] تقدم آن و حرارت [illegible]
[illegible] یافتن به اشیاء بارده [illegible] و عطش و خشکی بینی [illegible]
[illegible] و تغیر حواس [illegible] و عدم تغیر [illegible]
[illegible] **علاج** آن استعمال [illegible] است [illegible]
[illegible] از عرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا عرق بید هر کدام که یافت شود [illegible] و تخم
خیار و تخم کدو و تخم کشنیز و تخم کاهو [illegible] و اگر همه [illegible] بعضی [illegible]
لعاب اسفرزه [illegible] شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت
شربت آلو یا شربت لیمو یا شربت به لیمو یا شربت زرشک یا شربت غوره یا شربت
آلوبالو یا شربت [illegible] یا [illegible] هر کدام یافت شود [illegible]
[illegible] بخورند و خوردن هر یک از ادویه مذکوره [illegible]

به تنهایی یا [illegible] به تنهایی [illegible] یا آب [illegible] به تنهایی [illegible]
[illegible] در رفع صداع بسیار نافع است و اگر در [illegible] باشد خوردن آب آلو [illegible]
[illegible] مناسب است و خوردن آب [illegible] یا ترنجبین [illegible]
و با [illegible] خوردن آب [illegible] آب ریباس [illegible] غوره و رب ریباس یا شربت [illegible]
مناسب است و خوردن [illegible] نیز مناسب است و اگر [illegible] از [illegible] ادویه مذکوره
یافت نشود خوردن [illegible] نافع است و اگر ادویه مذکوره را با یخ [illegible]
سرد کرده بخورند انفع است و از اقسام ضماد کردن برگ بید و برگ خرفه و برگ [illegible]
و نیلوفر و بنفشه و برگ [illegible] و برگ [illegible] و امثال آنها از اوراق [illegible]
[illegible] در هر ناحیه [illegible] ضماد [illegible] نافع است **صفت ضماد** نافع صندل سرخ [illegible]
برگ خرفه برگ بید همه را کوفته با روغن گل و لعاب اسفرزه ضماد نمایند **ضماد دیگر**
[illegible] برگ کاسنی کوفته [illegible] و قلیل روغن گل خمیر [illegible]
و از اطلیه مالیدن روغن گل با [illegible] و گلاب و صندل سرخ [illegible] با یخ [illegible]
نافع است و مالیدن [illegible] با گلاب نافع است مالیدن [illegible]
کشنیز سبز یا [illegible] از اوراق مذکوره نافع است و مالیدن تخم کاسنی با گلاب [illegible]

[illegible]

صداع نافع است و اگر حرارت شدید باشد استعمال قلیل کافور [illegible]
مناسب است و استعمال مشمومات بارده مثل بوییدن گل بنفشه گل نیلوفر [illegible]
[illegible] مناسب است **صفت لخلخه** نافع [illegible] صندلین و کافور با آب کشنیز سبز و آب [illegible]
و گلاب و قلیل سرکه [illegible] **لخلخه دیگر** آب برگ کاهو
آب کشنیز سبز روغن بنفشه بادام و قلیل کافور و سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند **لخلخه دیگر**
[illegible] کافور و قلیل سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند و بوییدن هر یک از ادویه مذکوره [illegible]
نیز نافع است و از سعوطات یعنی ادویه که به بینی [illegible] چکانیدن شیر زنان و روغن
بنفشه بادام مناسب است **صفت سعوطی** نافع آب برگ مورد و آب برگ بید و روغن نیلوفر
و لعاب اسفرزه ممزوج نمایند **سعوط دیگر** آب برگ خرفه و روغن تخم کدو و شیر زنان [illegible]
[illegible] و چکانیدن ادویه مذکوره هر یک به تنهایی نیز نافع است و از **نطولات**
یعنی ادویه که آب آنها را گرفته [illegible] این نطول مناسب است گل بنفشه گل نیلوفر [illegible]
برگ بید جو نیم کوب اگر [illegible] باشد [illegible] همه را [illegible] و آب [illegible]
[illegible] استعمال کنند **نطول دیگر** برگ بنفشه برگ [illegible]
[illegible] جو نیم کوب هر کدام [illegible] استعمال نمایند **نطول دیگر**

که صداع را ساکن و بخواب را نافع کند گل بنفشه گل خطمی تخم خشخاش گل نیلوفر کدو برگ
برگ کاهو برگ کدو تخم کدو تخم خشخاش تخم کاهو برگ بید همه را جوشانیده و آب
او را گرفته استعمال نمایند و نگاه داشتن سر بنحو نطولات مذکوره در تسکین صداع
و رفع بیخوابی مناسب است و دیگر از جمله معالجات مجربه در رفع و تسکین شدت التهاب
اطراف مثل دست و پا و که آتش اطراف در آب بسیار گرم پاشوئیه کردن بارها
از زانو بزیر صفت پاشوئیه مفید گل بنفشه گل نیلوفر گل ختمی گل بابونه سبوس گندم برگ بید
بو نیم کوب از هر کدام کفی مجموع را یا بعضی که یافت شود بجوشانند و آب او را گرفته از زانو
بزیر علیل را بآن آب بشویند و پاشوئیه را باید گرم استعمال نمود و پاشوئیه کردن با آب نیم گرم
نافع است طریق ساختن شربت نیلوفر بگیرند گل نیلوفر چهار مثقال بجوشانند و صاف
و صاف نمایند مقطر بیست مثقال شکر سفید اگر نباشد قند سفید مرغوب که بجوشانند تا بقوام
آید صفت شربت عناب بگیرند عناب خراسانی صاف پاک و آب او را گرفته با چهار مقابل
آن شکر سفید یا قند سفید بجوشانند تا بقوام آید و طریق ساختن شربت آلو و سایر شربتها
این است که بگیرند آب هر یک را که خواهند و انقدر که چاشنی شود و مذاق را خوش آید
از شکر سفید و قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و هم چنین است طریق ساختن
سکنجبین

صفت شربت نیلوفر
صفت شربت عناب

سکنجبین که از قند یا شکر و سرکه ترتیب دهند طریق ساختن رب انار و رب ریباس که
رب آن است که آب انار را گرفته بجوشانند تا برب آید [illegible] چهار یک بماند طریق
ساختن روغن گل سرخ آن است که روغن کنجد را بر ورق گل سرخ تا [illegible] ریخته تا چهل روز
در آفتاب بگذارند و طریق گرفتن روغن تخم کدو و تخم خشخاش و بادام و امثال ان ها
آنست که هر یک از این ها را بکوبند و اندک آب گرم بر او بپاشند و بفشارند تا روغن بیرون
طریق ساختن روغن بنفشه بادام آن است که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه در کیسه
کرباس بگذارند تا وقتی که مغز بادام بنفشی شود و بعد از آن بطریق مذکوره روغن بگیرند ساختن قرص
مثلث زعفران [illegible] برزبیخ پوست بیخ لفاح اجزا را کوبیده با آب کاهو خمیر کرده
قرصهای مثلث بسازند [illegible] غذا باید بیشتر [illegible]
سکنجبین و [illegible] بطبخ [illegible]
و [illegible] با قلیه گوشت [illegible]
و لیمو و نارنج و ترنج و قلیه کدو و از حبوبات ماش و عدس و از بقول کاهو و اسفناج
مناسب است و از فواکه هندوانه و گلابی و خیار و انار و آلوبالو و گیلاس و آلوچه و امثال
این ها مناسب است و در هر منزل [illegible] هر کدام یافت شود [illegible] از آب [illegible]

صفت روغن گل
قرص مثلث

باشد به لیکن بهر طریق نافع است و هر گاه سبب صداع برودت خارجی باشد یعنی از اسباب
بارده خارجه حادث شده باشد مثل مصادفه هوای سرد و برف و فرو بردن سر در آب سرد
و استعمال ادویه و اغذیه بارده و باقلیه [illegible] و با الجمله اگر سبب آن برودت باشد و درسر
و بواسطه ضعف دماغ موجب صداع گردد علامتش و سبب [illegible] ان و که ورث حواس و ثقل
سر و [illegible] باشیاء حاره و امتلا و خارجا و میل وجع به پشت سر و عدم علامات سوء
المزاج حار چنانچه در نوع اول مذکور شد علاجش بعد از طرف [illegible] شربت گل و زبان
شربت [illegible] هر کدام شود یافت [illegible] مثقال مخلوط [illegible] گاو زبان [illegible]
هر کدام [illegible] بخورند و اگر قرصهای مذکور نباشد [illegible] چهار مثقال بخورند و در عقب آن
یکی از [illegible] مذکور با نبات بخورند یا [illegible] بادیان گاو زبان تخم کرفس [illegible]
یا هر کدام باشد جوشانیده نبات یا شکر یا قند سفید یا ترنجبین [illegible] مثقال [illegible]
بخورند و اگر [illegible] از ادویه مذکوره یافت نشود و آب گرم خالص یا با نبات [illegible]
مناسب است و از خارج سبوس گندم گاو زبان [illegible] گل سرخ و نمک هر کدام [illegible]
[illegible] گرم [illegible] یا خاکستر و نمک در کیسه [illegible] گرم [illegible]
با سرکه [illegible] این نطول نافع است [illegible] الحمد لله
[illegible]

[illegible] استعمال [illegible] همه را یا بعضی از آنها را جوشانیده و آب او را گرفته نیم گرم
سر شوئیه کنند نطولات دیگر [illegible] و [illegible] سوسن [illegible] از [illegible] الله
[illegible] از هر کف همه را جوشانیده و صاف نموده استعمال نمایند بوئیدن مشک و عنبر و قرنفل
یاسمین [illegible] و امثال ان ها از ادویه معطره حاره مناسب است صفت [illegible]
[illegible] قرنفل [illegible] با گلاب مرغوب که استشمام نمایند و طلا کردن روغن [illegible]
و روغن جوز و روغن یاسمین و روغن شبت و روغن سداب و روغن بادام تلخ و امثال ان ها
از ادوهان حاره یا جند و قرنفل و امثال ان ها نافع است و این روغن نافع است [illegible]
[illegible] سداب همه را با گلاب بجوشانیده و صاف نموده روغن زیت یا روغن بادام تلخ
یا روغن کنجد مرغوب که بار بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible] مذکوره رفع علة نشود [illegible]
[illegible] تخم کرفس بادیان [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] و نیم [illegible]
[illegible] همه را جوشانیده و صاف نموده [illegible] مثقال [illegible]
بادام تلخ [illegible] از هر کدام نیم مثقال بپاشانند و اگر [illegible] چهار مثقال از

در گلقند اشامیده بخورند و در عقب آن ماء الاصول را بخورند انفع است و اگر بنفشه اش
تر نه ور کام باشد علاج آن بطریقی است که در تر نه و رکام بارد مذکور است و اگر سبب صرع
غلبهٔ خلطی از اخلاط اربعه باشد یعنی خون و صفرا و سودا و بلغم پس اگر بواسطه غلبهٔ خون حادث
شود علامات آن سرخی چشم و صورت و پری رگهای سر و گردن و ضربان رگهای جهنده و
عظم نبض و سرخی و غلظت بول و آمدن خون از دندان و خارش کردن موضع حجامت
و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخ در پیش چشم پیش از آنکه در خارج محقق باشد
و در خواب دیدن چیزهای سرخ و تقدم استعمال غذاهای دموی و انتفاء علامات
غلبهٔ سایر اخلاط چنانچه مذکور میشود علاج آن اگر مانعی نباشد فصد قیفال بکنند
و اگر فصد قیفال ممکن نشود فصد صافن بکنند یا حجامت بین الکتفین یا حجامت ساقین بکنند
و اگر بفصد کثیف نشود مکرر نمایند و اگر در بدن خون غالب باشد فصد باسلیق بکنند
و اگر بجهت ازدیاد آنها محلی نباشد فصد عرق جبهه بکنند و اگر وجع میل بطرف
سر داشته باشد از جانب مخالف وجع بکنند و بعد از فصد از جانب مخالف هر گاه احتیاج
بفصد دیگر باشد از جانب موافق فصد دیگر بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و از ادویه
مطفیات و توابع دموی میل نمایند چنانچه در نوع اول مذکور شد پس اگر بدان تنقیه

حاصل نشود

حاصل نشود و محتاج بتنقیه باشد در ایام فصد منضج مقشی از عناب سپستان از هر یک ده دانه
گل نیلوفر تا بجوزی ریشه کاسنی از هر یک سه مثقال جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت
هر کدام میسر شود ده مثقال مخلوط کرده یا علاقشیره تخم کشوث تخم کاهو از هر یک دو مثقال بخورند
و اگر بعوض شیرخشت و ترنجبین شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام باشد بقدر پنج مثقال مخلوط
کرده بخورند نافع است یوم سیوم طرف صبح باز منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن عرق کاسنی و عرق نیلوفر با
ترنجبین یا شیرخشت یا کره از شیره به مذکوره با علاوه یک مثقال خاکشی ممزوج کرده بخورند و در عقب آن
[illegible] لاله کشنیز با این اجزاء گل بنفشه گل نیلوفر تا بجوزی زرشک ریشه کاسنی شاهتره
خشک تخم خطمی گاوزبان برگ کتان از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه آلو بخارا کدام
کف همه را جوشانیده و صاف نموده تخم کاسنی و خرفه از هر یک ده مثقال آب [illegible]
منقوع سنا مکی شیرخشت و شکر سرخ از هر یک ده مثقال آب برگ چغندر ده
مثقال روغن بادام چهار مثقال ممزوج کرده دفعه اول آب گرم نبات یک [illegible] مثقال
روغن بادام یک مثقال و چهار دفعه دیگر سایر اجزاء و نیم مثقال ریوند چینی کوفته
داخل دفعه اخر کنند یوم چهارم باز منضج مذکور را بخورند بطریق مذکور پنجم باز [illegible]
مذکور بطریق سابق و همه اگر روز منضج مذکور و دیگر روز حقنه مذکور تا سه

حقنه باشد بعمل آورند پس اگر حقنه تنقیه کامل حاصل نشود و احتیاج بمسهل مشروب
باشد بعد از خوردن منضج این مسهل را میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه گل نیلوفر
بنفشه تا بجوزی ریشه کاسنی شاهتره خشک از هر یک دو مثقال تمر هندی ده [illegible] آلو بخارا ده دانه
پوست هلیله زرد سه مثقال یک شب تا صبح خیسانیده و صبح جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت
و منقوع سنا از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با نبات یک مثقال روغن بادام میل نمایند و بقدر
احتیاج مکرر نمایند و اگر بعوض مسهل مشروب مذکور این مسهل را میل نمایند شاید
عناب سپستان از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال آلوبخارا ده دانه پوست هلیله زرد
چهار مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت از هر یک ده مثقال مخلوط کرده
بخورند یا چهل مثقال آب انار [illegible] که با شحم فشرده باشند ده مثقال شیرخشت و سه مثقال
پوست هلیله زرد کوفته ممزوج نموده بخورند عوض مسهلات دیگر میشود و در این نوع از صرع
هر گاه در ایام استعمال مسهل احتیاج بتقلیل خون باشد فصد دیگر از قیفال حجامت
در ایام منضج بکنند و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج کوشند باستعمال ادویه مذکوره
در نوع اول غذا بطریق مذکور در نوع اول و بخوردن اغذیه حامضه در ایام مسهل
انسب است بلکه کثیف نمایند بشوربا جات مرکبه از برنج و ماش و شیره بادام و روغن

در صرع

استفراغ کرده و امثال آنها و بعد از فراغ از مسهل چاشت نان [illegible]
و مزورهای اوقات شام [illegible] و آب گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و [illegible] از سکنجبین و [illegible]
[illegible] و شربت نارنج و شربت انار و آب غوره [illegible] و شربت ریباس و امثال اینها [illegible]
و آب [illegible] مناسب است و هر گاه سبب صرع غلبهٔ خلط صفرا باشد علامات آن زردی [illegible]
زبان و تلخی دهان و خشکی بینی و عطش بسیار و قلت تشنگی [illegible] و تقدم استعمال اغذیه و ادویه
[illegible] مولد صفرا و [illegible] و شدت حرارت و التهاب در [illegible]
صرع در زمان حاره [illegible] بول و سرعت نبض و عدم علامات غلبه سایر اخلاط علاج
آن استعمال ادویه و اغذیه مبرده و مرطبه و تسکین حدت و حرارت صفرا بلکه در این نوع
از صرع بتبرید و ترطیب بیشتر باید کوشید و در صرع دموی احتیاج بفصد بیشتر است و اگر
در نوع از صرع یعنی صفراوی احتیاج بتقلیل خون باشد بفصد از قیفال کافی است و اگر فصد
ممکن نباشد حجامت بکنند و اگر احتیاج بتنقیه باشد بنهجی که در دموی مذکور شد از
حقنه و مسهل مشروب خوردن منضج هر کدام در وقت است در این نوع بعمل آورند
و خوردن تنقیه مسهل در این نوع بعد از خوردن یک مسهل مشروب که در نوع دموی
مذکور شد مناسب است و طریق خوردن آن چنان است که دو مثقال [illegible] ده مثقال [illegible]

مسهل قوی بنفشه

طریق مشوی کردن سقمونیا

مسهل قوی بنفشه دیگر

جیان آب گرم کو بخورند مسهل قوی بنفشه اینست گل بنفشه ده مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال
رب السوس کتیرا از هر یک دو مثقال تربد مجوف پنج مثقال سقمونیا مشوی سه مثقال اجزا را
کوبیده قرص نمایند و به طریق مذکور در زور مسهل بخورند طریق مشوی کردن سقمونیا را
در میان به یا سیب که کاشته و بخمیر جو گرفته و در زیر خاکستر گرم یا آتش ملایمی که نپخته
به حد تر پخته شود پس سقمونیا را برآورده و آن را سقمونیا مشوی گویند طریق استعمال
تربد چنان بخراشد که بگیرند تربد سفید مجوف کی پوست آن را خراشیده به روغن بادام چرب کرده
استعمال نمایند مسهل قوی بنفشه به نوع دیگر خصوصا هر گاه با صفرا بلغم آمیخته باشد بگیرند
بنفشه دو درم تربد یک درم اصل السوس یک درم پوست هلیله زرد نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ
اجزا را کوفته و بیخته قرص نمایند و این یک شربت است به طریق مذکور در نوع اول بخورند و
مسهلات مذکوره هیچ یک نشود به هر حال تمر هندی ده مثقال آلو بخارا ده دانه عناب
صبح خیسانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال مغز فلوس گرم با اضافه سه مثقال
پوست هلیله زرد بخورند مسهل دیگر قلیل الاجزا گل بنفشه چهار مثقال پوست هلیله زرد چهار مثقال
یک شب خیسانیده طرف صبح با عرق کاسنی یا آب خالص جوشانیده و صاف نموده شیرخشت
یا ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال مغز فلوس گرم با علاوه یک مثقال روغن بادام بیاشامند

با الجمله بعد از فراغ

و با الجمله بعد از فراغ از تنقیه تا چند یوم طرف صبح آشامیدن ادویه مذکوره در نوع اول
هر کدام میسر شود و از اشربه و ربوبات و شیره های حیوانات بجهت تنقیه بقیه مزاج مناسب است و هم
چنین استعمال اغذیه و ادویه مذکوره در نوع اول در این نوع بعد از تنقیه مناسب است و اگر
با این نوع از صداع بلکه انواع صداع حار سرفه و تب حار یا عارضی باشد خوردن ماء الشعیر
شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیرخشت یا لعاب اسپغول یا اطلاء شیره تخم کدو
یا تخم کاهو یا بدون اینها بسیار نافع است و اگر بخواهد بسیار باشد خوردن آن با شیره تخم
خشخاش یا شربت خشخاش بسیار نافع است و هم چنین مخلوط کردن قلیل شیره تخم خشخاش در
غذا بخواب را رفع می کند و از بر روغن نیز در انکبین صداع حار و تنویم صاحب صداع حار
و سوداوی بعد از تنقیه نافع است بگیرند مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خیار
مقشر تخم خشخاش سفید کوبیده مقشر مساوی به طریق متعارف روغن بگیرند و چند قطره چکانند
به بینی و قدری بر سر طلا نمایند طریق ساختن ماء الشعیر آن است که ده مثقال جو پوست کنده
درست را با دویست مثقال آب با آتش ملایم بجوشانند تا به سی مثقال رسد بر دارند طریق ساختن
شربت بنفشه بگیرند گل بنفشه چهار مثقال بجوشانند و صاف نمایند مقدار بیست مثقال
شکر سفید داخل کرده بجوشانند تا به قوام آید طریق ساختن شربت نیلوفر و شربت عناب در

مقدار شراب بنفشه

مقدار شربت خشخاش

صداع بلغمی

در نوع اول از صداع مذکور شد طریق ساختن شربت خشخاش اینست که ده دانه
خشخاش را با آب باران یک شب خیسانیده و بعد از دو روز بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید
بقوام آورند غذا بطریق مذکور در نوع اول و دویم هر کدام مناسب است اختیار
نمایند و هر گاه سبب صداع غلبه بلغم باشد علامت آن ثقل و وجع یا تسکین سر و عدم حمرت رو
حرارت در سر و برودت لمس و کثرت میل به خواب و رطوبت منخرین و کثرت آب دهن و
سفیدی بول و غلظت آن و میل وجع به پیش سر و تخیل چیزهای سفید و در خواب دیدن
چیزهای سفید و آبها و باران و برف و یخ و تسکین شدن اعراض خصوصا زبان در خواب
و تقدم استعمال اغذیه و اشربه سرد و مرطبه علاج آن اولا تنقیه بکنند از بلغم و بعد از
آن تعدیل مزاج کوشند با نظر به طریق که شیر یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان بادیان
اصل السوس بیخ بادیان اسطوخودوس پرسیاوشان از هر یک دو مثقال پستان ده دانه
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات هر کدام میسر شود ده مثقال مخلوط
بخورند و اگر بعوض نبات و ترنجبین گلقند یا شربت اسطوخودوس هر کدام باشد پنج مثقال
داخل کنند شاید به چهار پنج یوم طرف صبح منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن شربت اسطوخودوس
یا گلقند است یا بقدر پنج مثقال در عرق گاوزبان یا عرق بادیان حل کرده بخورند یا عرق گاوزبان

و نبات

و نبات یا ترنجبین بخورند یا عرق بادیان یا ترنجبین و نبات بخورند یا چهار مثقال اسطوخودوس
سکنجبین مرکب کرم بخورند و با الجمله بعد از خوردن یکی از ادویه مذکوره حقنه بعد از آن
در هر دفعه وقفه آملی آب گرم پیاله و نمک طعام نیم مثقال و روغن بادام یک مثقال و چهار
دفعه دیگر با این اجزاء گل گاوزبان اصل السوس تخم خطمی بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان
بادرنجبویه بسفایج اسطوخودوس اکلیل الملک گل سرخ برگ سداب ریشه کاسنی از هر یک دو
مثقال بسفایج سه مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
و شکر سرخ و انگبین و مغز فلوس از هر یک ده مثقال شیره تخم کافشه ده مثقال آب برگ
چغندر ده مثقال ریوند چینی نیم مثقال مرزنجوش چهار گل بنفشه یک مثقال روغن
بادام حقنه نمایند و ریوند را کوفته داخل دفعه آخر کنند و هر تنقیه بقدر پنجاه
یا شصت مثقال و اگر آب برگ چغندر نباشد بعوض آن برگ چغندر خشک کفی
اجزا و حقنه نمایند یوم پنجم باز منضج مذکور را بخورند یوم ششم باز حقنه مذکور
مسهل و در پنج دفعه عمل نمایند و هم چنین اگر روز منضج و دیگر روز حقنه مذکور تا نضج مسهل عمل نمایند
و اگر با حقنه رفع علت نشود و احتیاج به مسهل شود مسهل مشروب با این اجزا عمل
نمایند گل گاوزبان اصل السوس خیارزه تخم پرسیاوشان بادرنجبویه گل سرخ اسطوخودوس

منضج سودا

پنج بادیان از هریک ده مثقال انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه پستان چهل دانه
سنای مکی بسفایج پوست هلیله کابلی از هریک سه مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده صاف نموده
ترنجبین گلقند را حل نماید از هریک ده مثقال مغز فلوس ده مثقال را آنکه حل با صاف کرده یک مثقال
روغن بادام حل ساخته و هم چنین یک روز منضج و یک روز مسهل مشروب سه مسهل
پیشتر بحسب حاجت خورده شود و اگر در شب مسهل دو مثقال لایاج فیقرا حب کرده خورند
انفع است و اگر بعوض مطبوخ مذکور سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال لایاج فیقرا
بخورند در یکشب نافع است و اگر باقی شود بعد از آن مثقال از حب شبیار در خور شب
فرو برند و در عقب آن آب گرم و اگر بعوض حب شبیار حب قوقایا بخورند طرف صبح بسیار
نافع است از این مسهلات که بخورند چه در شب و چه در صبح مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود
و اگر یک مثقال و نیم صبر لایاج فیقرا با نیم مثقال غاریقون سفید [?] ترنج کهنه بخورند و در
عقب آن آب گرم عوض مسهلات دیگر میشود و اگر بعوض غاریقون یک درم تربد سفید
مجوف ترنج با لایاج بخورند شاید و خوردن لایاج فیقرا به تنهایی در آخر شب و یک شب به یک شب
بسیار نافع است و در شب که لایاج بخورند چه به تنهایی و چه ترنج با غاریقون و تربد حب کهنه
بخورند و در عقب آن آب گرم و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج [?] با نیلوفری بپردازد

[illegible]

از شربت اسطوخودوس بقدر پنج مثقال تا هفت مثقال و اصل السوس بادیان با عرق گاوزبان
کهنه بخورند و اگر شربت مذکور نباشد چند یوم گلقند آفتابی بقدر چهار مثقال و مصطکی نیم
درم [?] نمایند و هر روز با اطریفل صغیر بسیار نافع است و بعد از تنقیه استعمال طبیخ
افتیمون مذکوره و مسهلات بارده ساذج در منضج از مسهلات مناسب است و اگر با این امر
رفع نشود و بطول انجامد هر هفته یک شب این حب را میل نمایند بقدر سه درم و در عقب آن
آب گرم صفت آن این است صبر سقوطری سه درم مصطکی ورق گل سرخ از هر یک یک درم
پوست هلیله کابلی تربد مجوف از هر یک دو درم مغز نیم درم همه را کوفته و بیخته با آب کرفس
حب کنند و این حب هفته یک شب نافع است لایاج فیقرا ده درم شحم حنظل سه درم
سقمونیا سوخته یک درم و نیم تربد مجوف اسطوخودوس از هر یک پنج درم همه را کوفته و بیخته
با آب خالص حب کنند و این ده شربت است صفت گلقند آفتابی این است ورق
گل سرخ تازه را با دست مالیده تا نرم شود و با چهار برابر آن قند سفید در هاون
کوفته ممزوج شود آنگاه در ظرفی کنند در آفتاب گذارند تا چهل روز و اگر قند را بقوام
آورند و با ورق ممزوج کنند در آفتاب گذارند بهتر است و هم چنین هر گاه از شکر ترتیب
دهند و اگر گلقند را از عسل ترتیب دهند گل سرخ خشک یا تازه را با چهار برابر آن عسل

کلقند آفتابی

صداع سوداوی

بجوشانند تا پخته شود و بقوام گلقند آید طریق ساختن ایارج فیقرا مصطکی سلیخه دارچینی
سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان اسارون زعفران از هریک یک مثقال صبر سقوطری
شانزده مثقال اجزا را کوبیده و با هم مخلوط نمایند صفت اطریفل صغیر پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه اجزا را برابر کوبیده بروغن بادام
شیرین چرب کنند با دو برابر عسل مصفی صاف بقوام آورده بسرشند صفت حب شبیار
این است صبر سقوطری هفت مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا مشوی سه مثقال و نیم
مصطکی گل سرخ از هر دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند
صفت حب قوقایا صبر سقوطری مصطکی از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیا مشوی از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال غذا در ایام منضج و
مسهل نخود آب از گوشت مرغچه و خروس بچه و کنجشک و تیهو و کبک و کبوتر بچه و بره
با پیاز و زیره زعفران یا ترچلا و با آب گوشتهای مذکور و بعد از فراغ از مسهل نان
تر با برنج که از شکر و قند ترتیب داده و با پالوده پسته و حلوای گزانگبین و نان
با شربت قند و شربت نبات و شام نخود آب از گوشتهای مذکور با ترچلا نکو
بخورند و از مفرحات آب لیمو و سکنجبین مناسب است و هر گاه سبب صداع غلبه خلط

سودا باشد

صفت ایارج فیقرا
صفت اطریفل صغیر
صفت حب شبیار
حب قوقایا
صداع سوداوی

سودا باشد علامات آن ثقل سر و ظلمت دیدن چشم [?] و فساد فکر و وسواس و وحشت و خوف بی سبب
ظاهر شود و بخواب دیدن چیزهای تیره و سیاه و در خواب دیدن چیزهای سیاه و تقدیم استعمال [?]
و عدم علامات بقیه سایر اخلاط و علاج آن اگر مانعی نباشد اول لازم است تنقیه بدن و سر از خلط
سودا با منضجی که سه یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان و پرسیاوشان شاهتره اسطوخودوس
بادرنجبویه از هر یک دو مثقال بسفایج ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
نبات یا شربت بنفشه یا شکر سفید هر کدام باشد بقدر ده مثقال داخل کرده بخورند افتیمون مذکور
در مسهل منضج بپزند و در انجا حل آورند و مکرر نمایند تا تنقیه حاصل شود و اگر [?] تنقیه
حاصل شود احتیاج بمسهل شود و بعد مطبوخی با نسخه گل گاوزبان گلبنفشه اصل السوس [?]
خیارشنبر پرسیاوشان گل سرخ تخم کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال بسفایج ده دانه مویز منقی
ده دانه پوست هلیله زرد سنای مکی بسفایج پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال افتیمون در کیسه
بسته چهار مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شیرخشت و مغز فلوس از هر یک ده مثقال
که با صاف کرده یک مثقال روغن بادام حل ساخته و بقدر احتیاج مکرر نمایند و از جمله ادویه مسهله [?]
از صداع حب افتیمون است که یکروز در میان بقدر دو مثقال میخورند و در عقب آن آب گرم
صفت حب افتیمون این است افتیمون ده مثقال لایاج فیقرا بسفایج از هر یک چهار مثقال اسطوخودوس

صفت حب افتیمون

غاریقون دو مثقال و نیم ملح هندی یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند و دیگر از جمله مسهلات
مناسبه در این صداع معجون نجاح است که در تنقیه قلب و دماغ بسیار بی بدل است و اکثر اطبا
سوداویه را قلع مینماید که در روز مسهل بقدر سه مثقال یا پنج مثقال از این معجون فرو برند
و آب گرم از عقب آن بنوشند صفت آن این است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
افتیمون از هر یک ده مثقال بسفایج افلاطون تربد سفید از هر یک پنج مثقال
غاریقون سه مثقال لاجورد حجر ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیا مشوی سه مثقال
اجزا را کوبیده و بیخته باشند مجموع عسل صاف بقوام آمده بسرشند و دیگر از جمله ادویه
که در این نوع از صداع نافع است و اسهال سودا مینماید خصوصا سودای محترق از مواد حار
ماء الجبن است که عبارت از آب زرد است که از شیر بریده حاصل میشود بنهجی که در قرابادین مسطور است
عمل نمایند و دیگر از ادویه که در نوع از صداع مناسب است و فی الواقع نفع عظیم دارد
بیخ است که مشهور است بچوب چینی و طریق استعمال آن نیز در حرف ضعف قلب مذکور است
بنهجی که در آنجا مسطور است عمل نمایند و بالجمله در صداع سوداوی هرگاه از معالجه مذکوره
در بلغ نفعی حاصل نشود بمعالجات مذکوره در ضعف قلب عمل نمایند چه در تنقیه و چه در اصلاح
و این بطریقی است که در آنجا مذکور است یا بطریقی است که در تب ربع مسطور است عمل نمایند

بصداع صفراوی

بیابه و نهایت که جمعی که بسبب اعتیاد امراض گرفتار بوده‌اند و اکثر آن ما سوداوی بوده و طبیب
انواع معالجات کرده نافع نشده به اراده حب الشفا که مصنفان در این مذکور است رفع علت شده
و بعد از آنکه ایمن از عود کردن او دانند ترک نموده‌اند و از ادویه مناسبه بعد از تنقیه در صداع سوداوی
شربت اسطوخودوس است که صفت آن در صداع مذکور شد غذا در ایام منضج و مسهل نخود آب با گوشت
بره و بزغاله و مرغ و جوجه با قلیه اسفناج و زیره ترجیحا و آب گوشت مذکور و بعد از فراغ از مسهل گوشت مرغ
نان و پنیر تازه و شربت عناب و آب [illegible] با نمک [illegible] و شام نخود آب با ترجیحا و قیمه شوربا [illegible]
و از ترشیها لیمو و سکنجبین مناسب است و شربت آلو و انار نیز مناسب است و اگر سبب صداع حصول
خلطی باشد در معده که بسبب صعود بخارات اخلاط و ضعف دماغ حادث شود صداع شرکت
پس اگر آن ماده که در معده حاصل شده و بسبب وی صداع شده اخلاط صفراویه باشد علامت
آن قی صفراوی و غثیان و تلخی دهان و صفره زبان و عطش و صفرة بول و بر آن زیاده
صفره لیمی و قلة اشتها و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج
واجب است که تنقیه بکنند اولا معده را از اخلاط حاره و بعد از آن باصلاح حال معده
و تقویه آن مشغول شوند بطریقی که اگر مانعی از قی نباشد مقدار ده مثقال سکنجبین و نیم مثقال نمک
طعام و آب گرم کهنه بخورانند یا بخورند پس قی کنند یا دو مثقال تخم خربزه و ده [illegible]

خربزه بجوشانند و صاف نمایند سکنجبین نمک ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند پس اگر بقی
رفع نشود یا مانعی از قی باشد و احتیاج بمسهل باشد بمسهلات مذکوره در صداع صفراوی
هر کدام مناسب است تنقیه نمایند و بعد از فراغ از تنقیه بتقویه معده و اصلاح مزاج آن مشغول شوند
بطریقی که چند یوم طرف صبح از شربت لیمو یا به لیمو یا شربت به خالص یا شربت غوره
یا شربت ریباس یا شربت انار منقع یا شربت زرشک هر کدام یافت شود یا رب آن اگر
یافت شود بخورانند [illegible] آب آن ما هر کدام یافت شود طباشیر ممزوج کرده بخورانند
و اگر طباشیر نباشد خالص بخورانند و اگر مخلوط با [illegible] خشک بخورانند انفع است
و اگر یافت شود چند یوم از سکنجبین به لیمو یا سکنجبین ساده [illegible] با طباشیر بخورانند و خوردن شربت
خشخاش خالص یا با طباشیر در منع قبول کردن معده اخلاط صفراویه بعد از تنقیه بسیار
نافع است و بالجمله آنچه مذکور شد در صداع حار سابق که نوع اول از صداع بود در تبرید
مزاج حار معده مناسب است و خوردن دوغ گاو با طباشیر یا بی طباشیر نافع است و اگر
ادویه مذکوره را با یخ و برف سرد کرده بخورانند انفع است و مالیدن این روغنها از خارج بر معده
نافع است بگیرند سنبل الطیب را هر قدر که خواهند و بجوشانند و آب او را گرفته با مساوی آن
آب [illegible] ممزوج کرده مساوی نصف مجموع روغن گل یا روغن کل مخلوط کرده بجوشانند

تا آب

تا بره و روغن بماند مکرر چرب نمایند و روغن دیگر که مقوی معده و مصلح مزاج آن است
گل سرخ دو مثقال تخم مورد دو مثقال هر دو را جوشانیده با گلاب و صاف کرده ده مثقال روغن
کنجد مخلوط کرده باز بجوشانند تا آب رفته روغن باقی بماند مکرر چرب نمایند روغن دیگر
مقوی معده و مصلح مزاج آب به و گلاب و سرکه روغن گل یا کنجد هم وزن بجوشانند تا آب برود
مکرر چرب نمایند و ضماد کردن [illegible] لعاب اسفرزه و روغن گل نافع است
ماش و برنج و شیره بادام با [illegible] و با گوشت بره و بزغاله و جوجه و مرغ و از [illegible]
آب لیمو و زرشک و انار و [illegible] ریباس و آب غوره و آلو و [illegible] سکنجبین [illegible]
و آب [illegible] و از [illegible] با برگ خرفه و اسفناج و برگ چغندر مناسب است و از
میوه‌ها آلو بالو و [illegible] و آلوچه و [illegible] و انار و نارنج و ترنج و لیمو و [illegible]
آن ما مناسب است و اگر سبب صداع بشرکت معده بسبب غلبه بلغم باشد بر معده [illegible]
آب دهن و قی بلغمی و غثیان و [illegible] و نفخ معده و [illegible] و [illegible]
اغذیه [illegible] مولده بلغم و [illegible] و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی
مذکور شد علاج آن تنقیه معده بکنند اولا و بعد از آن باصلاح حال معده و تقویه آن [illegible]
باین نهج که اگر مانعی نباشد تخم شبت اصل السوس تخم ترب از هر یک دو مثقال بجوشانند [illegible]

سکنجبین عسلی یا عسل خالص ده مثقال که ممزوج باشد با نیم مثقال نمک طعام بیاشامند و قی
کنند پس اگر بلغمی رفع ماده نشود احتیاج به مسهل باشد بطریقی که در صداع بلغمی مذکور شد از
از منضج و انواع مسهلات هر کدام مناسب است بعمل آورند و خوردن دواء [illegible]
جمیع بلغمی مذکور است در یک شبی یک مثقال بخورند و در عقب آن آب گرم در رفع رطوبات معده
بتوقف مسهلات دیگر میشود و اگر بعد از مسهلات مذکوره در صداع بلغمی باقی نشود دوا
نباشد و [illegible] زنجبیل کوفته با کلمه چهار مثقال ممزوج که در یک روز بخورند
بتوقف مسهلات دیگر میشود و اگر سفوف مذکور را بدون کلمه و در عقب بخورند آن آب گرم نافع است
تنقیه معده از بلغم تا چند یوم هلیله پرورده و اهلیه پرورده هر کدام یافت شود با مصطکی یا با شیر ممزوج که بخورند
یا کلمه با مصطکی تا چند یوم بخورند در تقویه معده نافع است و اگر این ادویه یافت نشود چند یوم قهوه
زنجبیل یا قهوه دارچینی یا قهوه هیل یا عسل با نبات بخورند نافع است و اگر این ادویه نیز یافت نشود
چند یوم عرق بادیان یا عرق گاوزبان یا عرق بادرنجبویه یا عرق بومادران و امثال آن را
گرم با نبات بخورند و خوردن انوشدارو نافع است یا جوارش کمونی یا جوارش عود یا جوارش جالینوس
اترج یا جوارش کندر هر کدام باشد در تقویه معده و اصلاح مزاج آن بسیار نافع است و معجون
[illegible] و جوارشات در ضعف معده مذکور است از آنجا فرا گیرند و مراد

اگر بعد مسهل بسیار نافع است و مقوی معده در صداع بارد مذکور شد و اگر [illegible]
حرارت باشد و عطش کم داشته باشد استعمال ادویه حاره جایز نیست بلکه چند ایام هر روز
صبح بقدر پنج مثقال از شربت لیمو یا شربت به لیمو یا شربت انار منفوخ یا شربت [illegible]
یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین به لیمو یا هر کدام یافت شود با نیم مثقال طباشیر ممزوج کرده
که بخورند و در عقب آن تخم کشنیز دو مثقال با دو لعوق و شیره گرفته بخورند [illegible] مذکوره
در ضعف مذکور است و هر گاه صداع مذکوره رفع نشود و با طول انجامد خوردن قهوه چوب چینی
بطریقی که در ضعف قلب مذکور است بسیار نافع است غذا در ایام منضج و مسهل نخود آب
از گوشت مرغ و کبک یا تیهو یا بره یا قلیه برنج و ماش و زیره یا زرشک و آب گوشت [illegible] مذکور
و بعد از فراغ از تنقیه نان و مرباهای بالنگ و مرباهای سیب و مرباهای پوست پسته یا حلوای
گزنگبین یا شربت قند یا قلیه آب لیمو و از میوه ها خربزه شیرین و انار شیرین در بعضی اوقات
مناسب است و هر گاه صداع شرکت معده بسبب غلبه اخلاط سوداویه باشد علامتش ظاهر
آن بوقت معده و شهوت زیاد و کثرت بزاق یعنی آب دهن و [illegible]
فاسده و تسکین صداع [illegible] در بعضی اوقات و کدورت لون
بدن و نحافت بدن و تقدم استعمال اغذیه و اشربه مولده سودا و سایر علامات غلبه سودا

چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاج آن از منضج و مسهل و معدل و سایر تدابیر
همه بنهجی است که در صداع سوداوی و وجع معده سوداوی مذکور است عمل نمایند
و هر گاه صداع شرکت معده بسبب ضعف باشد بدون غلبه خلطی از اخلاط علاج آن
تقویه معده و اصلاح حال معده باستعمال ادویه و اغذیه مقویه بطریقی که چند یوم
صبح یک دانه از هلیله پرورده با مصطکی یا طباشیر ممزوج که بخورند و در عقب آن عرق
بادرنجبویه یا عرق گاوزبان یا عرق بومادران یا عرق [illegible] و امثال آن با
یا نبات بخورند و در شب انوشدارو [illegible] یا جوارش [illegible]
عنبر و اطریفل صغیر هر کدام یافت شود بخورند و قدر شربت هر یک از اینها و صفت
اینها در ضعف معده مذکور است و مداومت با [illegible] پرورده با مصطکی یا طباشیر [illegible]
مزاج بسیار نافع است و [illegible] نیز بسیار نافع است پوست ترنج [illegible]
[illegible] همه را بکوبند [illegible]
مخلوط [illegible] روغن [illegible]
و سرکه ممزوج که روغن [illegible]
معده را [illegible] مذکور رفع نشود

خوردن چوب چینی بطریق قهوه بنهجی که در ضعف قلب مذکور است بسیار نافع است غذا
نخود آب از گوشت مرغ و کبک و کبوتر بچه و بره و امثال آن ها از گوشتهای لطیف
سریع الهضم با [illegible] و زیره و دارچینی و زعفران و هر گاه رغبت بحموضات باشد آب
لیمو [illegible] مناسب است و زرجلاب
گوشت مرغ و سایر گوشتهای مذکوره و توابع مذکوره مناسب است و نان و مربای بالنگ
و مربای سیب و مربای پوست پسته و پنیر و [illegible] و نان پنیر و شربت قند مناسب است
و آنچه از انواع صداع ذکر شد موقوف است و بر حسب حضور طبیب و رجوع با اطبای
مذکوره و آن معالجه [illegible] اما سایر انواع پس رجوع به طبیب علاج نمایند و باید دانست
که از جمله اوجاع که حادث میشود در سر وجعی که او را عصابه میگویند و آن عبارت از
وجعی که ظاهر میشود در حاجبین یعنی دو ابرو و گاهی حادث میشود در یکی از دو ابرو و منتقل
از بالای چشم و بالا ابرو تا گوشهای چشم و حادث میشود در غالب اوقات از ارتفاع
بخارات و اخلاط حاره بجانب سر و حس میشود در موضع مذکور علامت آن است که
[illegible] جلد بالا بودن پلکهای چشم بسبب شدت وجع [illegible]
بر هم زدن چشم ها و شدت وجع و زیادتی آن با حرکت [illegible]

میکند که تشنج یک است که مشتق شود و چنین رود و قفه وجع و نفخه ان در حال کم باب بلیغ
بزرو در شقاق ان علیل علاج ان ضعیف است یعنی استفراغ ماده برعاف نکند
بدن مینی و اگر در زمان استفراغ برعاف ممکن نباشد فصد قیفال بکنند پس اگر
وجع در هر دو ابرو باشد از جانب راست فصد قیفال کنند و اگر در یکطرف و یک ابرو
باشد فصد قیفال از جانب مخالف وجع بکنند و بعد از ان هرگاه احتیاج
بفصد دیگر شود از جانب موافق بکنند و هرگاه احتیاج بمسهل شود بحبهای مذکور
در صداع دموی ماده تنقیه نمایند و اگر بحبهای مذکور تنقیه حاصل نشود بمسهلات
مذکور در انجا تنقیه ماده تنقیه نمایند و بعد از فصد و تنقیه تا چند روز هر روز صبح
شیر [illegible] نمایند و اگر شیره تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم خرفه و لعاب بهدانه علاوه
نمایند انفع است و اگر شربت عناب یا شربت نیلوفر یا شیرخشت هر کدام بخورند
نمایند بهتر است و [illegible] شیر [illegible] مذکور در صداع مذکور شد و اگر [illegible]
چند روز عرق کاسنی با نیلوفر یا سکنجبین و شیره خیار خشک بخورند نافع است و [illegible] نافع
آب کشنیز سبز و آب [illegible] سرخ کافور سرکه ممزوج کهو بر پیشانی [illegible]
کافور [illegible] که بسیار نافع است و [illegible] مذکور در صداع حار و [illegible]

[illegible]

عصابه

در نهم بعد از فصد و تنقیه بسیار نافع است و دیدن ماهی یا ماه و پاشویه که در [illegible] در صداع مذکور
نافع است غذا ماش و برنج و شیره بادام با سکنجبین یا آب لیمو یا قلیه کدو یا شکر مناسب است
یا آب غوره یا آب انار و امثال اینها از شوربه و زیرباجات حامضه یا قلیه کدو یا شکر مناسب است
و از سبزیها اسفناج و خرفه و از لحوم خروسچه و بره و زغاله مناسب است و تره و اباب کو
مذکور با فرشه و از مجموعات مذکور مناسب است و از میوه‌ها انجیر و انار و خیار و کدو و امثال
و الوچه و امثال ان مناسب است و گاهی عارض میشود این وجع مخصوص بجبین از سوء مزاج
حار ساذج یعنی بدون غلبه ماده از مواد و علامتش ان است که حرارت میشود و نزد طلوع شمس
زیاد میشود با ارتفاع ان تا زوال بعد از ان کم میشود و با انحطاط شمس تا غروب ساکن
میشود علاج ان استعمال اشیاء مبرده مفتحه بدون مسهل و فصد با طریقی که چند روز
صبح مقدار ده مثقال سکنجبین و دو اخیر یکبار و عرق کاسنی که شیره تخم خیار و تخم خرفه و تخم
کاسنی از هر یک دو مثقال علاوه نموده بخورند و خوردن سکنجبین با عرق کاسنی بدون شیره‌ها
تنک نیز نافع و اگر سکنجبین را با آب برگ کاسنی ممزوج کرده بخورند انفع است از عرق
ان و اگر آب برگ کاسنی و عرق ان بهم نرسد دو مثقال تخم کاسنی شیره گرفته
با سکنجبین ممزوج کرده بخورند و اگر شیره تخم خیار را علاوه نمایند انفع است و اگر سکنجبین

باشد نوشند و بعوض ان شربت لیموی و شربت زرشک و شربت انار با عرق کاسنی یا عرق
است کاسنی و شیرهای خشک مناسب است و طلا نمودن کافور که در روغن گل حل کرده
باشند و در چند طرف موافق وجع اگر در یکطرف باشد در هر دو سوراخ بینی و اگر
در هر دو طرف باشد نافع است و نطول نیز نافع است آب خیار و آب برگ کاهو و آب
کاسنی و آب کشنیز سبز و روغن گل و کافور و سرکه ممزوج کرده بکار برند و استنشاق نافع است
برگ کاسنی برگ بید و تاجریزی همه را باهم کوفته بروغن گل و سرکه خمیر کرده ضماد
نمایند ضماد دیگر گل نیلوفر برگ کاسنی برگ خطمی کوفته بروغن گل و سرکه ضماد نمایند
ضماد دیگر آرد جو که با سرکه و آب برگ کاسنی و روغن گل خمیر کرده باشند نافع است و طلا
کرده روغن گل که با سرکه و آب برگ کاسنی ممزوج کرده باشند نافع است غذا اش
و اش سکنجبین و اش آلوچه و آلو و لیمو و زرشک و انار دان و سرکه و شاب و امثال اینها
با قلیه گوشت بره یا خروسچه و زغاله و تره و با گوشتهای مذکور و فرشه و از میوجات
مذکور و خوردن خیار که در سرکه پرورده اند و از خیار تر نیز که بخورند نافع است و ترش
حالت نان و پنیر تازه و سکنجبین یا شربت زرشک یا آلو یا آب لیمو با قند هر کدام باشد
مناسب است و از حلواها آب هندوانه با سکنجبین مناسب است و آب انار و خیار نیز

[illegible]

سرسام

مناسب است سرسام ورمی است که حادث میشود در یکی از دو حجاب دماغ یا در جوهر دماغ
نفس دماغ و این قسم کمتر اتفاق میافتد یعنی ورم نفس دماغ هرچند بعضی اطبا مطلقا انکار
کرده اند و دلیل ایشان بر این مدعا ان است که عضوی که در غایت لینت است متورم نمیشود و
چنین عضوی که در غایت صلابت است زیرا که غایت صلابت و لینت مانع است از تمدد عضو
و ورم که عضو قبول تمدد نکند البته قبول ورم نخواهد کرد و دماغ عضوی است بسیار نرم
پس حادث نمیشود در او ورم و بعضی دیگر جواب داده اند که اعضا صلبه و لینه انجا
قبول میکنند تمدد بجهت غذا و قبول میکند تمدد را بسبب فضلات نیز زیرا که فرق است
میان تمدد نمودن از راه تغذیه و بودن غایت او نیست که هم تمدد بجهت او نیست طبیعی است
و دیگری بجهت او نیست غیر طبیعی و بالجمله هرگاه حادث شود ورم حار در یکی از دو حجاب
که عبارت است از حجاب رقیق که محتوی بر دماغ است و حجاب غلیظ که محتوی بر رقیق
این حجاب است یا در نفس دماغ یا در مجموع ان را فرانیطس و سرسام و برسام
فارسی سرسام یعنی ورم است یعنی ورم سر پس اگر سبب این ورم غلبه دم باشد علامات
ان تب دایمی است و ثقل سر و صداع و شوره و سرخی چشم و صورت و اضطراب نفس
و خشکی دهن و اختلاط عقل و هذیان و امدن اشک از چشم در بعضی اوقات و امدن

قطرات خون از بینی و رقت بول و کراهت از ضوء و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع
دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است در ابتدا یا حجامت ساقین یا حجامت بین الکتفین
هر کدام انسب است و حجامت کف پایها مناسب است در تقلیل خون و جذب مواد از اعالی بسفل
و اگر هیچ یک از اینها ممکن نشود یا با وجود آنها احتیاج بتقلیل خون باشد فصد رگ
سر بینی نیز مناسب است و فصد صافن نیز مناسب است و بعد از فصد منضج از عناب سپستان
از هر یک ده دانه کلیو فر دو مثقال جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم کدو
از هر یک دو مثقال داخل کرده باضافه شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام یافت شود
چهار مثقال یا ترنجبین یا شیرخشت هر کدام یافت شود ده مثقال ممزوج کرده بخورند و بعد از
خوردن تمر هندی یا هر روز در منضج حقنه نمایند و در پنج دفعه یا کمتر بحسب حاجت بانفشه
کلیو فر کشنیز تا بر تری خیار زرد تخم خطمی ریشه خطمی برگ کتان پوست بیخ کاسنی از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سپوس گندم کف همه را جوشانیده و صاف
نموده شیره تخم کاهو و بومقشر ترنجبین شکر سرخ شیرخشت مغز فلوس آب برگ چغندر
از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال داخل کرده حقنه نمایند
آب کرم پیاله نمک طعام نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل حقنه نمایند و اگر

ایضاً اگر

هر یک از حقنها که احتقان شد عمل کنند شافی از فرفیون و یا شکر سرخ یا ترنجبین و
امثال آن باهم نمایند و اگر نیم مثقال ریوند کوفته در طبخ حقنه داخل کنند و احتقان
نمایند اخراج حقنه باقی میمانند و بالجمله حقنه را دو دیگر و زنه دیگر و زکر را نمایند
ماده رفع نشود و اگر احتیاج بمسهل باشد بعد از انحطاط مرض مطبوخی باین صورت
میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه کلیو فر بنفشه تا جزئی تخم خطمی از هر یک
دو مثقال تمر هندی ده مثقال آلو بخارا ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین و شیرخشت و مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین داخل ساخته
و بقدر قوه و حاجت مکرر نمایند و اگر چهل مثقال آب انار ترش که با شحم فشرده باشند با ده
مثقال شیرخشت بخورند بجای مسهل مذکور کافی میشود و در ایام منضج و مسهل هر گاه احتیاج
به تقلیل خون باشد بفصد یا حجامت هر کدام انسب است در ایام منضج عمل آورند
و حجامت ساقین و حجامت کف پایها و تیغ زدن و چه به جهت تیغ زدن در این مرض
بسیار نافع است و خوردن ماء الشعیر با کم از شعیر به خاکروبه و شیر بادام خشک یا بیرون
آن با بوقت منضج مذکور در هیچ یک از منضج طرف عصر بسیار نافع است و بعد از
فراق از تنقیه و انحطاط مرض هر گاه یافت شود تا چند یوم آب کدو و زرشک مثقال

[illegible]

تا چهل مثقال با شیره تخم خرفه تخم کاهو تخم خیار هر کدام دو مثقال شربت نیلوفر یا شربت
عناب هر کدام پنج مثقال یا شیرخشت ده مثقال مخلوط کرده بخورند نافع است و اگر
آب کدو یافت نشود بعوض آن آب خیار و آب انار و ماء الشعیر با شیره و شربتها
مذکوره بقدر مذکور در هر یک بخورند و آنچه در نوع اول از صداع مذکور شد
از جمله مفاوات و نطولات ولخلخها و غیرها در این علت بعد از فصد و تنقیه بسیار نافع است
و چکانیدن شیر زنان و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و شیره خرفه و لعاب بهدانه
و آب خیار و آب کدو مجموع یا بعضی که یافت شود در بینی صاحب سرسام حار
خصوصاً صفراوی بسیار نافع است و ضماد بانشویه یا چیزهای مذکور در نوع اول از علاج
بسیار نافع است و بالجمله جذب مواد از اعالی باسفل بجهت احتقان و حجامت و شویه و جز
حجامت و بهر حیله که ممکن باشد واجب است و کفش [illegible] که بستن پوست سر بز غاله
بر سر صاحب سرسام نافع است و بستن کرمهای سرخ که در زمین کرم و جای با
نمناک است بسیار نافع است و بستن کلیو فر و ماش مقشر کوبیده با لعاب بهدانه
و عرق نیلوفر یا آب خالص خمیر کرده بشقیقه بسیار نافع است طریق گرفتن آب
کدو و آب خیار و آب انار و آب کدو چنان است که کدو را با خمیر یا گل

و فی الآن

رقیق گرفته بر روی آتش ملایمی که تنها با پخته شود بعد از آن فشرده آب او را گرفته
استعمال نمایند و آب خیار و انار چنان است که هر یک را فشرده آب او را میل نموده با شعیر
و شربت نیلوفر و عناب در صداع حار مذکور شد غذا ماء الشعیر و شیره بادام و کدو و
اسفناج و با وجود ضعف قلیل از گوشت مرغ و خروس یا بز غاله یا شش بره یا گوشت بره
مناسب است و با عدم شور خوردن ماء الشعیر دواء و غذا مناسب است و از فواکه آب
هندوانه و کلابی و خیار و آب انار میخوش مناسب است و هر گاه سرسام بجهت غلبه صفرا
حادث شود علامتش آنست تب و بیقراری و قوه تیقن در سر و خشکی بینی و زرد چشم
و صورت و زبان و تلخی دهان و سرعت نبض و اضطراب و توثب و هذیان و غضب و کثرت
خفقان و سایر علامات غلبه صفراوی چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج
آن بطریقی است که در سرسام دموی مذکور شد مگر آنکه در این نوع هر گاه غلبه خون نباشد
بفصد کافی است و تبرید و ترطیب در این نوع بیشتر باید کرد و هر گاه احتیاج
بتنقیه باشد بمسهلات مذکوره در نوع اول حقنه نمایند و بعد از آن هر گاه
احتیاج بمسهل مشروب باشد در نوع اول تلیین نمایند و تا ممکن است مسهل شربت ندهند
بلکه با حقنه آن ماده را تنقیه نمایند و بعد از تنقیه ماء الشعیر از بهترین که

سرسام صفراوی

و تا چند یوم طرف صبح و عصر با شیره‌های مسکنه و شربت‌های مذکور و در نوع اقل دوم چنین
آب خیار و آب کاسنی و آب هندوانه و آب آلو و آب کدو و هر کدام یافت شود بنوشند
نافع است و اطلیه و ضمادها در نوع اول دوم چنین لخالخ و قطورات و نطولات
مذکوره و در این باب بسیار نافع است صفت ضمادی نافع یکی به تراشه کدو و تراشه خیار
و عنب الثعلب و برگ بید همه را یا بعضی که یافت شود کوفته با روغن گل یا روغن نیلوفر
و قلیلی سرکه ممزوج کرده مکرر ضماد نمایند و ضماد کردن اجزای مذکوره بدون روغن
نیز بسیار نافع است و مالیدن روغن نیلوفر یا بنفشه یا روغن تخم کدو که به زردی نگراید
که باشند بسیار نافع است و چکانیدن در منخرین مذکور با شیره مغز تخم کدو و لعاب
اسفرزه و بهدانه و آب خیار و شیر زنان مکرر در بینی بسیار نافع است و اینها نطول
نافع است پوست کدو و پوست خیار نیلوفر گل خطمی و بنفشه اجزای مساوی جوشانیده
و آب او را گرفته مکرر بر سر نطول نمایند و هرگاه تب بسیار باشد برگ گل کاهو و پوست
خشخاش و قلیلی بابونه علاوه اجزای سرشوی نمایند و اما الحمام در این نوع از زیر حمام
از تبرید بسیار احتراز کنند چنانچه در نوع دوم صداع گفته شد و دلک اطراف و بستن آنها
چنانچه در نوع مذکور شد نافع است و بیاید دانست که صاحب سرسام را بسبب عدم شعور بایسته که بول او
جمع کنند

حبس شود پس اعانت نمایند بر اخراج آن با نطولات که بر موضع مثانه را که زیر ناف است
مکرر دست بمالند از بالا به پایین و هرگاه حرارت زیاد در موضع مثانه احساس شود صندل سرخ
مکرر با جوش نیلوفر و لعاب اسفرزه سائیده بر آنجا بنهند از آنها و اسفرزه و دو درم شیره
[illegible] سائیده مکرر ضماد نمایند با تراشه کدو و تراشه خیار و علف خرفه و برگ [illegible]
یا هر کدام یافته شود شیر زنان و لعاب اسفرزه خمیر کرده با اضافه قلیلی روغن گل یا روغن بنفشه
یا نیلوفر ضماد نمایند و شیر زنان مکرر در سوراخ قضیب چکانند و با الجمله در اخراج بول
بهر تدبیر که ممکن باشد جهد نمایند و لابد باشد که بجهت عدم شعور احساس بعطش نکنند پس
در بعضی اوقات قدری آب یا ماء الشعیر یا لعاب‌ها و شیره‌های مسکنه هر کدام باشد در حلق او
بریزند و هرگاه قوت قوی باشد حجامت ساقین یا کف پا و مردن تیغ زدن در جذب مواد
از اعلی باسفل در همه انواع سرسام مناسب است طریق آب خیار و کدو و لعاب در
نوع اول مذکور شد طریق گرفتن آب هندوانه آن است که دو سه قطعه از هندوانه جدا کنند
و میان او را با کارد بزنند و کاسه بر حلق نمایند تا آب از او جدا شود و طریق گرفتن
آب آلو چنان است که آلو را در آب بگذارند و آب او را گرفته بپاشند و اگر
بخشک است یک شب در آب خیسانیده و صاف نموده بپاشند و او را که کلانتر باشد

و آلو عناب است غذا بطریق مذکور و در نوع اقل ماشرا ورم است حار دموی
که حادث میشود از غلبه دم بر صورت و پیشانی و گاهی منبسط میشود در جلد تا هر سر و گاهی
منتشر می‌شود در همه اعضای ظاهره و اعضای باطن از سبب تحلیل که در نفس دماغ نیز علامت
و لیکن باشد که منتشر می‌شود و اینوارم تا هر سه شبانه و ساعت علامت حمره شدیده در صورت
و جبهه و انتفاخ سر و صورت و جبهه و اطراف گوشها و بینی و غیر اینها از اعضای سر و صورت
بحرکت غلبه دم و زیاده آن هیچ یک از علامات شدت حرارت و التهاب و ضربان و بسیار
علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج آن در ابتدا فصد قیفال
یا حجامت بین الکتفین یا حجامت ساقین هر کدام ممکن باشد و اختیار ادویه و اغذیه مبرده
از قبیل شیره‌ها و لعاب‌های مسکنه باشد به موجب مثل شربت عناب و شربت نیلوفر چنانچه
مکرر مذکور شد و هرگاه به استعمال ادویه مذکور اکتفا نشود بلکه محتاج به تنقیه باشد روز
یوم طرف صبح منضج از عناب سپستان هر یک ده دانه گل نیلوفر تا جوز سی بعضه هر یک
[illegible] مثقال جوشانیده و صاف نموده پنج مثقال شربت نیلوفر یا عناب ممزوج کرده با علاوه
شیاف تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشوث از هر یک [illegible] مثقال بخورانند یوم سیوم طرف صبح باز منضج مذکور
یا بعوض لب تخم گل کاسنی یا نیلوفر یا به با لعاب اسفرزه و شیره تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشوث با [illegible]
[illegible]

یکی از شربت مذکور یا شیرخشت ده مثقال بخورانند و در عقب آن پنج دفعه یا سه دفعه [illegible]
اجزای حقنه نمایند [illegible] تا چهار [illegible] تخم خطمی ریشه کاسنی [illegible]
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم [illegible] همه را جوشانیده صاف نموده
ترنجبین شکر سرخ شیرخشت مغز فلوس آب برگ چقندر ریشه تخم کاسنی [illegible] از
هر یک ده مثقال داخل نمایند [illegible] مثقال روغن بادام شیرین چهار حصه کرده بعد
آب گرم ملح [illegible] در چهار دفعه حقنه نمایند و سه مثقال ریوند چینی کوفته داخل حصه
آخر کنند و اگر عمل نکند شیاف ملینه طبع را فرو آورند و دیگر روز نیم روز احتقان مذکور
نضج مطلوب بعد آورند تا ماده نضج شود و هرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از نضج
یکروز منضج اکلی را مسهل نمایند عناب سپستان آلوی بخارا از هر یک ده دانه
ده مثقال گل بنفشه نیلوفر تا جوز سی [illegible] خشک ریشه کاسنی تخم خطمی از هر یک
مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت مغز فلوس از هر
ده مثقال ممزوج کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بخورانند و اگر یافت شود
مقدار هفت مثقال آب برگ کاسنی علاوه نمایند شاید و هکذا یکروز منضج دیگر
ملین مذکور تا تنقیه حاصل شود در ایام مسهل و احتقان سینه و گلو و حوالی آن را

بعضی از رادعات که ذکر شد و طلا نمایند مثل صندل سرخ گل ارمنی شاف مامیثا و گشنیز
در هندی حضض فوفل و امثال اینها با آب حی العالم یا آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کشنیز سبز
سائیده بمالند و در ایام منضج و مسهل اگر احتیاج باشد خون بگیرند بفصد قیفال
یا حجامت دیگر بکنند و در آخر عرض بعد از فصد از رادعات استعمال نمایند از قبیل
صندل سرخ گل ارمنی شاف مامیثا فوفل اقاقیا حضض که در هندی رسوت
گویند سائیده با آب حی العالم و آب کاسنی و آب خیار و امثال آنها مکرر طلا نمایند و اگر فایده
نشود قرص رالعرج که در علاج اورام مذکور است بمالند نافع است صفت قرص
رالعرج شاف مامیثا هر یک مثقال حضض ده مثقال صندل سرخ سه مثقال فوفل بیست مثقال
صمغ عربی ده مثقال گل ارمنی سه مثقال گلسرخ بیست مثقال همه را کوفته و بیخته با آب
گشنیز قرص کنند و مکرر بمالند صفت قرص رالعرج دیگر قلیمیا الابار جوز ۲ اقاقیا کافور
گل ارمنی بالسویه کوفته و بیخته با آب کشنیز سبز قرص نمایند و باید دانست که هرگاه ورم
عظیم باشد و احتمال داشته باشد استعمال نمایند رادعات مذکور نباید کرد بلکه از قبیل آب
عنب الثعلب و آب کاسنی و آب خرفه بهار و آب برگ کاهو و آب برگ حو قه و برگ
بارهنگ و امثال آنها مکرر بمالند و هرگاه ورم مایل بسبزی یا سیاهی باشد منتشر گردد و شعبهای متعدد

برادوزنند

برادوزنند و بعد از آن آب عنب الثعلب بهار بمالند و باید ابریشم خون آلود را بکشند و ورم
باقی است این عمل را میکنند تا ماده فاسد بالکلیه رفع شود و ورم برطرف شود بعد از آن جراحت
عضو را بمرهم کافور و مرهم سفیداب علاج نمایند صفت مرهم در سرخی اعضا مذکور
شد و بالجمله بعد از فراغ از تنقیه و تسکین ورم تا چند یوم طرف صبح ماء الشعیر با لعاب اسبغول
و بهدانه و شیره تخم خیار و تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز و تخم خرفه مجموع یا هر کدام یا چند
و شربت عناب یا نیلوفر بخورند یا بعوض ماء الشعیر آب کدو یا آب خیار یا آب
انار بخورند و اگر حکه یافت شود چند یوم طرف صبح عرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا عرق
بادیان و شیرهای حکت بخورند تا مزاج باعتدال آید و از میوه آب هندوانه و انار
و گلابی و خیار و آلو و امثال آن مناسب است غذا در ایام مسهل و منضج برنج و اسفناج
و کدو و ماش مقشر و شیره بادام و اگر در ایام منضج طرف چاشت آب هندوانه
با شیرخشت بخورند شاید و اگر احتیاج بلحوم باشد گوشت خروس بچه و گوشت بره
قلیل مناسب است و بعد از فراغ از مسهل و رفع عرض طرف چاشت نان و مرغ تا نیم
و شربت زرشک و شربت آلو و سکنجبین که هر یک را از شکر ترتیب داده باشند مناسب است
طرف شام برنج یا گوشت بره و مرغانه و خروس بچه و غیره از سکنجبین و شربت نارنج و لیمو

باشد و آب غوره و شربت آن ماء الرمان مناسب است و شلغم و ارد و الیمو
و لیمو و ریباس و زرشک و لیمو با قلیه چاشنی از شربت سکنجبین سفید و قلیه از گوشت بره
مذکور مناسب است صرع علتی است که منع میکند اعضا را از حس و حرکت منع غیر تام
و سبب آن ماده است که عارض میشود در بعضی از بطون دماغ یا در همه بطون
حادث است اما در بعضی از هر بطنی و متشنج میشود و بسبب انسداد جمیع اعصاب بدن
بجهت انقباض مبداء آن که دماغ است و هرگاه منقبض شد دماغ و متشنج شد
اعصاب ممنوع میشود انسان از حرکت و حس و انتصاب و قیام و لاجرم ساقط میگردد
و بجهت امتناع روح نفسانی از نفوذ در اعضا بالکلیه حس و حرکت بالکلیه از اعضا
منتفی نمیشود بلکه روحی از روح نفوذ میکند از اینجهت حادث میشود از برای مصروع
چند نوع حرکات مختلفه غیر منتظمه و حادث میشود ارتعاش اعضا و باطن که سبب
این سده یا انقباض دماغ است بجهت آنکه موذی مثل رسیدن بخاری ردی
از جوهر از اعضاء است رکه دماغ مثل بخارات متصاعده از اوعیه منی یا نخود فاسد منی
یا بخارات متصاعده از رحم بخود فاسد و دم حیض و مثل بخارات متصاعده از کرمهای
متولده در امعاء و مثل رسیدن کیفیت سمیه از ذی سم مثل گزیدن عقرب

ویابانیست

ویا بانیست که این موذی مسکن است در دماغ که موجب حدوث سده شده مثل رطوبت
فاسده یا ریح غلیظی یا خلطی از اخلاط مثل بلغم غلیظ یا رقیق و سوداء و بسیاری دم
و صفرا و امثال اینها از اسبابی که موجب صرع است و چونکه این رساله را گنجایش
ذکر علاج همه انواع صرع نیست بذکر بعضی از انواع کثیر الوقوع پرداخت از آنجمله صرع
بلغمی که حادث شده باشد از غلبه بلغم در دماغ و موجب حدوث سده شده علامات
آن ثقل در سر و نسیان و خواب و بیاض لون و بسیاری آب دهن و کسالت و بلادت و بیاض
بول و بسیاری کف در وقت صرع و تقدم استعمال مولدات بلغم از اشربه و اغذیه
بالجمله علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع مذکور است علاج آن اولا تنقیه دماغ بکنند
از رطوبات بلغمیه و بعد از آن باصلاح مزاج دماغ و تقویه آن پردازند بایطریق
که سه یوم طرف صبح گل گاوزبان بادرنجبویه اصل السوس خراشیده مرزنجوش بادیان
بیخ بادیان اسطوخودوس جبازی از هر یک دو مثقال سیاه بیوی یکمثقال عود صلیب
همه را جوش بدهند و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید هر کدام باشد دو دام
بخورد و اگر شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان یا گلقند هر کدام باشد بقدر پنج
مثقال داخل کنند بعوض ترنجبین و نبات و شکر میشود و اگر با وجود غلبه بلغم ورم

غلبه حرارت هم بر مزاج باشد بعوض منضج مذکور منضجی بایصفوت بخورند گلقند گاوزبان
اصل السوس هلیله کابلی خبازی تخم خطمی بادیان از هریک دو مثقال سپستان ده دانه جوشانیده
وصاف نموده ترنجبین یا نبات یا شربت بنفشه یا گاوزبان هر کدام باشد بقدر پنج مثقال
داخل کرده بخورند روز چهارم طرف صبح یکی از منضجات را بخورند بحسب مزاج یا بعوض آن پنج مثقال
شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان در یک پیاله عرق گاوزبان یا عرق بادیان حل کرده بخورند
یا بعوض آن دو شربت پنج مثقال گلقند بخورند و در عقب یک پیاله از عرقهای مذکور با نبات
یا شکر سفید بخورند و در عقب آن پنج دفعه حقنه بعمل آورند دفعه اول یک پیاله آب گرم با نیم
مثقال نمک طعام و یک مثقال روغن بادام بعمل آورند و چهار دفعه دیگر باین اجزا که ذکر
گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه پرسیاوشان برگ کاسنی خبازی تخم خطمی گلقند از هر یک
بادرنجبویه بادیان بیخ بابونه پنج کرفس اسطوخودوس گل سرخ از هریک دو مثقال سپستان
سی دانه انجیر زرد ده دانه حنا بسفایج از هریک سه مثقال سبوس گندم
نیم جوشانیده وصاف نموده ترنجبین شکر سرخ گلنگبین مغز فلوس تخم کاسنی
وابرک ... از هر ده مثقال روغن بادام یا روغن بابونه یا روغن زیت
هر کدام باشد چهار مثقال ... در چهار دفعه حل نمایند و نیم مثقال بوره ارمنی

اخر ذلک

کوفته داخل دفعه آخر نمایند و هر دفعه که حل حقنه هر گاه نکنند بیشاف تلین را دفعه آورند
یوم پنجم باز منضج مذکور یوم ششم باز حقنه مذکور بطریق مسطور و بعد از یک روز منضج
و یکروز حقنه مذکور تا ماده رفع شود و اگر در ماده غلظتی باشد منضج را دو یوم بخورند بطریقی
طریق که منضج مذکور را سه یوم بخورند یوم چهارم مسهل مذکور یوم پنجم و ششم باز
منضج و بعد از یکروز مسهل دو روز منضج و این قاعده را در اوقاف بلغمیه و سوداویه
و استفراغ مواد غلیظه اختیار نمایند و هر گاه از استعمال حقنه تنقیه کامل حاصل شود
و محتاج بمسهل نشود و بهتر این طور روز پیاشامند کل گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه
اسطوخودوس پرسیاوشان بابونه پنج بادیان از هریک دو مثقال سپستان کشنیز
مویز منقی انجیر زرد سپستان از هریک ده دانه سنا مکی بسفایج پوست هلیله کابلی
از هریک سه مثقال همه جوشانیده وصاف نموده مغز فلوس ترنجبین گلقند از هریک
ده مثقال روغن بادام یک مثقال مخلوط کرده بیاشامند و بقدر احتیاج مکرر نمایند و اگر
بعوض مسهل مذکور در یکشب ششیاف از حب ششیاف بخورند و در عقب آن آب گرم
نافع است صفت حب ششیار در صداع بلغمی مذکور شد و اگر بعوض حب ششیار در
یکروز نیز یکروز بطریق مسهلات دیگر از حب ایارج بخورند در تنقیه بلغم از دماغ نافع است

مرزنجوش بخورند بعوض مسهلات دیگر میشود و یا دو مثقال ایارج فیقرا یا نیم مثقال
غاریقون سفید مرزنجوش حب کرده بخورند و هر یک از مسهلات مذکوره که میخورند بحسب مزاج
و قوت و احتیاج مکرر نمایند و هر گاه در یکروز نیز یکروز یکی از مسهلات مذکوره را
اختیار نمایند در ایام غیر مسهل منضج مذکور را بخورند و خوردن ایارج فیقرا تا نصف
یا با اطریفل صغیر چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد بعوض مسهلات دیگر میشود و بعد از
تنقیه بتعدیل مزاج و اصلاح حال دماغ پرداخته و تا چند یوم که اقل آن هفت روز
از معجون صرع یا معجون سیسالیوس یا انقردیا هر کدام باشد بخورند و در عقب آن
نیم مثقال عود صلیب عرق بادیان یا بادرنجبویه جوشانیده قدری نبات مخلوط کرده بخورند
و اگر بعوض معاجین مذکوره معجون ماده الحیوة بخورند نافع است و اگر تحلیک از اینها
یافت نشود تا چند یوم با اطریفل صغیر مداومت نمایند در اصلاح مزاج دماغ و تقویه
آن نافع است و مداومت بشربت اسطوخودوس که صفت او در صداع مذکور شد با عرقهای
مذکور در اصلاح مزاج دماغ بسیار نافع است صفت ایارج فیقرا در صداع مذکور
و صفت اطریفل صغیر در صداع بلغمی مذکور شد صفت معجون سیسالیوس حب الغار
سه مثقال اسطوخودوس عود صلیب از هر یک دو مثقال عاقرقرحا پنج مثقال همه را

ناقع است و اگر بعوض حبوبات مذکوره حبی که مخصوص است بصرع بخورند بسیار نافع است
صفت حب ایارج ... ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یک درم حب النیل غاریقون
از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگ و نیم همه را کوفته و بیخته
با آب زرد یا نیم حب سازند و این یک شربت است صفت حب دیگر ایارج فیقرا نیم مثقال
افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون از هر یک نیم دانگ تربد سفید پوست هلیله زرد
شحم حنظل از هر یک دو دانگ سقمونیا مشوی یک دانگ و نیم مصطکی سنبل الطیب از هر یک
دو دانگ همه را کوفته و بیخته حب کنند و این یک شربت است بخورند و در عقب آن این طور
بیاشامند کل گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس بنفشه بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
ترنجبین ده مثقال ادویه را جوشانیده وصاف نموده ترنجبین مخلوط کرده بخورند
صفت حب دیگر مخصوص بصرع بگیرند شحم حنظل سقمونیا مشوی هلیله کابلی ایارج فیقرا
نمک هندی ملح ازرق از هر یک ربع درهم اسطوخودوس یک مثقال غاریقون
سفید مغز بلیله نیم همه را کوفته و بیخته حب کنند و این یک شربت است و اگر حبوبات
مذکوره هیچیک یافت نشود دو مثقال اطریفل صغیر با ایارج فیقرا و اسطوخودوس
غاریقون از هر یک درهمی ملح ازرق کمتر از هر یک ربع درهمی کوفته و بیخته

نیکو کرده ...

کوفته وبیخته وبعسل صاف معجون سازند شربتی یکمثقال بخورند صفت معجون افتیمون که
که محرق بلغم است سیاه لیوس غاریقون اسطوخودوس مساوی کوفته وبیخته بسکنجبین عنصلی
صاف ان ودر عسل کهنه بکوبند مذکور است سرشته شربتی یکمثقال بخورند صفت
معجون مفرح سوداوی دیگر سهل المأخذ ودر بهار است وبتجربه رسیده غاریقون ده مثقال
صلایه نمایند ودر [illegible] کنند [illegible] بعد از ان درماوی یا ده مثقال شکر
شد بسایند وباعسل سرشته شربتی [illegible] مثقال بخورند ودر عقب ان اب گرم صفت
معجون انقردیا زنجبیل غاریقون تربد قط فلفل ودج از هر یک ده درم ورق
ورق سداب حلتیت جنطیانا زرداونه حب الغار جند بیدستر شیطرج [illegible]
هر یک دو درم عسل بلادر پنج مثقال ادویه بکوبند بروغن جوز بویا کهنه وبعسل
سرشته شربتی یکمثقال بخورند صفت معجون زبیب پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد
پوست بلیله اهلیلج مقشر اسطوخودوس از هر یک ده درم عود صلیب هفت درم غاریقون
سه درم مویز منقی مساوی مجموع ادویه را کوفته وبیخته وبا مویز کوفته معجون
سازند شربتی سه مثقال بخورند صفت مادة الحیوة فلفل دار فلفل زنجبیل دارچینی
بلیله اهلیلج مقشر شیطرج زرداونه [illegible] اصل [illegible] جلغوزه جوز هندی

نارجیل

خصیة الثعلب هر یک ده درم مویز طایفی سی درم مجموع را کوفته وبیخته بسه چند عسل
سرشته شربتی یکمثقال بخورند وخوردن سکنجبین عنصلی تا چند یوم بعد از تنقیه
بسیار نافع است ومداومت بشربت افسنتین که صفت ان در ضعف معده مذکور است بسیار
نافع است واگر بهیچکدام از این ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم بقهوه عود صلیب
نمایند واگر عود صلیب نباشد قهوه دارچینی یا زنجبیل بخورند وخوردن قهوه چوب چینی بعد از
تنقیه از بهترین ادویه است وطریق خوردن ان در ضعف قلب مذکور است بنسخ [illegible]
عمل نمایند واز جمله تدابیر بعد از تنقیه هر گاه مرض باقی باشد انست که هر روز دست راست
داغ کنند وتجاوز نکنند از نه نامه که اقل انسه ماه است وشیخ الرئیس [illegible]
که ان سر وجمجمه که [illegible] بر سر رد تجاوز نموده لا بعد از تنقیه باید که وارد امیر ان
مرض بعد از تنقیه استعمال عطوسات بنوعهای مذکوره در فالج بلغمی واز جمله معالجات
بعد از تنقیه استعمال نفوخات است یعنی ادویه که کوفته به بینی دمند از قبیل جندبیدستر
ومرزه فلفل زنجبیل اسطوخودوس کندر مجموع یا بعضی که یافت شود کوفته وبیخته
کاه کاهی به بینی دمند ودیگر چند بیدستر وحلتیت که در سکنجبین عنصلی حل کرده
باشند در حلق مصروع ودر حال صرع در افاقه صرع نافع است وبوییدن سداب

طعم زبره وطعم دهن وکمودة رنگ صورت وچشم وخوف بی سبب وتخیل چیزهای غیر
واقع ودر خواب وسنگی سر وتقدم استعمال اغذیه واشربه سوداوی یا وسایر علامات
غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاج ان اولا تنقیه سر وقاع بنقیه
از اخلاط سودا وبعد از تنقیه تنقیه سر وتقویة دماغ کوشند باید طریق [illegible] یوم [illegible]
مطبوخ منضج [illegible] گاو زبان اصل السوس خیازی بیخ بادیان ... بنفشه بادرنجبویه اسطوخودوس شاهتره
خاکشیر از هر یک [illegible] مثقال عود صلیب نیم مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده وصاف
نموده ترنجبین یا نبات یا شربت بنفشه یا شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان هر کدام باشد
مخلوط کرده بخورند [illegible] پنج دفعه احتقان بعمل آورند به نهجی که در نوع اول مذکور شد واگر از
احتقان رفع مرض نشود بعد از استعمال سه حقنه یا پنج حقنه مطبوخ را بیاشامند گل
اصل السوس شاهتره بنفشه نیلوفر [illegible] بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ
از هر یک دو مثقال مویز منقی سپستان از هر یک ده دانه پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه
بسفایج سنا مکی از هر یک سه مثقال افتیمون در کتان بسته چهار مثقال همه را
خیسانیده وجوشانیده وصاف نموده ترنجبین مغز فلوس وگلقند خیارشنبر از هر یک
ده مثقال داخل کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بیاشامند ودیگر روز

عود صلیب وتعلیق عود صلیب در رفع ان مناسب است واجتناب از لحوم غلیظه واز
بقولات والبان وحلویات ومنجمدات ومفتحات وکثرة جماع وکثرة نوم وکثرة
بیداری ودیگر اشیاء گرم بر سر وجمیع اشیاء که هیج ومحرک صرع است از آن
نفسانیه وسماع اصوات عظیمه مثل آواز رعد وطبل ونظر کردن در انواع [illegible]
مثل نور شمس ونظر کردن به بلندی از مواضع عالیه واستعمال ریاضة بعد از امتلاء
واستعمال روایح طیبه واجتناب از دسومات واغذیه وادویه مهیجه لازم است وشیخ
ابو علی [illegible] از بقولات وسبزیها کشیز را تجویز فرموده با کراهة در استعمال ان غذا
نخود آب از گوشت فراریج وطیهوج وتیهو دراج وگنجشک واطفال جدی هر کدام باشد با
وزیره ودارچینی مناسب است واحتراز از گوشت غلیظ خصوصا گوشت بز وادب است ونیز
چنین احتراز از تخم کشیز گوشت ماهی لازم واگر گوشتهای مذکور یافت نشود گوشت
بره یا گوسفند جوان با تخم کشیز ...وزیره ودارچینی در صورت ناچاری مناسب است
وبعد از فراغ از تنقیه نیز تا چند یوم نخود آب از گوشتهای مذکور وتر چلاو با
گوشتهای مذکور مناسب است وهر گاه سبب مرض حصول خلط سودا باشد در سر علامت
ان لاغری بدن وشهوت بسیار وخفقان ووسواس وافکار ردیه وهموم

[illegible]

انضاج و اسهال باشد تا تنقیه کامل باذن الله حاصل شود و اگر چند روز منضج دیگر را
مطبوخ بخورند بهتر است بلکه هر گاه در ماده غلظتی باشد و سعه وقت باشد و دفعه
یکمرتبه مسهل بخورند در باقی منضج مناسب حاصل کلام آن است که در منضج و مسهل تعجیل
ضرور نشده بلکه مناط استعداد ماده و قابلیت آن است از برای دفع پس هر گاه
ماده سریع الانضاج و رقیق باشد مثل صفرا یک روز منضج کافی است و هر گاه ماده از مقوله
غلیظه بطی الانضاج باشد مثل بلغم غلیظ یا سودا محترق چند روز استعمال منضجات در
مدت بیشتر از ده روز باید کرد و بحسب غلظت ماده و رقت آن و سرعت و بطء انفعال آن
از منضج و حرارت غریزه که فی الحقیقه منضج همان است زیاده و نقصان در ایام نضج
قرار باید داد و از آنچه المسبار [illegible] در بعضی اعراض مثل ربیع بعد از شش ماه
تجویز مسهل نموده اند و الحق هر گاه روز مطبوخ مذکور تنقیه کامل حاصل نشود
در دفعه یکمرتبه آخر شب بقدر دو مثقال از حب شبیار که در صداع بلغمی مذکور شد
بخورند و در عقب آن آب گرم نافع است و اگر بعوض حب مذکور حب قوقایا بخورند
مناسب است و صفت حب قوقایا نیز در صداع بلغمی مذکور شد و هر گاه در مزاج حرارت
نباشد [illegible] حب افتیمون یا معجون نجاح که صفت آن در صداع سوداوی مذکور
بسیار نافع است

بسیار نافع است و از سایر مسهلات انفع است و هر گاه در مزاج حرارت نباشد [illegible]
[illegible] و غلبه بلغم باشد از علامت سفیدی رنگ و بسیاری لعاب دهن و سفیدی بول و قلت
عطش و سایر علامات غلبه بلغم بعوض مسهلات مذکوره یک مثقال و نیم ایارج فیقرا [illegible]
حب کرده بخورند نافع است یا سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج ممزوج کرده بخورند
و هر گاه آثار حرارت باشد از علامات عطش و التهاب و خشکی دهن و تلخی و زردی بول و دیگر
علامات غلبه صفرا یک مثقال و نیم از قرص بنفشه که در صداع صفراوی مذکور شد با نیم مثقال
[illegible] ممزوج کرده حب کرده بخورند و در عقب [illegible] نیلوفر شاهتره [illegible]
افتیمون [illegible] گاو زبان [illegible] یک مثقال پوست هلیله زرد و سه مثقال تمر هندی
و سپستان و از هر یک پانزده دانه بجوشانند و صاف نموده ده مثقال ترنجبین یا شیرخشت
با شربت بنفشه حل کرده بخورند و مکرر تناول نمایند و خوردن ماء الجبن بطریقی که در ضعف
قلب مذکور است در رفع سودائیکه از احتراق [illegible] باشد و یا از آثار غلبه حرارت باشد نافع است و بالجمله
مراعات حرارت و برودت مزاج در استعمال منضجات و مسهلات واجب است چنانچه هر گاه سودا
محترق از صفرا و دم باشد و در مزاج حرارت غالب باشد اجزای قویة الحرارت [illegible] استعمال
[illegible] منضج [illegible] و در مسهل و هر گاه سودا محترق از بلغم باشد و یا آثار غلبه حرارت نباشد در استعمال

ادویه حاره خوفی نیست و از جمله ادویه مسهله [illegible] هر گاه حرارت در
مزاج نباشد حب لاجورد [illegible] ادویه مسهله مذکوره در تنقیه سودا انفع
[illegible] ایارج [illegible] افتیمون از هر یک یک درم حجر ارمنی مغسول
لاجورد مغسول ایارج فیقرا از هر کدام نیم درم سقمونیا [illegible] اسطوخودوس [illegible]
تخم حنظل از هر یک ربع درم همه را کوفته و بیخته [illegible] با روغن بادام چرب کرده [illegible]
کنند و [illegible] مسهلات دیگر [illegible] عقب آن
آب گرم [illegible] افتیمون که صفت آن مذکور شد بخورند نافع است و اگر
[illegible] یک مثقال اطریفل صغیر [illegible] ایارج فیقرا [illegible] حجر ارمنی
مغسول [illegible] بخورند و بعد از [illegible] تنقیه [illegible] و اصلاح و تقویه
[illegible] بطریقی که [illegible] از شربت اسطوخودوس که در صداع مذکور شد
[illegible] مثقال [illegible] گاو زبان [illegible] عرق بادیان [illegible] بخورند و خوردن
چوب چینی بطریق قهوه بسیار نافع است و طریق خوردن آن در ضعف قلب مذکور است
و اگر چوب چینی نباشد از معجون زبیب که در نوع اول [illegible] معجون سیب [illegible] هر گاه
در مزاج حرارت نباشد بخورند و در عقب قهوه [illegible] نافع است و خوردن
انوشدارو

انوشدارو که در ضعف معده مذکور است [illegible] و در ایام تعدیل مزاج نافع است
و اگر انوشدارو [illegible] نباشد [illegible] بخورند نافع است و خوردن [illegible] مثقال
اطریفل صغیر با نیم مثقال اسطوخودوس ممزوج کرده در آخر شب بسیار نافع است و در
تقویه دماغ و اصلاح حال آن نفعی تمام دارد و بعد از تنقیه دماغ [illegible]
چنانچه در نوع اول مذکور شد نافع است و در این نوع و نوع اول هر گاه در دم فساد [illegible] باشد
[illegible] فصد قیفال یا حجامت [illegible] ساقین [illegible] و تعلیق [illegible]
[illegible] در نوع اول مذکور شد [illegible] و در این نوع بعد از تنقیه
مناسب است و احتراز از آنچه در نوع اول مذکور شد در این نوع نیز لازم است غذا بطریق
مذکور در نوع اول و هر گاه سبب مرض غلبه خون باشد علامتش آن حمره وجه و عین و امتلاء
عروق و حمره بول و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج آن
فصد قیفال [illegible] و تقلیل غذا است و اگر احتیاج به مسهل باشد بطریقی که در صداع صفراوی
مذکور است عمل نمایند و بعد از تنقیه بتعدیل مزاج کوشند و هر گاه سبب مرض [illegible]
باشد یعنی بسبب غلبه بلغم یا سودا یا صفرا بر معده که از انفتاح بخارات و اختلاط مزاج
حادث شود [illegible] علامت و علاج هر یک از انواع [illegible] است که در [illegible]

معده مذکور شده از منضج و مسهل و معدل و حقنه بتکرار نیست و باید باشد که حادث لقوه

صرع از دیدن آن یه گرمهای متولده در راهها که بسبب ارتفاع بخارات الحادیه فاسده

که از آن ها بدماغ میرسد و دماغ متاذی میشود و حادث میشود و ابتعلقه علامت و علاج آن

بطریقی است که در دیدن آن مذکور میشود و باخورانیدن آن ها دفع بخارات و تقویه دماغ دیگر فی

حادث میشود بسبب ردیه فاسده از اعضاء دیگر مثل رحم و اطراف و گاهی حادث میشود

بسبب گزیدن ذی سمی مثل عقرب و غیره و رتیلا و امثال آن ها که متادی میشود کیفیت سمیه

بواسطه اعصاب بدماغ و موجب حدوث صرع میشود و بالجمله اسباب حدوث صرع بسیار است

که ذکر آن ها و معالجه هر یک از آن ها موجب تطویل است و چون نادر الوقوع بود مذکور نشد

و اقسام دیگر که علاج آن ها مذکور شده کثیر الوقوع بود و اقسام نادر الوقوع هر گاه واقع

شود رجوع بطبیب حاذق علاج نماید

فالج

فالج علتی است که حادث میشود از بطلان حس و حرکة

در یکی از دو نصف بدن از راه طول از سر تا قدم و بنابر مذهب متقدمین از اطبا فالج

عبارت است از استرخاء یعنی بطلان حس و حرکة در هر عضوی از اعضاء متی بود

از اعضاء هر گاه مسترخی شود نزد ایشان مسمی است بفالج و سبب این علت در غلبه فضلات

بلغمیه است که منصب میشود در بطون دماغ بمجاری اعصاب و منابت آن ها یعنی نخاع

نمیگذارد قوه حسی

نمیگذارد قوه حس و حرکه را از نفوذ در اعصاب و باقی میمانند اعضا بی حس و حرکة و این

فضلیه هر گاه منصب شود بنخاع که منبت اعصاب است و دو نصف است یعنی هر یک جانب

از آن سبب قوه جانب دیگر و نه فارغ ماده یعنی جانب ضعیف حادث میشود فالج در نصف از

بدن بجز از سر و اگر هر دو شق از نخاع ضعیف باشد و قابل فضلات دماغیه باشد پس منصب

میشود در طوبات فضلیه در هر دو شق از نخاع پس حادث میشود فالج در مجموع بدن بجز ای

سر و در این صورت فالج مشتمل بر سر و جبهه نیست بجهة آنکه اعصاب سر و صورت

و جبهه از خود دماغ رسته است مگر هر گاه فضلات منصب شود در خود دماغ بمنابت اعصاب

نیز پس در این هنگام فالج مشتمل است بر مجموع بدن از سر تا قدم و سبب دیگر فالج

عدم قبول اعضا باشد قوه حس و حرکه را یعنی که قوه حس و حرکة نفوذ میکند در اعصاب

و لکن اعضا قبول نمیکنند آن را و متاثر نمیشود بواسطه رداءة و فساد مزاج آن ها و

امثال او مثل کشته روح و بر هر تقدیر باقی میماند اعضا بی حس و حرکة و گاهی حادث

میشود فالج بسبب ورمی حار یا ورمی بارد در طبقات اعصاب و منع میکند قوه حس

و حرکه را از نفوذ در اعصاب و اعضا و گاهی حادث میشود بسبب ضربه و سقطه که واقع

میشود بر دماغ یا نخاع و گاهی حادث میشود از قطع و تفرق عصب از راه سوء و گاهی حادث

میشود بسبب زوال فقرات از مواضع و فقرات استخوان هاست که نفوذ میکند در آن ها

نخاع و در آن ها راه مهره های که در پشت گردن و چون این قسم اعلی از اقسام مذکوره اکثر

الوقوع بود بذکر معالجه آن پرداخت علامت فالج رطوبی آنست که حادث میشود بطلان

حس و حرکه در نصف بدن دفعة بدون وجه سببی از خارج مثل سقطه یا ضربه یا غیر

و امثال آن ها و بیاض بول و غلظت آن و کثرت آب دهن و بیاضی رنگ بدن

و تقدیم استعمال مولدات بلغم و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد

علاج آنکه تا چهار یوم بلکه تا هفت یوم و اگر مرض قوی باشد تا چهارده یوم ملطفات

قویه و استفراغات عنیفه ندهند و البته از دادن مسهله شدیده التحریک احتراز نمایند

که موجب هلاکت بیمار است و تا مرض خوانده شده بلکه تا چهار یوم یا هفت یوم یا چهارده یوم

بتدریج بانضاج ماده و تقطیع و تلطیف آن کوشند باینطریق که تا چهار یوم طرف

صبحها بقدر چهار مثقال از گلقند عسلی یا سکری بخورند و در عقب آن منضج از

گل گاوزبان و اصل السوس و اسطوخودوس و بادیان و زوفا و تخم کرفس بادیان خورد

پنج بادیان از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده نبات سفید یا شکر تیغال

یا شربت اصول هر کدام باشد بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر همه اجزا

منضج نباشد

منضج نباشد بعضی از آن که یافت شود و اگر گلقند را با سکنجبین عسلی یا عنصلی ممزوج کرده بخورند

انفع است و اگر حاجت زیاده شود منضج یافت نشود گلقند را با سکنجبین ممزوج کرده بخورند و اگر دو

مثقال بادیان شیره کشیده و در عقب آن بخورند بعوض منضج می شود و اگر هیچ یک از اینها

یافت نشود چند یوم عرق بادیان با نبات بخورند و اگر یافت نشود بمقدار ده مثقال تا

بیست مثقال از ماء العسل با گلقند بخورند بعوض منضج مذکور بسیار نافع است و اگر گلقند

نباشد خالص بخورند و خوردن گلقند خالص نیز بعوض منضج میشود و بالجمله هر یک از این

منضجات مذکوره که یافت شود در ابتدای مرض تا چهار یا هفت یا چهارده یوم بخورند

و از استعمال مسهلات قویه احتراز نمایند بلکه در یکروز نه یکروز یا هر روز یک نوبت حقنه

بقدر میاورند در سه دفعه یا بیشتر بحسب قوه و حاجت و از این اجزا گل گاوزبان اصل السوس

پرسیاوشان بادرنجبویه تخم خطمی اکلیل الملک حبه و بادیان پنج بادیان بابونه

از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ سکنجبین شیره تخم کاهو

آب برگ چغندر مغز فلوس از هر یک ده مثقال ممزوج کرده روغن بادام تلخ چهار مثقال

بوره ارمنی یا نمک یک مثقال در سه دفعه یا چهار دفعه یا پنج دفعه حقنه نمایند و هم

اول آب گرم نمک و روغن بادام و سایر دفعات با اجزاء مذکوره و بعد از هفتم

یا چهار درم بحسب قوه مرض و ضعف آن شروع باستعمال مسهلات قویه بهتر است باین طریق که
بعد از خوردن دو یوم از منضج احتقان نماید که گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه
بادیان بیخ بادیان تخم کرفس بیخ کرفس بیخ کبر تخم خطمی بزرکتان قنطوریون دقیق
اسطوخودوس گل سرخ از هر یک دو مثقال سنا مکی بسفایج از هر یک سه مثقال سپستان
مویز منقی انجیر زرد از هر یک ده دانه همه را نیم کوب نموده بجوشانند و صاف نموده مثقال
شکر سرخ ترنجبین و ترنجبین شیره تخم کاهو و آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال روغن
بادام تلخ چهار مثقال بطریق مذکور بعمل آورند و یکمثقال [illegible]
دفعه اصرار نماید و اگر قوت مرض [illegible] غاریقون سفید داخل نماید [illegible]
رخو و اگر یکبار [illegible] شحم حنظل [illegible] علاج نماید انفع است و در دو روز یکروز احتقان [illegible]
بطریق مذکور دو یا سه دفعه بعمل آورند و مکرر نماید تا سه حقنه یا بیشتر بحسب حاجت و قوه
بعد از آن اگر باحتقان مذکور رفع ماده نشود این مطبوخ را در دو روز یکروز [illegible]
صفة مطبوخ گل گاوزبان اصل السوس بادیان بیخ بادیان بادرنجبویه تخم کرفس بیخ کرفس بیخ
کبر اسطوخودوس تخم خطمی از هر یک دو مثقال سنا مکی بسفایج پوست هلیله زرد از هر یک سه
مویز منقی انجیر زرد سپستان از هر یک ده دانه همه را نیم کوب بجوشانند و صاف نموده

ترنجبین

ترنجبین گلقند شیرخشت از هر یک ده مثقال مغز فلوس ده مثقال ممزوج کرده با علاوه
یکدانگ و نیم غاریقون و یکدانگ شحم حنظل کوفته و بیخته و یکمثقال روغن بادام بیاشامند
و در دو روز یکروز بیاشامند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر مطبوخ مذکور کافی نباشد
تا تنقیه کامل از آن حاصل نشود و محتاج بمسهل قوی تر باشد از حب فرفیون یا حب منتن
یا حب شیطرج هر کدام یافت شود بقدری بخورند که طرف صبح روز مسهل بخورند و عقب آن
آب گرم و در دو روز یکروز تکرار نماید تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر در ایام منضج [illegible]
قرار دهند بطریقی که در هفته یک مرتبه یکی از حبوبات مذکوره بخورند انفع است بلکه هرگاه
مطبوخ در استعمال نباشد یا مریض ضعیف القوه باشد واجب است که در هفته یک مرتبه تنقیه
کنند بیکی از مسهلات مذکوره یا هر کدام انسب است صفة گلقند در صداع بلغمی مذکور شد
صفة ماء الاصول میزک بعوض منضج در ایام منضج مناسب است پوست بیخ بادیان پوست
بیخ کرفس پوست بیخ کبر بیخ اذخر از هر یک دو مثقال همه را بجوشانند و صاف نموده ده
ده مثقال عسل صاف یا نبات یا ترنجبین ممزوج کرده بخورند و در چهار مثقال گلقند
عسلی بخورند و در عقب آن ماء الاصول مذکور و بسیار نافع است طریق ساختن ماء
العسل آنست که یک جزو عسل را با سه جزو آب بجوشانند تا ثلث بماند و [illegible]

و غیره بقدر و آب گلاب مخلوط کرده بخورند صفة حب منتن سکبینج اشق جاوشیر مقل صبر مل زرد
هر یک یکدرم صبر سقوطری تربد از هر یک یکدرم شحم حنظل نیم درم فرفیون جند بیدستر از
هر یک نیم درم همه را کوفته و بیخته با آب خالص حب کرده شربتی سه درم بخورند صفة حب شیطرج
پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هر یک ده درم فلفل دار فلفل از هر یک یکدرم فرفیون
سه درم شیطرج نمک شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم قند سفید چهار درم اجزا
کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم صفة حبی دیگر مخصوص بفالج
شحم حنظل سقمونیا مشوی نمک هندی مقل ازرق کتیرا [illegible] از هر یک ربع
درهمی ایارج فیقرا غاریقون از هر یک یکدرم فرفیون نیم نخود اسطوخودوس یکمثقال
همه را کوفته و بیخته و بروغن بادام چرب کرده و با مغز خیار چنبر خمیر کرده حب کنند و این
یک شربت است صفة حبی دیگر قلیل الاجزا غاریقون [illegible] دانگ [illegible] نخود
نیم مثقال پوست هلیله کابلی یکمثقال شحم حنظل دو دانگ و نیم کتیرا [illegible] نخود همه را
حب کنند و این یک شربت است بعد از آنکه [illegible] عسل آلوده بخورند و باید
دانست که این حبوبات مذکوره را در مزاج های ضعیف نشاید استعمال نمود در مزاج های
قوی نیز باید بعد از سه هفته و بیشتر استعمال نمایند بلکه در ابتدا [illegible] این

ابتدا شروع نماید با دویه منضجه ملطفه و احتراز نماید از استعمال مسهلات قویه و [illegible]
غلیظه و بعد ماده را تنقیه نماید و در اول امر ابتدا او نماید بحقنهای لینه و بعد از آن
بحقنهای متوسطه و بعد از آن بحقنهای حاده بطریق مذکور و هرگاه احتیاج باشد بمسهل
مشروب بمطبوخ مذکور یا ماء [illegible] تنقیه نماید [illegible] مسهل دو مثقال ایارج فیقرا [illegible]
حب کرده بخورند و طرف صبح مطبوخ را بیاشامند و خوردن ایارج فیقرا [illegible]
بعد مطبوخ نیز نافع است و بعد از آن هرگاه از استعمال حقنه و مطبوخ و سایر مسهلات
حقیقه مناسب [illegible] نفع کامل حاصل نشده باشد و مزاج هم قوی باشد [illegible]
[illegible] چهار هفته از ابتدای مرض گذشته باشد از حبوبات مذکوره هر کدام
انسب است در دو روز یکروز یا سه روز یکروز یا هفته یک مرتبه [illegible] ماده از بدن
دفع [illegible] قوه علیل و ضعف آن استعمال نمایند و در ایام غیر مسهل [illegible]
هر کدام که یافت شود استعمال [illegible] بعد از تنقیه شروع نماید [illegible]
طریقی که چند یوم که اقل آن یکماه است طرف صبح [illegible] معجون [illegible] که در [illegible] مذکور شد
بقدر یکمثقال بخورند عقب آن سه مثقال از ماء الاصول [illegible]
که [illegible] دو درم روغن بید انجیر [illegible] که بخورند و اگر بید انجیر نباشد عوض آن روغن بادام

با دوام تخم خایق یا مزوج بروغن بادام شیرین کهه بخورند و اگر بعوض معجون انقرهو دیا نحلونی

سیر بخورند نافع است و اگر تریاق کبیر که تریاق فاروق گویند بخورند انفع است باینطریق

که بنا گهه یوم اول بقدر یکه نخود از تریاق بخورند و در عقب ان ماء الاصول بطریق مذکور

بخورند و بعده روزی نیم نخود ازو تریاق بخورند و در عقب ان ماء الاصول بطریق مذکور

بخورند و بعده روزی نیم نخود از تریاق علاوه نمایند تا برسد بچهار نخود و نیم و تا سه روز

چهار و دانک و نیم را بخورند و در عقب ان ماء الاصول بطریق مذکور و بعد ازان تریاق را

روزی نیم نخود کم میکنند تا برسد باز بیکه نخود و ماء الاصول را هر روزه بروان نقصان

در عقب تریاق فاروق بخورند و اگر روزی یکه نخود علاوه نمایند تا برسد بچهار نخود و

نیم و بعد ازان روزی یکه نخود کم نمایند تا برسد باز بیکه نخود نیز شاید و اگر تریاق یافت

نشود بعوض ان هر روزه روزی نیم مثقال شرودیطوس بخورند در عقب ان ماء

الاصول بخورند و اگر انقرودیا و تریاق و شرودیطوس هیچکدام نباشد بعوض ان ماء از

ورد الملک تخم یکمثقال بخورند و در عقب ان ماء الاصول مذکور بخورند و اگر بعوض

دواء المسک هر روز با بقدر سه مثقال از جوارش زنجبیل بخورند در عقب ان ماء الاصول

بسیار نافع است و اگر ماء الاصول کبیر نباشد بعوض ان ماء الاصول صغیر که مذکور شد

دائم مجلی.

در عقب معجون مذکور با روغن بادام مذکور بخورند و اگر بهجهت از معجون مذکور تنها بت

نشود ماء الاصول را خالص بخورند و اگر در ایام خوردن ماء الاصول در رخوشت ها دید بگشت

بقدر دو مثقال ام الیفعی مسهل با یکمثقال اسطوخودوس ممزوج که بخورند در تقویة دماغ بسیار

نافع است و اگر بعوض ام الیفعی هرشب بقدر یکمثقال از جوارش جالینوس که در ضعف معده

مذکور است بخورند نافع است و هر گاه در ایام تنقیه بدن از احتیاج بمسهل شود و در یک شب

یا دو شب نه یکشب بقدر سه مثقال ام الیفعی صغیر یا دو مثقال ایارج ممزوج که بخورند اولی است

و اگر ایارج را خالص با عسل حب کنند شاید و اگر عوض ان قوی باشد در هفته یکمرتبه از حب

قوقایا که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند و در تنقیه بقایا مولد بسیار نافع است صفت ماء الاصول

کبیر اینست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک ده درم پوست بیخ کبر چهار درم

تخم کرفس بادیان در شته بادیان خورد بیخ اذخر از هر یک چهار درم حب بلسان اسارون از

هر دو درم بسیم مصطکی از هر یک دو درم تخم عود بونیه ان از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم

ادویه را با مویز بجوشانند که بجوش ح رود در یک چهار ریک آب بعد نیم و بجوشانند تا بنصف

آید بعد ازان صاف کنند روزی سی مثقال با روغن بادام مذکور بخورند صفت ماء الاصول صغیر

قبل مذکور است صفت ام الیفعی و ایارج فیقرا در صداع بلغمی مذکور شد صفت معجون انقرودیا ... مثقال

سیر پاک کرده در دو چندان شیر گاو بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان شصت مثقال عسل صاف

و پانزده مثقال روغن گاو ممزوج کرده برهم زنند تا نیک مخلوط شود و از آتش فرود کرده بعد ازان

این اجزا را کوفته و بیخته بر ان بپاشند قرنفل جوز بوا بسباسه فلفل مصطکی قاقله کبار

وصغار هلیله کابلی دار فلفل زنجبیل از هر یک پنج درم عود خام زعفران از هر یک دو درم

و نیم شربتی مقابل کرده بخورند و هر گاه ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم طرفه مجلی کرده

ایارج فیقرا و چند بیست ممزوج که بخورند و اگر چنبه نباشد با فلفل بقدر حب نخود

بخورند و اگر بجهت ازادویه مذکوره یافت نشود چند یوم با نخود و عسل بیرادة نمایند و

در تنقیه مالیدن روغن ناردین یا روغن ناردین کبیر از قانون یا مرکبات و روغن قسط

و روغن شونیز و روغن اجر و روغن فرفیون و نفط سفید برگ زرد ماری که در اندامها ... بسیار

نافع است صفت روغن ناردین قصب الذریره سعد کوفی ورق اذخار عود بلسان لک

سازج هندی برگ مورد اذخر اسارون قردمانا عود بکوش مساوی با هم کوفته

بگیرند و بجوش بند و صاف نمایند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

صفت روغن قسط ~~... مثقال ... بجوشانند~~ اینست قسط سنبل قرنفل

اشنه اسارون سازج از هر یک ده درم حوک نیم درم یکشب در شراب ریحانی نهند دو در

... اگر

در بیخ را در آب بجوشانند و صاف نمایند و بیخ برابر روغن کنجد بجوشانند تا آب برود

و روغن بماند صفت روغن قسط سازج و مثقال قسط را بکوب که بجوشانند و شیره او را

گرفته با بیخ برابر روغن کنجد یا روغن بادام تلخ بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

صفت روغن قسط بنوعی دیگر قسط تلخ دو مثقال عاقرقرحا سلیخه سنبل الطیب زرنباد

از هر یک یکمثقال و نیم فلفل سفید پلپلمول از هر یک دو مثقال همه را بجوش دهند و صاف

نموده و با بیخ برابر روغن زیت یا کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صفت روغن

شونیز که حیات بخشد کوفته بگیرند سیاه نیم کوفته مثقال و مغز بادام تلخ سی مثقال با هم کوفته

بطریق متعارف روغن بگیرند طریق گرفتن روغن اجر انست که اجر سرخ را بشکنند و دانه

ریزه ریزه که بقدر بادامی و در آتش اندازند تا سرخ شود بعد ازان در روغن زیت

اندازند و از روغن بیرون آورده بحلو کنند و در شیشه کنند و سر شیشه را بگل

گرفته و شیشه را بکلی حکمت کرده و بعد ازان کاسه را سوراخ کرده سر شیشه را از

کاسه محکم بیرون کنند و کاسه دیگر در زیر اینکاسه که از زه و کاسه اول را که شیشه

دران است پر کنند از آتش تا روغن از شیشه بچکد بکاسه زیرین و اگر بجای آتش

کاسه پر از سرگین کنند و آتش در ان که از زه بهتر است صفت روغن فرفیون قسط تلخ

مو مثقال عاقرقرحا هفت مثقال مویزج سه مثقال همه را بکوبند و با شراب جوشانیده
و صاف نموده و قدر شراب یک چهار یک باشد و القدر بجوشانند که سه از شراب برود و یک
ثلث باقی ماند و مقدار نصف آن روغن زیت مخلوط کرده بجوشانند تا شراب برود و روغن
بماند بعد از آن در هر ده مثقال از آن دو مثقال فرفیون تا ناله اند از شود و بجوشانند
برداشته و استعمال نمایند و از جمله تدابیر در این مرض بعد از تنقیه غرغره کردن با ادویه مناسب است
صفت غرغره نوع دیگر یا ایرج فیقرا اکثر ترکیب مویزج و قرنفل عاقرقرحا زنجبیل و برنج
ابشم اصل السوس پنج که سه ساوی همه کوفته و بیخته و با عسل مخلوط کرده غرغره کنند
صفت غرغره دیگر مویزج قرنفل زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار فلفل بوره ارمنی اجزا مساوی
کوفته و بیخته با سکنجبین عسلی یا خالص مخلوط کرده غرغره کنند غرغره دیگر مویزج
یک ثلث و نیم عاقرقرحا قرنفل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با سکنجبین
غرغره کنند و اگر مجموع ادویه یافت نشود بعضی از آن نیز کافی است غرغره دیگر
قرنجوش سداب شونیز بالویه کوفته و بیخته با سکنجبین یا عسل قرقره کنند و غرغره
کردن به ایارج فیقرا با عسل بسیار نافع و غرغره کردن بخردل و بوره ارمنی و فلفل
و زنجبیل هر یک که باشد به تنهائی با عسل یا سکنجبین نافع است و از جمله تدابیر مادر این مرض

تعم ادیه

در علوسات

بعد از تنقیه استعمال عطوسات است یعنی ادویه که به بینی دمند تا عطسه آید صفت عطوسی که
علوی را نافع است و تنقیه دماغ از بقایا مواد و بقیه مینماید بگیرند کندش شونیز فرفیون
فلفل جند بیدستر از هر واحد جب البلسان مشک عاقرقرحا بوره ارمنی مساوی کوفته و بیخته
بر ضد و اگر همه اجزا نباشد بعضی از آن ها کافی است صفت عطوسی دیگر کندش فلفل کوفته
و بیخته استعمال نمایند عطوسی دیگر تخم خطمی فلفل اسطوخودوس جند بیدستر از هر یک سه جو و کندش
هشت جو همه کوفته بیخته قلیلی از آن را به بینی دمند و استعمال سعوطات یعنی ادویه که ا
ان ها را گرفته به بینی بچکانند در این مرض نافع است صفت سعوطی مصر سعوطی شونیز بوره ارمنی
مساوی با آب چغندر صبر بکوبند به بینی بچکانند سعوطی دیگر حضض و یک از هر یک ده درم
... از هر یک پنج درم سداب زهره کلنگ جاوشیر جند بیدستر شونیز از هر یک ... درم
زعفران از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب خالص ... نمایند و بعضی اطبا گفته اند از
آب مرزنجوش و روغن بنفشه با دام سائیده در بینی بچکانند و چکانیدن زهره کلنگ
و بندق هندی هر یک که باشد با آب مرزنجوش نافع است و چکانیدن کندر و مصطکی و فلفل و قرنفل
و دارچینی مناسب است و مالیدن نمک بسیار نافع است و گفته اند هر گاه کف پا را نرم
زنند با آب لیمو داده و چهار جوشیده ان قدری روغن زیت و شبت داخل ارکیم

انفعه از بجوشانند که جوهر اثر آن پس صاف نموده عضو مفلوج در میان آن که از نفتی
علیم بنجنند و هر گاه عضو مفلوج ضعیف و لاغر شود ادویه مزینیت و هر گاه لاغر شود در
عضو مفلوج ظاهر گردد یعنی که حس و حرکه قلیل از برای عضو مفلوج بهم رسد
عضو را بتدریج آهسته دهند ریاضتی مناسب آن و هر گاه از تدابیر مذکوره ... فایده
خوردن چوب چینی بعد از تنقیه و از مان عرق بطریق مذکور در ضعف قلب بسیار
و احتراز از آب سرد و هوای سرد و اغذیه و اشربه بارده غلیظه و حموضات و امثال آن
و از ضمادهای منضج اکثر واجب است غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت و غنچه
کبک و تیهو و گنجشک و کبوتر و امثال آن با هر و زیره و دارچینی و فلفل مناسب است و بعد از فراغ
از مسهل نان و حریرهای بادنجان و مرباهای که هر یک را با عسل یا شکر ترتیب داده باشند
با هوای گرمکن یا شربت نبات یا شربت قند مناسب است و هر گاه سبب فالج
المزاج بارد رطب بود بدون غلبه ماده بقیه از بابت تاثیر هوای سردی یا غذای سردی
و مشترک تاثیر برف و یخ و فرو رفتن در آب بسیار سرد و بالجمله آنچه از خارج
تبرید و تکثیف روح کرده و منع کند روح را از تاثیر حس و حرکه در اعضا پیش تا
میان اعضا حس و حرکه علاج آن تقدیم استعمال اسباب مذکوره با وجود آن ها

الغذا

با فلفل و سایر علامات سوء المزاج بارد ساذج چنانچه در صداع بارد ساذج
مذکور شد علاج آن تبدیل مزاج عضو باستعمال ادویه مسخنه از داخل و خارج
از داخل پس باین طریق که چند یوم طرف صبح بقدر چهار مثقال از کلعشه عسلی بخورند
و در عقب ماء الاصول صغیر یا کبیر که در نوع اول مذکور شد با روغن بادام تلخ و شیر
بخورند و اگر بعوض کلعشه از معجون اذفر دیا یا جوارش جالینوس یا تریاق کبیر بخورند انسب است
و شرو دیطوس و مربای زنجبیل نیز بسیار نافع است و اگر ماء الاصول نخاشته هر یک از
معاجین که بیشتر بخورند و در عقب آن عرق بادیان یا نبات مناسب است و اگر هیچ یک از
معاجین یافت نشود چند یوم بقهوه عود صلیب زنجبیل یا دارچینی یا قرنفل مداومت
نمایند و خوردن هر کدام از معاجین و جوارشات حاره که یافت شود در هر مکان
و هر وقت از اوقات مناسب است از خارج مالیدن روغن های مذکوره در نوع اول
غذا بطریق مذکور در نوع اول و هر گاه با وجود فالج غلبه حرارت در مزاج باشد از
استعمال ادویه و اغذیه حاره احتراز نمایند خوردن کلعشه با سکنجبین در این
مناسب است و هم چنین خوردن ماء الشعیر چند یوم مناسب است و بعد گذشتن مدت
در مزاج دقت آن ادویه و اغذیه بارده استعمال نمایند با مراعات جانب فالج و ...

اسباب تنقیه غذا ترتیب داده که در فالج با حرارت مزاج نافع است بگیرند قدری پیاز
و با تخم کشنیز بکوبند و بپزند و با روغن بادام بعد از آن قدری سرکه و شکر مخلوط کنند قدری
تخم کشنیز و زیره کرمانی علاوه نموده بخورند **لقوه** علتی است که حادث میشود در عصبهای
وجه و چشم و میل میکند شق لزوجه بجانب غیر طبیعی و زایل میشود انطباق از جفان
یعنی پلکهای چشم و التقاء شفتین یعنی لبها پس لا محاله خارج میشود نفخ و آب دهن از
یکجانب دهن و منطبق نمیشود جفن اعلای چشم بر جفن زیرین در جانب غیر طبیعی از وجه
و سبب این علت یا انصباب مواد بلغمیه است در عصبهای صورت و چشم که موجب استرخا
یا تشنج شقی از صورت شده و یا انعدام رطوبات است که حادث شده است از تحلیل
رطوبات و استفراغ آنها و موجب تشنج عصبهای جانبی از صورت شده و تشنج عبارت است
از میل اعصاب بسبب امتلاء آنها بحیثیتی که ناقص شود در طول و زیاد شود در عرض آنها
زیرا که جمیع اعصاب یا از دماغ است یا از نخاع است و هر گاه حادث شود در اعصاب
امتلا پس لا محاله حرکت میکند بجانب دماغ یا نخاع بجهة دفع مواد فی حرکته انقباض و جمع
میشود و در خود پس لا محاله بجهة این اجتماع انقباض زیاد میشود در عرض و کم میشود طول او و لا محاله
متابعت میکند او را عضو پس او نیز منقبض و جمع میشود و ظاهر میشود در عضو تقلص و کجی

میشود از انبساط



میشود از انبساط و همین است تشنج پس اگر این تشنج در یکی از دو شق صورت یا در هر دو
شق حادث شد و مینامند او را لقوه تشنجی و هر گاه شود لقوه از امتناع نفوذ قوه حسی
و حرکت اعصاب در یکی از دو جانب وجه بدون انقباض و اجتماع مینامند او را لقوه استرخائی
و دوا لقوه هر گاه شود ناشی از انصباب رطوبات بلغمیه در اعصاب وجه **علامت** آن علامات غلبه
بلغم است چنانچه در امراض بلغمی مذکور شد با کدورت حواس و نرمی جلد و عدم احساس بتوتر
جلد و استرخاء پلک چشم و خشونت حلق محاذی چشم ماوف و خروج نفخ و آب دهن از جانب
دهن و عدم قدرت بر خاموش کردن چراغ و امتلال و ظهور کجی در جانبی از صورت
آن بطریقی است که در فالج مذکور شد بعینه و در این مرض نیز باید تا چهار یوم یا هفت یوم یا
چهارده یوم بجهة قوت و ضعف آن از استعمال ادویه قویه و استفراغ بمسهلات عنیفه
احتراز نمایند بلکه اکتفا کنند باستعمال بعضی از منضجات مذکوره در فالج مثل گلقند
عسل و ماء العسل یا ماء ابزار از قبیل رازیانه و انیسون و تخم کرفس یا بعضی از اصول
مثل بیخ رازیانه بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر و بعد از استعمال منضجات بتدریج ماده را
تنقیه نمایند بطریقی که گذشته تنقیه نمایند باستعمال حقنه لینه و بعد از آن حقنهای
متوسطه و بعد از آن حقنهای حاده که صفت هر یک در فالج مذکور شد و بعد از استعمال

حقنهای مذکور و هر گاه احتیاج بمسهل مشروب باشد بمسهلات مطبوخ که در فالج مذکور شد
تنقیه نمایند و هر گاه احتیاج بمسهلات قویه باشد یکی از حبهای مذکوره در فالج مثل حب قوقایا
و حب فرفیون و حب شیطرج یا حبهایی که در صداع بلغمی مذکور شد مثل حب شبیار و حب قوقایا
و حب ایارج و ایارج فیقرا یا ایارج لوغاذیا یا ایارج خالص هر کدام مناسب است در یکروز نه یکروز یا سه روز
یا هفته یکمرتبه بجهت تنقیه ماده و استعمال آن از برای دفع بلغم برنده و با اطریفل و منضجات و
مسهلات مذکوره در صداع بلغمی و فالج همه در این مرض مناسب است و بعد از تنقیه کامل بتدریج
بتبدیل مزاج کوشند بطریقی که در فالج مذکور شد بعینه بدون تفاوت و همچنین استعمال ادویه
از خارج آنچه مذکور شد در فالج از غرغره و سعوطات و عطوسات و طلاها و روغنهای مذکور
در اینجا همه در این مرض مناسب است و از معاجین معجون مذکوره در فالج در این مرض ظرف
مرض جهت نافع است و معجون با بسیار منفعت بگیرند زنجبیل اکبر ماوی کوفته و بیخته با عسل
معجون کرده شربتی از آن بقدر جوزی و ضماد کردن گوشت روباه و کفتار و خرگوش
و آهو هر کدام باشد با روغن زیت بر سر صاحب این علت بسیار نافع است **صفت طلائی** نافع
جاوشیر و سعتر و زنجبیل زوفا همه را جوش داده و صاف نموده مکرر بر سر و صورت علیل
بمالند و از قدری روغن زیت مخلوط با پیه گورکن گرم نموده بمالند تا رگ برطرف روغن بمالند

مخلوط کرده بمالند

مخلوط کرده بمالند و مالیدن فلفل و زنجبیل که کوفته و با آب مرزنجوش و روغن زیت مخلوط کرده
مکرر بسیار نافع است **صفت بخوری** نافع بوره قیصوم بابونه مرزنجوش صعتر سه ابسیه را
جوشانیده سر را بر بخار آن نگاه دارند و **صفت** آن ضماد نمایند ضمادی نافع تخم فرفیون را
بریان نکرده و سائیده بر روی کهنه که نشسته که بقدر نصف صورت باشد و قدری جند بیدستر
بر روی آن بپاشند و بر صورت در جانب ماوف ضماد نمایند **صفت ضمادی** دیگر جند بیدستر
فلفل و جو مساوی کوفته و با گلاب سائیده بشنند نافع است و سعوط کردن زهره کلنگ با آب چغندر
نافع است و نگاه کردن در آینه چینی در رفع لقوه نافع است و استعمال سعوطات را بعد از چند
روز فرمودند لقوه تشنجی و استرخائی هر گاه ماده متحد باشند در علاج نیز متحد اند و اگر
سبب لقوه غلبه یبوست باشد که بسبب تحلیل رطوبات اصلیه و بعد از امراض حاره و استفراغات
حیضه حادث میشود **علاج** آن هر چند صعب است بلکه نزدیک بآن است که علاج پذیر نباشد تنها
تدبیر در آن چنان است که ادویه و اغذیه مبرده و مرطبه استعمال نمایند و از ادویه مسخنه و اغذیه
حاره اجتناب نمایند و مرطبات و مبردات مداومت نمایند چه از خارج و چه از داخل و
خوردن شیر الاغ و ماء الشعیر و آب خیار و آب کدو و یا شیره مناسبه مثل شربت بنفشه
و شربت نیلوفر و لعاب اسفرزه و بعد از آن شیرهای خنک از قبیل شیره تخم کدو و تخم خرفه تخم خیار

تخم کاهو بخورند یک درطرف صبح و یک درطرف عصر و استعمال حمام معتدل و در سر در کردن
و مالیدن روغنهای خنک مثل روغن بنفشه بادام و روغن تخم کدو و روغن نیلوفر خالص یا با شیر
دختر ها خنک مکرر مناسب است و طرف چاشت ماء الشعیر نافع است و [illegible]
و خیار و لاریز و امثال ان ها موافق است و بیان داء السکته که فالج و لقوه از جمله امراض [illegible]
عسر العلاج است و خلاصی ازان کمتر اتفاق می افتد و اگر به اتفاق [illegible]
تا ششماه رفع نشد دیگر امید بره و خلاصی ازان نیست خصوصا هرگاه عضو مفلوج ضعیف [illegible]
شود و سبب ارزمان لقوه و فالج و سایر امراض [illegible] عصب است که ماده در [illegible]
در کثیر از [illegible] که [illegible] عصاب است و [illegible] مواد [illegible] در عصاب [illegible]
بطریق تحلیل و تلطیف و تنقیه و امثال ان ها [illegible] منع نموده اند از استعمال [illegible]
در اول مرض فالج و لقوه [illegible] این مرض از امراضی است که مواد ان [illegible]
در عصاب دکام [illegible] عبارت است از سیلان فضول دماغ است از راه بینی و بعضی از اطبا
انچه سیلان [illegible] از [illegible] زکام [illegible] و انچه سیلان [illegible] از [illegible] نزله [illegible]
هرگاه [illegible] این مرض از اسباب [illegible] باشد مثل حرارت افتاب و آتش و استعمال [illegible]
ماده انچه از خارج [illegible] و [illegible] علاج ان [illegible] اسباب [illegible]

[illegible]

با وجود ان و سایر علامات سوء المزاج حار ساذج چنانچه در نوع اول [illegible]
مذکور شد علاج ان چند یوم طرف صبحها بقدر سی مثقال ماء الشعیر با لعاب [illegible] و [illegible]
و شیره تخم کدو و کاهو از هر یک [illegible] مثقال علاوه چهار مثقال شربت بنفشه یا شربت عناب
یا شربت خشخاش یا شربت نیلوفر یا شیرخشت یا شکر سفید مخلوط کرده بخورند و صفت [illegible]
در صداع مذکور شد و اگر همه [illegible] مذکور [illegible] بعضی ازان [illegible] کافی است و اگر
ماده [illegible] در الات [illegible] و با وجود [illegible] در سینه و [illegible] بطریقی که در
نزله مذکور است علاج نمایند و مواد [illegible] از نزول منع نمایند و خوردن [illegible] بنفشه با
ماء الشعیر در این باب مناسب است و هم چنین خوردن ماء الشعیر با شربت خشخاش مناسب است
و صفت ماء الشعیر در صداع مذکور شد طریق [illegible] بنفشه [illegible]
و دو [illegible] کرده چند جوش داده با چهار برابر ان شکر سفید مخلوط کرده [illegible]
تا بقوام [illegible] شربت ازان چهار مثقال بخورند و در عقب ان ماء الشعیر با شیره [illegible]
بخورند و [illegible] و [illegible] پوست خشخاش [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] ان [illegible] بعد از چهارم و پنجم در این نوع از [illegible]
استعمال [illegible] را تجویز نموده اند و بعضی از [illegible] را نیز تجویز کرده و هرگاه [illegible]

بطول انجامد طرف عصرها که اند از سبب نزله را بخورند و اگر سبب نزله نباشد بعوض ان
[illegible] تریاک فرو برند و ماده را بهر حال منع کنند از نزول صفت [illegible] که مواد را
از نزول منع نماید بگیرند عناب پوست خشخاش از هر یک [illegible] همه را جوشانیده
و صاف نموده مکرر غرغره کنند و مالیدن روغن تخم خشخاش و بنفشه بادام و روغن
تخم کدو و روغن تخم کاهو مکرر بر سر نافع است و گفته اند مالیدن روغن بنفشه [illegible]
[illegible] در رفع نزله نافع است صفت بخوری که در رفع نزله و منع مواد از نزول [illegible]
[illegible] گل سرخ بنفشه و کافور و سبوس گندم اجزا از هر یک نیم مثقال [illegible]
کوفته و بیخته و با سرکه خمیر کرده [illegible] کنند و بعد ازان با گلاب خمیر کرده [illegible]
آتش که [illegible] و سر را [illegible] ان [illegible] و گلاب [illegible] نیز نافع است
و [illegible] شکر سفید [illegible] نافع است و هرگاه در این نوع از زکام فساد
در خون ظاهر باشد از علامات سرخ شدن چشم ها و [illegible] و ثقل در سر [illegible]
از قیفال خون کم نمایند [illegible] و بعد از چهارم و پنجم بعضی
[illegible] شربت [illegible] و امثال ان ها تجویز کرده اند [illegible]
[illegible] مناسب است صفت [illegible] نزله [illegible]

[illegible]

[illegible] رب السوس تخم خشخاش فیون از هر یک پنج مثقال کتیرا [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال زعفران نیم [illegible] همه را کوفته و بیخته با لعاب [illegible]
سازند نسخه دیگر حب [illegible] سریع الاثر [illegible] تخم کاهو [illegible] افیون
زعفران [illegible] اجزا مساوی کوفته و بیخته حب سازند و اگر [illegible]
[illegible] بخورند نافع است و صفت حب [illegible] مذکور است و [illegible] بحمام معتدل و
[illegible] گرم بر سر نافع است و مالیدن روغن های مذکور بر سر [illegible] مناسب است
غذا [illegible] ماش [illegible] و [illegible] ماش و برنج و شیره بادام بخورند
و از [illegible] گوشت بره و [illegible] بعد از چهارم و پنجم مناسب است و هرگاه با
این مرض علامات غلبه دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج ان فصد قیفال [illegible]
اولا و [illegible] نکنند اگر فصد ممکن نباشد و بعد از فصد [illegible] یوم این منضج
بخورند عناب سپستان از هر یک [illegible] مثقال جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کدو
و تخم کاهو و تخم [illegible] از هر یک [illegible] مثقال داخل کرده با علاوه چهار مثقال شربت
بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب بخورند یوم سیم باز منضج مذکور را بخورند یا
بعوض ان [illegible] مثقال ماء الشعیر با شیره های دیگر از [illegible] مذکوره بخورند و در عقب

آن پنج دفعه یا سه دفعه بحسب حاجت حقنه نمایند و این حقنه عناب پستان از
هر یک ده دانه بنفشه تا جو زرین خبازی ریشه خطمی اکلیل الملک سبوس گندم از هر یک
... همه را جوشانیده و صاف نموده شیره کاسنی جو مقشر آب برگ چغندر ...
ترنجبین شکر سرخ شیرخشت از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال روغن
بادام شیرین در پنج دفعه عمل نمایند دفعه اول آب گرم پیاله نمک طعام نیم مثقال روغن بادام
یک مثقال دوم چهارم بار منضج مذکور سوم پنجم بار حقنه مذکور و هرگاه از منضج و مرور
حقنه ها حقنه ... بعمل آورند و هرگاه از حقنه تنقیه کامل حاصل نشود و احتیاج
بمسهل مشروب باشد این مسهل مناسب است گل بنفشه تا جو زرین خبازی شاهتره ...
کاسنی نیلوفر از هر یک ... مثقال عناب پستان از هر ده دانه ترنجبین شیرخشت ... از
هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال بطریق مذکور مکرر بیاشامند با علاوه ...
بنفشه در روز بعد از مسهل از منضج مذکور ... دیگر در مسهل مذکور ... تنقیه
کامل حاصل شود بعد از چهارم و پنجم در این نوع خوردن شربت خشخاش و افیون و حب
و حب الشفا هر کدام ... نافع است صفت حب نزله در نوع اول مذکور شد صفت حب
الشفا در ربع مذکور است و خوردن ... از نخود ... و فواکه در نوع اول مذکور شد و این

نوع سوم از

نوع بعد از چهارم ... مثل ماء الشعیر با عادت ... واز ... و ...
و آب سرد و هوای ... احتراز لازم است بلکه اجتناب در همه انواع نزله و زکام
لازم است و بعد از تنقیه در این نوع هرگاه نزله باقی باشد چند یوم طرف صبح ماء الشعیر
سه مثقال با لعاب بهدانه و شیره تخم کدو و تخم خشخاش و تخم کشنیز و تخم
کاهو از هر یک ... مثقال ... از آنچه مذکور در نوع اول بخورند و ...
بشربت خشخاش با ماء الشعیر در رفع نزله بسیار نافع است و این شربت نیز بسیار نافع است
بگیرند گل بنفشه ده مثقال پوست خشخاش پنج مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده
شصت مثقال شکر سفید مخلوط کرده بقوام آورند شربتی چهار مثقال با ماء الشعیر بخورند
و هرگاه در سینه ناخوشی باشد و از ضیق نفس و درد سینه و سرفه بسیار و سایر علامات ...
صدر چنانچه در وجع صدر مذکور است هرگاه علامات از غلبه خون باشد فصد باسلیق
بکنند یا حجامت بکنند و خوردن ... با ماء الشعیر و لعوق خشخاش با ماء الشعیر طرف صبح
و عصر در این باب مناسب است و همچنین لعوق در ناخوشی سعال مذکور است و اگر
هیچ یک از لعوقها یافت نشود شربت بنفشه یا جوشانده بنفشه با ماء الشعیر بخورند و اگر
هیچ یک از اینها یافت نشود بهر حال چند یوم طرف صبح لعاب بهدانه و ...

... بشربت بنفشه یا شکر سفید بخورند عوض دوای دیگر میشود علاج بطریق مذکور در نوع
اول هرگاه سبب نزله غلبه صفرا باشد علامت آن علامات غلبه صفرا است چنانچه در
صداع صفراوی مذکور شد باشد و سوزش بینی و حلق و دغدغه و خارش و
در حلق در وقت آنچه نازل میشود و حرارت و التهاب در سر علاج آن بطریقی
که در نوع دموی مذکور شد سوای فصد که در این نوع ضرورت نیست مگر علامات
غلبه خون ظاهر باشد و تبرید در این نوع بیشتر از انواع سابق باید کرد تا تسکین
حرارت صفرا با اشیاء بخون و سایر تدابیر از مسهل و منضج و غیرها همچنان
که در نوع دموی مذکور شد و در همه انواع نزله هرگاه ماده بسینه نزول میکند
بهر حیله که ممکن باشد ماده را از نزول منع نمایند باستعمال شربت خشخاش و افیون
و حب الشفا و حب نزله و لعوق خشخاش چه در صبح و چه در عصر و چه در وقت خواب
و البته بر پشت بخوابند که باین هیئت خوابیدن نزول بسینه میشود و کسی
که دایم اکثر او مستعد نزله باشند و از اعادت دهند با افیون یا حب نزله یا حب الشفا ...
تقویت دماغ و منع مواد نزله و سرفه ... و تقویت قلب ...
و اصلاح ... بسیار نافع است و در منع نزله و زکام با نوعها مفید است

سوم نزله

سوم بلغمی ... افیون ... مثقال کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته
از هر یک پنج مثقال حب ... از هر یک ... مثقال همه را
کوفته و بیخته با لعاب بهدانه حب کنند و از هر چه در نوع اول ... احتراز
آن مذکور شد در این نوع نیز احتراز نمایند علاج بطریق مذکور در نوع اول است
و هرگاه سبب نزله و زکام رسیدن برودت باشد از خارج مثل هوای سرد
و استعمال برف و یخ و فرو کردن سر در آب سرد و استعمال کردن اغذیه و اشربه
بارده و آنچه از خارج موجب تبرید و تکثیف گردد و منع نماید بخارات را
که تحلیل میرود از دماغ از عضو و پس بر میگردد بخارات و جمع میشود و متراکم
میگردد و مستحیل میشود برطوبات نزول کند و حادث میشود نزله و زکام علامت
این نوع از نزله آنست که حادث میشود بعقب اسباب مذکوره و دیگر از علامات
کدورت حواس و ثقل مستحات ... و عدم ... و خشکی در حلق
و ... علاج آن چند یوم طرف صبح ... مثقال شربت زوفا
و ... آب گرم ... بخورند و اگر لعوق با دیان ... کاوزبان ... بخورند یا منضج از
بنفشه اصل السوس گاوزبان بادیان از هر یک ... مثقال جوشانیده با علاوه

با علاوه شربت بنفشه

با علاوه شربت زوفا یا شربت بنفشه یا گلقند یا شکر سفید یا نبات سفید هر کدام باشد
پنج مثقال بخورند یا مقدار چهار مثقال گلقند خالص بخورند و در عقب آن دو مثقال یا دو مثقال
یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان جوشانیده چلاو و پنج مثقال نبات یا شکر سفید بخورند
و اگر چلکت از ادویه مذکوره نیست نشود چند یوم به آب گرم نبات و آب گرم شکر سفید بخورند
و حمام در نهد و مکرر آب گرم شیرین بطرارت بر سر و سایر اطراف بریزند و حمام در این نیز از
زکام نفعی کامل دارد و بعد از حمام و قبل از آن تدهین کردن سر به روغن نارمشک مناسب
روغن بابونه و سداب و شبت و امثال آن مکرر نافع است و کاورس و نمک و سبوس سیاه
تخته اسطوخودوس و گلسرخ مجموع یا بعضی از آن را در کیسه کرده گرم کرده مکرر بر سر بنهند
بزرگ سفید گاوزبان بابونه اکلیل ملک زنجوش اسطوخودوس جوشانیده سر را به بخار آن
نگاه دارند و باب و سر شوی نمایند و شفیر آن نماد نمایند و اگر ماده غلیظ باشد و بعد
مزدن آن به قدری سیاه تخته بو داده در سرکه ضیب نموده و خشک نموده و کرم بونه و بسیار
با تش گرم کرده در سرکه باشد و ... سر را بخار آن نگاه دارند و هر گاه در این علاج
ستین طبع شود به جهت ... در ... طبع را فرو آورند و اگر در مزاج
حرارت نباشد و احتیاج به شراب باشد در یک شبانه ... مشتق ...

با دو مثقال لالی فیتو او مزاج کهه بخورند و اگر طرف جمع شد که اطفال را به لایح بخورانند
حقنه مذکوره العمل آورند نافع است و استعمال مشک و عنبر و عود بخورش و در سینه مجموع یا هر کدام
کرفت شود مناسب است و خوردن اطفال شیر در همه انواع نزله نافع است غذا نخود آب
از گوشت بره و بزغاله و مرغ و بچه و مرغ چه با قلیه برنج و قیمه شوربا از گوشتهای مذکور و زرده بیضه
و با ب گوشتهای مذکور مناسب است و از حبوب و تمر و حمضیات و اب سرد و هوای سرد احتراز کنند
فنجرت احتراز نمایند و بعد از چهارم و پنجم خوردن شربت خشخاش و لعوق اول و
حب الشفا و قیمون در منع نزول مواد از سینه مناسب است و هر گاه سبب نزله و زکام
غلبه بلغم باشد بر دماغ علاج آن علامات غلبه بلغم است چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد
با کهورت هوای و کسالت و کاهلی و سنگینی سر و عدم حسای طعوم و رطوبت دهن و نزول
رطوبات و بلغم و عدم حدت و سوزش و عدم التهاب و ضرورت در بینی و مجاری حلق علاج
آن بر یوم با پنتره منضج از رگل گاوزبان اصل السوس زوفا شیر از یک سیاوشان بادیان
از هر یک دو مثقال انجیر پستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا هر کدام نیست شود پنج مثقال
مخلوط کرده بخورند و اگر همه اجزا و منضج یافت نشود بعضی از آن را ... و بعد از آن هر گاه

انجیر

احتیاج مسهل و تلیین طبع باشد در سه دفعه یا پنج دفعه حقنه بعمل آورند از این اجزاء
عناب سپستان انجیر از هر یک ده دانه گل گاوزبان اصل السوس بنفشه تخم خطمی خبازی از هر یک
بادیان پرسیاوشان گلسرخ زوفا با جوزی رازک سفید از هر یک دو مثقال سنا مکی
بسفایج از هر یک سه مثقال سبوس گندم کیفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یک
سرخ کرکیلی مغز فلوس آب برگ چغندر شیره تخم کافشه از هر یک ده مثقال با علاوه
پنج مثقال روغن کافشه یا روغن بادام در پنج دفعه حل کرده دفعه اول آب گرم نیم گرم را روغن بادام
و دیگر روزه مکرر روز احتقان بعمل آورند تا تنقیه حاصل شود و هر گاه احتیاج مسهل مشروب
باشد از این اجزاء مسهل ترتیب داده بیاشامند صفت مسهل مشروب این است گل گاوزبان
اصل السوس پرسیاوشان خبازی تخم خطمی گلسرخ بنفشه زوفا شیرازی از هر یک دو مثقال
سنا مکی بسفایج از هر یک سه مثقال سپستان انجیر یزدی مویز منقی از هر یک ده دانه
مغز فلوس ترنجبین گلقند از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام
شیرین بیاشامند و مکرر نمایند و دیگر روز نیز مکرر تا تنقیه کامل حاصل شود و هر گاه از
مسهل مذکور تنقیه حاصل نشود و احتیاج به مسهلات قوی باشد و در تا خوشی نباشد و
مانع دیگر هم نباشد از بابت غلبه حرارت بر مزاج و حمی و عطش بلکه از حبوبات که از

بلغمی مذکور شد ماده را تنقیه نمایند و با [illegible] سه مثقال [illegible] با
مثقال لعاب [illegible] کرده بخورند و اگر [illegible] نباشد لعاب را خالص با شکر کرده
بخورند بقدر دو مثقال [illegible] و بالجمله بعد از تنقیه تا چند روز
[illegible] از شربت زوفا بقدر پنج مثقال با آب گرم مخلوط کرده بخورند و اگر [illegible]
شربت اسطوخودوس بخورند ~~[illegible]~~ شربت زوفا در سعال
شربت اسطوخودوس در صداع بلغمی مذکور شد و اگر چند روز شب بقدر دو مثقال [illegible]
اسطوخودوس [illegible] کرده بخورند در تقویت دماغ و اصلاح حال ان بسیار نافع است و بعد از
تنقیه انچه در زکام بارد سابق مذکور شد در اینجا مناسب است غذا نخود آب [illegible] و جوجه
و کبک و تیهو با قلیه برنج تره و ترچوا و مازوره نخود برنج مناسب است و بعد از تنقیه تا ان
و نیز حلوا از گلنگبین و مربای سیب و [illegible] که در شکر ساخته باشند مناسب است و اگر میل [illegible]
باشد شربت لیمو و آب لیمو و آب [illegible] و شربت ان و شربت زرشک و [illegible] هر کدام باشد
قلیه و [illegible] غذا کنند مناسب است و از بسیار [illegible] و حموضات و میوه ها و گوشتهای [illegible]
و ماست [illegible] اجتناب نمایند و بعد از تنقیه تکرار [illegible]
گرم و [illegible] که در زکام بارد سابق مذکور شد بکار برند و [illegible]

رعاف

و حبس [illegible] که صفت هر یک در نوع اول مذکور شد در رعاف مناسب است و در همه انواع
[illegible] طبع را نرم دارند و هر گاه [illegible] باشد [illegible] را افزود [illegible]
و در همه انواع [illegible] که [illegible] موجب ضرر عظیم
[illegible] رعاف که عبارت است از خون آمدن از بینی پس اگر خون آمدن از بینی
از جهت بحران باشد چنانچه در ایام بحران واقع میشود در امراض حاده مثل مطبقه و
محرقه و سایر حمیات صفراویه و دمویه علاج آن است که تا بسر حد افراط نرسد و موجب
ضعف نگردد حبس ننماید که موجب ضرر عظیم است و هر گاه بسر حد افراط رسد و آثار ضعف ظاهر
گردد با ادویه که مذکور میشود و سایر تدابیر حبس نمایند و هر گاه سبب ان امتلاء دم یا
دم و غلبه صفرا باشد علامت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] حبس نمایند [illegible]
[illegible] و رعاف [illegible]
و شربت زرشک و شربت ریباس و آب انار [illegible]
شیره [illegible]
ممزوج کرده بخورند و هر گاه در سینه ناخوشی باشد از حموضات اجتناب نمایند و [illegible]

باشد مذکوره از شربتهای سوداوی مثل شربت عناب و شربت نیلوفر داخل شیره ها [illegible]
خشخاش بخورند و اگر به برف و یخ سرد کرده باشند بخورند انفع است و اگر در سینه ناخوشی باشد
از برف و یخ اجتناب نمایند و خوردن دوغ گاو نیز مناسب است و اگر به برف و یخ
سرد کرده بخورند انفع است و بستن بازوها و رانها و در [illegible] در حبس خون
مناسب است و گذاشتن برف و یخ بر رو و ریختن آب سرد بر سر بقدر طاقت نافع است و [illegible]
[illegible] محاذی [illegible] از برای رعاف [illegible] و گذاشتن ان [illegible]
مناسب است و استعمال ادویه و ضماد [illegible] از خارج مناسب است [illegible]
نفوخات یعنی ادویه که به بینی بدمند و سعوطات یعنی عصارات که در بینی بچکانند صفت
ضماد عناب پوست انار ترش مازو گلسرخ هر کدام جزو [illegible]
جمیع همه را کوفته و بیخته با [illegible] ضماد نمایند صفت ضماد دیگر [illegible]
[illegible] ضماد نمایند ضماد دیگر گل ارمنی را با سفیده تخم مرغ [illegible] ضماد نمایند
ضماد دیگر گل ارمنی [illegible] گلنار [illegible] کافور [illegible]
~~و بیخته با سفیده تخم مرغ [illegible] ضماد نمایند [illegible]~~
اسفرزه با عرق بید و [illegible] به برف و یخ سرد کرده مکرر ضماد نمایند

ضماد دیگر

رعاف

ضماد دیگر مجرب گل [illegible] را با سرکه خمیر کرده ضماد نمایند و ضماد دیگر ان برگ
بید و برگ بارهنگ و برگ خطمی و برگ مورد مجموع یا هر کدام یافت شود با سفیده
تخم مرغ و قلیل کافور مناسب است و طلا کردن آب هر یک از اوراق مذکوره با
قلیل کافور مناسب است [illegible] کتان را [illegible] مکرر بر پیشانی [illegible]
[illegible] در رعاف نیز [illegible] است صفت طلاء نافع آب برگ مورد
و سرکه و گلاب ممزوج کرده [illegible] و از سعوطات یعنی ادویه که آب ان
[illegible] نافع است [illegible] آب گشنیز سبز با قلیل کافور مخلوط کرده
مکرر بچکانند سعوطی دیگر آب [illegible] و آب لسان الحمل و آب گشنیز و آب برگ مورد
مجموع یا هر کدام یافت شود با قلیل کافور [illegible] بچکانند [illegible]
مکرر خالص با کافور بسیار نافع است و از نفوخات یعنی ادویه که کوفته و بیخته به
بینی بدمند این نفوخ نافع است [illegible] مازو [illegible] خون [illegible]
زاج سوخته [illegible] کوفته و بیخته به بینی [illegible]
نباشد بعضی [illegible] نفوخی دیگر [illegible]
[illegible] نفوخی دیگر [illegible]

که نشسته و بلکی کرده بزیر تهش کرده تا بوزد بعد از ان بیرون اورده به بینی ها عنه دادن و اجزا
ساییده مخلوط کرده به عنه نفع است و پاشیدن اجزا اب بر دیده که تا نشسته نافع است
فتیله دیگر بگیرند تار عنکبوت را بسرکه الوده و بگرد اسیا با زو کوفته ها بیته و داخل بینی کنند
فتیله دیگر چون گرد اسیا کلنار و مازو همه را کوفته بیخته و سرگین الاغ خیر گرفته فتیله
از تار عنکبوت ساخته بان الوده در بینی کنند فتیله دیگر صبر سقوطری کنند رصاص یا
کوفته و بیخته سرقه کتانی فتیله کرده بسرکه یا صمغ عربی محلول یا مرکب باشد سرگین
الاغ الهه با صبر مذکور مالیده به بینی کنند و طریق استعمال انواع ادویه
مذکوره در رعاف انست که اولا بینی را باسرکه و گلاب بشویند و بعد از ان سعوطات
را استعمال نمایند و بعد از ان نفوخات را و بعد از ان فتایل را و در همه انواع
مکرر نمایند و استعمال طلاهای خنک مثل صندل و کافور و امثال ان بر پیشانی مناسب است
صفت طلا ... صندلین کافور با اب کشنیز و اب خیار و اب برگ کاسنی و علف همیشه بهار
و علف ... یا هر کدام یافت شود ممزوج کرده کهنه کتانی بان الوده مکرر بر پیشانی ازند
و ... و بلغار ... بینی در حبس رعاف نافع است و معالجه رعاف بحرانی
بعد از ظهور ضعف همین نهج است که مذکور شد مگر فصد در این قسم مناسب نیست و در گاه

سبب رعاف

ساف

سبب رعاف غلبه صفرا و حدت خون باشد علامت ان علامات غلبه صفرا است چنانچه در علاج
صفراوی مذکور شد علاج ان همان علاج مذکور است بعد از ظهور اثار ضعف زرد انواع ادویه
مگر انکه در این نوع هرگاه امتلا و غلبه دم باشد فصد کافی است و در این نوع تبرید و تغلیظ بیشتر
ضرور است و استعمال اب سرد در این نوع بسیار نافع است و اگر نافع نباشد بعضی تجویز کرده اند
اب سرد ناگاه که رنگ بدن متغیر شود و مایل بسبزی شود و هم چنین فرو ریختن اب سرد
بر سر و گذاشتن برف و یخ بر سر بقدر طاقت و نشستن در اب سرد و خوردن یخ و برف
در این مرض خصوصا در این نوع بسیار مفید است و حل کردن اب برف خالص یا کافور بسیار نافع است
و بستن هر دو گوشها و خصیتین و بازوها و رانها چنانچه مذکور شد نافع است و استنشاق تخم ... از اهم
انواع مناسب است بگیرند مازو گلنار صمغ عربی نشاسته زاج سوخته کوفته و بیخته به بینی بپاشند
و اگر فتیله از تار عنکبوت مرکب الهه و با ادویه مذکوره مالیده به بینی کنند نافع است و با الجمله در
همه انواع رعاف تا خون امدن بسر حد افراط نرسد و اثار ضعف مشاهده نشود و رنگ خون از
سیاه متغیر نشود متعرض حبس ان نشوند که موجب ضرر عظیم است علاج ان غذای ان از لحوم فنایات
اش ... و غوره و ریباس و انار دان و اش سماق و امثال اینها با ماش و عدس و کدو و دواها
و شیره بادام و اش ... و قورمه و ترب در یخ و ماش با یخ ... مزوره بود

مرمد

و رب انار و رب غوره و امثال ان بخورند و اگر ضعف بسیار باشد قلیه گوشت مرغ و خروس بچه و
و برغاله مخلوط بغذا مناسب است و زرده تخم مرغ نیم برشت مناسب است رمد که بفارسی درد چشم گویند و
ان عبارت است از ورم طبقه ملتحمه از طبقات چشم یعنی گوشت سفیده که در چشم مدرک است
و مجموع چشم مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت چنانچه معلم اوره‌اند کرد در تبارک و ... نقطه
خویش چشمت بهفت پرده و سه اب منقسم صلب و مشیمه شبکه زجاجی و پس جلیدیه بیضی عنکبوتی
و بیض و عنب قرن و ملتحم سه رطوبه زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است و باقی طبقات است که
بر گرد سه رطوبه برامده اند بعضی از پس رطوبات و بعضی از پیش و رطوبه جلیدیه در وسط
کل است و ابصار از ان حاصل است و باقی طبقات و رطوبات بعضی مهیئی غذای ان
از برای او و بعضی مدفع فضلات و دافع ضرر از برای او و چون امراض چشم بسیار است
که ذکر همه انها گنجایش این رساله نیست به ذکر بعضی از انها که کثیر الوقوع است اکتفا
و از انجمله است که بیان معنی ان شد که عبارت از ورم طبقه ملتحمه است که ان طبقه
سفیدی است که گرد سیاهی چشم برامده هر گاه سبب ان خون باشد علامت ان شده سرخی
چشم ها و بزرگی ورم و جهنده گی رگها و بسیاری چرک آمدن از چشم و سایر علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج ان در ابتدا فصد قیفال است

از جانب مخالف

مر دم

از جانب مخالف و اگر فصد ممکن نباشد حجامت میان دو شانه یا حجامت ساقین بنمایند ان
تعدیل نمایند و بعد از فصد در یوم دوم طرف صبح منضج از بنفشه نیلوفر شاهتره تمر هندی از هر یک دو مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف نموده شیره مغز تخم کدو و تخم کاهو و تخم
کشنیز از هر یک دو مثقال و اضافه کرده با علاوه پنج مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیر
یا ترنجبین بیاشامند و منضج مذکوره در صداع حار مذکور شده هرگاه احتیاج تنقیه باشد
یوم سیم طرف صبح منضج مذکور را بخورند با عوض ان هر یک از شربتهای حماض که یافت شود
با عرق نیلوفر یا شاهتره یا عرق بید یا اب خالص کشیده و قدری لعاب بهدانه و بهدانه
مخلوط کرده با اضافه یکی از شربتهای مذکوره یا ترنجبین یا شیرخشت بخورند و در عقب ان
پنج دفعه حقنه لین اورند از این عناب سپستان از هر یک ده دانه گل بنفشه نیلوفر
تا جوز کافی خباری ریشه کاسنی شاهتره تخم خطمی بزرگ سفیده از هر یک دو مثقال
کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شیرخشت شکر سرخ مغز فلوس از هر یک
کافیست جوشانیده اب برگ چغندر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال
دفعه اول اب گرم پیاله ملح نیم مثقال روغن بادام یکقاشق و چهار دفعه دیگر با سایر
اجزا مذکور یوم چهارم باز منضج یوم پنجم با حقنه بطریق مذکوره اکر ضرور منضج

دیگر ورد حقان تا سه حقنه باشد بعد آورند پس اگر تنقیه کامله از احتقان حاصل شود
و احتیاج بمسهل مشروب باشد اهلیلج زرد هلیله بخایند گلقند بانیلوفر با عناب زرشک
ریشه کاسنی شاهتره بخاشند تخم خطمی از هر یک دو مثقال پوست هلیله سه مثقال عناب سپستان
الو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال آب خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده
مغز فلوس شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن
بادام شیرین بیاشامد و یوم بعد از آن را باز منضج مذکور و همچنین اگر دو از منضج
دیگر و مسهل مشروب مذکور تا سه مسهل باشد بحسب حاجت و قوه خورده شود و تنقیه
کامل حاصل شود بعد از تنقیه شروع نماید بتحلیل مرض بطریقی که در رمد صفراوی
مذکور است و در رمد دموی هر گاه در ماده غلظتی باشد و در مرض حرارت نباشد و رمد بطول
انجامیده باشد بقدر دو مثقال ایارج فیقرا که صفت آن در صفحه مذکور شد حب کرده
و در یک شب یک مرتبه بخورند و اگر با ایارج فیقرا مسهلی جمع کنند که بخورند نافع است و اگر در ایام مسهل
منضج احتیاج بتقلیل خون باشد فصد قیفال دیگر در ایام منضج از طرف موافق عمل آورند
یا بمومیائی حجامت کنند از شانه یا ساقین و انداختن زلو در صدغین بعد از تنقیه
نیز در رفع بقایا رمد مناسب است و در آخر بعد از فصد از ادویه طلا کردن صندل

بیاض [illegible]

بوشیر در ابتدا حضض یا فیلزهرج با جنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کوکنار و آب
خیار و آب برگ کاسنی و آب برگ خرفه هر کدام باشد سائیده بر دور چشم با بجوی کنند
با نمودن چشم نزده بمالند و طلا کنند قرص مبارک باشد که مذکور بر دور چشم بیاشامند
صفت قرص مبارک که این است صبر زرد و اقاقیا حضض کل شاف مامیثا حب سی مقنه از هر
نیم مثقال گل ارمنی صندل سرخ هلیله زرد از هر یک سه مثقال پوست بیخ ورق کاکونج
کوکنار از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با آب گشنیز سبز
قرص نمایند و بعد از پنج در رادعات که اولا مذکور شد این ادویه اضافه نمایند بسفوف
و تکار زعفران و زرده تخم مرغ ساییده پشت چشم ضماد نمایند و چیزی با مرزنجوش چشم اندازند
کل سفیده تخم مرغ لعاب بهدانه یا اسفرزه با مگر بزنند و صاف در چشم بچکانند و دیگر شیر
دختر بهم رسیده تنها یا با سفیده تخم مرغ و لعاب بهدانه در چشم بچکانند و بعد از چهارم
چشم بهدانه بجوشانند کرده نشاسته اجزا را هم در یکجا شانند و صاف نمایند و با سفیده تخم
مرغ در شیشه کرده بر هم زنند و نیم گرم در چشم بچکانند که در تسکین وجع مجرب است و هر گاه
وجع شدید باشد بشیاف ابیض افیونی سفیده است قلع است یک مثقال صمغ عربی کتیرا نشاسته
افیون کتیرا از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته

صفت شیاف ابیض

قیله نموده بهر اندازه که خواهد موافق نمایند و بعد از تسکین وجع و کم شدن سرخی
این ذرور را استعمال نمایند و انزروت چشم مقشر نشاسته اسفرزه اجزا را مساوی
کوفته و بیخته و بعضی مثل اسفرزه بمقدار یک مساوی در دستان نبات سفید داخل میکنند و این
ذرور را ذرور ابیض و چهار دارو و دارو سفید مینامند و طریق استعمال آن چنان است
که قدری از آن را بسر انگشت ابهام و سبابه بگیرند و به پلکها پاشند و چشم را بر هم گذارند
بعد از آنکه آب آمدن از چشم تمام شود بگشایند صفت ذرور دیگر قبل الاخر او بکار برند
انزروت بشیر الاغ یا مرضعه پرورده پنج جزء نشاسته یک جزء و از انکه انزروت پرورش
الاغ یا مرضعه خیسانیده و در سایه خشک کرده باشد بعد بهم کوفته و بیخته بطریقی پاشند
صفت شیاف سمی بشیاف بر یو ما که بعد از تنقیه رمد را اصلاح آورد و ضربان را
ساکن کند و آنچه چشم را اصلاح آورد صفت آن شیاف مامیثا انزروت مربی بطریق مذکور
از هر یک هشت درم زعفران دو درم افیون نیم درم کتیرا یک درم اجزا را کوفته و
بحریر بیخته با آب باران سرشته و فتیله سازند و موافق قطع کنند بهر اندازه که خواهند
بعد از آن با سفیده تخم مرغ حل کرده بچکانند صفت شیاف مذکور بنوعی دیگر است
المانع بگیرند شیاف مامیثا انزروت مربی ساوی کوفته و بیخته با آب باران خمیر کرده

شیاف نمایند



صفت ذرور ابیض

شیاف نمایند و بالجمله استعمال شیافات مذکوره قبل از تنقیه جایز نیست بلکه بعد
از فصد و تنقیه تجویز نموده اند و هر گاه سبب رمد غلبه خلط صفرا باشد علامتش آن است که ورم و سرخی
و امتلاء آن کمتر و ریختن آب کم تر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر و با سایر
علامات غلبه خلط صفرا چنانچه در مطلع صفراوی مذکور شد علاجش همان است که در
رمد مذکور شد غیر از آنکه در دموی فصد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی
از جانب وجع زیرا که در دموی غالبا احتیاج بفصد دیگر میشود و آن را
از جانب وجع میکنند و در صفراوی یک فصد کافی است و احتیاج بمسهل در صفراوی
بیشتر است و هم چنین احتیاج بمبردات در صفراوی بیشتر است و اگر قرص بنفشه بمسهل
که صفت آن در مطلع مذکور شد یافت شود بطریقی که در مطلع مذکور شد بخورند مناسب است
و اگر بعد از آنکه مسهل مذکور در رمد دموی خورده شده باشد قرص بنفشه را بخورند
انفع است و بالجمله آنچه مذکور شد در رمد دموی از معالجات چه از منضج و چه از مسهل
همه در این نوع مناسب است و استعمال رادعات و قطورات و ذرورات و شیافات
و سایر تدابیر همه بهمان نهج است که در نوع اول مذکور شد و از جمله مسکنات درد چشم تکمید
با آب گرم است باین طریق که در پارچه پشم بره را با آب گرم آلوده مکرر بروی چشم گذارند

ودیگر از مسکنات درد چشم آنست که گوشت سرخ را ورقه کرده در کف دست اندازد
نگاه دارند که خوب گرم شود بر روی چشم گذارند **غذا** در این نوع و نوع اول آش ماش و نخود
اسفناج بهتی و ماش و عدس و با وجود ضعف گوشت [illegible] و ضد دیگر و بره و برغاله
مناسب است و نخود آب و قیمه شوربا و ترچلاب گوشت ماهی گور مناسب است و در صورت
حرارت مزاج مدها احتراز کردن لازم ضرورت است و بعد از فراغ از مسهل در این نوع و نوع
اول تا چند یوم مزاج را برودت تعدیل نمایند بطریقی که چند یوم طرف صبحها
ماء الشعیر و لعاب اسفرزه و بهدانه با شیره تخم کشنیز و کاهو و تخم کدو و خیار و تخم
خرفه مجموع یا هر کدام میسر شود با شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب ممزوج
کرده بخورند و اگر ماء الشعیر نباشد با عرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا عرق بید هر کدام
از شیرها خشک و لعاب ها که یافت شود با یکی از شربتها به هر کوزه یا شربت بخورند
و از مبخرات و مسخنات و حرارت دود و غبار و کثرت جماع و امتلا و اکثار حرکات ورزش
هر چه باعث ضعف بصر است اجتناب نمایند و از میوه ها گلابی و آب هندوانه و خیار
مناسب است و تلیین طبیعت نافع است در انواع رمد و قبض آن مضرت است و هر گاه
سبب رمد غلبه بلغم باشد **علامت** آن شدت ورم و کمی سرخی و بسیاری چرک و

بسیاری [illegible]

بسیاری ریختن آب چشم و چسبیدن پلکها در وقت خواب و سنگینی سر و عدم علامات
غلبه دم و صفرا است چنانچه در دو نوع اول مذکور شد و با سایر علامات غلبه چنانچه در صداع بلغمی مذکور
علاج آنست که اولا تنقیه نمایند بطریقی که دو یوم طرف صبح منضج از گلقند [illegible]
اصل السوس و گاوزبان و بادرنجبویه و اسطوخودوس از هر کدام [illegible] مثقال سپستان ده دانه همه را جوش
و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه هر کدام میسر شود و بعد [illegible]
محلول کرده بخورند و اگر همه [illegible] منضج یافت نشود بعضی از آن کافی است **یوم سیم** [illegible] منضج
همان منضج مذکور را با عوض آن پنج مثقال اسطوخودوس و [illegible] عرق گاوزبان
یا بادیان که بخورند یا چهار مثقال گلقند بخورند و در عقب آن [illegible] از عرق های مذکور بنوشند
یا شکر سفید بخورند [illegible] و [illegible] گاوزبان
اصل السوس [illegible] تخم [illegible] بادرنجبویه [illegible] بادیان [illegible]
[illegible] اسطوخودوس از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک ده دانه
[illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] سرخ [illegible] آب [illegible]
ده مثقال روغن بادام چهار مثقال دفعه اول [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] بطریق [illegible] حقنه نمایند و [illegible] مثقال [illegible] **روز چهارم** [illegible]

با منضج مذکور بخورند **روز پنجم** باز حقنه مذکور بطریق مذکور بعمل آورند و [illegible] منضج
و [illegible] مثقال [illegible] چهار [illegible] بعمل آورند و هر گاه از [illegible] تنقیه [illegible] حاصل شود
و احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از خوردن [illegible] منضج مسهل [illegible] نمایند
گلقند [illegible] اصل السوس گاوزبان بادرنجبویه [illegible] اسطوخودوس بادیان
تخم بادیان گل سرخ از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سپستان از هر یک ده دانه
[illegible] پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال همه را [illegible] و جوشانیده
نموده ترنجبین [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible] کرده [illegible] روغن
بادام شیرین [illegible] و اگر [illegible] که صبح [illegible] مسهل مشروب بخورند [illegible] مثقال
[illegible] کرده بخورند و در عقب آن آب گرم بسیار نافع است و اگر بعوض [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] صغیر [illegible] بخورند و در عقب آب گرم [illegible]
و اگر بعوض مسهلات مذکوره مقدار [illegible] درم [illegible] بخورند و اگر حب [illegible]
[illegible] مسهل [illegible] مشروب خورده باشند بخورند بسیار نافع است و اگر بعوض [illegible]
حب [illegible] بخورند مناسب است صفت حب [illegible] در صداع [illegible] مذکور شد
صفت حب [illegible] است صبر سقوطری ده درم پوست هلیله زرد ده درم کتیرا [illegible]

[illegible]

سقمونیا زعفران از هر یک یک درم [illegible] درم و نیم همه را کوفته و بیخته بگلاب حب
سازند [illegible] درم [illegible] بخورند و در عقب آب و هر یک از این مسهلات
که بخورند [illegible] بخورند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را
بخورند و بعد از فراغ از مسهل و تنقیه [illegible] چند یوم طرف صبحها که اقل [illegible]
یوم است از شربت اسطوخودوس که در صداع مذکور شد [illegible] عرق بادیان یا عرق گاوزبان
کرده [illegible] کاسنی [illegible] مثقال [illegible] بخورند و [illegible] صغیر [illegible]
مثقال بخورند و بعضی اوقات [illegible] حب [illegible] بخورند
[illegible] بخورند و هر گاه [illegible] و [illegible]
که در صداع [illegible] بخورند و در عقب آن آب گرم [illegible]
از [illegible] در این نوع چنان است که [illegible] نصف روز [illegible] و خوب بشویند و باده
برابر آن آب صاف بجوشانند تا نصف [illegible] صاف [illegible] لعاب [illegible] گرم در
چشم [illegible] و چشم را با آن [illegible] در [illegible] بشویند
و [illegible] نصف روز [illegible] و بعد از آن جوشانیده [illegible]
هر یک را [illegible] کرده [illegible] شود و بعد از آن هر یک [illegible]

و مامیثا و زعفران نصف جزو و زرد چوبه نصف جزو و اجزا را کوفته و بیخته بشیاف
نمایند بقدر عدسی و عند الحاجه یکی از آن را بشیره مورد یا با آب حل نموده بکار برند و
و اگر شنبلیله را قبل از خیسانیده به دستور آب بشویند و بعد از آن بجوشانند و استعمال نمایند
انفع است و الحیه جبر زرد و کمی قاقیا زعفران با آب حب الثعلب بر ورم چشم بمالند و بعد
از سکون ورم و درد جمع و زرد و بیاض که صفت آن در نوع اول مذکور شد بکشند
و در این نوع هرگاه غلبه خون باشد بفصد قیفال بکشند و سایر تدابیر که در نوع اول
مذکور شد از غذا و دوا درین نوع مناسب است صفت ذرور زردی که در این نوع رمد مناسب است
سفیده تخم مرغ و زرده تخم مرغ هر یک را علیحده خشک کرده بعد از آن کوفته و بیخته
استعمال نمایند صفت ذروری که در رمد اطفال مجرب و بسیار مفید است و مکرر تجربه رسیده
انزروت مربی بشیر زنان ۱ ابچشم ۱ خون سیاوشان ۲ مامیران ۲ فیلفون ۲
همه را نرم کوفته و بیخته که رفته بطریق مذکور در سایر ذرورات استعمال نمایند
و هرگاه سبب رمد سودا باشد علامت آن تیرگی رنگ چشم است و خشک بودن چرک و
ریختن آب از چشم و یا کمی آن تا و سایر غلبه سودا چنانچه در صدر سوداوی
مذکور شد علاج مثل علاج رمد صفراوی است و ترطیب بیشتر باید کرد و ماء الشعیر و
شیر بز بخورند

عشا

عشا

و شربت بنفشه بسیار نافع است و هرگاه در این نوع از رمد غلبه خون باشد فصد قیفال
یا حجامت مناسب است و سایر تدابیر از منضج و مسهل و ذرورات و غیرها بطریقی است
که در رمد صفراوی مذکور شد و در رمد صفراوی و سوداوی و هرگاه رمد بطول انجامد
بخوردن ماء الجبن بطریقی که در ضعف قلب مسطور است بسیار نافع است عشا بفارسی شبکوری
گویند و آن علتی است که صاحب آن در شب نمی بیند و در روز می بیند با سستی که از حوالی
غروب آفتاب تا طلوع قوت باصره معطل میشود و از ابصار و از طلوع تا غروب
ابصار حاصل میشود و هرچه نزدیک میشود بغروب بتدریج بصر ضعیف میشود
و در شب معطل میشود بالکلیه و سبب این علت بخارات غلیظه که متولد میشود از اخلاط
و باعث غلظت و کثافت و کدورت روح باصره میشود و در روز بواسطه حرارت شمس
و ضوء و استعمال حرکات در تلطیف و تلطیف هوا لطیف میشود این بخارات و تحلیل
میرود پس ابصار حاصل میشود و در شب بسبب کثافت هوا و برودت آن و سکون
و ظلمت کثیف میشود این بخارات و کثیف میکند روح را و پس نمی ماند قوت باصره از
ابصار و بالجمله علاج آن چنان است که اولا تنقیه بکنند اولا بدن را از اخلاطی که
که متولد میشود از وی این بخارات بانطریق که هرگاه در بدن غلبه خون باشد فصد

یا باسلیق یا حجامت بکنند و بعد از آن در یوم طرفه صبح منضجی از گاوزبان بنفشه گل بنفشه
اصل السوس خبازی زوفا شیر ازرق یا در نخود یه جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا گلقند
یا نبات یا شکر سفید شربت بنفشه هر که ام یافت شود پنج مثقال مخلوط کرده بخورند
یا ز منضج مذکور یا بعوض آن عرق بادیان یا گاوزبان یا بادرنجبویه یا شربت زوفا
و خمیر کرده بخورند یا چهار مثقال گلقند آفتابی بخورند و در عقب آن یکی از عرقهای مذکور
با نبات بخورند و در عقب آن چهار [illegible] بکشند و [illegible] آب گرم [illegible]
و [illegible] دیگر گل بنفشه اصل السوس گاوزبان خبازی تخم خطمی برگ [illegible]
یا بادرنجبویه [illegible] سداب شیرازی از هر یک [illegible] پستان ده دانه [illegible]
از هر یک سه مثقال [illegible] همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین [illegible]
رب [illegible] تخم کافشه [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible] کرده با [illegible]
مثقال روغن بادام یا روغن بابونه یا روغن سداب حل نمایند و نیم مثقال [illegible]
یا بوره ارمنی [illegible] حل نمایند [illegible] یا ز منضج مذکور [illegible]
بطریق مذکور [illegible] و [illegible] منضج [illegible] مذکور [illegible]
حقنه [illegible] و بعد از حقنه هرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد [illegible]

عشا

و اگر بعوض حب لاجورد حب قوقایا که در صداع [illegible] مذکور شده [illegible]

از حب لاجورد که در صداع بلغمی مذکور شد و یک روز نه یک روز بخورند و در عقب آب گرم بخورند
نافع است و خوردن لاجورد [illegible] بقدر دو مثقال که با عسل حب کرده باشند یک شب در میان
در اکثر شبها بسیار نافع است و اگر با سه مثقال اطریفل صغیر بخورند انفع است و اگر بعوض
مسهلات مذکوره از حب شبیار که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند بسیار نافع است
و بالجمله هر یک از مسهلات مذکوره که بخورند و یک روز نه روز مکرر نمایند بقدر قوه و احتیاج
و خوردن اطریفل صغیر خالص در اکثر شبها بسیار نافع است و اما استعمال ادویه از خارج
چنان است که بعد از تنقیه هرگاه علت باقی باشد جگر بزی را چند کارد زده و جاهای
[illegible] دارفلفل کوفته و بیخته و ریخته بر روی آتش که [illegible]
که [illegible] بادام [illegible] خشک کرده بعد از آن کوفته و بیخته بچشم بکشند
و [illegible] که از جگر مذکور [illegible] هرگاه خشک کرده و کوفته و بیخته بچشم بکشند بسیار نافع است
و هرگاه جگر بز را قیمه کرده با قدری [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] مخلوط که بخورند نافع است و نگاه داشتن چشم را به بخار آن نیز نافع است و کشیدن
[illegible] سرمه بچشم و کشیدن آب بادیان تازه با عسل و اگر تازه نباشد خشک آن نیز
هرگاه بجوشانند و آب آن را با عسل کرده مخلوط نافع است و کشیدن آب پیاز با عسل

یا خالص نیز مناسب است و کشیدن فلفل و قمیلک که با البویه کوفته و بیخته و با پیاله که از جگر
بز کوهی که زهره گاو ترشیح میکند حمه خشک کرده بار کوفته و بیخته بچشم کشند
و کشیدن آب سداب و زرد کشیده در چشم نیز در این باب مناسب است و کشیدن آب
بادیان یا آب سداب یا آب پیاز با زهره بز کوهی مناسب است و از جمله ادویه مناسبه
در این علت شیاف مرارات است که صفت آن این است زهره کلنگ زهره باز زهره کبک
زهره بز کوهی زهره کرگ زهره کرکس زهره باشه زهره مرغ زهره کبوتر بچه زهره
دراج زهره شیر زهره لکلک زهره بوک زهره روباه زهره خرگوش زهره ماهی
از هر کدام جزو شحم حنظل سکبینج از هر کدام جزو فرفیون جزو
حنظل کوبیده و نرم بیخته و زهره ها را نیز صلایه کشند و سکبینج را در آب بادیان حل کرده
سایر ادویه را در آن خمیر کرده شیاف سازند و عند الحاجه با آب بادیان یا آب
سداب حل کرده بچشم کشند و اگر همه زهرها یافت نشود بعضی از آن با غیر کافی است
و بعد از تنقیه باید استعمال ادویه از خارج کنند و هر گاه بعد از تنقیه احتیاج به تنقیه باشد
قبل خوردن شربت اسطوخودوس با عرق بادیان یا عرق گاوزبان ممزوج کرده بخورند
و اگر بعوض شربت اسطوخودوس شربت زوفا یا سکنجبین بزوری و ... بخورند

بخورند صفت شربت اسطوخودوس در صداع مذکور شد صفت سکنجبین بزوری در ضعف
قلب مذکور است غذا نخود آب از گوشت و جوجه و خروس بچه و کبک و بره با ... و زیره
و نخوان و بعد از تنقیه و فراغ از مسهل طرف چاشت نان و مربای ...
سیب و علاوه سکنجبین و شربت قند و نبات با تخم ریحان مناسب است در ... هر گاه
از اسباب مسخنه خارجیه بدن اتفاق افتاده باشد مثل حرارت شمس و رسیدن گرما
آتش و خوردن ادویه و اغذیه حاره و بالجمله آنچه از خارج سبب تسخین شود باعث ورم گوش
آنچه اسباب تقدم آن دانسته شد از استعمال اشیاء بارده و احساس برودت و سرد حرارت
در گوش و اطراف آن و عدم علامات غلبه اخلاط چنانچه مکرر مذکور شده علاج
آن استعمال ادویه و اغذیه مبرده باید بطریقی که چند یوم طرف صبح شیره تخم کاهو و تخم کشنیز
و تخم خرفه مجموع یا هر کدام یافت شود با عرق نیلوفر یا کاسنی یا بید شیره کرده قدری لعاب
اسفرزه و بهدانه ممزوج کرده با علاوه چهار مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب
یا شربت لیمو یا شیرخشت بخورند و صندل سرخ و پوست خشخاش و شیاف مامیثا و گل
مجموع یا هر کدام باشد با روغن گل و آب عنب الثعلب سبز و آب برگ کاسنی و آب
و آب برگ بید و آب برگ انگور و آب تمر هندی و آب گلنار هر کدام یافت شود ...

بمالند و هر گاه ادویه مذکوره که یافت شود کوفته با لعاب اسفرزه و روغن گل خمیر کرده
ضماد نمایند و ضماد کردن مرهمی با روغن گل نافع است و هر گاه وجع شدید باشد تریاک
با آب گشنیز سائیده بمالند و روغن تخم و روغن بنفشه بادام و روغن نیلوفر گرم
یافت شود با سرکه برابر آن سرکه ... تا روغن بماند گرم در گوش بچکانند و بچکانیدن
روغن گل با تریاک در صورت شدت وجع بسیار نافع است و در صورت شدت وجع
شیاف ابیض که در رمد مذکور شد ... سائیده اگر بچکانند مفید است و
تریاک با سفیده تخم مرغ و روغن گل نافع است و جمیع ادویه که در گوش میچکانند باید نیم گرم
باشد و البته سرد نچکانند که مضرت است و از قطورات مناسبه این است که آب عنب الثعلب
کدو و آب برگ کاهو مجموع یا هر کدام یافت شود با روغن گل ممزوج نموده بجوشانند تا
روغن بماند در صورت شدت وجع با قلیلی تریاک و در صورت شدت حرارت با قلیلی کافور
بچکانند ... بابونه برگ بید جو نیم کوب بجوشانند و سر را از هر طرف که گوش درد
میکند به بخار آن نگاه دارند و ... طرف در ... به بخار آن
و باب آن نطول نمایند و ثفل آن ضماد نمایند و اگر وجع شدید باشد پوست خشخاش
بر ... علاوه نمایند و در ... هر گاه در خون فساد باشد فصد قیفال از جانب

وجع کنند یا حجامت کنند و هر گاه طبع قبض باشد طبع را با شیاف ... و حقنهای لینه
... آورند غذا ماش و برنج و اسفناج و ... و علف خرفه و کدو و شیره بادام
و از لحوم و ادویه و اغذیه حاره و ... اجتناب نمایند و در ضعف قوه احتیاج
لحوم گوشت و جوجه و خروس بچه ... و زغاله مناسب است و از میوه ... و ...
... و خیار و ... مناسب است و هر گاه سبب ورم گوش غلبه دم باشد علامت
آن مجموع علاماتی است که در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است
ابتدا از جانب مخالف ... و هر گاه فصد ممکن نباشد حجامت ... شانه یا حجامت
ساقین کنند و بقدر قوه و طاقت خون کم نمایند و از ادویه و اغذیه مبرده استعمال
چنانچه در رمد دموی مذکور شد و هر گاه احتیاج تنقیه کامل باشد هر یوم طرف
صبح ... گل بنفشه نیلوفر تمر هندی ریشه کاسنی شاهتره از هر یک ... مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کدو و تخم
کاهو و تخم کشنیز از هر یک ... مثقال ... کرده با علاوه شربت نیلوفر یا شربت
عناب یا شیرخشت یا ترنجبین هر کدام یافت شود پنج مثقال بخورند و هر گاه مجموع ...
نشود بعضی کافی است ... طرف صبح ... مذکور یا بعوض آن بعضی از ...

از شیره‌های خنک مثل شیره تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز با عرق نیلوفر یا عرق بید
یا عرق کاسنی یا عرق شاهتره شیره کرده یکی از اشربه مذکوره داخل کرده بخورند و در
عقب آن پنج دفعه حقنه بعمل آورند باین طریق که هر دفعه اول آب گرم پیاله [illegible]
نیم مثقال روغن بادام شیرین یکمثقال و چهار دفعه دیگر آب های آلو بخارا کلنفشه تا جریری
خبازی تخم خطمی برزکتان پوست بیخ کاسنی شاهتره گاوزبان گل سرخ نیلوفر از هر یک
ده مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین شکر سرخ تخم کافشه و جو مقشر مغز فلوس آب برگ چغندر از هر یک ده
مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال داخل کرده و در چهار پنج دفعه بعمل آورند
و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل دفعه آخر کنند روز چهارم باز منضج مذکور [illegible]
باز حقنه مذکوره بعمل آورند اگر روز منضج دیگر روز حقنه تا سه حقنه بعمل آورند و بعد
حقنه هر گاه احتیاج مسهل مشروب باشد مسهل مشروب باین نسخه بیاشامند عناب
سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه کلنفشه تا جریری خبازی پوست بیخ کاسنی شاهتره
گل نیلوفر از هر یک [illegible] مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
شیرخشت از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین

~~یا شامند و اگر [illegible] منضج [illegible] مسهل مشروب [illegible] مثقال [illegible]~~
~~با عسل [illegible] بخورند و در عقب آن آب گرم بسیار نافع است و هر گاه [illegible]~~
باشد [illegible] بعد از مسهل باز منضج دیوم [illegible]
منضج باز مسهل مشروب بطریق مسطور و بقدر قوه و حاجت دیگر روز نه یکروز [illegible]
و هر گاه احتیاج بتقلیل خون باشد فصد ی دیگر از قیفال از جانب موافق در ایام
منضج بکنند و [illegible] فصد حجامت خون کم نمایند و بعد از فصد چکانیدن شیره تخم
و سفیده تخم مرغ و لعاب بهی دانه و لعاب بزرقطونا موافق است و هر گاه وجع شدید باشد
شیاف ابیض [illegible] را با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند یا اندکی افیون را با آب
کرده بفتیله کتان آلوده در گوش نهند و جمیع ادویه که در نوع اول مذکور شد
و قطورات و اطلیه هم در اینجا مناسب است و غذا اینز بطریق نوع اول است [illegible]
و در اوایل درد گوش این قطور مناسب است بگیرند روغن گل و [illegible] برابر
بجوشانند تا روغن بماند در گوش چکانند و هر گاه سبب درد گوش صفرا باشد
اینجمیع علاماتیست که در صداع صفراوی مذکور شده علاج آن مثل علاج درد گوش
دموی است مگر آنکه در اینجا احتیاج بفصد دارد و مسهل بیشتر است و در نوع دموی

بقدر بیشتر است و در اینجا هر گاه احتیاج بفصد باشد یکدفعه قیفال از جانب موافق
کافی است و اگر وجع بسیار شدید نباشد احتیاج بفصد نیست و منضج و مسهل و سایر
تدابیر همه منهجی است که در نوع دموی مذکور شد و بعوض مسهل در اینجا خوردن قرص
بنفشه بطریقی که در صداع صفراوی مذکور شد بسیار نافع است و هر گاه بعد از آنکه مسهل
مشروب مذکور در نوع دموی خورده اند قرص را بخورند انفع است و صفت قرص بنفشه
و مقدار شربت آن و طریق خوردن آن همه منهجی است که در صداع مذکور شد ملاحظه
درد گوش و درد چشم چندان تفاوتی ندارد و هر چه در صداع حار مذکور شده درد
گوش قیاس است بحسب اختلاف مواد و هر گاه سبب درد گوش سیلان برودت باشد از
خارج رسیدن هوای سرد و فرو کردن سر در آب سرد و استعمال ادویه و اغذیه بارده
علامت آن تقدم سبب با وجود آن و راحت یافتن باستعمال چیزهای گرم یا بعکس
ادویه القوه و قلت وجع و تضرر باستعمال اشیاء بارده علاج آن استعمال ادویه و اغذیه حاره
باین طریق که چند یوم طرف صبح از شربت اسطوخودوس که صفت آن در صداع مذکور
شد بقدر پنج مثقال یا هفت مثقال در عرق بادیان یا گاوزبان یا عرق [illegible]
یا در بجوریه یا بو مادران کرده در مثقال بادیان شیره کرده بخورند و اگر شربت

اسطوخودوس نباشد بعوض آن شربت بادیان با عرقهای مذکور بخورند و صفت شربت بادیان
در استسقاء مذکور است و اگر ادویه مذکوره بهم نرسد چند یوم طرف صبح از کلقند
اطلاع بقدر چهار مثقال بخورند و در عقب آن عرق بادیان یا در بجوریه یا بادیان پنج بادیان
تخم کاسنی اسطوخودوس از هر یک ده مثقال جوشانیده و صاف نموده نبات یا شکر یا عسل
یا شکر یا عسل هر کدام باشد بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر همه اجزاء منضج
یافت نشود بعضی از آن کافی است و اگر هیچیک از اجزای منضج یافت نشود یکی
از عرقهای مذکور با نبات یا شکر مخلوط کرده بخورند و خوردن منضج مذکور و عرقهای
مذکور هر کدام یافت شود و یکی از شربتهای مذکور بعد از آن کلقند نیز مناسب است و اگر
هیچ یکی از ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم قهوه عود صلیب دارچینی یا زنجبیل
یا نخود یا گاوزبان هر کدام ممکن شود بخورند نافع است و اگر ادویه مذکوره نیز یافت
نشود چند یوم طرف صبح از معجون که صفت آن در فالج مذکور شد با دو
مثقال بادیان که شیره کرده باشد در عرق عنبر مناسب است و کلاب اشربت
اکلیل الملک گل سرخ مرزنجوش اسطوخودوس سبوس گندم [illegible] جوشانیده
و آب او را گرفته مکرر در گوش بریزند الشونیز و بخار آن الطف دارد و بقدر آن را

صماد نمایند واگر مجروح اهرا یافت نشود بعضی ازان ها کافی است و چکانیدن روغن زیت و روغن ناردین و روغن قسط و روغن بیه الجمر و روغن سداب و روغن شبت و روغن بادام تلخ و روغن بابونه و روغن زنبق و آب ترب و آب مرزنگوش و امثال این ها با قلیل جند نافع است و در این هرگاه احتیاج بتنقیه باشد در یک ... دو مثقال ایارج فیقرا با عسل حب کرده بخورند واگر ایارج را با سه مثقال مخ ... کرده بخورند انفع است و خوردن اطریفل با اسطوخودوس بسیار نافع است و چکانیدن جدوار خطائی و آب مرزنگوش چند قطره در گوش بسیار نافع است و هم چنین ... و زهره گاو چند پیه شتر مجروح با هر کدام بیت شود با یکی از روغنهای و آب های مذکور بسیار نافع و باید سر و گوش را از رسیدن هوای سرد و آب سرد و آنچه باعث تبرید است از جانب دو ... محافظت نمایند و مکرر بخار آب قیق و آب گرم بر سر ریختن و سر را بریز آب گرم کردن نافع است غذا نخود آب از گوشت جوجه و کبک و طیهو و کبوتر بچه و بره و امثال ان با قلیل ادویه و زیره و دارچینی و زعفران مناسب است و نان بلغور با کبک و شوربت شده با شوربت نبات و حلوای کنجد و ... و ... باید ... وترحلا باب گوشت های مذکور و امثال این ها ... مناسب است و هرگاه ... در گوش ...

[illegible]

در بعضی ورم اذن گوش

ملتهم بسه علامته ان علامات غلبه بلغم است چنانچه در فصل ابلغمی مذکور شد علاج ان نیز بطریقی است که در صداع بلغمی مذکور شد از مسهل و منضج و سایر ادویه از جمله ... بطلان ... وانچه در گوش که از رسیدن ... خارجی است که قبل از این بنوع مذکور شد از قطورات ... همه و دیگر ... بعد از تنقیه مناسب است غذا نیز بطریقی مذکور در قبل از این نوع است و باید دانست که هرگاه وجع گوش یا دوای اورام شود و ماده ان از مواد حار شود باشد یعنی ورم ... علاج ان بنحوی است که مذکور شد در هر نوع وجع گوش ... ورم از فصد و مسهل و منضج و سایر تدابیر که انچه در ورم گوش هرگاه ... ان تحلیل نرود از خارج ادویه منضجه استعمال نمود با بنطولی که قدری برگ ... سفید و گل خطمی و کتیرا و تخم ... مجموع بالعضی که ... لعاب گرفته مکرر نیم گرم در گوش چکانند واگر قدری شیر زنان علاوه نمایند انفع است تیرلان به تنهایی نافع است گل خطمی خیار برگ سفید ... تخم ... کوفته و بیخته و باب ... ضماد نمایند ... گوش ... ان با نمو نافع است و تنقیه گل خطمی کوفته و بیخته و با زرده تخم مرغ و روغن بادام شیرین ممزوج کرده بفتیله الوده گرم کرده در گوش که از نمود هرگاه ورم گوش منفجر شود و ... گوش کرده باید اولا از تنقیه ... کوشته تا از مده پنج ... پاک شود و بعد از تنقیه ان از جوک ... مناسب با اصلاح

کرم در گوش

و تسهیل آورند و چکانیدن روغن کلکا و زبان و شیر زنان قرحه گوش را نافع است و هم ... مناسب است در قرحه گوش و طریق استعمال ان چنان است که بفتیله آلوده وار ... گل شیرزنان ... چند قطره نیم گرم بچکانند صفة مرهم ... در باب ... آنچه مذکور شد صفة مرهمی دیگر که قرحه را از مده پاک کند و با صلاح آورد ... تخم مرو و ... کوفته و بیخته با عسل مخلوط کرده چند قطره از ان در گوش بچکانند با فتیله کتان الوده در گوش گذارند صفة ذروری که قرحه گوش را با صلاح آورد و خون رفتن را باز دارد ... خون سیاوشان چهار درم ... کوفته و بیخته عسل مخلوط کرده بفتیله الوده در گوش گذارند و چکانیدن آب برگ ... در گوش قرحه را بسیار نافع است و هرگاه قرحه گوش ... کهنه گردد مرهم مرهری و مرهم باسلیقون علاج نمایند صفة باسلیقون ... زفت شمع از هر یک پنج درم ... چهار درم همه را در روغن زیت که ... استعمال نمایند و مرهم باسلیقون بنسخه دیگر ... خون سیاوشان انزروت زراوند مدحرج از هر یک نیم درم چهار ... را ... شمع از هر یک ... روغن کنجد پانزده درم اول ... و شمع را در روغن ... ساییده ... سایر ادویه را کوفته و بیخته مخلوط کرده استعمال نمایند صفة ذروری که قرحه کهنه ...

مرهم باسلیقون

اگر ...

گوش را فاید ... انزروت چهار درم ... کف ... کوفته بوره ارمنی خون سیاوشان کندر ... از بخار ... ادویه اجزا مساوی کوفته و بیخته مخلوط ... کرده نیم گرم چند قطره در گوش چکانند و باید در وقت استعمال فتایل و قطورات گوش را از چرک پاک کنند و بعد از ان ادویه را در ... نمایند در گوش واگر ذرور را با عسل مخلوط کرده فتیله بان الوده در گوش گذارند مناسب است واگر با قرحه گوش وجع باشد افیون یک درم شیاف ... یک درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم ... سرکه و روغن با هم که ... سایر ادویه کوفته و بیخته مخلوط کرده قلیلی از ان را در شیر زنان حل نموده چند قطره از ان نیم گرم بچکانند و ... مذکور در وجع گوش ... هم نافع است صفة قطوری که قرحه کهنه را مناسب است و ... زهره گاو ... روغن گل حل نموده چند قطره از ان نیم گرم در گوش چکانند واگر قلیلی سرکه ... علاوه نمایند انفع است صفة قطوری نافع ... آب ... با عسل مخلوط کرده ... چند قطره از ان نیم گرم در گوش چکانند واگر ... سرکه ... نیم گرم در گوش چکانند بسیار نافع است و ... صاحبان قرحه گوش که ... هر طرف که گوش قرحه دارد بخوابند ... از گوش ... نشود در گوش ... که ... سیلان ... باید گوش را

...

می‌فلند نماید از سرما و گرما و از استعمال منجرات و ادویه و اغذیه حاره و حرکت و تعب و امثال آنها
از چیزهایی که موجب عدم التیام قرحه است **در حفظ دندان** دندان کسانی که میخواهند حفظ نمایند دندانها
ولثه را از آفات و اوجاع باید مراعات نمایند امورات چند را از آنجمله احتراز نمایند
از طعام و شراب فاسد در معده یا بمعنی که هرگاه در معده غذا فاسد شود و بخار آن بدهن رسد
یعنی یا بوجهی دیگر که از جمله آفات فساد طعام و شراب معده است که آنچه که مقتضای
از آن بجانب دهن و دندانها را فاسد میکند و از آنجمله آنست که احتراز نمایند از بسیاری
قی خصوصا قی حامض و از آنجمله احتراز نمایند از مضغ چیزهای صلب و عسر الانکسار و با
الجمله آنچه دندان عاجز است از مضغ آن نمایند مثل نان خشک و کلمبین و امثال آنها
از آنجمله احتراز نمایند از چیزهایی که موجب ضرس دندان میشود و از آنجمله احتراز نمایند از
استعمال گرم بالفعل عقیب سرد بالفعل و سرد بالفعل عقیب گرم بالفعل بلکه استعمال
گرم بالفعل و سرد بالفعل هرگاه مکرر نمایند مضر است از آنجمله احتراز نمایند از استعمال چیزهایی
که با آنچه مرض دندان است مشر کند با چیز مطبوخ و هرگاه یافت شود از چوب اراک
مکرر مسواک نمایند و هرگاه چوب اراک نباشد چوبهایی که مسواک میکنند بدل چوب
اراک دارد بسیار مسواک یعنی افراط در مسواک نمایند احتراز نمایند که افراط در مسواک موجب

منفعت دندان

نسف دندان و ضرر که آن است و بدل چوب اراک چوبهای خولنجان و چوب زیتون فرموده اند
و اطباء در وقت خواب فرموده اند که مالیدن دندان را بروغن ناردین و روغن با
و امثال آن با چرب نمایند و حار المزاج بروغن گل و روغن مورد و امثال آن با چرب
نمایند **فصل** سوم در بیان که دندان از اعضای حساسه است و دندان از آن یک کننده و دندان از قوه ...
و نگاه کرده اند و دهن را خوشبو کند بگیرند گزمازج گل سرخ سعد کوفی سنبل الطیب شاخ گاو
کوهی آن را هر یک درم نمک اندرانی نیم درم همه را کوفته و بیخته استعمال نمایند **فایده**
بدانکه اطبا اختلاف کرده اند در آنکه دندان از قبیل عظام است یا اعصاب بعضی قایل شده اند
که دندان از قبیل استخوان است و دلیل ایشان چند وجه است **اول** آنکه دندان در غایت
صلابت است و نیست از اعضا عضوی که در غایت صلابت باشد مگر عظام **دویم** آنکه قبول انعطاف
و تمدد نمیکند و این صفت مخصوص عظام است **سیوم** آنکه قبول کسر یعنی شکستن میکند و هیچ از آن
نمی روید و این صفت یافت نمیشود مگر در عظام و وجوه دیگر در این باب گفته که این رساله گنجایش
ذکر آن ندارد و بعضی قایل شده اند که دندان از قبیل اعصاب است بوجوهی چند **اول**
آنکه ادراک میکند و احساس میکند شی موذی و منافی را و این صفت از خواص اعصاب است
آنکه در بعضی اوقات عارض میشود او را علت خدر یعنی بیحسی با قلت حس و این مرض مخصوص

اعصاب است و وجوهی دیگر گفته اند و حق آنست که دندان از قبیل عظم است و سبب ادراک
و احساس آن نیست که دندان و تحرک است بعضی و متصل است بآن شعبها و شعبهای
عصب که نفوذ دارد در عظمین و این ادراک و احساس از اعصاب متصله بآن است
و در نفس دندان احساس نیست بلکه احساس نیست بالمره با اعصاب است و حکیم قدیم جل
جلاله بحکمت بالغه دندان را که از قبیل عظام است ممتاز کرده به صفت از سایر عظام
اول آنکه او را مکشوف کرده و جرم آنکه او را ذی حس قرار داده بطریقی که مذکور شد
این دو صفت در هیچ یک از عظام بدن نیست اما فایده مکشوف آن با آنست که اگر
مکشوف نبودی و مستور بلحم و غیر آن بودی بهیچ وجه مضغ که منفعت حاصل نشدی بجهت
آنکه مضغ و سحق و قطع و کسر غذاهای صلبه و لینه و طعام ها محتاج بانکشاف است و کره
از شی صلب در غایت صلابت حاصل میشود و مستور بودن دندان مانع است از این
و موجب نقصان در افعال مذکوره است بلکه موجب اختلال در احوال بدن است چنانچه
مشاهده میشود در شیوخ و کسانی که دندان ندارند و از فواید مکشوف بودن
دندان اعانت بر اتمام حروف و حرکات و سکنات و ادای کلمات کلمه بلیغ و این
فایده نیز در اشخاص بی دندان معلوم میشود و دیگر از فواید کشف دندان حسن

خلقت و صورت است چنانکه در اشخاص بی دندان معلوم میشود بر خلاف آن فتبارک الله
احسن الخالقین **فایده** احساس دندان این است که چون دندان در اکل و مضغ طعام شریک
است واجب است که در وی یا بعضی از قوه حس باشد تا احساس کند موذی و ملایم غذا را
و دهان در بدن پس دفع شود و اجب الاتباع یعنی موذی و منافر و جذب شود
آنچه نافع و ملایم است **دیگر** احساس دندان است که اعانه نماید بر کمال مضغ غذا
با بمعنی که اگر دندان را قوه حس نبودی کمال مضغ و عدم کمال آن ظاهر نبودی
و این معنی باعث اختلال در احوال بدن میبود **دیگر** از فواید حس دندان آنست که هرچه
از بقایای غذا در آن بماند یا بان بجهت احساس نماید تا انسان دفع آن کوشد **و با الجمله**
چون در جثه و بدن انسان محتاج است بغذای لطیف سریع الهضم شبیه بمنفعت سریع کم
قرب الهضم است یعنی در دم که هر چه لطیف و رقیق اند و اعضای که قریب العهد بماده
لطیفه است و کثافتی در آن نیست محتاج بغذای لطیف رقیق سریع الهضم است **فلهذا**
حکمت بالغه حکیم قدیم مقتضی بروز دندان و ظهور آن نبود بجهت آنکه غذا طفل در آن
زمان غذای است که احتیاج بمضغ و سحق و سایر افعال دندان ندارد و بروز
دندان در آن زمان عبث بود و سبحانه منزه از عبث و لکن اما بعد از زمان طفولیت

به تدریج نقصان محتاج است بغذاهای غلیظ کثیف شبیه باعضای خود و غذاهای غلیظ محتاج است

بقطع وکسر وتلطیف و امثال ان لیس حکمة مقتضی اینست که هرچه نقصان محتاج شود به تدریج

بغذاهای غلیظ رسانند نیز به تدریج لطافت شود فتبارک الله احسن الخالقین ورم لثه

هرگاه بجهة ورم بن دندان باشد پس هرگاه با علامات غلبه دم باشد چنانچه در صداع دموی

مذکور شد علاج الفصد قیفال است و ربما ادویه یا حجامت میان شانه و فصد چهار رگ که میان

دو لب است نیز مناسب است و بعد از فصد تبرید بمبردات موافقه و غذا ایشان باطریق

که چند یوم طرف صبح شیره خرفه تخم کشنیز تخم کاهو از هر یک دو مثقال با عرق بید یا عرق

کاسنی یا نیلوفر یا آب خالص گرفته و قدری لعاب اسپغول مخلوط کرده با علاوه شربت

نیلوفر یا عناب یا آلو از هر کدام یافت شود مخلوط کرده بخورند و تا هر روز حلبی عناب

جوشانیده شیر خشت با آب برگ کاسنی و برگ خرفه و برگ بارتنگ ممزوج کرده مضمضه نمایند

و اگر وجع شدید باشد پوست خشخاش بزرالبنج تخم کاهو علاوه مضمضه نمایند و گاهی گلاب

و کافور و سرکه با هم ممزوج نموده مضمضه نمایند و در شدت وجع پنبه بروغن گل و تریاک

آلوده بهر جا که درد وارد بمالند یا روغن گل و گلاب با قلیل تریاک ممزوج کرده مضمضه

نمایند و هرگاه احتیاج به تنقیه باشد ای یوم طرف صبح منقی از عناب یا پستان زرد

هر یک ده دانه

از هر یک ده دانه گلقند تا بریزی نیلوفر ریشه کاسنی شاهتره از هر یک مثقال جوشانیده صاف

نموده شیره تخم کدو و تخم کاهو تخم خرفه تخم کشنیز از هر یک دو مثقال مخلوط کرده بخورند با علاوه

شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیرخشت یا ترنجبین بخورند طرف صبح انجلین روغن بادام

گلقند تا بریزی خیارزی شاهتره ریشه کاسنی نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب پستان

آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک

روغن بادام شیرین یک مثقال بطریق متعارف ساخته بیاشامند یوم چهارم بازمسهل

دیگر یک روز منضج و یک روز مسهل مذکور تا ماده تنقیه شود و اگر بعوض مسهل مذکور حب

آب الارزم که با میوه فشرده باشند گرفته ده مثقال شیرخشت یا ترنجبین یا شربت بنفشه

ممزوج کرده بخورند نافع است و اگر سه مثقال پوست هلیله زرد علاوه نمایند در تسهیل قوی

طرف عصر ها هر روزه شربت حیثی یا شراب کرم بخورند یا حب لیمو نیم پاو یا بقدر مناسب

تریاک بخورند و خوردن امر لعاب ضعیف در اکثر ها مناسب است و هرگاه ورم لثه متعفن

شود بگلوی دهن محتاج بادویه مبخره باشد این ادویه مناسب است بگیرند کتیرا اگر زرد

مغز بادام شیرین مقشر گل حطمی بهیدانه ~~[illegible]~~ حلیم نا بر لیشه

مجموع را بعضی که یافت شود نرم کوبیده بموضع مرقوم بپاشند و اگر هسته ترا ملعب بر این

مذکوره ضم نمایند زود تر نضج میشود و صفه دوائیکه زود نضج سازد بگیرند اسپغول که غلیظ شود

مساوی کوفته وبیخته بپاشند و اگر هسته خرما علاوه نمایند قوی تر است صفه مضمضه که ماده را

نضج وتفجر کرد انه گل حطمی برگ بنفشه تخم کتیرا همه را جوشانیده و صاف نموده مکرر مضمضه

نمایند و اگر ورم لثه بواسطه غلبه خلط صفراوی باشد علامات آن جمیع علامات است که در صداع صفراوی

مذکور شد علاج ان نهجی است که در نوع اول مذکور شد بدون تفاوت مگر اینکه در اینجا

بیشتر ضرور است و در اینجا مضمضه قیفال کافی است و خوردن قرص بنفشه که در صداع صفراوی

مذکور شد و در اینجا از ورم لثه بعوض مسهلات دیگر مناسب است و صفه خوردن و قدر

شربت که در صداع مذکور است و در اینجا و نوع قبل و در بعد از ان مضمضه کردن بگلاب

که در او سماق خیسانیده و شیره گرفته باشند مناسب است و هم چنین مضمضه کردن بسماق

و تخم مورد که جوشانیده باشند مناسب است صفه مضمضه مناسب بگیرند آب عنب الثعلب

آب برگ کاسنی با قلیل سرکه و اصلی مضمضه نمایند و در صورت شدت حرارت قلیل

کافور علاوه مضمضهای مذکور ودر صورت شدت وجع پوست خشخاش بزرالبنج علاوه

نمایند و مضمضهای که در نوع اول مذکور شد در اینجا مناسب است و هرگاه احتیاج

با ادویه مبخره باشد ادویه مذکوره در نوع اول بپاشند و در اینجا دلوج اول بعد از

تنقیه

تنقیه خوردن آب برگ کاسنی و آب شاهتره هر کدام باشد بقدر ده مثقال با سی مثقال

با شیرخشت یا سکنجبین یا شربت عناب یا نیلوفر مناسب است و اگر اسهال مذکور شود

چند یوم طرف صبح از سکنجبین یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت زرشک یا شربت حصرم

با رب انها آب ان ها هر کدام یافت شود با شیرهای خشک یا عرقهای خنک که در اول

مذکور شد نافع است و در هر دو نوع ترک حیوانی و شیرینی ها و گوشت واجب است غذا

در هر دو نوع ماش و برنج و شیره بادام مناسب است و از سبزی ها اسفناج و برگ خرفه

برگ چقندر مناسب است و هرگاه سبب ضعف قوه احتیاج بطعام شود گوشت خرد بره

و چوزه مرغ و بره و غزاله و تشش ان ها مناسب است و هرگاه احتیاج بحموضات باشد

و زرشک و لیمو و آلوچه و غوره و به و سرکه و حصرم و شراب مناسب است و نخوردن حموضات در

مسهلات اولی است و هرگاه ورم لثه از خلط بلغم باشد علامات ان جمیع علامات است که

در صداع بلغمی مذکور شد علاج ان هرگاه احتیاج به تنقیه باشد به نهجی که در صداع بلغمی مذکور

شد تنقیه نمایند و بعد از تنقیه سرکه در او فودنج جوشانیده باشند مکرر مضمضه نمایند

صفه مضمضه دیگر اشنه عاقرقرحا فودنج همه را جوشانیده و صاف نموده مضمضه نمایند

و پنبه روغن قسط و زیت و روغن سداب آلوده روی ورم بگذارند یا پنبه بروغن [illegible]

و روغن سداب آلوده بروی ورم بگذارند یا بغیر روغن زیت و عسل آلوده بگذارند و هرگاه وجع

دندان بدون ورم لثه باشد و با علامات غلبه دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد

علاج آن فصد قیفال یا حجامت میانه شانه بکنند و از ادویه و اغذیه مبرده بنهجی که در ورم

لثه دموی مذکور شد استعمال نمایند و مضمضها که در ورم لثه دموی مذکور شده در اینجا

مناسب است و هرگاه وجع دندان بدون ورم لثه باشد و از غلبه صفرا باشد علامتش آن

جمیع علامتی است که در صداع صفراوی مذکور علاج آن بنهجی است که در ورم لثه صفراوی مذکور

شد از مسهل و منضج و مضمضها و هرگاه وجع دندان بسبب غلبه بلغم باشد علامتش آن

غلبه بلغم است چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن تنقیه بلغم است بطریقی که در ورم لثه بلغمی

مذکور شد و بعد از تنقیه زنجبیل را با گلاب جوشانیده مکرر مضمضه نمایند صفت مضمضه که او

بارده بهمان را مفید است بگیرند مویزج عاقرقرحا فلفل بوره ارمنی فودنج مساوی

کوفته با گلاب جوشانیده و صاف نموده مضمضه نمایند صفت سنونی موافق بگیرند فلفل قرنفل

زنجبیل کجور نمک مساوی همه را کوفته و بیخته بدندان مالیده باشند صفت مضمضه

مناسب بگیرند زنجبیل فلفل مساوی کوفته با گلاب جوشانیده و صاف نموده قدری

علاوه نموده مضمضه نمایند و اگر یافت نشود پوست مار با سرکه جوشانیده و صاف نموده

مضمضه نمایند

دیگر

در تسکین درد دندان نافع است صفت سنونی که در تسکین اوجاع دندان

از مجربات است بگیرند هیوه زرد و چوب پوست درخت زرشک تخم ریحان کتیرا صمغ

عربی موم ناوام مقشر از هر یک که ام یکی مثقال فلفل سه عدد همه را کوفته و بیخته بدندان

مالیده باشند صفت مضمضه که درد دندان که با حرارت نباشد و مع است بگیرند پوست

حشخاش فلفل مساوی کوفته و با گلاب جوشانیده مضمضه نمایند و اگر قدری موم سیاه و

سیاه دانه با هم کوفته و بدندان مالیده بچسپانند درد آن را تسکین دهد صفت مضمضه که در

همه انواع درد دندان مناسب است بگیرند عاقر پوست حشخاش مازو پوست انار

مساوی نیم کوفته با گلاب جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه دیگر مسکن اوجاع دندان

بگیرند عاقر عناب بهم زری پوست حشخاش درخت زرشک زرنیخ همه را جوشانیده

و صاف نموده مکرر مضمضه نمایند صفت مضمضه دیگر اسفنج اگر ترکی نباشد زرد اصلی

همه را با سرکه جوشانیده مکرر مضمضه نمایند و اگر مغز پسته زرد و آلو را با نمک کوفته

و با سرکه خمیر کرده بدندان بچسپانند درد از تسکین دهد صفت مضمضه دیگر

بیخ لفاح و افیون عاقرقرحا زرنیخ مویزج فلفل سفید بوره ارمنی اجزا مساوی

کوفته و بیخته بدندان مالیده باشند و اگر کافور با عاقرقرحا کوفته با هم



و در روغن کنجد بجوشانند نموده بدندانها مالیده بچسپانند درد از تسکین دهد و هرگاه وجع دندان

بسبب سوراخ شدن دندان باشد علاجش آن است که قدری افیون عاقرقرحا کنند و کوفته

بشیره خمیر نموده میان او را پر کنند یا فرفیون سیاه را کوفته با عسل خمیر نموده میان ثقبه را

از آن پر کنند دوای دیگر حلتیت تخم زرنیخ مصطکی سعد کوفی همه را کوفته و بیخته ثقبه را

دندان را از آن پر کنند یا کافور خالص یا سیمه ثقبه را از آنها پر کنند دوای دیگر که

درد دندان بسبب ثقبه باشد تسکین دهد بگیرند مویزج حلتیت بوره ارمنی زرنیخ از هر

یک جزو افیون نیم جزو همه را با سرکه جوشانیده ثقبه از آن پر کنند و اگر بیخ کبر را با سرکه

جوشانیده چند دفعه به نصف آن مضمضه نمایند در تسکین وجع دندان مثقوب

مجرب است و اگر برگ مورد و گلنار زرنیخ سفید با سرکه جوشانیده و صاف نموده مضمضه

نمایند ثقبه را مانع ملکه از زیاد شدن و درد آن را تسکین دهد دوای که دندان

مثاکل را نافع است بگیرند فلفل سفید کبیکج مساوی نرم کوفته با قطران خمیر نموده

بدندان مثاکل بچسپانند و اگر سوراخ دندان بسیار کوچک باشد دندان بسوزن

بسایند تا مساوی ثقبه شود و بعد از آن موضع ثقبه را داغ کنند و روغن اورتکش

بچرب نمایند طریق گرفتن اورتکش آن است که دو مثقال اورتکش را بجوشانیده و صاف

نموده

علاج وجع دندان

نموده و با ده مثقال روغن زیت ممزوج کرده باز بجوشانند تا روغن بماند صفت دوای

که دندان مثاکل را ده بود و حرکت دندان را مناسب است بگیرند و صاف مازو

سبز یا سوراخ مساوی کوفته و بیخته و با کمی روغن خمیر نموده بدندان مالیده کالیده

و هرگاه درد بسبب کرم دندان باشد که در ثقبه دندان از رطوبات متعفنه حادث میشود

و عامه عوام مشهور است که کرم خورده است علاجش آن است که مکرر مضمضه نمایند با چیزی که در او

برگ شفتالو و زردآلو و رطوبت تلخ داره باشند یا برگ شفتالو تازه را فشرده آب او

گرفته مکرر مضمضه نمایند دوای که کرم دندان را نافع است بگیرند بزر بنج تخم گندنا تخم

پیاز اجزا مساوی کوفته و بزر به زر خمیر نموده حب نمایند و در وقت حاجت چند دانه

از آن را بروی آتش که گذاشته دود آن را بدندان رسانند و دهان را گشاده دارند و چنان نمایند که دود به بیخ

وصل شود سیاهی دندان هرگاه دندان سیاه شود قدری بزرالبنج را با عسل خمیر نموده

در سفالی که تازه باشد و آن را بسوزانند و بعد از آن مثل غبار سائیده بدندان سیاه

شده مالیده باشند و مکرر نگذشته بمالند تا سیاهی آن برطرف شود صفت دوای دیگر بگیرند

نمک سنگ و بوره ارمنی کنجد و با عسل خمیر نموده بروی خرقه کاغذی که آغشته بروی آتش

گذاشته تا بسوزد بعد از آن کوفته و بیخته بدندان سیاه مالیده باشند دوای دیگر که دندان را

نمک و اردنجو صدف سوخته هم ده مساوی کوفته و بیخته دندان را بان لثه شوینده و خوردن آن
اطریفل کشنیزی مناسب است و اگر رنگ دندان زرد شده باشد ارد و علاف کل خطمی با هم
کوفته با سرکه خمیر نموده مکرر دندان را بان لثه شوینده و مضمضه کردن باب عنب الثعلب و
سرکه نیز مناسب است و حکم ادویه دیگر که دندان را جلا دهد و سیاهی از او ببرد
بگیرند پوست بیخ کبر فیسیتان ابهمون همه را کوفته و بیخته با سرکه خمیر کرده مدتی
طلا نمایند و مالیدن مصطکی با روغن گل نیز مناسب است و ادویه دیگر که سیرک از دندان
ببرد و دان را سفید کردن بگیرند شاخ گوزن و کف دریا هر دو را سوخته پوست هلیله
زرد اجزا مساوی کوفته و بیخته دندان را بان بشویند جراحة اللثة و رفتن گوشت ان
اگر با علامات غلبه خون باشد علاج ان فصد قیفال است و حجامت میانه دو شانه و تبرید
بمبردات خوردنیها و غذاییها و خوردن مسهلات چنانچه در صداع دموی مذکور شد و فصد
جهارگ نیز مناسب است و اگر با علامات غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی
مذکور علاج ان نیز تبرید است بمبردات دوایی و غذایی چنانچه در صداع صفراوی
مذکور شد و هر گاه احتیاج به مسهلات باشد مسهلات مذکوره در صداع صفراوی
بکار برند و تبرید در این نوع باشد رزانی اقلب کشنیز و سماق را در تصفیا بند
دندان

کرد مضمضه نمایند پوست هلیله زرد و مازو و فلفل هر یک را نیم سوخته و تیا هندی گلنار ارمنی
مجموع را نرم کوبیده با کشنیز سبز یا آب کاسنی یا آب کو سماق آمیخته آنها مکرر
دندان را شوینده و در شب در وقت خواب اینه دو اها را کوفته بپاشند هلیله گشنیز
گلنار حلزونی نجوان سیاوشان گلنار فلفل تخم گل پوست بیخ درخت زرشک تخم خرفه
گرد سماق ورق گل سرخ کاث هندی و دوا سوخته و اگر نباشد بیخ و مرجان سوخته اگر
مجموع ادویه یافت نشود بعضی از ان ها کافی است و اگر با این تدابیر علاج نشود و گوشت بن دندان
فاسد شده باشد کندر زراوند مدحرج خون سیاوشان کرسنه ارس اجزا مساوی نرم کوفته
با سرکه عنصل سرشته حب سازند و بگذارند خشک شود و در وقت حاجت کوبیده بپای دندان
بپاشند و بعد از لحظه باب کشنیز یا سرکه مضمضه کنند با سرکه که در او زیره کرمانی خیسانیده
باشند چه تصریح کرده اند که بهترین چیزها برای آکال سرشتن ادویه دندان سرکه است که در او زیره
کرمانی خیسانیده باشند و هم چنین مضمضه نیز بهتر از همه چیز است طریق ساختن سرکه
عنصلی آن است که پیاز عنصل را با کارد چوبین ریزه ریزه کرده با نه برابر سرکه خوب ا ... اکثر
کرده تا دو ماه و در اثنای آن چهل روز در آفتاب که ازان پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر
سرکه عنصلی بهم نرسد همان ادویه را با سرکه بحث استعمال نمایند و اگر نفث ... ایکی

ایضاً سنون را در استعمال مجرب است بیخ بنفشه عاقرقرحا از هر یک یک مثقال زرنیخ سوخته یک
مازو و کرد سماق از هر یک دو مثقال نرم کوبیده بپای دندان ها بپاشند تشخیص گوشت بن
دندان فاسد و متعفن شده بود و حصه ان ها سیاه و باریک و متعفن شده و اگر مشرف
بر جدا شدن بود و بسیار معالجه کرده بودند و نفعی نکرده بود بالفقیر رجوع کرد فقیر بعد از فصد
و تنقیه باور ... این سنون علاج کردم و صحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی و اگر حکو
و ماسوره با این ادویه رفع نشود و سنون لوز ... استعمال نمایند و صفت ان این است
لا زرشک و شیرین از هر یک یک مثقال مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک
ده مثقال کرد سماق یازده مثقال نمک هندی نشادر از هر یک بیخ درم اجزا را نرم کوبیده
با سرکه سرشته حب سازند هر وقت حاجت باز کوبیده بپای دندان ها بپاشند و بعد از لحظه
باب کشنیز یا سرکه مضمضه کنند و اگر شدت فساد گوشت بن دندان بحدی باشد که با این تدابیر
علاج نشود با فلافیون علاج کنند و طریق استعمال ان این است که قدری از ان را نرم کوبیده
بپای دندان ها بپاشند و لحظه صبر کنند و بعد از ان با سرکه یا آب کشنیز سبز مضمضه کنند
و این عمل را مکرر نمایند تا گوشت فاسد شده رفع شود و اگر بعد از استعمال ان ها جمیع شیرم
بهم رسد بروغن گل سرخ مضمضه نمایند تا وجع و سوزش فرو نشیند و بعد از برطرف
شدن ان ... نمایند



گوشت فاسد ادویه که بجهة پاشیدن در وقت خواب مذکور شد استعمال نمایند صفت
فلافیون این است اقاقیا سه درهم ده مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک یک مثقال
آهک آب نارسیده هشت مثقال شب یمانی شش مثقال اجزا را کوفته و بیخته با ...
قرص نمایند هر وقت حاجت نرم کوبیده بطریق مذکور استعمال نمایند حرارت دیگر که
و ماسور بن دندان را نفع بود و مکرر تجربه رسیده مویکی نوشادر بیخ بنفشه یا ... زرنیخ
سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته بطریق مذکور در فلافیون استعمال نمایند و اگر از
بن دندان خون بسیار رود این سنون را استعمال نمایند ادویه که بجهة پاشیدن در وقت
خواب مذکور شد بپاشند و مکرر با گلاب که در او سماق خیسانیده باشند مضمضه نمایند و اگر
دندان متحرک باشد ... توتیا شب یمانی نشسته گل سرخ کرد سماق پوست
انار ترش استخوان هلیله زرد مثل گلنار کزمازج مازو کوفته و بیخته مکرر بپاشند
صفت سنون که دندان را سفید کند و قوت دهد و بوی دهن را خوش کند بگیرند زنجبیل
نمک طعام از هر یک دو درهم بریان کرده عود سوخته سفال چینی کزمازج گلنار ...
یمانی ... سه کوفته کرد سماق از هر یک پنج درهم ...
مورد از هر یک سه درهم کوفته و بیخته استعمال نمایند صفت سنونی که سیرک کنده ان ...

مالی کنند و آن را سفید گردانند نمک اندرانی سوخته کف دریا گرد سماق سفید [illegible]
اجزا مساوی کوفته و بیخته بدندان بمالند و کسانی که گوشت بن دندان ایشان
سست شده باشد و خون آید و دندان ها متحرک باشد باید مکرر با گلاب که در او سماق
و گل سرخ تخم مورد و گلنار و امثال آن ها جوشانیده باشند مضمضه نماید گلسرخ
گزمازج شاه بلوط مازو گرد سماق زرنیخ سوخته تخم مورد همه را کوفته و بیخته باشند
صفت دوایی که خون رفتن از بن دندان را نافع است پوست پسته مازو سبز [illegible]
کوفته و بیخته بپاشند صفت سنونی که دندان متحرک را نافع بود و خون رفتن را باز دارد
و بن دندان را محکم کند بگیرند شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد
گلسرخ هر کدام ده درم گلنار یک درم همه را کوفته و بیخته استعمال نماید صفت سنونی
دیگر دندان را محکم و خون رفتن را باز دارد بگیرند پوست هلیله زرد و پوست بلیله املج
مقشر گلسرخ گلنار اقاقیا زرنیخ سوخته قسط بحری طباشیر هندی عاقرقرحا مساوی
کوفته و بیخته استعمال نماید سنونی دیگر مجرب بجهت خون رفتن از بن دندان گوشت
گلنار گلسرخ گرد سماق خون سیاوشان مساوی کوفته و بیخته استعمال نماید و بهتر آنکه از
این سنونات که استعمال می نماید بعد از آن بطبیخات مذکوره مضمضه نماید

ماش

ماش و برنج و اسفناج قنبیط کدو خرفه [illegible] و غوره و زرشک و از حموضات
آب زرشک و ماء انار و آب غوره و آلو و امثال آن ها مناسب است و از میوه ها
خیار و آب هندوانه و آلو و [illegible] مناسب است و کاهو که مناسب است و [illegible] و گوشت
مذکور مناسب است لثه بعد از بر آمدن دندان اطفال هر گاه خواهند که بآسانی بر آید
باید وقتی که آثار بر آمدن دندان ظاهر شود مواضع دندان [illegible] را به پیه
از قبیل پیه مرغ و اردک و مغز قلم گاو و روغن بادام کره و امثال آن ها مکرر چرب
نماید و اگر وجع شدید باشد [illegible] با روغن گل [illegible] کرده مکرر مالند و حوالی دندان
و گردن و بنا گوش او را بروغن گل و بنفشه بادام و روغن بادام خالص مکرر چرب نماید
و مالیدن روغن دنبه نیز مناسب است قلاع جراحتی است که در دهن بهم رسد و بسا باشد
که منتشر شود و در همه اجزای دهن و لب باشد که در بعضی مواضع از دهن باشد مثل زبان
و سقف دهن باشد و بسا باشد که در حلق و اجزای آن حادث شود پس اگر سبب آن ماده
خون بود باشد علامت آن سرخی جراحات و شوریت است و سرخی [illegible] و بسیار [illegible] دهن
و حلاوت طعم آن و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج
آن هر گاه مانعی نباشد فصد قیفال و حجامت شانه بکنند و فصد چهار رگ و رگ زیر زبان

٨

نیز مناسب است و تبرید بکنند بمبردات مثل [illegible] و هر گاه احتیاج بمسهل باشد
بطریقی که در صداع دموی مذکور شد بمسهلات مذکوره در آنجا تنقیه نماید و مکرر مضمضه
نماید با گلاب که در او شیره سماق گرفته باشند و مضمضه کردن با آب برگ کاسنی و برگ خرفه
و تمر هندی و عدس و آب کشنیز سبز و آب علف بارهنگ و آب غوره و آب [illegible] و رب
توت سیاه و رب انار هر کدام یافت شود مجروح یا بعضی مضمضه نماید صفت مضمضه
مناسب بگیرند آب تمر هندی آب برگ کاسنی رب توت ممزوج کرده مضمضه و اگر حرارت و
شوریت در حلق باشد غرغره نماید مضمضه دیگر عدس گلنار فوفل گلسرخ جوشانیده شیره
و آب برگ بارهنگ ممزوج کرده مکرر مضمضه نماید مضمضه دیگر آب توت سیاه آب [illegible]
آب سماق آب کشنیز ممزوج کرده مکرر مضمضه نماید مضمضه دیگر آب ریباس آب برگ کاهو
و آب برگ بید شیره [illegible] ممزوج کرده مکرر مضمضه نماید و مضمضه بهر یکی از شیرها و آب بارهنگ
رب توت سیاه و رب انار و آب غوره و رب آن با لعاب بارهنگ در هر جا و هر وقت هر کدام
حاصل شود مناسب است و طباشیر گلسرخ تخم خرفه [illegible] کوفته و بیخته بر جراحات بپاشند
و اگر اول بروغن بادام چرب کنند و بعد از آن دارو بپاشند انفع است دوای
دیگر طباشیر هندی [illegible] از هر یکی جزوی [illegible] سفید مساوی مجموع بهم آمیخته

کوفته و بیخته

کوفته و بیخته بپاشند و اگر حرارت بسیار باشد و جوشش قوی بود مکرر بروغن گل
و سرکه مضمضه نماید و این دارو مناسب است طباشیر کافور گرد سماق گلسرخ کوفته
و بیخته بپاشند یا گلسرخ عدس نشاسته تخم خرفه تخم کشنیز کوفته و بیخته بپاشند دارو
دیگر که قلاع را مناسب است هر گاه حرارت شدید نباشد برگ خیار عاقرقرحا علاوه ادویه
مذکور کرده بپاشند و اگر [illegible] سفید علاوه نماید انفع است و مالیدن [illegible]
از ادویه مذکوره [illegible] و هر گاه سبب قلاع غلبه خلط صفرا باشد علامت
آن زردی قلاع و تغیر لون جمله دهن و صورت و چشم بزردی و تلخی دهن و [illegible]
حرارت و شوریت [illegible] و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج آن تبریدات [illegible] چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و هر گاه
احتیاج بمسهل باشد یکی از مسهلات مذکوره در صداع صفراوی بجهت اخراج تنقیه نماید
دوای مذکوره در نوع اول قلاع از مضمضه و غیرها همه در این نوع مناسب است صفت
ذروری که در این نوع مناسب است پوست هلیله زرد صندل سرخ تخم گل سرخ عدس
گلسرخ تخم کشنیز طباشیر هندی بالسویه کوفته و بیخته مکرر بپاشند و مکرر با [illegible] و غوره
و آب برگ کاسنی و آب علف بارهنگ و آب علف خرفه و آب برگ بید و آب تمر هندی [illegible]

کل و سرکه و امثال آن را مضمضه نماید و اگر حرارت شدید باشد قلیلا کافور علاوه نماید
نماید و فوفل علاوه عناب سماق تمر هندی بنفشه گلنار تخم مورد و امثال آنها
آب توت را با آن مخلوط کرده مکرر مضمضه نماید علاج بطریق مذکور در صداع صفراوی
و در هر نوع از لبنیات و حلویات و دسومات و لحوم و غیره پرهیز و امثال آنها اجتناب
لازم است و هرگاه سبب قلاع رطوبات بلغمیه باشد علامت آن سفیدی رنگ جراحت و عدم
حرارت و سوزش آن و سفیدی لون بشره و بسیاری آب دهن و سایر علامات غلبه
بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن هرگاه احتیاج بتنقیه باشد بمسهلات
مذکوره در صداع بلغمی هر کدام مناسب است تنقیه نماید و در این نوع هرگاه غلبه در خون
باشد فصد قیفال یا حجامت یا فصد چهار رگ زیر زبان اعمال کنند و سماق گلسرخ اقاقیا
تخم گشنیز گلنار برگ مورد هر یک با سویه جوشانیده و صاف نموده مکرر مضمضه
نماید مضمضه دیگر گرد سماق برگ مورد گلسرخ زیتون را جوشانیده مکرر مضمضه
نماید مضمضه دیگر گل سرخ تخم گشنیز عسل بوسی جوشانیده آب جوز علاوه نموده مضمضه
نماید مضمضه دیگر آب گشنیز آب مورد رب توت ممزوج نموده مضمضه نماید مضمضه
دیگر مامیران پوست هلیله زرد عاقرقرحا مویزج همه را با سرکه جوشانیده رب توت

[illegible]

یا آب آن علاوه نموده مضمضه نماید مضمضه دیگر کرم الکاهو و سکنجبین ممزوج نموده
مکرر مضمضه نماید مضمضه دیگر تخم ترب عاقرقرحا با سرکه جوشانیده نماید و مضمضه با آب
اکلیل الملک و آب برنجاسف و آب کشنیز و لو مادران و آب ترب و امثال آن ها هر کدام
باشد و غرغره با یکی از ادویه مذکوره مناسب است و این ذرور نیز مناسب است نسخه
مامیران چینی سعد کوفی [illegible] برابر کوفته و بیخته بپاشند ذرور دیگر
دیگر مامیران عاقرقرحا پوست هلیله زرد کوفته و بیخته بپاشند ذرور دیگر شبه
شبه یمانی کوفته و بیخته بپاشند و مالیدن قند شب یمانی نیز مفید است ذرور دیگر
گلنار مامیران متفرقا ملاحظه سفید کوفته و بیخته بپاشند غذا نخود آب گوشت [illegible]
و [illegible] شوربا با قلیه برنج و زیره [illegible] و آب گوشت ماهی
مذکور مناسب است و هرگاه سبب قلاع غلبه خلط سودا باشد علامت آن علامات غلبه
سودا است چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد و کمودت لون جراحت و عدم علامات
غلبه سایر اخلاط علاج آن هرگاه غلبه در خون باشد فصد باسلیق [illegible]
و هرگاه احتیاج به تنقیه سودا باشد چیزی است که در صداع سوداوی مذکور شد
تنقیه نماید و [illegible] مضمضه [illegible] که در نوع اول مذکور شد همه [illegible]

مناسب است و ادویه که مخصوص باین مرض است آن است که مکرر دهن را بمغز قلم گاو [illegible]
بنفشه و بادام و [illegible] چرب نماید گلنار سماق مازو با سرکه جوشانیده مضمضه نماید
و هرگاه [illegible] اطفال باشد [illegible] جوشانیده مضمضه نماید [illegible] سفید بوره
گلنار گلسرخ کوفته و بیخته بپاشند و در همه انواع قلاع هرگاه [illegible]
[illegible] مذکوره [illegible] نماید غذا بطریق مذکور در نوع بلغمی و قلاع
اطفال [illegible] اکثر کودکان [illegible] بپاشند یا [illegible] نموده بپاشند یا
عسل [illegible] نموده بپاشند و قدری [illegible] تخم خواب بپاشند و ورق
گل سرخ تخم گشنیز [illegible] سفید یا ترنجبین پاک کرده کوفته و بیخته بپاشند و [illegible]
پاک کرده در قلاع اطفال بسیار نافع است و [illegible] اطفال را در [illegible]
علاج نموده و بسیار نافع است خصوصا در وقت خواب [illegible] شربت توت در
بعضی اوقات مناسب است خصوصا هرگاه حرارت باشد [illegible] با آب و عسل [illegible]
اطفال [illegible] نافع است و هرگاه بطول انجامد ادویه که در قلاع مذکور شد
در وقت خواب بپاشند نافع است و هرگاه قلاع اطفال بفساد [illegible] ادویه که در
فساد [illegible] مذکور شد [illegible] نماید [illegible] قلاع اطفال [illegible]

[illegible]

که [illegible] شیر [illegible] نماید و هرگاه در بدن [illegible] خون غالب باشد فصد [illegible] باسلیق
یا حجامت کنند [illegible] و غذا [illegible] استعمال نماید و [illegible] از ترشیها و لبنیات و
حلویات و لحوم امثال آنها اجتناب نماید سقوط لهات یعنی افتادن ملازه و الجسم [illegible]
حلق [illegible] و شبیه است به پرده و هرگاه [illegible] شود [illegible] و ورم [illegible] سقوط لهات
گویند علامت آن است که مریض [illegible] حلق [illegible] و هرگاه [illegible]
باز کننده ملازه [illegible] و این [illegible] قسم است یکی از غلبه خون
حادث علامت آن سرخی ملازه و سرخی رنگ صورت و [illegible] و علاوه [illegible] و سایر علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است و اگر فصد ممکن نشود حجامت
[illegible] نکنند و هرگاه احتیاج به تنقیه باشد بطریقی که در صداع
دموی مذکور شد [illegible] و مسهل [illegible] هر کدام مناسب است استعمال نماید و مبردات
[illegible] بطریقی که در نوع دموی از صداع مذکور شد عمل نماید و هرگاه سبب
سقوط لهات ورم لهات باشد و ورم از خون حادث شود علامت آن [illegible]
در آن و ظهور [illegible] و سایر علامات غلبه خون چنانچه
در صداع دموی مذکور شده علاج آن فصد قیفال و حجامت [illegible] و هرگاه احتیاج

احتیاج بمسهل مشروب باشد به نهجی که در صداع دموی مذکور شده عمل نمایند و بعد از آن
فصد [illegible] و نوع دیگر [illegible] غرغره نمایند باید که در او سماق و تمر هندی گلنار طبخ یافته باشد
غرغره دیگر با جو [illegible] تخم مورد مازو همه را جوشانیده و صاف نموده قدری [illegible]
واب برگ کاسنی [illegible] علاوه کرده غرغره نمایند
و اگر یافت شود قدری اب توت سیاه یا رب آن علاوه غرغره مذکور نمایند انفع است غرغره
دیگر [illegible] اب کشنیز تر یا آب برگ [illegible] و قدری مغز فلوس علاوه کرده
غرغره نمایند و از خارج صندل [illegible]
مجموع یا هر کدام یافت شود [illegible] آب کاسنی و اب کشنیز و امثال آنها
سائیده گرم نمایند [illegible] هر کدام یافت شود [illegible]
از خارج ضماد نمایند غذا در هر دو نوع ماش [illegible] اسفناج [illegible] و برگ [illegible] خرفه [illegible]
مناسب است و ترک لحوم و [illegible] و حلویات و امثال آنها از اغذیه مسخنه [illegible] لازم
لازم است و با وجود ضعف قوه و احتیاج بلحوم گوشت بره [illegible] و جوجه مناسب است و
سبب ورم لهات رطوبات [illegible] باشد علامت آن [illegible] بودن ورم و ثقل آن [illegible]
دهن و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شده علاج آن هر گاه احتیاج

تنقیه بلغم باشد بمسهلات مذکوره در صداع بلغمی هر کدام انسب است تنقیه نمایند
دیگر [illegible] که صفت آن [illegible] مذکور غرغره نمایند و اگر مازو و گلنار [illegible]
در [illegible] طبخ داده و صاف نموده [illegible] غرغره نمایند نافع است غرغره دیگر [illegible]
[illegible] اصل السوس جوشانیده قدری شربت گلاب علاوه نموده [illegible] غرغره نمایند غرغره دیگر
برگ مورد [illegible] کشنیز [illegible] کرده با گلاب جوشانیده غرغره نمایند و هر گاه طول کشد
زاج محرق [illegible] محرق با قلیلی نشادر کوفته و بیخته پاشند و [illegible] گلنار [illegible]
کوفته [illegible] خمیر نموده [illegible] ضماد نمایند [illegible] و دیگر مازو و گلنار [illegible]
کوفته و بیخته [illegible] غذا نخود آب [illegible] گوشت
بره [illegible] و مرغ و جوجه [illegible] و امثال آنها با قلیلی برنج و زیره مناسب است [illegible]
گوشتهای مذکور مناسب [illegible] کشنیز و آب لیمو [illegible]
مناسب است خناق که [illegible] ورم [illegible]
[illegible] حلق [illegible]
در آن [illegible] واقع است [illegible]
[illegible]

خناق

اگر غلبه خون باشد علامت آن سرخی رنگ و [illegible] شیرینی طعم دهان و سایر علامات [illegible]
در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است [illegible] و اگر فصد ممکن نشود [illegible]
میان شانه [illegible] و هر گاه مریض طاقت خون گرفتن بسیار
ندارد [illegible] دفعات خون کم نمایند و اگر قوه و طاقت دارد [illegible] خون [illegible]
رسد [illegible] احتیاط در خون گرفتن بسیار [illegible] که با وجود ضعف قوه [illegible] خون
بسیار گرفتن مذموم است و فصد رگ زیر زبان نیز بسیار نافع است و فصد [illegible]
[illegible] هر گاه سبب [illegible] خون باشد [illegible] خون [illegible]
فصد [illegible] نمایند [illegible] لعاب [illegible]
بهدانه و شیره تخم کدو و کاهو و تخم کشنیز با عرق نیلوفر یا کاسنی [illegible]
شربت نیلوفر یا عناب یا شیرخشت [illegible] کرده بخورند پس اگر [illegible]
حاصل نشود و احتیاج بمسهل [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف نموده شیره
تخم کدو و تخم کاهو [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] چهار مثقال شربت
نیلوفر یا عناب یا شیرخشت یا ترنجبین [illegible] علاوه کرده بخورند و یوم سیم [illegible]

منضج [illegible] مذکور با شیر [illegible] مذکور [illegible] مقدار [illegible] مثقال آب برگ
کاسنی با شیرخشت یا ترنجبین [illegible] مذکور بخورند و بعد از خوردن [illegible]
مذکوره حقنه [illegible] این نسخه [illegible]
برگ [illegible] خطمی تخم خطمی از هر یک [illegible] مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
[illegible] جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین [illegible]
[illegible] از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال
[illegible] حقنه [illegible] اول آب گرم [illegible] نیم مثقال روغن
بادام شیرین [illegible]
علاوه [illegible] نمایند [illegible] منضج مذکور [illegible] حقنه مذکوره [illegible]
منضج [illegible] حقنه [illegible] بعد از فصد
در هر وقت که باشد حقنه مذکور [illegible] هر گاه احتیاج بمسهل شود
باشد مسهل [illegible] گلقند نیلوفر [illegible]
خطمی از هر یک [illegible] مثقال عناب سپستان [illegible] از هر یک ده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین شیرخشت مغز فلوس [illegible] کرده [illegible] یک مثقال روغن بادام شیرین

سیاه شانیده و کرده زنبق از کوزه نمایند و در ایام نضج مسهل صفرا مذکور را تجاوز نه [illegible]
از فصد قدری سرکه با گلاب ممزوج کرده غرغره نمایند یا آب کشنیز سبز یا آب برگ کاهو
یا آب تمر هندی هر کدام باشد با مغز فلوس ممزوج کرده غرغره نمایند غرغره دیگر [illegible]
که با یه فهزده باشند غرغره نمایند و غرغره با آب برگ کاسنی و آب برگ [illegible]
و برگ پیه کشنیز سبز و تمر هندی و شیر [illegible] و عدس و سماق و غوره و توت
سیاه و تخم کاهو و تخم کشنیز تخم خرفه و گلنار و آب برگ و ساق تاک و [illegible]
و امثال اینها مناسب است [illegible] و در هر مکان و هر وقت هر کدام از این
مذکوره یافت شود بعد از فصد غرغره نمایند صفت غرغره مناسب بگیرند عناب عدس تمر هندی
کاکنج جوشانیده و صاف نموده صندل سرخ علاوه نموده غرغره نمایند و بعد از [illegible]
یوم که از ابتدای خناق گذشت و از غرغره مذکوره اثری حاصل نشد [illegible] روز از
غرغره موقوف دارند و این غرغره مناسب است کیفیته [illegible] تخم خطمی تمر هندی کاکنج
اکلیل الملک جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس آب برگ کاسنی و [illegible] داخل کرده
غرغره نمایند و غرغره با آب تمر هندی و آب برگ کاسنی و مغز فلوس بسیار نافع است
و از ضمادها بنفشه و تمر هندی و خبازی اکلیل الملک پخته ضماد نمایند و هر گاه ورم

[illegible]

خناق دموی

از بس ادویه تحلیل نرسد و محتاج با دویه منضجه شد گل خطمی بزرک سبغه تخم مرو جوشانیده [illegible]
گرفته مغز فلوس شیر گاو مخلوط کرده نیم گرم غرغره نمایند یا شیر گاو و یا روغن یا لعاب بزرک [illegible]
مغز فلوس [illegible] ممزوج نموده غرغره نمایند یا تخم مرو و انجیر خبازی بزرک جوشانیده
و لعاب گرفته خمیر مایه مخلوط کرده غرغره نمایند با شیر گاو خمیر مایه و مغز فلوس ممزوج نموده
نیم گرم غرغره نمایند یا تخم مرو را جوشانیده قدری شیر گاو مخلوط کرده با ضافه
خمیر مایه [illegible] ان غرغره نمایند با شیر گاو با خمیر مایه [illegible] ممزوج کرده غرغره
نمایند و هر گاه ورم قریب بانفجار رسیده و محتاج با دویه منفجره باشد پس اگر ورم داخل
حلق ظاهر باشد بحقیقی که بتوان بالتی [illegible] پس بالتی [illegible]
[illegible] و هر گاه ورم محسوس نباشد [illegible] مذکوره
غرغره نمایند تا منفجر شود و هر گاه ورم از خارج حلق ظاهر باشد و معلوم شود
که ورم جمع شده و منفجر میشود غرغره مذکوره [illegible] از خارج [illegible]
و اسفناج با شیر گاو پخته ضماد نمایند یا گل خطمی بنفشه تخم مرو بزرک سبغه کتیرا
خبازی با شیر گاو و آب اسفناج یا آب برگ [illegible] پخته ضماد نمایند و ورم خارج
حلق هر گاه قریب بانفجار رسیده [illegible] علاوه [illegible] مذکوره نمایند تا منفجر

شود و بعد از انفجار هر گاه [illegible] مذکوره را استعمال نمایند نافع است که چرک پاک شود
و التیام کرداد و ورم داخل حلق بعد از انفجار ان هر گاه سوزشی بهم رسد قدری [illegible]
زرده تخم مرغ باهم ممزوج کرده غرغره نمایند با لعاب اسپغول و بهی [illegible]
عربی و کتیرا ممزوج کرده غرغره نمایند با لعاب اسپغول و روغن بادام غرغره نمایند
و از حموضات اجتناب نمایند و در خناق دموی بعد از فصد هر گاه احتیاج بتقلیل
خون باشد فصد دیگر یا حجامت شانه بهتر از تیغ زدن و بعد کثر ساقین بقدر
طاقت و قوه مناسب است و بعضی اطبا حجامت تحت الذقن و حجامت زبان تجویز کرده
غذا ابرنج و اسفناج کدو و ماش مقشر شیره بادام مناسب است و [illegible]
قوه و احتیاج بلحوم گوشت مرغ و بچه [illegible] و زغاله و مرغچه مناسب است و هر گاه سبب
غلبه خلط صفرا باشد علامه ان شدت وجع و التهاب بسیار و عطش بسیار [illegible]
و تلخی دهان و زردی چشم و صورت و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در [illegible]
صفراوی مذکور شد علاج ان نهج است که در خناق دموی مذکور شد سوای انکه در این نوع [illegible]
در [illegible] بلکه [illegible] حجامت ساقین و [illegible]
شانه نیز مناسب است و تبرید در این نوع بیشتر [illegible] باید کرد و انچه در این نوع [illegible]

مذکور شد

خناق صفراوی

مذکور شد از ادویه مبرده و حقنه و مسهل و مشروب همه در این نوع مناسب است و انچه
مذکور شد [illegible] غرغره و ضمادات همه در این نوع بکار اوقات ان مناسب است و خوردن آب
شعیر با سکنجبین در این نوع مناسب است و همچنین با شربت نیلوفر یا شربت عناب
مناسب است و همچنین شربت لیمو و [illegible] و انار و الو و غوره و توت و امثال آن [illegible]
هم بعد از فصد و تنقیه مناسب است و هر گاه با شیرهای [illegible] مذکور
نوع اول بکار برند انفع است و از میوه‌ها آب انار و [illegible] و خیار و الو و الوچه [illegible]
و غذا [illegible] مناسب است و [illegible] شیر و سایر [illegible] مذکوره در [illegible] مذکور شد و ورم خارج
گلو هر گاه نخواهند منفجر شود مالیدن فلوس خیارشنبر و روغن بادام تحلیل ورم [illegible]
و از معالجاتی که [illegible] در خناق موثر است [illegible] خطمی که [illegible]
[illegible] صاحب خناق بسیار نافع و مجرب است و با شویه نیز [illegible] صفت ادویه که
ان باشویه کنند گل خطمی [illegible] برگ [illegible] بابونه بنفشه [illegible]
جوشانیده و صاف نموده [illegible]
بشویند و [illegible] بسیار نافع است غذا بطریق مذکور در نوع اول و داخل
کردن بعضی از حموضات مثل الو و الوچه و آب انار و امثال آن ها ضرر ندارد

خصوصا هرگاه علامات بلغم ظاهر باشد و هرگاه سبب ورم بلغم باشد علاج ان کم وجع و بزرگی ورم و دشواری بمرها فرو بردن و بسیاری لعاب دهن و شوری ان و سفیدی رنگ و بهیج مخوف و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در مصلح بلغمی مذکور شد و عدم علامات سایر اخلاط علاج ان تنقیه است اولا بمنضج که در نوم طرف بلغم هرگاه بهرهای بکلو فرو برد و منضج ازعنب الثعلب خبازی تخم خطمی گاوزبان اصل السوس هریک کاسنی جوشانیده از هریک عناب پستان از هریک ده دانه جوشانیده و صاف نموده ترنجبین هفت مثقال یا شربت بنفشه پنج مثقال داخل کرده بخورانند یوما بیوم از منضج مذکور یا بعوض ان عرق گاوزبان با شربت بنفشه یا ترنجبین بخورانند یا منضج خفیف از گل گاوزبان اصل السوس از هریک دو مثقال پستان دانه جوشانیده شربت بنفشه یا ترنجبین یا گل شکر داخل کرده بخورانند و در عقب ان پنج دفعه حقنه ان بعمل آورند از انیسون اشنه عنب الثعلب اصل السوس بادیان گاوزبان تخم خطمی بزرکتان پرسیاوشان اکلیل الملک بابونه گل سرخ بنفشه ریشه کاسنی خبازی از هریک دو مثقال عناب پستانی انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه سنا مکی دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاسنی بوم مقشر آب برگ چغندر کرنبی نمک سرخ ترنجبین مغز فلوس از

هریک ده مثقال داخل کرده با علاوه پنج مثقال روغن بادام و یک مثقال بوره ارمنی و نمک ام یک مثقال بطریق مذکور ازینج دفعه عمل نمایند و هرگاه چیزی بکلو فرو بردن دشوار به حرارت منضج حقنه ان بعمل اورند و یکروز نه یکروز حقنه مذکور بعمل آورند و اگر چیزی بکلو فرو میرود و در ایامی که حقنه نیست منضج مذکور را بخورانند و هرگاه خواهند مسهل مشروب بدهند مسهل با نصف شیاف منه کلی وزوفا اصل السوس خبازی تخم خطمی ریشه کاسنی پرسیاوشان گل سرخ سنا مکی بادیان از هریک دو مثقال بسفایج سه مثقال عناب پستانی انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شربت بنفشه از هریک ده مثقال داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند و یکروز نه یکروز بقدر قوه و حاجت مکرر نمایند و از فصد و حجامت در این مرض احتراز نمایند و غرغره رب جوز در این مرض از بهترین ادویه است و طریق ساختن رب جوز انست که پوست تازه گردو را بکوبند و آب او را گرفته بجوشانند تا چهار یک شود و اگر نصف آب مذکور شکر سفید اضافه نموده بجوشانند تا بقوام اید نافع است و علامه نفیسی در شرح اسباب میفرمایند که غرغره رب جوز از بهترین ادویه این مرض از خناق است و شیخ الرئیس نیز تصریح باین معنی نموده بلکه همه

الحجامه مقابل هم اتفاق دارند بر ان که در خناق دموی نیز مناسب است و اگر رب جوز یافت نشود آب ترب تنها یا با برگ ان با سکنجبین عسلی مخلوط کرده مکرر غرغره نمایند یا عاقرقرحا و زنجبیل عاقرقرحا جوشانیده قلیلی زعفران در ان حل کرده غرغره نمایند یا مویز کوهی را جوشانیده و اب او را گرفته قدری سکنجبین عسلی مخلوط کرده غرغره نمایند و غرغره با سرکه و عسل بسیار نافع است و غرغره سکنجبین عنصلی با نیل از ادویه مذکوره نافع است یا حلبه برگ سفید بادیان عاقرقرحا جوشانیده غرغره نمایند یا اکلیل الملک بابونه حلبه جوشانیده و اب برگ ترب و سکنجبین عنصلی یا عسل با الکامه مخلوط کرده غرغره نمایند طریق ساختن الکامه انست که الو جو الو گندم را با نمک و خمیر کرده در برگ انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک شود پس بکوبند و ان را با مثل ان نمک و ربع ان زیره از انچه مجموع را کوبیده و با اب خمیر کرده در تابستان بیست روز در افتاب گذارند و هر روز برهم زنند و آب تازه و باز برهم زنند و بعد از ان بردارند و نگاه دارند و این مایه را هرگاه با سرکه و ترب در افتاب که ازند اب کومه میگویند و اگر با شیر ترتیب دهند معروف است بکومه قدر سکه که تا الحال با سرکه برابر ان باشد و بعضی هم میشود و شیر هم چنین است

و انچه در غرغره چنانچه قی باشد نافع است خصوصا سکنجبین عنصلی و انست که سرکه عنصل را که مقدار ان در دوم مذکور شد بقدر ربع که حاصل شود عسل کف گرفته مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام اید و از جمله ادویه متفق علیه اطبا است که در خناقهای صعب بلغمی و خناق بلغمی مکرر تجربه رسیده سرگین سگ و گرگ است و طریق استعمال ان انست که سگ را سه روز سوای استخوان چیز دیگر نخورانند و در روز چهارم سرگین او را ضبط کنند و خشک کنند و غرغره با ان نموده ان نمک با ان یا بوره ارمنی و بورم مالیدن و از بیرون طلا کردن و سکنجبین با قلیلی از ان مخلوط کرده ان و ان که اندک فرو دادن تمام این شقوق نافع است ولیکن از خناقهای صعب که بجز دیگر علاج نشده و باین رفع میشود و در انواع خناقها صعب شکافتن شکم خروس و گرم ضماد کردن بسیار نافع است و هم چنین شکافتن شکم وزغ و گرم ضماد کردن نافع است صاحب زاد المسافرین میگوید که یکی از اعاظم ارباب دولت در خناق دموی بسیار صعبی عارض شد و بعد از فصد و غرغرههای بسیار مشرف به هلاکت شد که راه نفس بسته شد و میگویند که از نصف شب تا صبح ده خروس را کشته اند و شکافته هر نصف او را بر یکطرف گلو ضماد میکردند تا صبح بمرتبه شد که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را با سهولت میکشید

قادر بر چیز فرو بردن نشود بعد از آنکه غرغره شیر گاو که گلقند و آب انجیر زرد او
جوشانیده بودن با فلوس خیار شنبر و مردم تا شب التقاطی شده و قیماها شهر فرو برد
و بار بسیار کردم تا به شد و در خناق بلغمی غرغره بمری یعنی [illegible] مذکور با عسل
بسیار نافع است غرغره نافع است در خناق بلغمی عاقرقرحا مویزج و خردل
جوشانیده آب ترب سکنجبین عنصلی مخلوط کرده و در خناق بلغمی بعد از آنکه ماده
نضج یافته باشد و باید منفجر شود قدری نوشادر و بوره را کوفته در انجیر کرده در
حلق بمالند که بزودی منفجر میشود و هرگاه سبب خناق سودا باشد علامتش آن تیرگی
رنگ رخسار و صلابت ورم و خشکی دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانکه در
صداع سوداوی مذکور شد علاج آن مثل علاج دموی است و مطبوخ افتیمون است و در غرغره
خناق سوداوی رب جوز بسیار نافع است و در اواخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد
که پخته باشند با فلوس خیار چنبر و سایر علاجها مثل دموی و صفراوی است و اگر درد
گلو باشد غرغره بعدس و گلسرخ و تخم مورد جوشانیده رب توت اضافه
کرده نافع است و در اوایل درد گلو غرغره بعدس و گلنار گلسرخ کرمازج که جوشانیده
و صاف نموده باشند و قدری رب جوز مذکور مخلوط کرده بسیار نافع است و در اواخر

خناق از [illegible]

خناق نوعی که محتاج است به حرکت فتح دهن و بیرون آوردن زبان [illegible]
[illegible] نفس مسمی [illegible] که آن را [illegible] در قانون فرموده که الخناق
الذی [illegible] الا [illegible] فتح الفم و وقوع اللسان فهو قلیل و نشانه دلالت که در آن
خناقها بعد از آنکه [illegible] هیچ چیز به گلو فرو نرود و بیرون سر داده شود و [illegible]
جاری شود و دهن باز ماند و کف هم باشد اینهمه دلیل موت و شدت صعوبت
مرض و عدم تاثیر علاج است الا ماشاءالله چیزی به گلو ماندن [illegible] که چیزی به گلوی او
مانده باشد مثل استخوان و امثال آن ما پس اگر ظاهر باشد که بتوان به آلتی او را
بیرون آورند پس بیرون آورند و هرگاه نمانده و در موضعی باشد بیرون نیاید
پس بر گردن و پشت او با مشت ملایم بزنند یعنی [illegible] موضعی که لقمه در آن مانده
مثل پشت گردن و میان شانه و جرعه جرعه آب بخورند تا رفع شود و اگر لقمه در
مانده در تنگی گلو و [illegible] آن نرم باشد چند لقمه بزرگ بخورند بلکه با عاقبت لقمه
حرکت کرده رفع شود و رفتن بحمام و خوردن روغن بادام و روغن بنفشه
و روغن بادام و زیره [illegible] و بعد از آن لقمه های بزرگ خوردن [illegible]
و موجب رفع آن است و لقمه بجای خود فرو برند و پس کشند و گوید غرغره با [illegible]

در این باب نافع است در غرقه کسی که در آب افتد و غرق شود و آب بگلوی او فرو رود
بسیار زود که تدبیر آن چنان است که اولا او را معلق دارند یعنی سر او را پایین و پای
او را بالا دارند و دست برشکم او برفق بمالند تا آب با تمام از دهان او بیرون
آید بعد از آن قدری از او [illegible] بمانند مثل [illegible] بخورانند و اگر زنجبیل و فلفل قدری
جوشانیده در حلق او بریزند نافع است در زالو ماندن در حلق اگر کسی را حین خوردن آب زالو
در حلق او مانده علامتش خون آمدن بسیار از حلق بعد از خوردن آب و احساس گرفتگی
در حلق و بسیار احساس آن در وقت عطش علاج آن است که او را در میان آفتاب
نشانند و دهن او را در برابر آفتاب بگشایند و نظر کنند در آن پس هرگاه ظاهر باشد
بتعجیل او را با انگشت یا منقاش یا آلتی دیگر بیرون آورند و اگر ظاهر نباشد که گرفته شود
قدری خردل در سرکه جوشانیده مکرر غرغره نمایند و غرغره به سرکه و نمک بسیار نافع است
و غرغره بخردل که در آب پیاز جوشانیده باشند و غرغره با آب پیاز خالص یا تمر هندی و سرکه
نافع است غرغره دیگر افیون را به سرکه حل کرده مکرر غرغره کنند یا حلتیت را در سرکه
حل کرده غرغره نمایند یا سیاه دارو یا خردل کوفته در حلق او نفوخ کنند یا
ابرسا را کوفته ممزوج بسرکه کرده ~~غرغره نمایند نافع است~~ و روغن کرده غرغره نمایند

[illegible] نوشادر

[illegible] سعال [illegible]

یا نوشادر یا خردل کوفته در سرکه و عسل کرده مکرر غرغره نمایند و سرکه تنها نافع است و اگر
قدری سیاه دانه کوفته ممزوج بسرکه کرده در بینی بچکانند نافع است و اگر با بینی تدابیر زالو رفع
نشود مریض را بحمام برند و [illegible] در آنجا [illegible] که تشنه شود پس قدری یخ یا برف یا آب
سرد در دهن گیرند و فرو برد تا زالو بر آید و بعد از بر آمدن زالو هرگاه خون از حلق
آید گلنار گرد و سماق پوست انار جوشانیده و صاف نمایند و مکرر غرغره نمایند و در آن
گلنار ارمنی خون سیاوشان نشاسته کوفته و بیخته در حلق نفوخ کنند و با وجود زالو
هرگاه خون از حلق آید این تدابیر کنند و این تدابیر نیز مناسب است و خون را از حلق
باز ایستاند بخور کندر گنند و خون سیاوشان کوفته و بیخته در نیچه کرده در حلق او نفوخ
کنند و اگر زالو از حلق پایین رفته و به فم معده و حوالی آن رسیده در معده ترکی را با جوش
و آب او را اکر خشک قدری آب برگ شفتالو با آن مخلوط کرده بخورانند تا زالو رفع شود
بعون الله و با الجمله دیر است بهتر از آن که سلفه زالو در آن ماند و هرگاه آب
دیگر نباشد آب را صاف کرده بیاشامند سرفه که در عرف طب آن را سعال گویند و آن
حرکتی است از شش و آلات صدر که بواسطه آن که شی موذی را از خود دفع نماید و آن
مختلف است و شایع الامراض بسیار است که این رساله را گنجایش ذکر آنها نیست بلکه بعضی از آن

سرفه

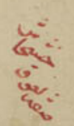
اقسام آن که کثیر الوقوع است ذکر میشود از انجمله هرگاه سرفه از سوء مزاج حار ساده حادث شود
یعنی از غلبه حرارت باشد و دلالت صدر به حرارت غلبه ماده از مواد حاره [illegible] آن یا دیگر
سرفه از استعمال مسخنات خارجا و داخلا و آن هر دو باستعمال مبرد است و حرارت نفس و عدم
علامات غلبه مواد حاره و تقدم اسباب مسخنه علاج آن استعمال اطریه و اغذیه بارده
بانضمام که بپزند یوم طرفی صبح لعاب اسفرزه و بهدانه با عرق نیلوفر یا آب خالص گرفته
شیره تخم کدو و تخم خیار ممزوج کرده بعلاوه شربت نیلوفر یا بنفشه یا عناب بیاشامند یا بجهة
یوم ماء الشعیر یا لعاب بهدانه و شیره خشخاش ممزوج کرده با علاوه یکی اشربه مذکوره بیاشامند
و خوردن ماء الشعیر به جوش آمده و سایر اطریه نیز مناسب است و خوردن اطریه مذکوره در صبح
و عصرها هر وقت که ممکن شود همه آن یا بعضی مناسب است و خوردن آب هندوانه و آلو
و غیره مناسب است و هم چنین آب کدو و آب خیار یا یکی از اینها مناسب است و هرگاه [illegible]
از سرفه بطول انجامد خوردن شیر الاغ بطریقی که در تب دق مذکور است بسیار نافع است
و از خارج طلا کردن سینه بموم سفید و روغن بنفشه یا بادام لعاب بهدانه نافع است
و هم طلا کردن روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و تخم هندوانه با لعاب اسفرزه و بهدانه
و موم سفید بسیار نافع است و از میوه آب هندوانه خیار را لوچه گلابی مناسب است

غق

سرفه مادی

علاج ماء الشعیر و برنج و اسفناج و کدو و ماش بریان با اسفناج و کدو و بهدانه و از لش شسته شیره بادام
قلیلا شکر سفید و زرده مرغ با قلیل کره تازه و از گوشت بره و جوجه و بره و مرغ خانگی قلیلا مناسب است و هرگاه
رغبت بنان بیشتر شود نان و مز تازه مناسب است و هرگاه سبب سرفه سوء مزاج حار با ماده باشد
علامتش آن علامات غلبه مواد حاره چنانچه در سوء مزاج حار ساده مذکور شد با کثرت عطش
و حرارت و التهاب در سینه و خشکی حنجره علاج آن هرگاه در خون فساد باشد فصد باسلیق کنند
و اگر فصد ممکن نباشد حجامت میان دو شانه کنند بقدر قوه خون کم نمایند و اگر فساد غلبه در خون
نباشد احتیاج بتقلیل خون نیست و مبردات [illegible] چنانچه در نوع اول مذکور شد
استعمال نمایند و هرگاه از این تدابیر مرض رفع نشود و احتیاج بتنقیه باشد در یوم طرف
صبح زرعناب پستان هر یک ده دانه گل بنفشه نیلوفر بهدانه تخم خطمی خبازی از هر یک [illegible] درم
جوشانیده و صاف نموده چهار مثقال شربت [illegible] بنفشه یا ترنجبین یا شیرخشت داخل کرده بخورند
[illegible] ماء الشعیر بقدر [illegible] مثقال با لعاب اسفرزه و بهدانه و شیره خشخاش [illegible]
مذکوره هر که لازم یافت شود بخورند و منضج مذکور را بخورند و در عقب آن [illegible] مثقال
بعد آورند از این اجزا گل بنفشه نیلوفر خبازی تخم خطمی گل خطمی ریشه خطمی [illegible]
گاوزبان [illegible] اصل السوس از هر یک [illegible] مثقال عناب پستان از هر یک ده دانه

بسوس کنند یعنی همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ شیره
تخم کاسنی شیره [illegible] مغز آب برگ کاسنی [illegible] روغن بادام چهار مثقال [illegible] مثقال
بطریق متعارف در منضج [illegible] داخل آورند و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل
نمایند یوم اول باز منضج مذکور بخورند یوم ثانی باز مسهل مذکور بعد آورند و همه را
یکروز منضج و یکروز مسهل تا تنقیه حاصل شود و هرگاه احتیاج بمسهل مشروب نباشد
اجزا مسهل نمایند [illegible] گل بنفشه نیلوفر [illegible] خبازی
تخم خطمی اصل السوس از هر یک [illegible] مثقال عناب پستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و
صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یک
روغن بادام شیرین نوشند و بقدر احتیاج در یکروز نه یکروز مکرر نمایند و در ایام
مسهل منضج مذکور را چاشت [illegible] ولیکن از تنقیه در سعال حار هرگاه سعال باقی باشد
خوردن ماء الشعیر با لعوق خشخاش و [illegible] بسیار نافع است بلکه در همه انواع سرفه
بسیار مفید است خصوصا بعد از تنقیه صفت لعوق خشخاش این است خشخاش پنج مثقال [illegible]
جوشانیده و صاف کنند [illegible] پنج مثقال شکر سفید [illegible] بقوام آید بعد از آن
رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین از هر یک پنج مثقال کوفته با آن ممزوج کرده



[illegible]

سرف

صفت [illegible]

بعد از آن هر روز بقدر [illegible] مثقال از آن [illegible] و [illegible] مثقال ماء الشعیر [illegible] بخورند و اگر
اقل لعوق را بلیسند و در عقب آن ماء الشعیر بخورند انفع است صفت دوای [illegible] خشخاش
سفید با پوست و تخم [illegible] تخم خطمی تخم خبازی کتیرا صمغ عربی بهدانه از هر یک پنج مثقال
اصل السوس [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] در آب باران [illegible]
و [illegible] نمایند و صاف [illegible] مثقال شکر سفید بقوام آورند و [illegible]
تا [illegible] مثقال بخورند و هرگاه در صبح ماء الشعیر را با لعاب [illegible] و شیره خشخاش بخورند و طرف
عصر یکی از این دو لعوق را بخورند نافع است و اگر لعوقات مذکوره یافت نشود ماء
الشعیر را با شکر سفید [illegible] مثقال بخورند مناسب است و خوردن حب سعال در طرف عصرها
بسیار نافع است و خوردن در آخر شب و صبح نیز مناسب است صفت حب سعال این است رب
السوس کتیرا مغز بادام شیرین صمغ عربی بنفشه از هر یک دو مثقال نبات سفید
هفت مثقال اجزا را کوفته و بیخته حب کنند بقدر نخودی [illegible] عند الحاجة [illegible]

صفت حب سعال

حب سرفه نوعی دیگر که سرفه حار را نافع است و خشونت سینه را موافق است مغز
مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک پانزده درم تخم [illegible]
صمغ عربی کتیرا نشاسته از هر یک شش درم ترنجبین [illegible] مثقال اجزا را کوفته

کوفته و بیخته با آب هندوانه سازند و صمغ عربی بکار برند و اگر سرفه حار الطول انجامد بیم از
تپ دق باشد شیر الاغ بسیار نافع است و اگر شیر الاغ را با لعوق الملبن یا لعوق خشخاش
بخورند نافع است و طریق خوردن شیر الاغ در تپ دق مذکور است صفت لعوق خشخاش
مذکور شد صفت لعوق الملبن شیر امیر است نشاسته کتیرا از هر یک ده درم ملبن سفید
چهار درم مغز تخم خیار مغز جلغوزه صمغ عربی فانیذ از هر یک هفت درم
سفید شصت مثقال ادویه را کوفته و بیخته و بروغن شیرین چرب کرده با عسل
برشته شربتی دو مثقال بخورند و اگر شیر الاغ ممکن نباشد ماء الشعیر بخورند صفت
از انواع سرفهای کهنه مناسب است و سرفهای قریب العهد را موافق است و سرفه رطب
و از آنها است صفت آن این است کتیرا نبات سفید باقلا مقشر نشاسته مویز منقی تخم خشخاش
سفید پوست خشخاش ... ارمنی از هر کدام دو مثقال فیلفول سه مثقال اجزا
نرم کوبیده و بیخته با لعاب بهدانه سازند هر حبی بقدر فلفل در دهان نگاه دارد
صفت حب دیگر که سرفه را نافع است و ... ادویه را در دهن ... نشاسته کتیرا صمغ عربی ...
از هر کدام دو مثقال مغز بادام شیرین باقلا مقشر تخم خشخاش از هر کدام یک مثقال
اجزا را نرم کوفته و بیخته ... هر حبی بقدر نصف نخود در دهن نگه دارند
دواء لاه

حب سرفه

حب دیگر

لعوق الملبن

دوم سرفه که از یبوست سینه باشد و بدان جهت حرارت نباشد صمغ عربی را با آب لعوق ...
... کوفته و بیخته حب سازند و ... در دهن گیرند بسیار نافع است و آب هندوانه
با قلیل نبات یا شکر ... و غذا ... و ... از سعال بسیار نافع است غذا و در ایام ...
و مسهل ... از ... و ... و شیره بادام و ... از نشاسته با ... و شیره ...
و قلیل شکر سفید ترید با ... کوشت بره ... و ... و بعد از فراغ از مسهل ...
تازه و ترنج مذکور با آب کوشت ... و قلیل کره ... و ... شربت ...
و از هندوانه خیار ... و از حموضات ... والو ... مناسب است و احتراز از ...
... و ... انواع ناخوشیهای سینه و ... سبب سعال ... باشد یا غلبه
از مواد بارده مثل ... هوای سرد یا خوردن آب بسیار سرد یا ...
سرد ... آنچه از خارج ... در ... و موجب سعال گردد
علامت ان ... سینه و ... استعمال ... بارده از خارج ...
... و تقدم استعمال اسباب مبرده ... و عدم علامات غلبه
بارده علاج آن ... چند یوم ... از شربت زوفا ... با ... هر کدام ...
از پنج مثقال تا هفت ... که ... یا بادیان ... کرده بخورند و اگر ...

علامت

علاج

... مذکور ... با آب گرم ... کرده بخورند و اگر جلبه و رازیانه سفید و بادیان ...
جوشانیده و شربت را مخلوط کرده بخورند نافع است و اگر شربت مذکور یافت نشود لعوق ...
شربت بنفشه یا شربت گاوزبان مخلوط بمنضج مذکور کرده بخورند و اگر ...
یافت نشود قدری نبات یا شکر سفید یا کنجبین مخلوط بمنضج مذکور کرده بخورند و اگر
دو مثقال لعوق حلبه یا لعوق بزرکتان ... مذکور مخلوط بمنضج مذکور ...
مذکور بخورند نافع است و اگر قبل از خوردن یکی از ادویه مذکوره بقدر یک مثقال از
معجون ... کرده بخورند انفع است و اگر معجون را ... یکی از ادویه مذکوره
حل کرده بخورند نافع است و اگر ادویه مذکوره ... یافت نشود ...
چند یوم ... بخورند ... بقدر نیم مثقال با آب گرم حل کرده بخورند ...
... انجیر زرد و مویز منقی ... را جوشانیده و صاف نموده یکی از ...
با نبات یا شکر مخلوط کرده بخورند ... جوشانیده چند دانه ... مخلوط کرده ...
یکی از ... مذکوره یا نبات یا شکر سفید یا کنجبین بخورند و خوردن ... گرم ...
... بسیار نافع است و از سایر ادویه ... است ... روغنهای گرم ...
روغن ... سینه و پشت بسیار نافع است صفت
شربت زوفا

صفت شربت زوفا

شربت زوفا ... زوفای یابس پرسیاوشان اصل السوس از هر یک هفت
مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی از هر یک چهار مثقال عناب سپستان از هر یک ...
انجیر زرد ... دانه اجزا را جوشانند و صاف نمایند و با پنج درم شکر سفید بقوام آورند
و هر روزه از ... مثقال تا هفت مثقال ادویه مذکوره بخورند صفت شربت زوفای کبیر این است
اصل السوس ... مثقال ... بادیان ... کرفس پرسیاوشان زوفای
یابس از هر یک یازده مثقال ... و بادیان ... از هر یک ... درم
تخم خطمی مغز تخم خیار ... کتیرا از هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک ...
... مویز منقی ... انجیر سفید ... ادویه را هر کدام ... کوب ...
... و ... جوشانند و صاف نمایند و با ... شکر سفید ... تا
بقوام آید ... صفت لعوق حلبه این است
حلبه و رازک سفید مغز بادام شیرین مقشر از هر یک چهار درم کتیرا اصل السوس ...
جلغوزه نشاسته صمغ عربی از هر یک ... درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل ... و
لعوق سازند صفت لعوق بزرکتان این است بزرکتان ... درم ...
ده درم ... را کوفته و بیخته با عسل ... شربتی ... مثقال بخورند صفت معجون

صفت لعوق حلبه

...

صفت لعوق بزرکتان

...

فی مویز منقی بیست عدد نیم درم زعفران شب در آب بیخته دارچینی دارشیشعان از هر یک
یک درم قصب الذریره مصطکی اذخر علک البطم مقل از هر یک دو درم و نیم مویز چهار درم
حل کرده است و در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و مجموع را با عسل سرشته
یک درم با شربت زوفا و آب گرم بخورند و این معجون را در سعال بارد هر گاه بطول انجامد
و با بلغم رقیق نفس باشد استعمال کنند خصوصا هر گاه در معده و جگر ضعیف باشد و مثلث عبارت
است از آب انگور که جوشانیده باشند که دو ثلث او بسوزد و یک ثلث او باقی بماند و آن
ثلث باقی مانده را مثلث گویند و از جمله ادویه مناسبه در نضج از سعال و درد الحلق
سعال که با اثر حرارت نباشد این حب نافع است رب السوس کتیرا [illegible] صمغ عربی از
هر یک دو مثقال مغز تخم کدو یک مثقال نبات سفید چهار مثقال ادویه را کوفته و بیخته
با لعاب به دانه حب سازند بقدر فلفل و طرف صبح یا عصر یکی از آن در زیر زبان [illegible]
و در عقب آن انجیر بستان [illegible] جوشانیده نبات سفید یا شکر [illegible] کرده بخورند
یا دو مثقال تخم مرو جوشانیده با نبات بخورند و [illegible] مربا [illegible]
سعال بارد را نافع است و هم چنین مغز چلغوزه خالص با عسل [illegible]
و هم چنین خوردن رب السوس خالص بقدر نیم مثقال در صبح و عصر [illegible]

سعال بارد

سعال بارد و بسیار نافع است مشغول بخورد آب از گوشت مرغ و خروس چه و بره و زرده تخم مرغ نیمرشت
امثال آنها با قلیه های زیره و نخود آب و قیمه شوربا از گوشت ماهیچه گوسفند با [illegible]
زرد و آب گوشتهای مذکوره و نان و نیز شربت قند و نبات و مربای که و بادنگ [illegible]
ترتیب یافته باشد مناسب است و حلوای که انگبین نیز مناسب است و هر گاه بسبب سرفه رطوبات
مزمنه باشد علامت آنکه سستی بدن تنگی نفس و قله عطش و بسیاری آمدن رطوبات
منفح شود و تفرز از استعمال اشیاء بارده رطبه و سایر علامات غلبه بلغم [illegible]
در فصل بلغمی مذکور شد علاج آن اولا تنقیه سینه است از مواد بلغمیه هر گاه نضج
نیافته باشد بطریقی که چند یوم طرف صبح منضجی از گل گاوزبان اصل السوس زوفا
خبازی تخم خطمی بزرگ کتان پرسیاوشان بادیان از هر یک دو مثقال عناب
سپستان از هر یک ده دانه انجیر زرد ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا ممزوج کرده بخورند
بعده طرف صبح مسهل مشروب با نسخه مسهل نمایند گل گاوزبان اصل السوس
خبازی تخم خطمی زوفا پرسیاوشان بادیان بیخ بادیان بیخ کرفس از هر یک
دو مثقال ایرسا نیم مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هر یک ده دانه

سناء مکی بسفایج از هر یک سه مثقال اجزا را یک شب خیسانیده و طرف صبح جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین و مغز فلوس شربت بنفشه از هر یک ده مثقال حل کرده
با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند یوم چهارم منضج مذکور یوم پنجم باز
مسهل مشروب و هم چنین یک روز منضج و یک روز مسهل تا تنقیه کامل حاصل شود و
اگر ماده بسیار غلیظ باشد منضج را سه یوم بخورند و یوم چهارم مسهل را و بعد از
یوم مسهل باز دو یوم منضج را و بعد از دو یوم منضج و یوم سیم مسهل تا تنقیه حاصل
شود بلکه هر گاه ماده بسیار غلیظ و بطئ الانحدار باشد و قوه هم قوی نباشد در
هفته یک روز مسهل و سایر ایام منضج بخورند و این قاعده را در همه مواد غلیظ [illegible]
دارند و هر گاه مسهل مذکور کم عمل شود و خواهند که عمل آن قوی شود بقدر نیم مثقال
غاریقون سفید غربال کرده سر دارو مسهل مذکور که بخورند یا بقدر یک مثقال و نیم ایارج
با عسل حب کرده در سحر بخورند و طرف صبح مسهل مذکور را بخورند و اگر بعوض مسهل مذکور
دو مثقال از حب ایارج که در فصل [illegible] مذکور شد در روز مسهل طرف صبح بخورند
عقب آن آب گرم نافع است و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بعوض مسهلات مذکور در روز مسهل
بقدر چهار درم [illegible] عقب حب غاریقون بخورند و در عقب آن آب گرم بسیار نافع است

حبوب [illegible]

خصوص هر گاه با ورم اطراف و علامات استسقا با این علة باشد
صفة حب غاریقون افتیمون صبر سقوطری از هر یک شش درم غاریقون
سفید مثول چهار درم فطراسالیون تخم کرفس دوقو از هر یک دو درم
سقمونیا مشوی یک درم اجزا را کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند
شربتی دو درم و هر گاه این علة بطول انجامد [illegible] از خوردن منضج
مذکور در روز مسهل یک مثقال از حب الصدر بخورند بسیار نافع است
صفة حب الصدر این است غاریقون ترید سفید از هر یک سه درم اصل
السوس شحم حنظل ایارج فیقرا کتیرا زنجبیل انزروت از هر یک دو درم
اجزا را کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی یک مثقال بخورند و در عقب آن
ماء العسل نیم گرم بقدر [illegible] بخورند یا حب را با ماء العسل فرو برند
و اگر بنیه ضعیف باشد این حب را در هفته یک مرتبه یا دو مرتبه بخورند
و در سایر ایام هر روز طرف صبح از شربت زوفا صغیر یا کبیر یا عرق بادیان
یا گاوزبان با آب گرم بعوض منضج بخورند و اگر بعوض منضج در ایام غیر مسهل
این ماء الاصول را بخورند بسیار نافع است صفة شربت زوفا صغیر و کبیر

صفت ماء الاصول

در نوع پیش از این فی مذکور شد صفت ماء الاصول اینست بیخ کرفس
بادیان درم رازیانه تخم کرفس انیسون از هر یک چهار درم اسارون سه درم سنبل
قیطوریون دقیق از هر یک دو درم اصل السوس چهار درم انجیر زرد ده دانه مویز منقی
پنج درم همه را با مقدار پنج جام آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف کرده
هر روز طرف صبح بقدر بیست درم از آن را بیاشامند و اگر یک از لعوق جلنجبین
که در نوع سابق بر این نوع مذکور شد مثل ماء الاصول بخورند در عقب آن
ماء الاصول را انفع است و اگر لعوقات را هر روز طرف عصر بخورند یعنی
در ایام منضج بسیار نافع است و بعد از تنقیه تا چند یوم از شربت زوفا
مقیر با کبر با عرق گاوزبان یا بادیان بخورند یا ماء الاصول را با عرق
گاوزبان یا بادیان بخورند و اگر بعد از تنقیه سعال و ضیق النفس باقی
باشد یکمثقال از معجون تنقیه که در نوع سابق بر این نوع مذکور شد
بخورند و در عقب آن یکی از اشربه مذکوره بسیار نافع است و این
در تسکین سعال بلغمی بسیار سودمند است رب السوس کتیرا بزر از هر یک
سه درم نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم مغز تخم کدو یکدرم نبات سفید

وصف مجموع

در سعال حار

وصف مجموع ادویه را کوبیده و بیخته به لعاب به دانه حب نمایند
و در دهان نگاه دارند حبی دیگر که در این نوع بسیار نافع است
پوست بیخ بادیان تخم کرفس رب السوس بر سیاوشان مغز بادام مقشر از هر یک مساوی کوفته
و بیخته حب سازند با آب خالص چون در دهان نگاه دارند و آنچه در نوع سابق بر این نوع
سعال بارد مذکور شد همه در این نوع بعد از تنقیه مناسب است از ادویه خوردنی و مالیدنی
و سایر تدبیر غذا در ایام مسهل و منضج نخوداب از گوشت مرغ و جوجه و تیهو و کبک
و طیهو با اهل و زیره و دارچینی و بعد از فراغ از مسهل نان و مربای بالنگ و مربای کدو
که از عسل ترتیب یافته باشد و حلوای کرکمیان و شربت قند و نبات مناسب است و احتراز
از حموضه و اشیای بلغم انگیز و منجمد و امتلاء از طعام و آب سرد و دود و غبار و خواب کردن
در روز و امثال آن باید نمود و هرگاه سبب سعال مواد نزله باشد یعنی ریختن
مواد از سر بر سینه و حرارت و التهاب سینه و آلات نفس پس اگر مواد نازله
از مواد حاره باشد علامت آن خشکی سر و فم یعنی سرفه بی آنکه چیزی منفصل شود و در سرفه تیزی
باشد و سوزش و خارش گلو و حلق و سینه و حرارت و التهاب در سر و سینه علاج
آنست هر گاه احتیاج به تنقیه باشد بطریقی که در نزله و زکام حار مذکور شده

تنقیه نمایند و هر گاه در خون غلبه باشد فصد یا حجامت بکنند و بعد از آن شروع
نمایند بمنع نزول مواد از سر بسینه باین طریق که چند یوم طرف صبح لعاب بهدانه
بروانه یا عرق نیلوفر یا آب خالص گرفته شیره تخم کدو و تخم کاهو داخل کرده بقدر ده
شربت خشخاش بخورند و اگر شربت خشخاش نباشد شربت بنفشه یا عناب یا نیلوفر
بعوض آن مخلوط کرده بخورند و اگر حاجت شود بقدر یکمثقال از سفوف سعال

صفت سفوف سعال

علاوه او و به مذکوره کرده بخورند انفع است صفت سفوف سعال این است تخم خشخاش
شکر تیغال از هر یک پنجمثقال نشاسته صمغ عربی از هر یک دو مثقال نیم رب
السوس نبات سفید از هر یک یکمثقال نیم اجزا را نرم کوبیده سفوف بسازند و
طرف عصرها هر روزه از لعوق خشخاش و دیاقوذا هر کدام میسر شود بقدر
بخورند نافع است و صفت هر دو لعوق در نوع اول سعال مذکور شده و خوردن حب
نشاسته که در زکام مذکور شد هر روزه طرف عصرها بسیار نافع است و اگر حب نشاسته
نباشد حب نزله که در نزله و زکام مذکور شد نافع است و خوردن حب سعال و نگاه
داشتن آن زیر زبان بسیار نافع است صفت حب سعال در نوع اول از سعال مذکور
شده و آنچه در منع نزله و زکام مذکور شد در باب نزله و زکام همه در این باب نافع است

و خوردن فیهون

و خوردن فیهون بقدر ماشی طرف عصرها بسیار نافع است و در این باب از سعال خوردن
ماء الشعیر با لعاب بهدانه و به دانه و علاوه یکمثقال از سفوف سعال بسیار نافع است
و شوربای مذکوره در زکام و دهنهای مذکوره از قبیل روغن نیلوفر و تخم کدو و بنفشه و بادام
و امثال آنها در این باب مناسب است و طلا کردن این روغن نیز مناسب است بعد
آنکه سر را تراشیده باشند یا برگ بید و گلنار هر دو را جوشانیده و آب او را گرفته با روغن
کنجد یا نیلوفر یا بنفشه یا بادام مخلوط کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند که بر سر را
ته نمایند و مالیدن گل ارمنی یا برگ مورد با سرکه بر سر بعد از آنکه تراشیده مانع
در نزول بسیار نافع است و نگاه داشتن حب های سعال که در نوع اول سعال مذکور شده
در دهن وقت خواب بسیار نافع است و مالیدن فیهون با روغن گل و رکو کردن
هوای اتاق در منع نزول بسیار نافع است و اگر سنگ را با تش سرخ کرده در
سرکه اندازند سر را به بخار آن نگاه دارند مولد را از نزول منع مینماید و
ایضا از سرفه و انواع سرفهای حار هرگاه سرفه بطول انجامد خوردن شیر الاغ
که در تب دق مذکور است بسیار نافع است و اگر هر روزه با شیر الاغ یکمثقال از قرص خشخاش
نرم کرده بخورند بسیار نافع است صفت قرص خشخاش این است گل سرخ صمغ عربی

از هر یک چهارم درم مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک دو مثقال خشخاش سفید و سیاه
از هر یک سه مثقال طباشیر پنج مثقال زعفران نیم مثقال با آب خالص قرص نمایند
قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و اگر ریشه الاغ نباشد قرص را با ماء الشعیر بخورند و
ماء الشعیر با شربت بنفشه نیز بسیار نافع است غذا گاهی هریره از نشاسته با شکر سفید و
شیره بادام و شیره تخم خشخاش و گاهی ماش و برنج و شیره بادام و برگ خبازی و
اسفناج و قلیه کدو و هر گاه احتیاج بلحوم باشد گوشت بره و بزغاله و ماکیان
و گوشت خروس بچه مناسب است و زرده تخم مرغ نیز مناسب است و از میوه ها هندوانه و خربزه
خیار و کلابی و انار شیرین و الوچه شیرین رسیده مناسب است و احتراز از آب سرد و هوای سرد
و جمیع حامضات و حریفات و شیرینی و چربیها بکار بردن لازم است و هر گاه مواد نازله از
رطوبات بلغمیه باشد که بشش و آلات صدر ریخته موجب سعال علامت آن است که بلغم
بسرفه رفع شود و سعال غلیظ و دشوار باشد با علامات نزله بلغمی چنانچه در باب نزله و زکام
بلغمی مذکور شد و عدم علامات سایر اخلاط علاج آن هر گاه احتیاج به تنقیه باشد اول
تنقیه نمایند بنهج که در سعال بلغمی و زکام بلغمی مذکور شد و بعد از آن تا چند یوم هر روز
بشربت زوفا صغیر نمایند که در نوع سعال بارد مذکور شد و اگر حلبه بزرگ بهدانه

[illegible]

جوشانیده و صاف نموده شربت زوفا مخلوط کرده بخورند نافع است
و خوردن شربت زوفا با آب گرم نیز بسیار نافع است و خوردن دیاقوذا
که در نوع حار از سعال مذکور شد در ظرف عصرها بسیار نافع است و بعد
از تنقیه خوردن حب نزله که در نزله و زکام مذکور شد و حب سعال
که در سعال بلغمی مذکور شد در این نوع از سعال بسیار نافع است و
مدهن کردن سر بروغنهای مذکور در نزله و زکام بارد در این
نوع از سعال مناسب است و همچنین سایر تدابیر از ضمادات و اطلیه
و مشمومات و سایر ادویه که در نوع بارد از زکام و نزله مذکور شد
بارد با مادّه و چه بی مادّه هم در این نوع از سعال بعد از تنقیه مناسب است
و احتیاج به تکرار نیست و در انواع نزله و زکام چه با سعال باشند و چه بی سعال
محافظت سر از رسیدن هوای سرد واجب است و اجتناب از چیزهای چرب
و شیرین و بخار انگیز از قبیل تره و پیاز و امثال اینها لازم است و مداومت
بافیون و حب نشاط و حب نزله در رفع نزله و زکام و سعال که بواسطه
نزله و زکام باشد بسیار نافع است و باید دانست که از جمله امراض کثیر الوقوع

ضیق النفس است یعنی نفس تنگ و صاحب این مرض نفس را شبیه است بنفس صاحبان تعب که دوی
کرده باشند و بعبارت دیگر نفس بعسر و اشکال بر می آید با سرعت و تواتر مثل نفس متعب و چون
علاج این مرض بعینه علاج سعال بلغمی است بدون تفاوت بذکر آن نپرداختیم در ذات
الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و شوصه بدانکه حکیم قدیم جل جلاله بیست و چهار ضلع



یعنی استخوان پهلو آفریده در هر طرفی دوازده ضلع و ضلع را بفارسی دنده و بترکی قبرغه
گویند و از جمله بیست و چهار ضلع چهارده تا از آن ها از هر طرفی هفت ضلع سر آن ها از پیش
متصل است باستخوان سینه و از پس متصل است بفقرات ظهر که استخوانهای پشت است
و ده ضلع باقی یعنی چهارده ضلع که از هر طرفی پنج ضلع است از جانب پشت متصل
بفقرات ظهر و از جانب پیش متصل نیست بجائی و باطن این اضلاع و ظاهر آن ها مستور است
بحجاب که پرده گویند و در مابین هر دو ضلع نیز پرده متصل است و حکیم قدیم جل جلاله در میان
آلات غذا که معده و جگر و امعا باشد و آلات نفس که ریه و قلب و سایر آلات صدر
باشد پرده قرار داده که مانع باشد از تعدی آلات نفس از آلات غذا و آن را حجاب
حاجز گویند و پرده دیگر خلق کرده که یک طرف آن متصل است از جانب پیش باستخوان
سینه و از جانب پشت بفقرات ظهر که آن را قاسم الصدر گویند پس اگر در پرده

که در باطن

ذات الجنب دموی

در باطن اضلاع چه اکانه یا پرده که میان آلات غذا و آلات نفس در آمده ورم حادث
شود از ذات الجنب صحیح و خالص گویند و هر گاه این ورم حادث شود در پرده که در
ظاهر ضلع در آمده یا در پرده که در مابین هر دو ضلع است از ذات الجنب غیر خالص و غیر
صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است بر اضلاع و مذکور شد از آن شوصه گویند
و اگر این ورم در پرده باشد که متصل است باستخوانهای سینه از پیش و استخوانهای ظهر از
پشت پس اگر در طرفی است که متصل است بسینه از ذات الصدر گویند و اگر در طرفی است
که متصل است باستخوانهای پشت از ذات الجنب گویند ذات الجنب خالص هرگاه
سبب آن غلبه خون باشد علامت آن تب دایم است و درد در یک جانب که گویا سوزن
میخلد و تنگی نفس و سرفه شدید و تواتر نفس و سرخی و پری رگها و جستن رگ پیشانی
و تشنگی و خشکی دهن و خشونت زبان و بخوابیدن و هذیان و از اقوی علامات دموی است
ماده و در این ناخوشی این است که آنچه بسرفه رفع شود خون آمیز که از آن نفث گویند مخلوط بخون
علاج آن فصد باسلیق است و ابتدا از جانب مخالف وجع و بقدر قوه خون کم نمایند
و هر گاه قوه قوی باشد القدر خون کم نمایند که رنگ آن متغیر شود و اگر قوه ضعیف باشد
بقدر قوه کم نمایند و فصد را باید در ابتدا ناخوشی بعمل آورند زیرا که در فصد تأخیر

نضج ماده ضرور نیست لهذا فصد را در روز اول مرض میتوان کرد و صاحب خلاصه التجارب
میگوید که من فصد را در روز دوم از نضج در سایر ایام یافته ام و در سیم و چهارم نیز
میتوان کرد و اگر در وقت چهارم فصد بعمل آمده باشد حقنه بعمل آورند از جهت دیگر
مذکور میشود و الا در پنجم فصد را بکنند و اگر در پنجم فصد بعمل نیامده باشد بهتر است فصد را
در هفتم نکنند و بعد از هفتم دیگر فصد از جانب مخالف نکنند بلکه هرگاه احتیاج
بتقلیل خون باشد از جانب موافق وجع فصد بکنند و بعضی از اطبا در یوم چهارم
از جانب موافق تجویز فصد کرده اند ولکن بعضی دیگر از اطبا تا هفتم در ذات الجنب
دموی تجویز فصد از جانب مخالف وجع فرموده اند هرگاه فصد بعمل نیامده باشد و الا
هرگاه فصد دیگر پیش از هفتم بعمل آورند و احتیاج بتکرار فصد باشد فصد دوم را
از جانب موافق در هفتم بعمل آورند و از هفتم به بعد هرگاه احتیاج بفصد باشد
یعنی در نهم و یازدهم فصد را از جانب موافق بعمل آورند و اگر بعوض فصد در نهم
و بعد از آن حجامت میان شانه بعمل آورند هم شاید و شیخ الرئیس تجویز حجامت
میان سینه کرده اند و اگر تا یوم یازدهم فصد بعمل نیامده باشد و اعراض قوی
در غایت تنگی نفس و سرفه شدید و وجع شدید باشد و قوه هم قوی باشد در سیزدهم هم
و چهاردهم

ذات الجنب دموی

و چهاردهم و دوازدهم فصد یا حجامت بر حسب اختلاف احوال بعمل آورند و بعد از فصد در ابتدای
مرض یوم دوم طرف صبح منضجی از گل بنفشه نیلوفر بهدانه از هر یک دو مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف نموده شربت نیلوفر یا بنفشه چهار مثقال ممزوج
کرده با علاوه شیره تخم کدو سه مثقال بخورند و اگر نیم مثقال از قرص طباشیر
ملین علاوه ... نمایند انفع است و یوم سیوم طرف صبح باز منضج مذکور را بعوض آن
عرق بید لعاب اسبغول بهدانه و شیره تخم کدو و یا از شیره مذکوره بخورند و در عقب
سه دفعه حقنه بعمل آورند از این اجزا گل بنفشه تاجریزی خبازی نیلوفر ریشه خطمی از
هر یک ... عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده ترنجبین شکر سرخ شیره ...
مغز فلوس از هر یک ده مثقال محلول کرده با علاوه دو مثقال روغن بادام شیرین در ...
دفعه حقنه بعمل آورند دفعه اول آب گرم نمک نیم روغن بادام و در دفعه دیگر
... یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز طرف صبح منضج مذکور با شیره ...
با یکی از شیره مذکوره بخورند و در عقب آن پنجم حقنه بعمل آورند از این اجزا
گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی ریشه خطمی تخم خطمی بزرک سبغه از هر یک دو مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کف همه را جوشانیده و صاف نموده

مغز فلوس ترنجبین شیرخشت شکر سرخ شیره تخم کافشه ... از برگ چغندر از هر یک
ده مثقال محلول کرده با علاوه چهار مثقال روغن بادام شیرین در پنج دفعه حقنه
نمایند دفعه اول آب گرم نمک روغن بادام و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل دفعه دوم
نمایند و اگر حرارت شدید باشد حقنه را از اجزای مذکوره بعوض آب گرم نمک با قدری
لعاب اسبغول علاوه آب گرم و نمک نمایند در چهار دفعه بعمل آورند یوم ششم و هفتم باز
منضج مذکور میل نمایند یوم هشتم باز حقنه مذکور بعمل آورند و اگر در یوم هشتم
قبل از حقنه بعوض منضج ماء الشعیر سی مثقال با لعاب اسبغول و بهدانه و تخم کدو
و تخم خیار از هر یک دو مثقال با چهار مثقال شربت بنفشه یا نیلوفر بخورند انفع
یوم نهم باز منضج مذکور یوم دهم باز طرف صبح ماء الشعیر با لعابهای و شیرهای مذکوره و
یکی از شیره مذکوره بخورند و در عقب آن حقنه مذکور در هشتم بعمل آورند
یوم یازدهم باز منضج مذکور یوم دوازدهم باز حقنه مذکور بطریق مذکور در هشتم و دهم و بعد از
دوازدهم هرگاه عرض باقی باشد در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم نیز منضج مذکور
بخورند و در ... باز حقنه مذکور بعمل آورند و اگر بعوض منضج بعد از نهم
و ششم هر روز ماء الشعیر ... مثقال با شربت بنفشه چهار مثقال بخورند شاید

و خوردن ماء الشعیر

ذات الجنب دموی

و خوردن ماء الشعیر بعوض آب هم ... کردن آن در غذا بسیار نافع است و هرگاه اعراض
مرض بسیار شدید نباشد و دماغ ناخوشی نباشد از عالم هذیان و بیخوابی و امثال آن
و نفس هم بسیار تنگ نباشد در دهم و دوازدهم مسهل مشروب بطبیعت میل نمایند گل
بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی تخم خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
پانزده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال
محلول کرده علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین میل نمایند و اگر عرض ... باشد تا
دهم و اعراض مذکوره هم نباشد در شانزدهم باز مسهل مشروب نیز میتوان خورد و بعد
چهاردهم هرگاه تب تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع باقی باشد و نفث کم ... شده باشد گل
گاوزبان اصل السوس از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه علاوه نمایند و بعد از
هرگاه نفث ... گیرد ... علاوه منضج و مسهل نمایند ... اعراض هرگاه
تا یازدهم هیچ خون گرفته باشند و ... گرفته باشد و باز اعراض مرض از شدت
وجع و تنگی نفس و بسیار ... خون باشد در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم فصد باسلیق
از جانب وجع بکنند و هم چنین هرگاه هیچ خون گرفته باشند فصد باسلیق از جانب
وجع با وجود شدت اعراض مذکوره و اگر خون گرفته اند حجامت میان شانه بکنند

واکر علامات میل ماده بدماغ از هذیان کمش بسیار و بیخوابی بسیار و
و بیهوشی باشد یا فصد صافن از جانب وجع یا حجامت ساق در اینجانب
بکنند هرچند این ذکر یا در صداع کبیر منع از خون کرفتن بعد از پانزدهم کرده
نهایت شیخ الرئیس باحتیاج تجویز کرده و اطبا اعتماد باین نموده استعمال
نمایند که در ابتدا آرد کشنیز با تخم خطمی روغن بادام شیرین استعمال
واکر قلیل کتیرا موم کافوری اضافه نمایند شاید که شیخ الرئیس بر ضماد را
در ابتدا اکلیل الملک آرد جو پوست خشخاش لعاب نموده داده بعد از
هفتم بر ضماد اول اکلیل الملک تخم کتان و بعد از پانزده روز هم
علاوه اجزاء مذکوره آرد باقلا بابونه استعمال نمایند و در اواخر به
عوض روغن بادام روغن بابونه بکنند صفت قرص طباشیر ملین اینست

صفت قرص طباشیر ملین

طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ
عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یکدرم اجزا را کوفته و بیخته بلعاب
بزرقطونا قرص سازند غذا برنج و اسفناج با کدو و بو کرده هم ترتیب دهند
فطیر غذا تا چهارم هفتم مقصور بر نرم ماء الشعیر بادجیر اکتفا یا اسفناج کدو

وشیره بادام

وشیره بادام با هریره از ارد برنج وشیره بادام و مغز مقشر و برنج وشیره بادام واکر
بخوابی بسیار باشد شیره تخم خشخاش سفید نیز علاوه کنند واکر وجع ساکن باشد و تب
تخفیف یافته باشد بعد از چهارم هم نخود و سیجه بدهند واکر ضعف زیاده باشد قبل از روز هم
باو جو میتوان داد و هم اخراج کردن ما الشعیر در غذا اصحاب اثر عجبی بسیار نافع است
وهر کاه سبب ورم صفرا باشد علامات ان تب دایمی است و دائما خلنده و سوزش و سر فه
شدید و تنگی نفس و زردی بول و قلق و اضطراب و تشنگی و خشکی دهن و بیخوابی و هذیان
در این قسم بیش از نوع دیگر است و در دموی تنگی نفس بیشتر است و در دوی نفث در این نوع از
اقوی علامات است و نفث عبارت است از آنچه با سرفه از سینه بیرون براید علاج
ان بدستوری است که در دموی مذکور شد سوای آنکه در صفراوی اول مسهل باید داد
در پنجم و ششم فصد باسلیق از جانب وجع باید کرد و اکر وجع شدید داشته باشد و تنگی
نفس باشد در نهم حجامت میان دو شانه بکنند و بسا باشد که احتیاج بحجامت نشود
و سایر تدابیر تمام بنهجی است که در دموی مذکور شد و تبرید در این نوع بیش از دموی
باید که و به رعایت نمایند و شیره در این نوع از لوازم است هر روز منضج مذکور در دموی
شیره تخم کاهو علاوه نمایند و اکر بخوابی بسیار باشد شیره تخم خشخاش اضافه نمایند و هر کاه

ب ورم بلغم باشد علامات ان بسکی تب است و وجع و سپیدی بول و غلیظی ان و بیهوشی
علاماتی که در دموی و صفراوی مذکور شد و از اقوی علامات بلغمی سفیدی نفث است
باشد که سرخی علامات ان قریب است به صفرا نوع سابق سوای آنکه در این نوع نیز یکدفعه
کافی است چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسا باشد که حاجت بیکدفعه نباشد چنانکه فقیر
مکرر این نوع را بدون فصد علاج کرده است و در این نوع در ابتدا هم منضج ارکار کاوزبان
بنفشه اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه همه را
دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم که دو مثقال شربت بنفشه
ترنجبین یا شکر سفید هر کدام یافت شود بقدر چهار مثقال مخلوط کرده بخورند واکر
در این نوع حرارت بسیار باشد اصل السوس را از منضج ساقط کرده یک مثقال قرص
طباشیر ملین علاوه نمایند روز پنجم طرف صبح باز منضج مذکور را بخورند یا بجوش آن عرق
کاوزبان با شربت بنفشه بخورند و بعد از ان کاوزبان جوشانیده شیره تخم که دو مثقال شربت
بنفشه یا ترنجبین علاوه کرده بخورند دو دو عقب آن چهار دفعه احتقان بعمل آورند
و اجزای آن کاوزبان بنفشه تا جریزی خبازی تخم خطمی اصل السوس برگ کتان
از هر یک ده مثقال عناب سپستان انجیر از هر یک ده دانه سبوس گندم کف

همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ کرنبیس مغز فلوس شیره تخم کاهو مقشر
آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال ممزوج نمایند و هم آب
آب کرم نمک روغن بادام و نه درهم دیگر با اجزا مذکوره و نیم مثقال بابونه جینی کوفته از
دفعه اخر نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور روز پنجم باز احتقان بطریق مذکور در یوم دوم
ششم و هفتم باز منضج مذکور روز هشتم باز منضج مذکور با احتقان مذکور واکر در هشتم عوارض
تخفیف یافته بود فی احتقان مذکور مسهل شرب و یا نصف مسهل نمایند شاید که کاوزبان
اصل السوس بنفشه خبازی تخم خطمی با جریزی از هر یک دو مثقال عناب سپستان انجیر زرد
مویز منقی از هر یک ده دانه همه را شب بنهند و جوشانیده و صاف نموده ترنجبین مغز فلوس
شربت بنفشه از هر یک ده دانه مثقال داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین
بنوشند روز نهم باز منضج مذکور روز دهم باز مسهل مشروب مذکور روز یازدهم باز منضج مذکور
روز دوازدهم باز مسهل مشروب و بعد از دوازدهم رسید دستان علاوه منضج و مسهل کنند
واکر بعد از دوازدهم عوارض تخفیف یافته و قدری باقی باشد و نفث سهل براید و تب شدید
نباشد تا چند یوم طرف صبح از شربت زوفا صغیر که در سعال مذکور شد و یا منضج
کرده بخورند واکر شربت را با عرق کاوزبان مخلوط کرده بخورند بدون منضج

واگر حلبه و برگ کتان بر سینه بپاشند و جوشانیده سر شربت ادا افل کرده بخورند بهتر
واگر بعوض شربت مذکور لعوق سپستان قدر سه مثقال مخلوط با یکی از منضجات مذکوره کرده
بخورند نافع است و اگر بعوض لعوق شربت مذکور چهار مثقال مربای بنفشه به
روغن بادام چرب کرده بخورند و در عقب آن یکی از منضجات مذکوره نیز نافع است
واگر عطش بسیار باشد اثر مذکوره را با ماء الشعیر بخورند و اگر دو مثقال شیره تخم کدو
علاوه نمایند شاید و بالجمله مراعات حرارت مزاج و عدم حرارت آن الله
لازم است و هرگاه معلوم شود که با بلغم صفرا آمیخته اگرچه ذات الجنب بلغمی
بدون اختلاط صفرا ممکن نیست جانب صفرا را نیز مراعات نموده جایی
ادویه مسهله علاوه به مبرده ممزوج نمایند و بعد از تنقیه و فراغ از مسهل ماء
الشعیر که در او عناب سپستان اصل السوس حکوک در او طبخ یافته باشد قدر سه مثقال
و با چهار مثقال شربت بنفشه بس نافع است و ضمادات در این نوع در ابتدا
موم سفید روغن بادام لعاب به دانه و لعاب بزرک ممزوج نموده بکار برند و بعد از آن بنفشه
گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک کوفته علاوه موم روغن مذکور کرده ضماد نمایند
و بعد از چهاردهم مغز قلم گاو و پیه بز و پیه مرغ علاوه نمایند و ضمادات مذکوره

در ذات الجنب سوداوی

ذات الجنب سوداوی

در ذات الجنب سوداوی در این باب مناسب است و بجهت تسکین وجع ایضا ضماد مناسب
گل بنفشه گل خطمی گل بابونه کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ و روغن بادام و لعاب بزرک
کرده استعمال نمایند گل بنفشه برگ سیاه کوفته با زرده تخم مرغ روغن بابونه ضماد نمایند
یا گل بنفشه و زرده تخم مرغ و روغن بادام ضماد نمایند غذا برنج و شیره بادام و هریره از
نشاسته و شکر سفید و شیره بادام یا هریره از سبوس گندم و شیره بادام شکر سفید و بعد از
ضعف بعد از سیزدهم و چهاردهم نخود آب از گوشت خرد مرغ بچه یا زرده با قلیه برنج
مناسب است و زیرباج و آب گوشتهای مذکور مناسب است و اگر سبب ورم سودا باشد و این نوع
نیز از آن است چنانچه کثیر الاطبا تصریح نموده اند که این نوع قتال است علامت آن
شده همان علاماتی است که در صفراوی مذکور شد با سیاهی روی زبان و از قوت علامات
این نوع سیاهی نفث و دیر برآمدن و بهم رسیدن آن است و بعد از آنکه بهم رسد بسیار مشکل
کنده میشود علاج آن نهجی است که در صفراوی و دموی مذکور شد و تبرید در این نوع
بیش از همه نوع باید کرد و فصد در این نوع در ابتدا از جانب مخالف وجع کنند و بعد
از آن از جانب وجع کنند بنحوی که در دموی مذکور شد و در این نوع مسهل شروع
البته نکنند که موجب خطر است بلکه حقنات نمایند با جزای مذکوره در ذات الجنب دموی در

پنجم و ششم و هفتم و چهاردهم و شانزدهم بطریقی که در دموی مذکور شد و در ایام غیر مسهل
همان منضج که در دموی مذکور شد و ضمادات مذکوره در نوع دموی در این نوع مناسب است
و غذا و سایر تدابیر همه نهجی است که در دموی و صفراوی مذکور شد و بباید دانست که در
انواع ذات الجنب و ذات الریه ترک مسهل مشروب و لازم است بجهت آنکه مسهل مشروب
بسا باشد که موجب زیادتی مرض و تحریک اخلاط بموضع ورم گردد و این موجب فساد عظیم است
از اینجهت بعضی از اطبا مطلقا در این ناخوشی منع کرده اند از مسهل مشروب خصوصا در
نوع اخیر یعنی ذات الجنب سوداوی که هرگاه اجزای مرض منتشره نباشد بلکه در این
تحقیق باشد و ماده هم متوجه موضع نباشد و قوت قوی باشد در چهاردهم و شانزدهم و بعد از
آن مسهل مشروب مذکور در دموی مناسب است و بعضی از اطبا تحت این معنی را اعظم ادویه
ای آنکه کن بقوه علم و نظر: اخلاط زیاده از تن خسته مبر: در شوصه و ذات الریه و ذات الجنب
تحقیق کن و نام داروی کامیز: لا ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح در اسباب و علامات
و معالجات با ذات الجنب صحیح متحد است مگر آنکه اعراض غیر صحیح در علامات شدت وجع و حدت
تب و بیهوشی و سایر اعراض آن از صحیح کمتر است و بسا باشد که در غیر صحیح ورم در اطراف
پهلو برآمده که در بیرون موضع وجع محسوس شود و در غیر صحیح انقطاع با غمره بیشتر است

ذات الجنب غیر صحیح

لا شوصه

در شوصه

لا شوصه علامت آن همان علامتی است که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در شوصه
وجع در وزن است که سر آن با هم رسیده است و از جمله علامات شوصه است که علیل بهیچ جهت حرکت
نمیتواند کرد و هیچ شکلی نمیتواند خوابید و نفث بسیار کم میباشد علاج آن نیز بطریق
دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی ذات الجنب متحد است مگر آنکه در شوصه ابتدا
بفصد مبادرت کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه کنند بطریقی که در ذات الجنب سوداوی
مذکور و بعوض مسهل مشروب در ایام مسهل حقنه کنند و باقی علاج از فصد و منضج
و تبرید و غذا همان علاج ذات الجنب است و ضماد نیز بطریق مذکور در ذات الجنب است
و نفع آنها در شوصه کمتر است در ذات الجنب اما ذات الصدر و ذات العرض علامات
هر یکی از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی نحوی است که در ذات الجنب مذکور شد
سوای آنکه در ذات الصدر وجع در تمام کوی کردن است تا آخر استخوان های سینه و نظر
بر زمین نمیتواند کرد و سر را ببالا نمیتواند کشید و راحت او در این است که به پشت یا پهلو
بخوابد و در ذات العرض وجع در مهره های پشت باشد و علیل بر پشت نمیتواند خوابید و
بجانب دیگر نظر نمیتواند کرد و هرگاه سرفه میکند از پشت وجع میشود و علاج این
دو نوع ذات العرض و ذات الصدر بعینه علاج ذات الجنب است سوای آنکه

در علامات ذات الصدر و ذات العرض

سوای آنکه فصد او را در ذات الجنب مرض زیرشت باید بعمل آورد هر ذات الصدر بر سینه و چون حجم
در هر یک از هر یک از ذات الصدر و ذات الجنب در وسط است و جانب موافق و مخالف ندارد
فصد در هر دو از طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از پنجم در یکی
از اعراض مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ باقی و تب در نهایت تخفیف باشد خصوصا در بلغمی
و هر یک از اعراض مذکوره شربت زوفایی که در سرفه مذکور شد با شیره تخم کدو لعاب بهدانه
مناسب است و اگر از سفوف سعالی که در سعال مذکور شد بقدر نیم مثقال با شربت زوفا هم
شاید و اگر بعد از پنجم هنوز تب تخفیف نیافته باشد خصوصا در صفراوی و خلط چندان
غلیظ نباشد شیره تخم کدو و تخم خیار از هر یک سه مثقال شربت بنفشه چهار مثقال با لعاب
بهدانه و نیم مثقال از سفوف سعال مذکور میدهند تا آنکه تب بنهایت تخفیف بیابد
و بعد از آن اگر محتاج بشربت زوفا باشد بنحوی که مذکور شد بدهند و به آنکه اگر مذکور شد
از بسایط اعراض مذکوره بود و مرکب از نوبتا با شیرخشت هم میتوان داد مثلا بجمع ذات
ذات الصدر و غیر ذلک از ترکیب اعراض مذکوره و هرگاه مجروح باشد ازاینها جمع شود علاج
آن وجع جمیع مواضع مذکوره است هرگاه در جمیع مواضع ورم حادث و هرگاه ورم در اکثر مواضع کرده
باشد وجع در اکثر مواضع است و بالجمله علاج آن بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطبا تصریح

نموده اند بهر حال

ذات الریه

نموده اند بهر حال علاج مرکب از آن علاج مفردات بنهایت اهتمام در استعمال حاذق
همه مرض وجع ذات الریه ورمی است حار که در شش بهم رسد و این ورم حادث از غلبه
اخلاط اربعه مگر آنکه از سودا بسیار کم اتفاق می افتد و بسا باشد که این ورم حادث شود
از نزله مولد از دماغ بشش و اکثر حادث میشود از انتقال ماده خناق و بسا حادث
شود از انتقال ماده ذات الجنب و از انتقال سرسام یا از انتقال مولد سایر احتقان
می وریه و شیخ رح تصریح نموده که تا هفتم بحل گشته است و اگر قوه طبیعه قوی باشد
بجهت دفع ماده از ریه پس کثیر الوقوع آنست که منقلب بسل میشود و باید دانست که اکثر
اوقات این ورم از بلغم حادث میشود و بعد از خون و بعد از آن از صفرا و سودا بسیار
نادر است هر چند بعضی گفته اند که این ورم حادث نمیشود مگر از بلغم و اعتبار بان نیست
و بالجمله هرگاه سبب این ورم غلبه خون باشد علامات آن تب دایمی و تنگی نفس شدید و درد
در سینه با سنگینی بر سینه که گفته اند و اکثر اوقات وجعی نمیباشد از استخوان بیرون
تا آخر استخوان سینه و گاهی بزیر کتف میرسد و گاهی بزیر پستان نامی آید و دیگر از علامات
ذات الریه دموی سرخی رخسار است خصوصا گونها چنانکه گویا چهره سرخی گونها از رنگ کرده
و دیگر از علامات این نوع علاوه بر اینکه تمام صورت و سرخی چشمها و برآمدن رگهای چشم

و سنگینی سر که بچشم و عطش شدید و خشکی زبان و سرخی آن در ابتدا و ابتدا و بعد از آن
سیاهی آن و سرخی غلظت و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور
و بسا باشد که اطراف با این مرض سرد شود و اگر سبب این مرض صفرا باشد علامت آن شدت تب و
در نهایت حدت و التهاب و تنگی نفس و وجع باشد از دموی و سرخی رنگ رخساره و بر
و سرخی چشمها کمتر است از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب
و عطش و حرارت و التهاب همه بیشتر از دموی است و دیگر از علامات زردی بول
و رقت آن و بالجمله مجموع علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی و ذات الجنب
صفراوی مذکور شد و اگر سبب این مرض بلغم باشد علامه آن تب دایمی ضعیف است
و سرفه و وجع خفیف با شدت تنگی نفس و رطوبت زبان و سبکی بدن و غلیظی آن و علامات
و عدم علامات سایر اخلاط و وجود علامات تب بلغمی که مذکور میشود و سایر علامات
غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی و ذات الجنب بلغمی مذکور شد و فرق میان انواع
ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه بچند وجه است اول کیفیت وجع یعنی که درد ذات
الجنب و ذات الصدر وجع از عالم اینست که گویا سوزنها یا جوالدوز در عضو فرو میبرند
و در ذات الریه از عالم اینست که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند و باصطلاح اول

وجع ناخس و ثانی را ثقیل

ذات الریه

وجع ناخس و ثانی را ثقیل گویند و حریم را ثقیل گویند و فرق دیگر آنکه در ذات الجنب و ذات
الصدر سهر یعنی بیخوابی بسیار است و در ذات الریه سبات یعنی خواب زیاده است و از
علامات ذات الریه سرخی بسیار رخساره است که گونها بقدر درهمی یا بیشتر چنانچه گویا گونها بر
سرخ کرده اند و این در ذات الجنب نمیباشد علاج بعینه همان است که در انواع ذات الجنب مذکور
مگر آنکه فصد در ذات الریه باید اقوی باشد چنانچه شیخ رح در قانون تصریح باین معنی
نموده باین الفاظ و عبارات که ذات الریه یجری فی علاجه مجری ذات الجنب الا ان
فصد انه یجب ان یکون اقوی یعنی ذات الریه جاری در علاج مجرای ذات الجنب مگر آنکه فصد
مستعمله در ذات الریه باید اقوی باشد و در تاثیر از فصد ذات الجنب و باز فرموده که
اهتمام در تنقیه شش لذلک فشاید بیشتر باید کرد حاصل کلام آنکه معالجه هر یک از دموی و
صفراوی و بلغمی در ذات الریه بعینه است که در ذات الجنب مذکور شد و فصد ذات الریه
بر حسب اختلاف اوقات باید اقوی باشد در ذات الریه بعد از فصد اول سرفه از آب جو در یک
برگ خرفه و قلیلی روغن بنفشه بادام یا روغن بادام غذا نمایند و بعد از چهارم این غذا را
استعمال نمایند آب جو کلیفشه تخم خطمی کتیرا گوشه و جوشانده مرجح بروغن بادام و موم غذا کرده
غذا نمایند و بعد از ششم کهیلد الک اضافه نمایند و بعد از هفتم و هشتم این غذا را

استعمال نمایند اکلیل الملک تخم خطمی آرد باقلا بابونه از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن بادام ممزوج کرده ضماد نمایند و شیخ [illegible] در ضعف ذات الجنب و ذات الریه بعد از مقدمه بیرونی خاکی و بیرون [illegible] تجویز نموده و تشخیص آنکه ورم در کدام جانب شش است که صعد از جانب مخالف را دل بکنند بچند چیز معلوم میشود اول آنکه حرارت در جانب وجع بیشتر حس میشود و از حرارت کم در جانب مخالف وجع است دویم آنکه سنگینی سینه در جانب وجع بیشتر است از جانب مخالف وجع سیم آنکه ضماد در جانب وجع زود تر خشک میشود از ضماد جانب مخالف وجع و هرگاه از اینها معلوم نشود که فرقی در اینها باشد از طرف راست وجب را است امر حق فصد را از جانب راست بکنند و بعد از آن از جانب چپ بنهجی که در ذات الصدر مذکور شد و اما ذات الریه بود آوی اگرچه بسیار کم اتفاق می افتد مگر آنکه ماده دیگر باشد در اول از مواد مذکوره و آن ماده صلب شود و بود آوی گردد و علامت استحاله ماده بسودا و یه آنست که ورم [illegible] تنگی النفس بیشتر میشود و نفث کمتر گردد و حرارت بسیار کم شود و استنشاق هوا بسیار مشکل علاجش آنست که منضج [illegible]

سفیده دانه

سفیده دانه و حلبه بوشانیده و صاف نموده قلیل روغن بادام ممزوج کرده بنوشند و پیه مرغ وارد کرده و لعاب حلبه و لعاب بزرکتان و لعاب ریشه خطمی با روغن بادام ضماد نمایند با این طریق که اول پیه را در روغن که آخته بعد از آن لعابهای مذکور را مخلوط کرده استعمال نمایند و هر انواع ذات الجنب اشتهار آب سرد و هوای سرد و برف و یخ و هو و خربزه و امثال حرمت دارند و فواکه و امثال آن مضر است ضعف قلب بباید دانست که حکیم قدیم جل جلاله در بدن انسان عضو را رئیس مقرر فرموده و آن عضو را بر تر نهاده در بدن انسان خلق نموده و هر یکی از آنها را معدن جوهری و منبع شی قرار داده که محتاج الیه سایر اعضا است زیرا که بدن مادام الحیوة محتاج است بحیوة یعنی زنده بودن و انسان بدون سببی و قوتی که مقتضی حیوة باشد ممکن نبود و آن قوه نیز بدون جوهر که محتاج الیها بود در ایجاد حیوة خود نیز بواسطه موضوعی محتاج است بجوهری قایم بنفسه زیرا که قوام عرض بدون جوهر محل است پس لا محاله در برای قوه حیوة جوهری خلق فرموده که القوه در این جوهر ثابت و قایم باشد و آن جوهر را روح حیوانی نامند بر روح حیوانی و بودن جوهر تنها بحیوة کافی است که بدن محتاج به حرارت حس و حرکت که هر یکی محتاج الیه اند در امر معاد و معاش و حیوة یکفایت است پس حکیم قدیم جلت عظمته قوتی دیگر خلق فرموده از برای حس و قوه دیگر از برای حرکت

که هر یکی از این دو قوه مختص است فرض محو باشند در بدن و این دو قوه نیز بواسطه عرضیت مذکور شد محتاج اند بمحل و جایی پس جوهری دیگر خلق فرموده قایم بنفسه که این دو قوه در او جوهر قایم باشد و این جوهر را روح نفسانی و طبیعی است که بقای بدن از حیوة و حس و حرکت بدون غذا ممکن نیست زیرا که ماده این دو جوهر مذکور رطوبت است و مع ذلک بدن نیز محتاج است بنشو و نمو و تولید مثل و این امور نیز راجع است بغذا و غذا بواسطه عدم مشابهت ان بدن محتاج است بتصرفات و انفعالات چند تا مشابه بشود من جمیع الوجوه ببدن و این تصرفات و انفعالات حاصل نمیشود مگر از قوی چند که فاعل باشند در غذا و تصرف بکنند و در آن تصرفی لایق و نافع که مشابه بشود با عضای جمیع الوجوه بجمیع قوه جذب کننده و قوه ممسکه که نگاه دارد غذا را و قوه دیگر او را هضم نماید و بعد از هضم قوه دیگر دفع نماید فضلات منهضم را و قوه زیاد نماید در اقطار و قوه دیگر که تصرف نماید در نطفه او برخی از اجزا استعداد مثل این بدن کند تا بنی نوع انسان باقی باشد چنانچه قوه اول را جاذبه و دویم را ماسکه و سیم را هاضمه و چهارم را دافعه و پنجم را نامیه و ششم را مولده و با وجود این قوی دیگر نیز مخلوق است که محتاج الیها اند در امر غذا مذکور آن موجب تطویل است و با الجمله حکیم علیم جبرت جوهری دیگر حق فرموده

مادة بلغم

تا حامل باشد قوی مذکوره را و سایر قوی که محتاج الیها اند در امر غذا و این جوهر را روح طبیعی نامند معدن روح نفسانی را تولد جوهر ثلثه مذکوره پس قلب معدن روح حیوانی است و دماغ معدن روح نفسانی است و کبد معدن روح طبیعی است و اینچنان است که حکما بالغه حکیم قدیم متعلق الفه که قسمی از دم لطیف بعد از آنکه در کبد متولد شده بواسطه عروق که متصل است مابین کبد و قلب بجانب قلب منجذب شده و او را قلب کرده و بعد از داخل شدن آن در قلب انطباخ یافته و در آن رقتی و لطافتی شبیه برقت و لطافت بخار حاصل شده و این را میناسند بروح پس بعضی از حکما قایل اند بآنکه هر سه روح در قلب متکون میشود اما مظهر آثار است و تا مظهر آثار نشود ترشح اثری از او حاصل نمیشود چنانچه مظهر قوی نفسانیه دماغ است و مظهر قوی طبیعی کبد و بعضی قایل اند بآنکه برخی از این جسم لطیف بجانب دماغ منجذب گردیده بعد از ورود آن در دماغ از صورت به صورت دیگر مستحیل شده بتصرف دماغ در آن قوی نفسانیه در او حاصل میشود و بر این قیاس کبد و بر هر تقدیر جسمانی نیست در آنکه ماده ارواح ثلثه در قلب است او لا و ثانیا قوی نیز در قلب متکون است تا بنیت پس اول آن اختلاف است یعنی قوی نفسانیه و طبیعیه و اشتراک نیست در آنکه قلب رئیس همه اعضا است و اشرف است از همه و آن اول عضوی است که در اول خلقت بحرکت می آید و آخر عضوی است

که عضو اشرف است از حرکت باز می‌ایستد چنانچه ارسطالیس فرموده که دل اول عضو متحرک است و آخر
عضو ساکن و پیغمبر صلعم فرموده که ان فی الجسد لمضغة اذا صلحت صلح الجسد کله و اذا فسدت
فسد الجسد کله الا و هی القلب یعنی در بدن پاره گوشتی هست که هرگاه آن پاره گوشت
صحیح است پس همه بدن صحیح است و هرگاه آن پاره گوشت فاسد و مریض است همه بدن بتبعیت او
فاسد و مریض است و آن پاره گوشت قلب است و قلب معدن حرارت غریزی است
و منشأ تولد ارواح ثلثه است و اشرف همه اعضا و پادشاه بدن است و تعلق نفس ناطقه
اولا به دل است پس بر هر قوی از افراد انسان واجب است که در محافظت آن از نزول
آفات و امراض چه داخلی و چه خارجی کمال اهتمام و نهایت جهد بجای آورد زیرا
که قلب مثل سایر اعضا محتمل امراض نیست خصوصا سوء المزاج است قویه و تفرق اتصال مشترک
که بمحل رسیدن سوء المزاج شدید یا جراحتی فاسد میشود و موجب فساد و هلاک
بدن میشود و از اینجهت اطبا فرموده‌اند که القلب لا یحتمل الجراحة و از جمله امراض کثیر الوقوع
ضعف قلب است با خفقان [illegible] بخارات سوداویه بقلب صعود میتواند [illegible] پس هرگاه
بخارات سوداویه از سودای محترق از صفرا باشد یعنی خلط صفرا او بسبب حرارت زیاد
خونیه محترق شده باشد و متحیل بسودا شده باشد و از این سودا محترق از صفرا [illegible]

حاره متصاعد شده بجانب قلب و موجب ضعف شود و علامات غلبه صفرا است از عطش
بسیار و تلخی دهن و صفرة لون وجه و عین و زردی بول و حرارت و التهاب و سایر
علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شده علاج آنست که چند یوم طرف
صبح مداومت نمایند بر اشربه بارده مقویه از قبیل شربت سیب و شربت ترنج و شربت
لیمو و شربت بالنگ و شربت غوره و شربت ریباس و شربت انار هر کدام یافت شود حاضر
یا با شیره های خشک مقوی مثل شیره خرفه و تخم کشنیز و اگر شیره های خشک را با نقوع عناب
نیلوفر بیاید یا با مشک کوفته یکی از اشربه مذکوره مخلوط کرده بخورانند نافع است
و اگر طباشیر اصلی باشد و مروارید از هر یک که باشد بقدر دو دانگ کوفته علاوه
نمایند انفع است و اگر اشربه مذکوره یافت نشود آب انها یا رب انها هر کدام
یافت شود مناسب است و خوردن دوغ گاوی بسیار نافع است و
طریق ساختن اشربه مذکوره اگرچه در صداع مذکور شده آنست که آب انها را
گرفته قند یا نبات یا شکر بقدر داخل کنند که چاشنی شود و دیگر شربت
غوره و ترنج ثلث آب شیرینی کافی است و در آن دو تا بیشتر از ثلث باید
و مالیدن صندل سرخ و سفید و فوفل با سیب و بهی و گلاب و آب کشنیز

سبز و امثال آنها مکرر مناسب است و مداومت به مفرحات بارده مقویه
هر کدام یافت شود مناسب است صفت مفرحی نافع قلیل الاجزا و شدید
الاثر تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک پنج مثقال صندل
سفید سوده طباشیر هندی ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال همه را کوفته و
بیخته با شربت سیب اگر باشد یا با نبات یا قند دو برابر اجزا بقوام آورده
سرشته دو مثقال از آن بخورند و در عقب آن عرق بید مشک یا نیلوفر یا گاوزبان
یا قند و تخم ریحان میل نمایند صفت مفرحی دیگر قوی‌تر از اول اجزاء مفرح اول
با اضافه مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض زرشک بیدانه تخم خشخاش سفید از
هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره یکمثقال بدستور اول با دو برابر شربت
سیب یا قند یا نبات سرشته و از یکمثقال تا سه مثقال بخورند مفرحی دیگر
اقوی از دو مفرح مذکور و مسمی بمفرح یاقوتی باتفاق همه اطبا در تقویت
قلب و دماغ که با حرارت مزاج باشد بسیار نافع است و عدیل ندارد و
صفت آن مروارید ناسفته شش مثقال [illegible] چهار مثقال یاقوت دو مثقال
ورق طلا یکمثقال لاجورد یکمثقال و نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال [illegible]
یکمثقال کهربا

مفرح

مفرحی دیگر

مفرح یاقوتی

مثقال کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل مختوم
اشنه کلی و زعفران دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال سادج هندی قرنفل و درونج
عقربی از هر یک یکمثقال جو هندی سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گاوزبان گیلانی
و بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال گاوزبان
اشنب از هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم سه مثقال املج مقشر پوست هلیله کابلی
از هر یک بیست مثقال قند سفید دو برابر اجزا گلاب شربت سیب آب انار شیرین شربت
به از هر یک بیست مثقال آب انار و شیرینها و قند را بقوام آورند بعد از آن اجزا را
سائیده و کوفته و بیخته باهم سرشته و از یکمثقال تا دو مثقال میل نمایند و هر گاه مریض محتاج
به تنقیه باشد و مانعی از مسهل خوردن نباشد اولا تنقیه نمایند و بعد از آن تنقیه بدن و تقویت
کوشند بدین طریق که سه روز طرف صبح منضج از گل گاوزبان نیلوفر [illegible] خشک بادرنجبویه
پنج کاسنی از هر یک دو مثقال پستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین یا شیرخشت یا بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت گاوزبان هر کدام یافت شود از ده
تا ده مثقال داخل کرده یا علاوه دو مثقال شیره تخم خیار اگر حرارت بسیار باشد
بیاشامند و روز چهارم طرف صبح قرص بنفشه که در صداع مذکور شده بقدر یکمثقال و نیم و دو [illegible]

مثقال غاریقون ممزوج با سفید حب کرده بخورند و در عقب آن گل گاوزبان نیلوفر
شاهتره و بادرنجبویه کاسنی کشنیز افتیمون از هریک ... پوست هلیله زرد و سیاه
تمر هندی پانزده مثقال پستان بیست دانه همه را بجوشانند و صاف نموده
ترنجبین یا شربت بنفشه ده مثقال داخل کرده بخورند و اگر آب شاهتره تازه
باشد بقدر بیست و ده مثقال مخلوط کرده بخورند بهتر است و اگر یک مسهل کفایت نکند
مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود غذا در ایام مسهل نخوداب و در سایر ایام
نخوداب و قلیه شوربا و تره جات مناسب است و اگر آثار غلبه دم و خون ظاهر
باشد بعد از صداع و سرخی مذکور رشته فصد باسلیق از دست راست بکنند
و اگر کفایت نکند فصد باسلیق از دست چپ بکنند و در این نوع هرگاه احتیاج
به تنقیه باشد بمسهل مذکور در نوع اول تنقیه نمایند و بعد از تنقیه در
این نوع و نوع اول بمفرحات مذکوره و اشربه مذکوره و سایر ادویه
مزاج را تعدیل و تقویه نمایند و خوردن حب [illegible] در این نوع و سایر
انواع بعد از تنقیه در صبح و عصر بسیار نافع است و هرگاه ضعف قلب
با حرارت مزاج نباشد بلکه با غلبه برودت باشد یعنی ضعف قلب از

از تبخیرات

از تبخیرات سوداویه باشد که محترق از بلغم باشد علامت آن علامات
غلبه برودت از سیاهی قاروره و سفیدی لون و تیرگی چشم و استفراغ
باشد [illegible] و عدم حرارت و التهاب و عطش و عدم علامات غلبه
سایر اخلاط علاج آن است که هرگاه ممکن شود از مفرح یاقوتی که در نوع
اول مذکور شد چند یوم مداومت نمایند و هرگاه مفرح یاقوتی ممکن نشود چند یوم [illegible]
از شربت گاوزبان بقدر پنج مثقال داخل عرق بیدمشک کرده و تخم فرنجمشک علاوه کرده
بخورند و اگر یافت شود از جوارش [illegible] حلو بقدر یکمثقال هر روزه بخورند بسیار نافع است
و خوردن جوارش [illegible] نیز مناسب است خصوصا هرگاه ضعف قلب با ضعف معده باشد و [illegible]
[illegible] هریک از این ادویه در صبح و عصر بسیار نافع است و هرگاه هیچیک از ادویه مذکوره یافت
نشود چند یوم طرف صبح بقدر پنج مثقال گل گاوزبان با پنج مثقال نبات سفید یا شکر سفید سفوف
کرده بخورند و اگر یافت شود قدری عرق بیدمشک فرنجمشک در عقب آن بخورند طریق
ساختن شربت گاوزبان است گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال ابریشم خام
ده مثقال اجزا را در عرق بیدمشک و اگر نباشد در آب بخیسانند و بجوشانند و صاف
نمایند و با پنج درم شکر سفید یا قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند قدری ورق طلا و نقره

و عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بخیسانند بهتر است طریق ساختن دواء المسک
حلو این است زرنباد درونج از هریک یکمثقال مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض از
هریک یکمثقال و نیم بهمن سرخ سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جدوار
اشنه از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک نیم دانگ مشک یکدانگ و نیم اجزا
کوبیده و بیخته با دو برابر عسل منزوع الرغوه که آتش ندیده باشد سرشته قدر شربت هریک مثقال تا دو
طریق ساختن جوارش [illegible] این است فستق رومی جوز سقوطری از هریک هشت مثقال
ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از هریک چهار مثقال دارچین ساذج مشک
[illegible] از هریک دو مثقال [illegible] یکمثقال و نیم عسل صاف بقوام آورده و برابر اجزا بطریق
مذکور اجزا کوفته و بیخته با عسل سرشته قدر شربت یکمثقال و در بعضی نسخ بعوض دارچین [illegible]
و هریک مناسب است و در بعضی نسخ دو مثقال مروارید اضافه است و در این نوع هرگاه احتیاج
تنقیه باشد سه یوم طرف صبح منضج [illegible] گل گاوزبان اصل السوس [illegible] بادرنجبویه
پرسیاوشان بسفایج کاسنی شاهتره از هریک دو مثقال پستان ده دانه اجزا را
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت گاوزبان بقدر [illegible]
مخلوط کرده بخورند [illegible] بنوعی مسهل یکمثقال و نیم ایارج فیقرا با نیم مثقال غاریقون

بلغم [illegible]

سفید ممزوج حب کرده فرو برند و در عقب آن همین منضج را با اضافه دو مثقال افتیمون بخورند
و اگر احتیاج بتکرار باشد دیگر روز نیز مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از این نوع
روز مسهل تنقیه بمفرحات و مقویات مذکوره در این نوع و از جمله مسهلات در قلع
ماده این مرض که بسیار نافع است معجون نجاح است که در تنقیه قلب و دماغ از مواد سوداویه و بلغمیه
[illegible] بعوض مسهل در روز مسهل از سه مثقال تا پنج مثقال بخورند و صفت آن در [illegible]
مذکور شد دیگر از جمله ادویه که در تقویه قلب بسیار نافع است و در اکثر امزجه مناسب است شربت
بادرنجبویه است که بعد از تنقیه مداومت آن در رفع بیماریهای سوداویه مفید است و اگر طرف صبح
شربت مذکور را بخورند و طرف عصر مفرح یاقوتی [illegible] بسیار نافع است و طریق خوردن شربت مذکور
که هر روز طرف صبح از هفت مثقال تا ده مثقال [illegible] داخل عرق گاوزبان یا بیدمشک کرده بخورند
صفت شربت بادرنجبویه این است تخم کاسنی تخم فرنجمشک بادرنجبویه از هریک ده مثقال گاوزبان
پنج مثقال اصل السوس [illegible] و عرق بیدمشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف
از هریک [illegible] مثقال پرسیاوشان بسفایج افتیمون از هریک پنج مثقال اجزا را در گلاب
و عرق بیدمشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با قند یا شکر صاف بقدر یکصد
پنجاه مثقال بقوام آورند و از [illegible] تا ده مثقال با [illegible] مذکور بخورند [illegible]

جمله ادویه که در بیماری و سایر امراض حادثه از مواد محترقه و اخلاط سوداویه حاصله از احتراق
مواد محموده مناسب است و نفع عاجل و تاثیر کامل دارد و اجماع اطبا است ماء الجبن است که
بمعنی آب پنیر است و مراد ازان آبی است که از شیر بریده گیرند و آن جوهر آبی لطیف شیر
است و طبیب اعضا مفتح سدد و مسهل مواد محترقه و بجهة امراض سوداویه و در جمیع آنها
علیه و علت زرد از سایر مسهلات بوجوهی چند چنانچه شارح اسباب بیان نموده و میگوید
که خواص ماء الجبن در هیچ یک از مسهلات نیست اول آنکه بواسطه رقت و لطافتی که دارد با عماق
بدن میرسد و بعضو معقص میرسد و رفع مواد واجب الدفع میکند دویم آنکه فضله که زرد و باقی
میماند صرف بدن و غذای آن میشود و بر طبیعت بار نمیشود سیم آنکه شیر مرکب است از سه جوهر
آب و جبن و مسکه و هر کدام ازین سه جوهر [illegible] که مواد را از تن میکنند و نفع است
یعنی [illegible] رفع میکند [illegible] که بقوه مسهله رفع میکند مواد را و این در فایده
در هیچ یک از مسهلات یافت نمیشود و [illegible] در [illegible] میکند که اگر چه [illegible]
و تغییر کلام نیست لکن بنظر آنکه وجه مذکوره در شرح اسباب بعضی از وجوه امتیاز ماء الجبن است
از سایر مسهلات [illegible] از صفات دیگر [illegible] آن را در [illegible]
بنویسیم تا موجب [illegible] بر امتیاز آن باشد از سایر مسهلات اول آنکه اکثر مسهلات

اکثر مسهلات

دارو سمیات و لارجات و مطبوخات و غیر آنها خالی نیست از آنکه بد طعم است یا کریه الرایحه و ماء الجبن
خالی است از این صفات مذکوره اول آنکه اکثر ادویه مسهله بواسطه بعد نسبت آنها از مزاج انسانی
که قریب است باعتدال حقیقی بعد از ورود آنها در بدن و بروز کیفیات آنها در بدن ایذا
از فرط نکایه و انحراف در ماء الجبن نیست دویم آنکه سایر مسهلات هر گاه در بدن متحلل نگشته
و [illegible] باقی بماند در بدن موجب [illegible] و عرضهای دیگر میشود بخصوص بعضی
مسهلات قویه که قریب به سمیه و [illegible] در ماء الجبن مفقود است بلکه هر گاه باقی بماند
در بدن آنچه ازان قابل تغذیه است غذای بدن میشود و آنچه قابل آن نیست [illegible]
موقع میشود و از جهت عدم انقطاع آن از بدن موجب ضرری نخواهد بود سیم آنکه ماء الجبن
بواسطه جوهر غذائیه که در آن موجود است و در بدن مطلوب است [illegible] میشود و با جای
بدن و نفوذ میکند [illegible] مقصود و [illegible] از مسهلات نیست چهارم آنکه سایر
مسهلات هر گاه عمل نکنند باقی ماندن آن در بدن بیفایده است بلکه موجب ضرر است و ماء الجبن
هر گاه عمل نکند باسهال [illegible] که در آن موجود است ماده را از فضل وارده مستعد دفع میکند
پس ماء الجبن باوجود آنکه مسهل است و اسهال مواد محترقه میکند بواسطه مایه النفع
[illegible] پس اگر اثر نکند در بدن باسهال بجز آنکه منفعت [illegible]

ماء الجبن

سایر مسهلات که هر گاه عمل نکنند باسهال اثری دیگر در آن نیست بلکه موجب ضرر است پنجم آنکه
در تکرار آن اثری نیست بلکه بیفتد و نفع آن زیاده است بخلاف سایر مسهلات که در تکرار آن خوف
و تحلیل از لبع و ضعف قوی و تقلیل غذا محمود است ششم آنکه در قدر شربت آن تعیینی نیست بلکه
بحسب اختلاف امزجه قدر شربت آن متفاوت است و فرق [illegible] و ناقص دادن آن نیست
بخلاف سایر مسهلات که در زیاده و نقصان آن ضرر است هفتم آنکه اکثر امزجه غیر معتاد به اسهال
و استعمال مسهلات بخصوص مسهلات قویه در امزجه غیر معتاده به اسهال [illegible]
که ماء الجبن که در استعمال آن در امزجه غیر معتاده موجب ضرر نخواهد بود و در آن غایه سایر مسهلات
نیست که رد ما [illegible] دیگر منع [illegible] هشتم آنکه بعد از تنقیه به مسهلات در غالب اوقات محتاج است به تبرید
و تقویه مزاج و ماء الجبن هم اسهال میکند و هم اصلاح مینماید مزاج را و دافع [illegible]
سایر مسهلات کم یافت میشود [illegible] بیشتر از [illegible] پس آنست که چنانچه مذکور
شد شیر مرکب است از سه جوهر جوهر مائی و جوهر دهنی و جوهر جبنی یعنی آب و چربی و پنیر
و جوهر مائی سرد و تر است و جبنی آن سرد و خشک و دهنیه آن گرم و تر است پس هر شیر که بجهة
رزاین [illegible] در آن بیشتر است کیفیه آن جزو که در آن غالب است یعنی بیشتر بواسطه آن جزو
غالب خارج است از اعتدال و شیر بز در همه اجزا معتدل است بصحت [illegible]

ماء الجبن

و در روز زیاده است پس لامحاله گرم تر است و شیر میش چنینه و در آن غالب است پس سرد تر است
و غلیظ تر است و شیر الاغ و شتر مائیه در آن بیشتر است پس سرد تر است و شیر بز در همه اجزا
به گوهر معتدل است از آنچه از اختیار کرده و لا سبب اختیار بز سرخ از سایر الوان آن بجهة
آنست که سیاهی لون علی الاکثر از غلبه حرارت است بر جهت که سیاه اند و سفیدی از برکه
در جائی که سفید اند از غلبه برودت است بر آن و چون سرخی واسطه ما بین سیاهی و سفیدی
پس لامحاله فاعل در آن کیفیت معتدل در حرارت و برودت خواهد بود پس بز سرخ در مزاج
قریب به اعتدال است از سایر اصناف آن از حیوانات و طریق اخذ آن موافق آنچه اکثر
متاخرین فرموده اند و فی الحقیقه بهترین انواع اخذ آن است و جمعی ذکر او قرار داده بود
فرموده است که بگیرند بز سرخ جوان صحیح المزاج را که چهار روز یا قدری کمتر یا بیشتر از وضع
حمل او گذشته باشد و او را تعلیف نمایند به کاهو و اسفناج و خیار و کشنیز سبز و برگ
اسفوره و برگ [illegible] و شاهتره و [illegible] و امثال آنها از علفها و برگهای خنک و دو
هوا را خوب [illegible] مقدار پنج دینار بوزن شاه که دویست مثقال [illegible] و صد و هشتاد م
هم میشود و آن شیر را در دیگ [illegible] یا دیگ مسی قلع زده تازه بجوشانند و بعد از جوش
و بعد از آن بر دارند یازده مثقال سکنجبین تازه که خوب ترش باشد و ده مثقال

سه که شده وران ریخته با چوب انجیر که سر از پوست کنده و ریشه کرده باشند بر هم زنند
تا شیره بریده شود و فی الجمله چوب انجیر است که دران قوت مسهله است و اعانت می نماید
شیر را در اسهال و بالجمله بعد از آنکه شیر بریده شده در کرباس گل انداخته تا تمام آب
از شیر جدا شود و پس ظرف را باز آن آب را چند جوش داده کف از او گرفته از بار بردارند
و باید از شربت باید که نه کم شود و نه زیاد کرده به شش بخش کنند و هر بخشی لا اقل بیست مثقال
باشد و یک بخش از آن بخورند و صد قدم راه بروند و بعد از یک ساعت دیگر بخش دیگر را بخورند
و صد قدم راه بروند و بعد از یک ساعت بخشی دیگر را که بعد از هر بخش صد گام راه بروند
و بعد از یک ساعت بخش دیگر را بخورند تا شش بخش تمام شود و اشربه که با شیر بز یعنی با ماء الجبن
بخورند بحسب اختلاف امزجه مختلف است چه هر گاه در مزاج حرارت بسیار باشد با سکنجبین ساده
و هر گاه حرارت بسیار نباشد با سکنجبین افتیمون بخورند و با سکنجبین بزوری حار و بارد
بحسب اختلاف امزجه در حرارت و برودت نیز مناسب است و بعد از هر شش روز یک روز
مسهلات که در ضعف قلب مذکور شد بحسب اختلاف امزجه باید خورده شود و اگر مزاج
بسیار گرم نباشد حب افتیمون که در صداع سوداوی مذکور شد مناسب است و اگر ترجیح دهند خواد
و افتیمون از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده و صبح روزی که مسهل باید
مذکور شد .

بنوشند بسیار نافع است در اسهال سوداوی چه خاصیت دارد در ادرار و مسهلات دیگر میشود
مدت خوردن آن بیست و چهار روز است و هر گاه بکمتر از این رفع مرض شود کافی است و قدر
شیر را اطبا مختلف ذکر کرده اند بعضی یک رطل گفته اند و بعضی بیشتر تا صد و هشتاد مثقال گفته
و بعضی تعیین مقدار آن بجهت ده روز ده مثقال گفته و ظاهر این است که این اختلاف نظر
باختلاف امزجه و اکثر تجاوز نکرده صد و هشتاد مثقال تا بیست مثقال داشته میتوان داد و اگر
بمعده گرانی کند و سنگینی باشد و ترش شود کمتر از آن بدهند بقدری که بر معده سنگینی
نشود و طبیعت از آن بر دارد و هر گاه شیر بز یافت نشود که دو کوسفند نیز جایز است غذا طرف
چاشت نخود آب و تره چلاو مزوره جات و قلیه تره و زرشک و طرف شام قلیه شوربا و تره چلاو
و نخود آب مناسب است هر کدام را در هر وقت بخورند وقت دیگر غذای دیگر را طریق ساختن سکنجبین
افتیمون که با ماء الجبن خورده میشود و معجونات مناسب خوردن است و مجرب است این است افتیمون سنا
مکی بیخ کاسنی بسفایج از هر یک ده مثقال بر سیاوشان را زیانه اسطوخودوس از هر یک پنج
مثقال هلیله سیاه ... از هر یک هشت مثقال سیستان ... چهل مثقال سرکه ... شصت مثقال
... و ... صاف نموده با عسل ... نموده و اگر ... مزاج ... بیشتر
بعد از ... چند یوم در ... تا صد مثقال بنوشند شیره و اگر در مزاج حرارت باشد

باید کاسنی بیست مثقال و آب شاهتره یا تره مثقال پنجاه منه و بعد از هر شش روز یکبار از مسهلات
مذکوره را بحسب مزاج بخورند صفت سکنجبین دیگر که بسیار نافع و مجرب که در امراض سوداوی و حب خویان
هر گاه مواد سوداوی بسیار باشد بسیار نافع است در مدت ده روز رفع علت می نماید هر مالیخولیا غلیظ
و کثیره بسیار نافع است و بالجمله این نسخه در مزاجهای گرم مناسب نیست و این سکنجبین مذکور در اقل
و در اکثر امزجه مناسب است و مکرر بتجربه رسیده صفت آن این است افتیمون ده مثقال بسفایج ترمه
از هر یک هشت مثقال گاو زبان حاشا و فاسفرایون از هر یک چهار مثقال بر سیاوشان تخم
بادرنجبویه تخم بادروج تخم کاکنج زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن سفید بسفایج سنبل
فاقله از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی بهمن سوس ... از هر یک ده
کلفه شکر ... مجموع ادویه را در سرکه بجوشانند و با کمی ... آب بجوش
تا نصف بماند صاف کنند و بجوشانند اگر بسیار ترش باشد بقدری که چاشنی شود قند اضافه
کنند و بقوام آورند و این سکنجبین را به طریق ماء الجبن استعمال میتوان نمود و بخار که در

نسخه اول مذکور شد صفت حب افتیمون در صداع سوداوی مذکور شد صفت سکنجبین بزوری
حار و بارد در حمیات مذکور است و از جمله ادویه کثیر النفع قوی الاثر در این مرض و سایر
امراض قلب و دماغ خصوصا سوداویه آن ماء دو ...ات مذکوره هفت ... که در
آن مذکور شد

آن نسخه نیست که منافع و طریقه استعمال آن درین مقام مناسب است بیخ چینی که معروف
به چوب چینی است و فواید آن را در هر جا ذکر کرده اند بیخ چینی نیز ... سه نیز نوبه ادوام
فلال جلالهم ... قیام ... قدوم ... بر آن حاصل شده منافع و فواید بسیار از آن
یافته اند و تسلی ... انکار و تاملات بشمار منافع آن پی برده اند و از لطف ایشان
جناب قدس الهی آنکه این بیخ مرض آتشک هم رسیده هر از اول آن بسیار است و مرض
آتشک هم قبل از ظهور این بیخ بوده و هر دو مقارن هم دیگر بظهور آمده و فی الحقیقه این
بیخ در ازاله مرض مذکور بسیار مفید است و از قیاس و تجربه معلوم شده که این بیخ مایل است
بحرارت و لا ... رطوبت اختلاف است و اقوی و اظهر در نظر این حقیر پیوسته قوی حرارت
رطوبت فضلیه سوخته است و لا منافع این بیخ مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد
و معده و مقوی باه و پاک کننده خون از ... فاسد ... و در اعماق بدن
هر ... قروح ... مزمنه سوداویه ... آتشک ... دارد و هر ... اکثر
جوب ... جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه ... تب ربع و ... مفاصل و ...
و درد ... و ... سینه و مالیخولیا نفع ... مولد ... و دفع ... کردن ... و ...
... مولد ... بطنی ... در دفع ... اخلاط و مواد ... و قطع ...

چون دختر و ازاله اعراض و اوجاع مزمنه موجب هر علتی آنچه ذکر شد بعد از یاس از اسباب معالجات
از استعمال این بیخ تمام حاصل شده و بتجارب کثیره مشاهده شده و از آنجمله میکویند پرورش
دواز آب حیوان شده و مویه این معنی است آنچه مشهور است که این بیخ از جواهر ظلمات آورده اند
و با الجمله چون این بیخ با عموم نفع مشاهده شده و حال از جواهر نیست که بتقسیم از اقسام از استعمال
آن مناسب و عدم فایده آن در بعضی امزجه مستند بعدم مراعات شرایط است و از آن جمله
ذکر نموده اند که بهترین این بیخ آن است که متصف باوصاف ده کانه باشد اول آنکه املس باشد
یعنی در جوف او تجویف و اثر ثقبه نباشد و کرم نخورده باشد دویم آنکه سرخ نیم رنگ باشد هر چند سفید غالب
سنگینی از آن نهایت سفیدی باطنش خامی و کمی نفع است سیم آنکه گرد باشد و سطح
ظاهر آن مستوی باشد از همه اطراف شاخ جهانیده باشد چه اگر بخلاف این باشد معلوم است
که دوا در زمین کم رطوبت نشو و نما کرده و بعضی برادعا این است که هنوز بکمال
نرسیده بر آورده اند چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و اگر در بسیار اوصاف
خوب باشد افراط در بزرگی چندان مذموم نیست پنجم آنکه رنگ ظاهر و باطن او نقطه نباشد زیرا
اگر ظاهر او سرخ و باطن او سفید باشد دلیل است بر آنکه ظاهر بجهت سرخ کرده اند ششم
آنکه سنگین باشد زیرا که اگر سبک باشد کهنه شده و قوه آن بر طرف شده است و اطراف وزیر سنگینی

مذموم است بجهت آنکه دلیل است بر خفت اجزاء ارضیه هفتم آنکه کرم زده نباشد بجهت آنکه قوتش
ضعیف شده هشتم آنکه مزه نرفته باشد نهم آنکه بوی نه رفته باشد دهم آنکه از زمین جدا و منفعت آن
او را محافظت کرده باشند مثل آب و باد و نم باران و گرمی آتش و آفتاب و زمین ورست نم
که منفعت مزاج است مثل کافور و فرفیون و جند بیدستر و امثال ذلک خوشتر طلب است و مراد حکم است
ادویه را اوقات استعمال آن فصل بهار است و پاییز و زمستان و تابستان جایز نیست
و تابستان بکار امزاج نامناسب تر و زمستان بکار امزاج و باو امزاج هیچیک مناسب نیست و
آنچه مشهور است که باطفال و شیوخ مناسب نیست کلیه نیست و تا شرایط استعمال آن اقلیتا
بعد از اخلاط فاسده بکنند خصوصا خلطی که سبب مرضی باشد آنکه این جوهر در اصلاح بقیه آن
قوی باشد و الا این بیخ بواسطه تلطیف و تفتیح سده ادویه بماده فاسده کند و خطر عظیم
روداده و شرط در کثرت ادویه کلیه جاری است دویم آنکه در ایام استعمال آن آب نیاشامد و
بعوض آب همان آب طبیخ چینی را بدستوری که مذکور میشود بیاشامند و بعد از فراغ نیز تا
چند روز آب نخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعضی عرق گاوزبان و عرق بید مشک و گلاب و
گاوزبان و عرق بحسب امزاج قرار داده اند و بعضی دیگر خیسانده متوارد شده تا که بیخ چینی
جوشیده را ضبط نموده در سایه خشک کنند و در کیسه و کاغذ نگاه دارند که در فصل

روز متصل روز اول بقدر یکم حبه و بعد از آن بتدریج بهمان ترتیب بکاهند و بعوض آب بنوشند
و بعضی دیگر از اطبا فرموده اند که هیچیک از این دو طریق فروگذاشته نشوند تا چهار
حقه ما بر روی خود مبالغه عظیم است و بهمان ترتیب خوردن آب چینی بسیار مکرر است
و تحقیق پرهیز آن مرتبه دیگر در نهایت صعوبت است بهتر آن است که جوشیده آن را هر چند مصحح کننده
و سیاه نشده و ضبط نموده بخوبی خشک کنند که از فساد محفوظ باشد و همه را با هم بیخ
و بعد از فراغ آن با هم چند نکوبند کرده هر روز بچش از آن با قدر آب که کفایت وقت
کنند بدستوری که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند و بعوض آب بنوشند و اگر ده کنند
و بعوض آب هر روز بنوشند تا ده روز بهتر است و لیکن نزد این فقیر طریقه سیم ازو
اولی و اقرب بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال آن و بعد از فراغ تا یکهفته بحمام نروند
و تجدید لباس نکنند و اگر ضرورت حرکت باشد برهنه و پیاده توقف بیرون نروند و اگر جامه
ملاصق بدن را بطول روزها باید تبدیل کرد جامه را با آب صفی تر کنند و به خشک نمانده
تبدیل کنند چهارم آنکه در ایام شربت آن تا ده روز بعد از فراغ از آن جماع را ترک کنند
پنجم آنکه از حرکات عنیفه و تحرکات شاقه بدنیه بهر عنوان که باشد احتراز نمایند ششم
آنکه از عوارض نفسانیه مثل هم و غم و غضب آنچه بسبب آن تغیر کرده از و بر حذر باشند

بعیش و عشرت و سرور و صحبت مهوشان و غرفا و آنچه سبب لذت و فرح و انتعاش نفس و
طبع گردد معروف دارد و بلکه بکمال ممکنات اهتمام نمایند ترک خوردن آن اولی است و مفرحات
پیش از منفعت مطلب است هر چند در این زمان و دوام توقع خیر آن غلط است هفتم آنکه در ایام استعمال
آن ترک خوردن نمک کنند و سبب خوردن نمک آن است که در بدایت ظهور این بیخ قحطی عظیم در آن
بلاد که این بیخ در آن جا میباشد بهم رسیده و مردم بصحرا رفته و اغذیه اما هیئت نباتات جمع
چون این بیخ طعم و رایحه که سبب تنفر باشد ندارد و مردم رغبت بآن بیشتر میکردند اتفاقا
در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصا سوداویه و قروح کهنه بود و در خوردن
این بیخ شفا یافته ملاحظه در آن موضع بموضع دیگر فرستاده چون در اکثر جا خوردن آن
با نمک بود بهر جا که میبردند بی نمک میدادند تا آنکه بتوالی تجارب و تلاحق افکار شربت آن طبیخ
بدین بیخ که الحال متعارف است معمول شد و سبب دیگر آنکه چون فعل تقلیب اعضا و تخفیف
رطوبات است و این معنی منافی فعل این بیخ است قیاس تحقیقی ترک است نهایت چون
خوردن نمک با اغذیه عادی و مالوف طبع شده ترک معتاد و مالوف دفعة مضر است
در غیر امراض مزمنه و قروح کهنه خصوصا هر گاه بطریق قهوه خورده شود تقلید کنند و
مرکبه کثیره و امراض مزمنه و قروح خصوصا هر گاه بطریق تدریج خورده شود ترک نمایند

هشتم آنکه ترک کلیات بکنند سوای روغن و در اغذیه حاره تقلیل در روغن فرمود است
نهم آنکه از میوه‌های و خیار و خربزه تازه اجتناب نمایند دهم آنکه از آتش نگاه دارند که مر صاحبان امزجه
حاره که آتش ملایم باشد دور از جا نیست بلکه بسبب آنکه یار می‌شود خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده
شود هر اطراف عزمنه هلوهای کهنه نباشد نهایت هرگاه چنبه حرارت در مزاج غالب باشد
ترک آنهم واجب است و خوردن شیرینی ملایم حال شارب آنهم روا است مکرر در امزجه حاره
که مناسب نیست و افراط آنهم در غیر امزجه حاره نیز جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن
هوای سرد محافظت نمایند خصوصا هرگاه که تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت
اجتناب باید کرد زیرا که بدن بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت
بهم رسانده و بعد از عرق مسامات منفتح شده بود و هوای سرد ضد تحلیل
و تلیین که مطلوب است حاصل میشود با وجود ورود ضد این در بدن تعاقب
سبب خلل عظیم است و قیاس این معنی از این باید کرد که اجسام صیقلی را
که خواهند زود کوبیده شود مکرر باتش گرم می‌کنند و بلا فاصله باب سرد
می‌اندازند قابل اذابه و سحق می‌شود و هرگاه در اجسام صلبه اثر کند
در بدن انسانی بطریق اولی اثر خواهد کرد دوازدهم آنکه اجتناب نمایند

از جماع کثرت

سبزی

و از امور مهمه محرمات مرض نمود معالجه آن مناسب چینی شد و آن را با بعضوم ذات
و زکی خوردن چینی کرد که عوض اصلا فوت نمود و نیخ عنب شکسته و باشد
از طرق استعمال آن آنچه اشهر است و مکرر تجربه رسیده و صحیح است
که تعریق و که بطریق قهوه آنچه با تعریق است در امزجه قویه و مواد غلیظه و امراض
مزمنه و قروح ردیه سوداویه مستعمل است و لیکن طریقه در شدت گرما و سردی
هوا اصلا مجوز نیست و لیکن خصوصا با امزجه حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است
در اکثر امزجه موافق و به هیچ مزاجی اگر که مراعات شرایط بعمل آید از مضرات
چینی و مضرات آن پرهیز موافق مزاج و علت المناسب مضر نیست و همه امزجه
نافع است و تعدیل و اصلاح امزجه نظیر از اولاد دستور استعمال آن بتعریق
چنان است که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روز از شش مثقال تا بیست مثقال او را
بسیار باریک تکمیل کرده در دم کارد ورق کنند و در حین ورق کردن آنچه
مانده ازان شده باشد جدا کنند بعد از آن که ورق کنند شب در پیاله عرق گاوزبان و
گلاب و بید مشک و شاهتره بحسب هر مزاج تخت نهند و روز دیگر تا یکمن و نیم آب بوزن
شاه و ... استعمال با سر قلع زده تازه که سرپوش نیز نگه دارند

باشد و اطراف آن را بخمیر گرفته باشند بآتش بسیار ملایم بجوشانند تا بنصف رسد
و معلوم کردن اینکه آب بنصف رسیده باین نحو است که سوراخی در وسط سرپوش
دیگ که نصف آب مقرر را با چوب چینی در دیگ کنند و چوب باریکی را اندازه
گرفته موضع اندازه را نشان کرده نصف دیگر آب را بریزند و سوراخ را مسدود
کنند و بعد از جوشیدن بمقداری که وقت امتحان رسد سوراخ را گشوده معلوم
کنند که آب بموضع اندازه رسیده یا نه و چون بنصف رسد دیگ را از بار گرفته
بر روی کرسی نشسته اطراف خود را بلحاف پیچیده و دیگ را در زیر لحاف بگشایند تا بخار
بتمامی بدن رسد و صورت را همان باید بروی لحاف نهد و اگر علة در عضو خاصی
باشد همان عضو را بر روی دیگ بگذارند تا بخار دیگ بآن عضو رسد از همان آب
در همان وقت در پیاله بهمان گرمی بنوشند پس خود را بلباسی پیچیده استراحت کنند
تا عرق خشک شود و اگر جثه و مزاج تاب تعریق هر روزه نداشته باشد بقدر طاقت
بعمل آورند نهایة اگر مرض در عضو خاصی باشد هر روزه عضو را به بخار رسانند
و تعریق تمام بدن را هر چند روز یکبار بعمل آورند پس آب چینی را صاف
و ضبط کرده و ثفل از آن هر چه سیاه و متغیر نشده باشد در سایه خشک کنند و

بجهت غذا

به نهجی که مذکور شد بعد از آن بجوشانند و آب صاف را در صبح و شام تا شش فنجان بمقدار
نبات بنوشند و گرم بنوشند و همه را بعوض آب میل نمایند و مقداری را در زمان و مقداری را
در حمام داخل کنند تا جای آب در ظرف شبانه روزی صرف شود و اگر آب تمام صرف
نشود آتش بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر نماند تا جایی که ثلث بماند و اگر باز زیاده شود
آب را اگر از یکمن و نیم کم کنند و بجوشانند تا به ثلث رسد و در مزاج حاره تا هشت مثقال چینی
و کمتر از یکمن و نیم آب جایز نیست و چینی را از هشت مثقال کمتر کنند و مانند که در بعضی
امراض اگر مناسب آن علة بچینی میتوان در امراض رده و ادویه مناسبه مثل فادج
و بعضی معاجین از نبات یا داخل چینی از هر یک تا دو مثقال عشبه الفار که با سماء بری است
چهار مثقال و در امراض معده قهوه ساری یکمثقال هر یک را مثل چینی ریزه کرده داخل کنند
دو طریق آنچه مذکور شد از شرایط باید بعمل آورند و در این طریق ترک آتش و نمک لازم
و تکرار خوردن آن با نهجی است که مذکور شد اما طریق خوردن آن بطریق قهوه چنان است که
دو مثقال تا شش مثقال او را بحسب مزاج با یکمن و پنجاه درم آب بجوشانند و چون
بنصف رسید صاف کنند و ضبط کنند و طرف صبح و عصر دو فنجان او را گرم کنند و
نبات سفید از یک مثقال تا دو مثقال بلکه تا سه مثقال داخل کنند و بنوشند با بقیه را

بطریق قهوه

بوفی آب نموشند و ضابطه در تعیین مقدار آب و چینی آنست که حار المزاج و نحیف چینی را ده
شش مثقال کنند و آب در هر یک از آن بمقداری که کفایت تسکین تشنگی نماید بار دهند
دوم چینین رطب المزاج چینی را شش مثقال کنند و آب در هر یک از آن بمقداری
که کفایت تسکین کنند چه بدون عطش آب چینی را خوردن و صبر بر عطش هر دو
مضر است پس ضابطه تعیین مقدار آب کفایت تشنگی است و تعیین مقدار چینی
تابع مزاج و حال مریض که محرور المزاج باید چینی کمتر کنند و هم چنین از بسیاری
خوردن شربتها مجتنب باشند و بعضی از ترشیهای ملایم چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب
مزاج بارد در طبخ چینی را بیشتر میکنند و آب را کمتر و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه
مناسبه علت مثل دارچینی و غیره و زنجبیل داخل کنند چنانچه مذکور شد در طریق اقل و در این
طریقه نیز داخل توان کرد چنانچه در ادویه حاره نیز تجربه شده است و ثمر خیسانیدن چینی در عرق
نیلوفر یا بید و غیر ذلک شده بلکه دیدم که گرم کرده طرف صبح او را با طباشیر مید اده
و بعضی از اطبا فرموده که در ضمن او در این طریقه با هیچ چیز خوب نیست و چینی تحت بطلان
طریق که مذکور شد منافع بسیار دارد و هر گاه با چیز دیگر ضم شد از کیفیت و مزاج خود
بیرون میرود به درد امراض مزمنه و مواد غلیظه که سهولت آن با تعریق آید هر گاه زود
الا با قبره

ان قلت تسکین ان مریض متصور شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسبت
و غذای شارب این دوا نیز باقرینه مختلف است چنانچه در ضمن شرایط شعاری شد
و پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد این است طرف چاشت اگر
مطبوخ بخورد کباب یا چلاو قورمه با چلاو و تره چلاو و اگر رغبت بنان باشد از مطبوخ
متنفر می شد بنان و مربای بالنگ و مربای پوست پسته و یالوده که مشتمل بر
با شربت قند که با آب چینی باشد یا شربت مذکور به جرعه یا لوده و صاحب مزاج حار
چنانچه مذکور شد از ترشی با نوش چاشنی مانند شربت لازین و مربای آلو و امثال
این ها میتواند خورد و هر گاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد وقت طرف شام
و قلیه چلاو و کباب چلاو باشد در هوای گرم آب چینی را در ظرف مسی کرده بر روی
تا از مرتبه گرم بودن بیرون آید میل نمایند و بدانکه مدت خوردن چینی در هر یک
از هر طریق نسبت با امراض و امزجه و احوال مختلف است و آنچه در این زمانه متعارف شده
چهل روز است و کمتر و بیشتر هم جایز است پس اگر در کمتر از چهل روز صحت حاصل شود کافی است
و اگر در چهل روز اثر نفع حاصل نشد و صحت کامل حاصل نشده باشد و بالجمله نظر نموده
با مزاج باید کرد و از آن قرار باید علاج نمود و قرار داد در بعضی امراض یکروز بلکه

یکدفعه و دو دفعه باید اکتفا نمود در بعضی امراض است که یکدفعه و دو دفعه طبخ چینی بقدر یکفنجان که
تخمینا یکمثقال او را جوشانیده باشند باید داد لهذا تعیین مدت استعمال آن نمود
نوع مع علاج هر گاه از غلبه خلط باشد علاج آن سلطش و تلخی دهان و حکه آن و قی
و غثیان و تهوع و قلت اشتها و رائحه یافتن از ادویه و اغذیه مبرده و صورت و التهاب و
و تقدم اسباب مولده صفرا و حدوث آن در هوای گرم و از نوع بول برانبو سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در مصلح صفراوی مذکور شد علاج آن اگر دل بهم خوردن و قی باشد پس
ماده را اعانت نماید بقی باین طریق که ده مثقال سکنجبین ساده مخلوط با آب گرم کرده قدری
نمک علاوه نموده بیاشامند و با انگشت یا پر مرغ قی نمایند تا ماده بالکلیه منقطع شود و بعد ازان
بقی معده را تقویت و اصلاح نمایند با جرعه که مذکور میشود در بعد و هر گاه ماده بقی منقطع
یا مانعی از قی باشد بمسهلات مشروبه ماده تنقیه نمایند باین طریق که در یوم طرف صبح
منقی در عناب سپستان هر یک ده دانه گل بنفشه نیلوفر برنج کاسنی از هر یک دو مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین با شیرخشت ده مثقال داخل کرده بخورند
مسهل مشروب با نصفه میلنیه گل بنفشه نیلوفر برنج کاسنی هر یک جنازی دراز
دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال پوست
بخورند

هلیله زرد گل سرخ همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شیرخشت
مغز فلوس از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین میل
نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور و بعد ازان روز منضج دیگر روز مسهل مذکور تا ماده
ماده تنقیه شود و اگر طبیعت متنفر باشد از مسهل مذکور عوض آن در روز مسهل این را
میل نمایند گل بنفشه گل سرخ گل نیلوفر از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد آلو بخارا
همه را جوشانیده و صاف نموده شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال داخل کرده بخورند
دیگر روز منضج نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر طبیعت از ملین هم متنفر باشد با اجزای
آن بهم رسد عوض مسهل در روز مسهل بقدر پنج مثقال آب انار که با پیه آن فشرده
باشند ده مثقال ترنجبین با شیرخشت داخل کرده بخورند و اگر نرسد چهار مثقال تو
هلیله کوفته علاوه آب انار بخورند در حمل او قوی است و اگر بعد از خوردن
مسهل مشروب از مسهلات مذکوره یکروز از قی عشه که در ده مذکور شد تنقیه
دیگر روز یکروز مکرر نمایند تا تنقیه کامل باذن الله حاصل شود و اگر هیچ یک از
مسهلات مذکوره یافت نشود مقدار ده مثقال ترنجبین در یک پیاله عرق کاسنی
حل کرده چهار مثقال پوست هلیله کوفته علاوه نموده بیاشامند و هر گاه

وجع معده از صفرا المحترقه باشد خوردن ماء الجبن از انفع ادویه مسهله است خصوصاً خوردن
[illegible] است که در ضعف قلب مذکور شد و بالجمله بعد از تنقیه تا چند یوم از شربتهای مقویه
شربت غوره و لیمو و ریباس و انار و ترشک و نارنج و نارنج و به و سیب
ترش و امثال آن با رب آنها هر کدام یافت شود با لعابها ممزوج نموده بخورند و خوردن
سکنجبین ساده و سکنجبین به لیمو و شربت فواکه و سکنجبین [illegible] و عرقهای
خنک مثل عرق بید و نیلوفر با علاوه لعابها بسیار نافع است و اگر حرارت بسیار
باشد خوردن قرص کافور با ادویه مذکوره بسیار نافع است و بعد از تنقیه در وجع
معده صفراوی خوردن شیر الاغ بطریقی که در تب دق مذکور است بسیار نافع است
و بعد از تنقیه مالیدن این روغن از خارج بسیار نافع است بگیرند آب به و سرکه و روغن
گل اجزا مساوی بجوشانند تا روغن بماند طلای دیگر آب کشنیز سبز و آب غوره و آب
به و آب سیب و گلاب و سرکه و روغن گل و آب مورد اجزا مساوی بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند مکرر بمالند طلای دیگر بگیرند صندل سرخ [illegible] و گلاب
و آب سیب [illegible] مکرر بمالند طلای دیگر بگیرند آب به با روغن گنجد و گلاب بجوشانند تا روغن
بماند مکرر بمالند ضمادی [illegible] بگیرند تراشه کدو با گلاب خمیر کرده قدری روغن

گل علاوه

گل علاوه کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر مناسب است جو با کشنیز سبز و گلاب خمیر کرده ضماد
نمایند و اگر حرارت شدید باشد قلیلی کافور علاوه ادویه مذکوره نمایند و از جمله غذاهای
مناسب در منع التهاب صفرا به معده شربتی است که شیخ تصریح نموده که در این باب
بسیار نافع است **غذا** آش غوره و آناردانه و ترشکها و لیمو و غوره و ریباس و از این قبیل
و امثال آن و رب آن هر کدام یافت شود با قلیلی چاشنی قند یا شکر و از گوشتها گوشت مرغ
و بره و [illegible] مناسب است و از سبزیها اسفناج و برگ خرفه مناسب است و ترکیبهای
گوشتهای مذکوره با ترشهای مذکوره و سکنجبین ساده و سکنجبین به لیمو و سکنجبین
[illegible] مناسب است و اگر حرارت بسیار باشد ماء اللحم از گوشتهای مذکور با ترشیهای مذکور
مناسب است و هرگاه وجع معده از سوء المزاج حار ساذج باشد یعنی بدون ماده باشد علاج
همین معالجات مذکوره از ادویه و اغذیه بغیر از مسهل که در این نوع ضرور نیست بلکه هرگاه
سوء المزاج حار در معده باشد و وجع هم نباشد علاج همان علاج مذکور است از ادویه
و اغذیه سوای مسهل که ضرور نیست و خوردن شیر الاغ بطریقی که در تب دق مذکور است
در سوء المزاج حار معده بسیار نافع است و هرگاه وجع معده از بلغم باشد در معده
علامتش آن بسیاری [illegible] و بسیاری [illegible] و عدم انهضام اغذیه غلیظه و [illegible] انهضام

اغذیه لطیفه و [illegible] و قی بلغم و در بعضی احیان کسالت و [illegible] با اسهال
[illegible] و [illegible] و عدم علامات سایر اخلاط [illegible]
علامات غلبه بلغم چنانچه در مصلح بلغم مذکور شد **علاج** آن اولاً تنقیه معده است
بلغمیه بطریقی که [illegible] یوم [illegible] منضج [illegible] کاوزبان [illegible]
بادیان بیخ بادیان تخم کرفس از هر یک [illegible] مثقال پستان ده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده [illegible] ترنجبین یا [illegible] یا نبات یا شکر سفید گلقند [illegible]
[illegible] کرده بنوشند و اگر گلقند را با [illegible] مثقال مصطکی ممزوج کرده بخورند و در عقب آن منضج
مذکور [illegible] و اگر منضج مذکور یافت نشود گلقند را بقدر چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین
عسلی ممزوج نموده بخورند و اگر سکنجبین نباشد گلقند را با مصطکی بعوض منضج بخورند و اگر
[illegible] گلقند با هفت مثقال سکنجبین بزوری که در حمیات مذکور است ممزوج نموده بخورند
بعوض منضجات دیگر بسیار نافع است **دوا حب** [illegible] مشروب با [illegible]
کاوزبان [illegible] بادیان بیخ بادیان [illegible] [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک سه مثقال پستان انجیر از هر یک ده دانه همه را [illegible]
[illegible] و صاف نموده [illegible] ترنجبین گلقند از هر یک ده مثقال داخل کرده

تا علاوه

[illegible] علاوه کمتر روغن بادام شیرین نوشند و اگر در شهر کم مع آن مسهل مذکور را
بخورند [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] ممزوج کرده بخورند نافع است و اگر
مسهل مذکور ممکن نشود [illegible] کاره باشد [illegible]
[illegible] بخورند و اگر در شب [illegible] مثقال [illegible] کرده بخورند و در عقب
آب گرم شاید و اگر بعوض مسهلات مذکوره [illegible] که در مصلح بلغم مذکور شد بخورند
مناسب است و این حب [illegible] بسیار نافع است در اسهال [illegible] از معده [illegible] آن
[illegible] یکدرم [illegible] از هر یک [illegible] یکدرم [illegible]
حب [illegible] از هر یک [illegible] همه را [illegible]
و [illegible] کرفس حب سازند و [illegible] شربت است و دیگر [illegible]
مسهلات دیگر بخورند و در عقب آن آب گرم و اگر در یکشب [illegible] از [illegible]
که در حمیات مذکور است بخورند بعوض مسهل دیگر میشود و اگر [illegible] از این مسهلات
یافت نشود مقدار [illegible] مثقال [illegible] کوفته با گلقند ممزوج کرده بخورند
و بالجمله هر یک از این مسهلات که بخورند شرط است که در یکروز نه یکروز مکرر نمایند
تا ماده تنقیه شود و صحت حاصل گردد و هرگاه ماده [illegible] دفع میشده باشد

ده عدد ازرقی نماینه اصل السوس تخم شبت از هر یکی دو مثقال جوشانیده و صاف نموده دو
ده درم سکنجبین عسلی و نیم مثقال نمک محلول کرده بیاشامند و هنگامی که مریض قی نماید
با چهار مثقال تخم ترب خالص جوشانیده سکنجبین عسلی محلول کرده بخورانند و قی نمایند یا اگر
تخم خربزه جوشانیده سکنجبین و نمک محلول کرده بخورانند و قی نمایند و بالجمله از تنقیه معده به مسهل و به
قی و امثال آن که در اصلاح و تقویت آن کوشند بطریقی که چند یوم طرف صبح یکی دو [illegible]
با عسل مصطکی مربی تناول نموده بخورانند یا اهلیله پرورده با مصطکی مربی که بخورانند و بالجمله بعد از تنقیه
مداومت بر چیزهایی که معده را تقویت نماید از شربت و معاجین و جوارشات که در ضعف معده
مسطور است هر کدام که انسب است علی حسب اختلاف امزجه و اسباب است و هم چنین استعمال ادویه
از خارج از ضمادات و ادویه که در ضعف معده مسطور است در این نوع از وجع معده بعد از تنقیه مناسب است
غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغ خانگی و طیهو و دراج و بره و آب زیره [illegible] و
فلفل مناسب است و در غیر آن با آب گوشت های مذکوره ادویه مذکوره مناسب است و بعد از تنقیه [illegible]
چاشنی ها [illegible] پوست پسته که از عسل با شکر [illegible]
ترتیب یافته مناسب است و نان [illegible] حلوای [illegible] و شربت [illegible] نبات نیز مناسب است و
ترک [illegible] موجب ضعف معده [illegible] است و هر چه

باشد

وجع معده بسبب حصول سودا باشد در معده علامت آن بسیاری اشتها و ضعف هضم و کثرت
نفخ در معده و سوزش آن و ترشی طعم دهن و قی سوداوی در بعضی اوقات و افکار
فاسده و لاغری بدن و تقدم استعمال چیزهای سوداوی و سایر علامات غلبه سودا [illegible] در معده
سوداوی مذکور شد علاج آن تنقیه معده از سودا کنند بطریقی که چند یوم طرف صبح [illegible]
گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه شاهتره خبازی برسیاوشان پوست بیخ کاسنی از هر یک [illegible] مثقال
سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده مثقال محلول کرده بخورانند نوع
دیگر مسهل مثبوت [illegible] گاوزبان اصل السوس بادرنجبویه برسیاوشان
شاهتره خشک [illegible] خبازی پوست کاسنی [illegible] از هر یک دو مثقال پوست هلیله کابلی
هلیله [illegible] افتیمون بسفایج از هر یک سه مثقال گل سرخ دو مثقال سپستان [illegible] دانه
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین از هر یک ده مثقال داخل کرده
با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند و هر گاه [illegible] درم آب شاهتره
خام [illegible] مسهل مثبوت [illegible] شاید و هر گاه در مزاج حرارت باشد و آثار غلبه صفرا باشد [illegible]
مسهل [illegible] منضج [illegible] پوست بیخ کاسنی خبازی شاهتره
بادرنجبویه برسیاوشان از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین [illegible]

ده مثقال داخل کرده بخورانند صفت مسهل گلقند [illegible] خبازی پوست کاسنی پرسیاوشان
اصل السوس تخم خطمی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک دو مثقال تمر هندی ده مثقال
آلو بخارا سپستان از هر یک ده دانه [illegible] پوست هلیله زرد پوست کابلی از هر یک [illegible] مثقال
افتیمون دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت [illegible]
کاسنی از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین [illegible] نوع دیگر
بعد از منضج [illegible] از مسهل مثبوت [illegible] مسطور [illegible] منضج [illegible] مسهل مثبوت و
منضج [illegible] بخورانند بهتر است و بالجمله مسهل را مکرر نماید تا تنقیه کامل حاصل شود
صفت مسهل دیگر که در وجع معده سوداوی که با آن حرارت نباشد مناسب است گلقند
گاوزبان گلبدانه گل سرخ تخم [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] بسفایج افتیمون از هر یک
سه مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شربت گاوزبان [illegible] مثقال محلول کرده با [illegible]
[illegible] بنوشند [illegible] که سودا [illegible] کرده بنوشند و مکرر نماید بطریق مسهلات
دیگر [illegible] ایام منضج خوردن اهلیله پرورده یا هلیله [illegible]
[illegible] بحسب اختلاف امزجه مناسب است و هر گاه در مزاج حرارت نباشد در وجع معده
سوداوی بعد از آنکه [illegible] مذکور شد [illegible]

افتیمون

افتیمون که در ضعف قلب مسطور است [illegible] مناسب است و هم چنین خوردن [illegible]
[illegible] که در ضعف قلب مذکور شد در وجع معده سوداوی که با انحلالات صفرا باشد بسیار نافع است
[illegible] غلبه [illegible] خوردن [illegible] با اطریفل [illegible] بطریق مذکور در ضعف قلب بسیار نافع است
و بالجمله هر یک از اینها [illegible] که بخورند [illegible] تا تنقیه کامل
حاصل شود در وجع معده سوداوی بعد از استعمال مسهلات مذکوره هر گاه وجع باقی باشد
خوردن [illegible] بطریقی که در ضعف قلب مسطور است بسیار نافع [illegible]
[illegible] باشد و بعد از تنقیه در وجع سوداوی [illegible] خوردن [illegible] که در [illegible]
مذکور است بسیار نافع است [illegible] خوردن اهلیله پرورده [illegible]
و هم چنین خوردن آن [illegible] بعد از تنقیه و سایر مقویات از جوارشات و معجونات که در ضعف
معده مسطور است بحسب اختلاف امزجه در باب تقویت و تعدیل مزاج معده و اصلاح حال آن
لازم است و خوردن مسهل [illegible] تعدیل مزاج [illegible] پس بعد از [illegible] از تنقیه [illegible]
معده رجوع بضعف معده نموده از جوارشات و مربیات و معجونات و سایر ادویه مذکوره
[illegible] چند یوم طرف صبح [illegible] هر که [illegible]
[illegible] تا وقتی که مزاج معده باصلاح آید [illegible] هر گاه در وجع معده سوداوی [illegible]

ماده بقی دفع میشده باشد وقی کردن بر عقیب آن اسهال [illegible] و مانعی از قی نباشد قبل از استعمال منضج

و مسهل چهار یوم متوالیا قی نمایند بطریقی که ده مثقال تخم ترب و ده مثقال تخم اسفناج و ده مثقال

تخم شبت همه را جوشانیده و صاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص مخلوط کرده با نیم فنجان

نیم مثقال نمک [illegible] بیاشامند و شربتی که پیش از خوابیدن روا ای قی یکمقدار آب کرفس [illegible]

بخورند و بعد از آن قی نمایند صفت قی دیگر اصل السوس ریشه خربزه تخم خربزه تخم شبت از

هر یک ده مثقال جوشانیده و صاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص با اضافه قلیل نمک

بیاشامند و بانگشت یا بپر مرغ زده قی نمایند غذا نخود آب از گوشت مرغ و تیهو و کبک و دراج

و بزغاله با قلیل ادویه [illegible] و بعد از فراغ از تنقیه نان مربای سیب و بالنکو و حلوای [illegible]

و شربت قند و نبات [illegible] بعضی هریسه و شیر برنج و شیر شکر و ماست [illegible]

مناسب است و [illegible] آب [illegible] با نبات و آب انار شیرین [illegible] که مناسب است و هرگاه

وجع معده بسبب ریح باشد علامت آن کثرت قراقر و نفخ و حدوث وجع بعد از اکل طعام و

تقدم اسهال [illegible] جهت تحریک ریح و حرکت آن از موضعی بموضعی و عدم علامات

اخلاط علاج آنست که چند یوم [illegible] بادیان خونبو بادیان درشت نیم کوب کرده [illegible]

جوشانیده و صاف نموده مقدار چهار مثقال گلقند [illegible] در آن حل کرده بخورند و از اکل [illegible]

[illegible]

در این نوع از وجع معده جوارش کمونی [illegible] که بسیار نافع است و خوردن تریاق اربعه سفوف

کاسر الریاح هر کدام یافت شود مناسب است صفت جوارش کمونی زیره کرمانی در سرکه

خیسانیده بیست مثقال فلفل سیاه [illegible] مثقال سداب زنجبیل از هر یکی بیست مثقال

بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوبیده با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند و قدر

شربت ده مثقال صفت سفوف کاسر الریاح کرویا بادیان خونبو زیره کرمانی قاقله [illegible]

نانخواه تخم کرفس از هر یک [illegible] درم [illegible] نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک [illegible] درم

سفید [illegible] درم ادویه را کوفته و بیخته شربت [illegible] درم بخورند صفت سفوف کاسر الریاح

بنوعی دیگر که باد را بشکند و معده از اخلاط غلیظه پاک کند نانخواه تخم کرفس از هر یک [illegible]

نیم درم کندر چهار درم قرنفل [illegible] قسط [illegible] از هر یک سه درم [illegible] درم

کوفته و با سه وزن آن قند سفید سفوف کرده قدر شربت [illegible] صفت تریاق اربعه در کتب

مذکور است خوردن جوارش کمونی و جوارش بسباسه و سایر جوارشات که در ضعف معده

مسطور است در اینجا مناسب است و [illegible] نیز مناسب است [illegible] که در [illegible]

[illegible] و هرگاه وجع معده بسبب ضعف قوای معده به جهت غلبه [illegible] کرده

علاج آنست که با جزای مقویه معده را تقویت نمایند [illegible] که چند یوم [illegible]

پرورده [illegible] هر کدام یافت شود [illegible] مباشر [illegible] نموده بخورند و [illegible]

[illegible] اعانت نماید پس اگر ضعف معده با حرارت مزاج باشد از قبیل شربت [illegible] لیمو [illegible]

شربت انار یا شربت فواکه [illegible] مناسب است [illegible] حرارت نباشد خوردن

جوارشات مثل جوارش عود کبیر و جوارش عود صغیر و جوارش کمونی و جوارش بسباسه و جوارش

[illegible] و [illegible] سفوف [illegible] و اطریفل صغیر در انواع ضعف مناسب است طریق ساختن شربت

به لیمو آنست آب به شیرین و ترش [illegible] و آب لیمو [illegible] قند سفید بقدری که چاشنی شود [illegible]

آورند طریق ساختن شربت لیمو آب لیمو با قند بقدر چاشنی بقوام در هم چنین شربت به طریق

ساختن شربت فواکه آب انار آب [illegible] ترش و شیرین از هر یک [illegible] آب [illegible]

با قند سفید بقدری که چاشنی شود [illegible] بقوام آورند طریق ساختن جوارش عود کبیر [illegible]

ده مثقال سنبل الطیب قاقله کبار [illegible] پوست ترنج [illegible] مصطکی از هر یک سه

مثقال آب سیب ترش گلاب از هر یک پنج مثقال آب لیمو [illegible] مثقال نبات [illegible] پنج مثقال

ادویه را کوبیده و بیخته نبات را با آب [illegible] بقوام آورند و ادویه را با او بسرشند و [illegible] مثقال

[illegible] صفت جوارش عود صغیر [illegible] پوست ترنج ده مثقال مصطکی [illegible]

نبات [illegible] مثقال نبات را بقوام آورند و اجزا را کوفته و بیخته با آن بسرشند [illegible] چهار مثقال

[illegible]

بخورند صفت جوارش کمونی که ضعف معده که با رطوبت باشد نافع است و هضم را قوی کرداند و بادها

و مولد را از معده پاک سازد بگیرند کمون [illegible] شصت درم دار فلفل فلفل از هر یک [illegible] ده درم

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] نیم درم [illegible] شصت درم اجزا را کوفته و بیخته

با عسل بسرشند شربتی سه درم بعد از غذا بخورند صفت جوارش بسباسه که هضم را که با رطوبت

مزاج باشد بسیار نافع است و [illegible] معده و تحلیل ریاح از معده مناسب است بگیرند قرفه

قاقله [illegible] زنجبیل دار فلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم قاقله کبار [illegible] درم فلفل [illegible]

[illegible] درم و نیم قند بیست درم اجزا را کوفته و بیخته با عسل بسرشند قدر شربت آن [illegible] مثقال

بعد از غذا [illegible] صفت جوارش [illegible] که ضعف معده و بادها [illegible] را موافق است و بادها

[illegible] نافع است بگیرند [illegible] قاقله زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم [illegible] نیم مثقال

قند شصت درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی [illegible] صفت [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] قرنفل مصطکی [illegible] سنبل الطیب [illegible]

از هر یک [illegible] مثقال قاقله [illegible] زعفران از هر یک

[illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] تا [illegible] شود پس از [illegible] بروغن [illegible] بسرشند [illegible]

بنواهم اورده و اجزا را کوفته و بیخته با اعلا مخلوط نموده با هم الرشته صفت سفوف از سلطان شربت
قرقه ساذج هر یک ده درم اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه قرنفل هر یک شش درم سنبل زیره کرمانی
دارچینی قاقله دار فلفل زنجبیل میخک لاذن دانه هیل بوا قاقله از هر یک دو درم مشک یک
عنبر کافور از هر یک یک مثقال نبات شش برابر مجموع اجزا لازم کوبیده با هم مخلوط نمایند
و مقدار شربت که از اجزا این سفوف است در دین از منه مفقود است به جای ان مستعمل است و
این سفوف در ضعف معده و تقویت ان بلکه در تقویت دل و دماغ عدیم المثل است و قدر شربت ان از دو
تا یک مثقال و نیم است و هر گاه حاجت هضم طعام است بعد از غذا باید خورد و برای تقویت قلب و دماغ
ناشتا باید خورد طریق ساختن اطریفل صغیر که در انواع ضعف معده نافع است در صبح ام گوید
شاه جیلانی دانسته که هر گاه ضعف معده با رطوبت در طوبیه مزاج باشد خوردن شربت افسنتین
بطریقی که مذکور میشود از بهترین ادویه است و بسی نافع و مجرب است و بسیاری از ضعف معده
که با سستی معده با صلاح امده طریق ساختن ان این است افسنتین یک مثقال
سلیخه اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را با مویز منقی
بجوشانند و صاف کنند و بعد مثقال سنبل به قوام اورده و بعد از ان مصطکی نرم سوده
داخل کرده ممزوج کنند و هر روزه از نیم مثقال تا هفت مثقال او را با گلاب بنوشند و اگر نیم مثقال مویز را

بالعددر

با گلاب شیره کشیده با شربت بنوشند انفع است و لا قدر مثقال تا ده روز این شربت بطریقی که مذکور
بخورند هر روز معده [illegible] از تنقیه نمودن این شربت در مدت مذکوره بسیار نافع است و دیگر از شربت
که در ضعف معده که با برودت باشد نافع است شراب عودی است که معده را قوت دهد و دهن خوشبو
میکند و در تقویت باطنیه بسیار نافع است صفت ان این است عود هندی اعلی منقی از هر یک ده درم سنبل
الطیب بیخ مصطکی جوز بوا از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کرده و با گلاب بجوشانند
و کیسه را نگاه دارند تا قوت ان در گلاب دهد و شیره ان تمامه در گلاب داخل شود و بعد از ان بیست
مثقال قند سفید این گلاب را بقوام آورند و اگر خواهند نیم مثقال مشک خالص علاوه نمایند
و از نیم مثقال تا یک مثقال روزانه با گلاب ممزوج نموده بخورند و از جمله ادویه که در تقویت معده نافع است
امله پرورده و هلیله و زنجبیل پرورده است و مربای بالنگ که غذا و دوا است مناسب است و خوردن کلقند
با مصطکی [illegible] مرکب است با اختلاف احوال نافع است و هر گاه [illegible] از ادویه مذکوره یافت شود
پس با [illegible] و طوبیه مزاج تو نمودن قهوه زنجبیل هلیله دارچینی و زنیاد و جوز و قرنفل و امثال
ان ها هر کدام یافت شود بخورند یا با نبات سفوف کرده کف نمایند و با حرارت مزاج اب [illegible] میوه
و به و نار و انار دانه و زرشک و [illegible] و اب ان ها و شربت ان ها مرکب و غذا و مناسب است هر یک
و هر یک از این مذکورات که یافت شود علاج است [illegible] نماید تا معده

با صلاح اید و از خارج مالیدن روغن ناردین بر معده هر گاه با برودت مزاج باشد بسیار نافع است
طریق ساختن روغن ناردین این است سنبل الطیب اذخر سعد کوفته و ورق [illegible] هر یک
سازج هندی برگ مورد اذخر [illegible] از هر یک [illegible] کوفته
با گلاب و اب بجوشانند و صاف نمایند در روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن بماند
که معده را با این روغن مالش نمایند روغنی دیگر مستی بروغن به معده را تقویت تمام دهد [illegible]
مناسب است صفت ان اب به [illegible] و اب برگ مورد روغن گل از هر یک [illegible] ممزوج کرده بجوشانند
تا اب برود و روغن بماند و با رطوبت مزاج با صندل و گلاب و اب سیب ممزوج نموده طلا نمایند
روغنی دیگر مستی بروغن مصطکی که در تقویت معده عدیم المثل است طریق گرفتن ان این است که
که صد و بیست درم روغن زیت در شیشه کرده ده درم مصطکی در ان انداخته دیگ را تا نیمه اب
کنند و ان شیشه در ان دیگ اویزند و اتش در زیر دیگ کنند تا دیگ بجوش اید و ان
شیشه نیز بجوش اید چندانکه مصطکی در روغن حل شود و هر چند اب تمام شود تازه بریزند
تا وقتی مصطکی در روغن حل شود بر دارند و ان شیشه را با روغن ضبط نمایند مکرر معده را بمالند
روغنی دیگر مستی بروغن لاله که معده سرد را گرم کند و تقویت نماید بگیرند برگ لاله و بجوشانند
[illegible] تازه اب اورا گرفته بمقدار ان جوشانیده و با روغن زیت ممزوج کرده بجوشانند

[illegible]

تا روغن بماند استعمال نمایند روغنی دیگر مستی بروغن افسنتین و معده و جگر را جمیع اعضا را تقویت
میدهد بگیرند افسنتین را و بجوشانند و اب او را گرفته با روغن زیت ممزوج کرده بجوشانند
تا اب برود و روغن بماند و بالجمله مالیدن هر یک از این روغنها بر معده باید و در صورت
خلا معده بشود از لوازم که با اشتها مفرط است هر غذا [illegible] اختلاف امزجه و در حرارت در صورت
لازم است پس حرارت مزاج استعمال غذا ها گرم جایز نیست در صورت احتیاج طعام [illegible]
بره و مرغ خانه و خروس بچه مناسب است و اب لیمو و اب غوره و زرشک و نار دان و امثال ان
لازم و اب به و رب ان ها و شربت ان ها غذا مناسب است و با رطوبت مزاج نخود اب و گوشت
و غیره و کبک و تیهو و گنجشک و کبوتر بچه و تذرو و بره و امثال ان ها با ادویه و زیره دار چینی مناسب است
و نان و مرباهای بالنگ و سیب و پوست پسته و حلوای کنجد و امثال ان ها موافق است
و از چلاو با گوشت ها [illegible] مناسب است در ضعف معده احتراز از اغذیه غلیظ و دیر هضم و
اغذیه نفاخه و امتلا از طعام [illegible] اکل و چیزها چرب و [illegible] بسیار
خوردن چیزهای ترش و شور و شیرین و [illegible] و امثال ان ها لازم است خفقه باید
دانست که خفقه عبارت است از حرکت [illegible] که [illegible] فم معده
در معده پیدا گردد و بشدت و حرکت [illegible] منقطع شود [illegible]

نباشد و تهوع و غثیان باشد به نسبت عبارت است از حرکت معده با آنکه نوع شیء از معده و غثیان و
تهوع حرکت معده است به بیرون آن نوع شیء از معده و گاه باشد که با این مرض نبض ضعیف گردد
و چشم ها در غور رفته و بینی باریک شود و اطراف سرد شود و گاه باشد که مریض را اسهال عجب
شدید مختلف الالوان حادث گردد و با کرب و قلق و اضطراب و عطش باشد و گاه که محو سوء
مزاج و پیچش ناف و اسهال خون شود و گاه باشد که تشنج در عضلها پدید آید و رنگ مریض
برنگ میت ماند و این کار با خطر عظیم باشد و با وجود حالات صعبه و بعضی علامات مایه هرگاه
رونق در بشره باشد و نفس سلیم و با انتظام باشد در علاج آن مایوس نباید شد و بالجمله
هرگاه هیضه صفراوی باشد یعنی با علامات غلبه صفرا باشد از علامات عطش شدید و خشکی دهن و
قلق و اضطراب و حرارت و التهاب و خروج صفرا با قی و اسهال علاج اول آنکه آب گرمی که
بشرطی گرمی دهن نسوزد مکرر بیاشامند تا جمیع مواد فاسده از معده مندفع گردد و اگر بعد
گلاب باشد بهتر است و بعد از تنقیه از مواد فاسده [illegible] کشنیز با گلاب بجوشانند و با یده گلاب
باشد و [illegible] از آن بخورد تا وقتی که معده از مواد پاک شده باشد و بعد از آن از شربتهای مقویه مثل
شربت انار منعنع و شربت به و رب به و رب انار و شربت سیب ترش یا رب آن یا شربت
غوره یا رب آن یا شربت ریباس یا رب آن هرکدام میسر شود ممزوج بگلاب کرده بیاشامند

دوا بجدا

و اگر تحریک از زیر ناف قلیل تر باشد دوا ان را به شیر بکشند و با لعاب شیر بنوشند یا آب به یا سیب یا انار [illegible]
یا ریباس هرکدام میسر شود با لعاب شیر بنوشند و هرگاه قی بحد افراط رسد و معده از مواد تنقیه
نیافته باشد و با اسهال مواد دفع نمی شده باشد در تسکین قی کوشند و اعانت نمایند در اخراج
باسهال بطریقی که یکی از شربتهای مذکوره یا رب مذکوره یا آبهای مذکور با لعاب شیر و گلاب بخورانند
تا قی را تسکین دهد و حقنه نیز از این اجزا عمل آورند در هر دفعه یا سه دفعه یا بیشتر بحسب حاجت و قوه [illegible]
نیز و با تجویز [illegible] خطمی بزرگ سبوس گندم گاوزبان [illegible] از هر یک [illegible] عناب
سپستان از هر یک ده دانه به جوش کنند [illegible] صاف نموده ترنجبین شکر سرخ [illegible] شیره
مغز [illegible] با علاوه [illegible] روغن [illegible] در سه دفعه حقنه بعمل آورند و اگر احتیاج
تکرار حقنه باشد در یک روز [illegible] بعمل آورند و هرگاه بسرحد غشی رسد و اطراف سرد شود و نبض ساقط
گردد باید مشک و یاقوت تریاق فاروق هرکدام یافت شود بقدر [illegible] با گلاب بدهند و ضماد
از عصاره [illegible] سماق [illegible] صندل سفید [illegible]
مخلوط [illegible] که یافت شود و با آب سیب یا به یا گلاب بر روی معده ضماد نمایند و [illegible]
هرگاه احتیاج غذا باشد [illegible] را کباب کرده [illegible] وقت [illegible]
و وقتی که [illegible] و حالات صعبه نباشد پس هرگاه معده از مواد فاسده تنقیه یافته باشد

غذا شوربای [illegible] و لیمو و غوره و سماق و انار به و شربت آن یا رب آن یا هرکدام میسر شود [illegible]
نعناع و چاشنی [illegible] بخورند و هرگاه احتیاج بلحوم باشد گوشت مرغ یا جوجه
و کبک و تیهو و امثال آنها را از گوشتهای لطیف [illegible] که بخورند یا کباب کنند یا سماق [illegible]
بخورند و [illegible] که بهترین [illegible] خواب است چنانچه شیخ [illegible]
تصریح فرموده اند و بالجمله هرگاه [illegible] به هر حیله که ممکن باشد او را بخواب کنند و مالیدن
اطراف [illegible] و اسهال را تسکین دهد و بخواب آورد و این ملاحظه نیز مناسب است [illegible]
[illegible] صندل سفید آب سیب گلاب [illegible] و هرگاه قی بسرحد افراط رسد و با قی نه
تسکین نیابد بطریقی که در قی مذکور است علاج نمایند و هرگاه سبب هیضه فساد غذا باشد و معده با غلبه اخلاط
بلغمیه علاج [illegible] و خروج بلغم بقی و اسهال و غثیان و قلت عطش و عدم التهاب و
اضطراب و عدم علامات غلبه صفرا با علامات غلبه بلغم چنانچه مکرر مذکور شده علاج اول آنکه در این
[illegible] آب گرمی [illegible] بیاشامند تا معده از غذای فاسده پاک شود و بعد از آن
[illegible] همین نوع نیز هرگاه احتیاج [illegible] باشد بطریقی که در نوع [illegible]
تا تنقیه کامل را از معده حاصل شود و هرگاه قی بسرحد افراط رسد [illegible] در نوع [illegible] و این جز
را [illegible] از هرکدام [illegible] کوره

در نوع [illegible] این اجزا نیز نفع است و [illegible] وزره کرده با گلاب
و آب جوشانیده و صاف نموده بیاشامند و اجزای مذکور را سفوف کرده با گلاب بیاشامند [illegible]
منعنع و شربت سیب و لیمو و به لیمو در این نوع نیز نفع است و اگر قلیل [illegible] علاوه [illegible] نافع است و اگر
زیره سبز [illegible] گلاب [illegible] کرده قدری [illegible] علاوه [illegible] در تسکین قی بسیار نافع است
[illegible] هیضه هرگاه [illegible] معده از غذای فاسده [illegible] قرص کنند
[illegible] هرکدام یافت شود [illegible] منعنع بسیار نافع است [illegible] کنند [illegible] درم
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] مناسب بیاشامند [illegible]
[illegible] درم [illegible] از هر یک درم مصطکی [illegible] از هر یک درم کوفته بیخته [illegible]
[illegible] نیم درم یکی از شربتهای مذکوره بیاشامند [illegible] معده [illegible]
[illegible] نافع است [illegible] شربت انار منعنع است [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] سفید [illegible] آورند [illegible]
[illegible] هرگاه قی بسرحد افراط رسد بطریقی که در افراط قی مذکور است علاج نمایند [illegible]
هرگاه [illegible] غشی و نبض ساقط گردد [illegible] تریاق فاروق چنانچه [illegible]

شد مناسب است و آب مرغ و [illegible] مناسب است و [illegible] نیز دفع است بگیرند صندل سفید [illegible]
میخک عنبر مشک با گلاب بسایند و قدری از آن بسیب [illegible] کرده ببویند و [illegible] اجزا [illegible]
نزد ایشان سبب نفع است [illegible] هرگاه قی یا اسهال [illegible] افراط رسد بطریقی که در [illegible]
و اسهال مذکور است علاج فرمایند و هرگاه مرضی دیگر عارض شود رجوع بطبیب حاذق نمایند
نخود آب از گوشت مرغ و کبک و [illegible] زیره و [illegible] آب لیمو و آب [illegible]
مناسب است **قی** بدانکه قی عبارت است از حرکت معده با اندفاع چیزی از ان [illegible] و غثیان
عبارت است از حرکت معده [illegible] اندفاع چیزی از ان و هر دو حرکت [illegible] دفع
موذی از خود که ان را اسهال میگویند و [illegible] هرگاه سبب قی و غثیان اجتماع [illegible] صفرا
باشد که در معده متولد میشده باشد **علامت** ان عطش بسیار و تلخی دهان و زردی بول [illegible]
بحرارت و التهاب در معده و خروج صفرا [illegible] و تقدم [illegible] صفرا [illegible]
در [illegible] حاره [illegible] صفره لون و [illegible] و سایر علامات غلبه صفرا [illegible]
صفراوی [illegible] **علاج** ان است که اگر [illegible]
پس [illegible] قی ماده را [illegible] دفع نمایند [illegible] سکنجبین [illegible] آب گرم [illegible]
و قی نمایند و هرگاه مانع از قی باشد [illegible] محتاج [illegible] پس اولا [illegible]

[illegible]

بعد از آوردن [illegible] که در صداع صفراوی مذکور شد و اگر مانعی از حقنه باشد [illegible]
مسهل [illegible] پس [illegible] منقی [illegible] از هر یکی ده [illegible]
از هر یکی [illegible] تمر هندی [illegible] مثقال همه را [illegible] و صاف [illegible] ترنجبین
[illegible] مثقال [illegible] کرده [illegible] **روز سیم** [illegible] مسهل [illegible]
[illegible] از هر یکی [illegible] مثقال [illegible] از هر یکی ده [illegible]
تمر هندی [illegible] مثقال [illegible] همه را [illegible] و صاف [illegible]
مغز فلوس ترنجبین [illegible] از هر یکی [illegible] مثقال حل کرده [illegible] علاوه [illegible] روغن بادام [illegible]
روز چهارم [illegible] مذکور [illegible] مسهل [illegible] حاصل شود [illegible]
[illegible] مسهل [illegible] خوردن [illegible] مذکور [illegible] مناسب است هرگاه حرارت
[illegible] حرارت و عطش [illegible] اولی است و هرگاه طبع [illegible]
از [illegible] مسهلات [illegible] مذکور [illegible] مناسب است [illegible]
صفراوی [illegible] خوردن هر یکی از مسهلات که در علاج صفراوی مذکور شد [illegible]
[illegible] مناسب است [illegible] هر یکی که از مسهلات [illegible] بخورند [illegible]
حاصل شود و هرگاه [illegible] از مسهل مشروب [illegible] که مسهل [illegible]

حقنه اولی است از مشروب و مسهل مشروب [illegible] بلکه [illegible] حقنه [illegible]
[illegible] حقنه [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] حقنه [illegible] شربت [illegible]
و [illegible] لیمو و شربت [illegible] و شربت ریباس [illegible] ریباس [illegible]
و شربت [illegible] و شربت سیب و شربت [illegible] مورد [illegible] امثال ان [illegible]
هرگاه [illegible] نافع است و [illegible] سفوف [illegible] مناسب است [illegible]
[illegible] درم [illegible] درم [illegible]
هر یکی [illegible] درم [illegible] سفوف [illegible] مناسب است
بگیرند [illegible] پوست پسته تخم مورد [illegible] اجزا [illegible] شربت [illegible]
[illegible] شربت [illegible] سفوف [illegible]
در [illegible] تخم مورد مصطکی [illegible] همه را کوفته و بیخته
شربت [illegible] مذکوره [illegible] هرگاه [illegible] سفوف [illegible]
[illegible] شربت [illegible] سفوف مذکور [illegible]
[illegible] از هر یکی [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته [illegible] مذکور [illegible]

[illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] از شربت و [illegible] مناسب نمایند [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible] آب [illegible] گلاب
[illegible] و برف سرد [illegible] نافع است و از جمله [illegible] نافع [illegible]
صفراوی [illegible] هرگاه [illegible] پوست پسته [illegible]
باشند [illegible] طریق [illegible] آب ترنج را [illegible]
[illegible] نافع است از [illegible] آب سرد [illegible]
گرم چنانچه شیخ [illegible] در قانون [illegible] نافع است [illegible] آب گرم [illegible]
[illegible] نافع است و [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] نافع است و هرگاه حرارت [illegible] باشد [illegible] مصطکی [illegible] نافع است و شربت [illegible]
[illegible] هرگاه [illegible] معده [illegible]
و با وجود قی هرگاه [illegible] حقنه مذکور [illegible] که استعمال [illegible]
از قوت [illegible] موجب [illegible] **غذا** بطریقی که در [illegible] صفراوی مذکور [illegible]
[illegible] و لیمو و ریباس و [illegible] و قلیه [illegible] مناسب است
[illegible] قلیه [illegible] گوشت [illegible] مرغ [illegible] گوشت [illegible]

مذکور با یکی از شربتهای مذکور مثل شربت نارنج یا لیمو یا شربت ریباس و ان‌ها [illegible]
و شربت آلو و شربت ترنج و رب به و آب انار و شربت انار هر که آرام یافت شود و بسیار نافع
هر وقت احتیاج به تناول خوردن نان با مرقای زرشک و مرقای به و سیب و پوست پسته که [illegible]
و لعاب بهدانه و نان لیمه نعناع با آب لیمو و [illegible] و امثال ان‌ها مناسب است و از غذا که لازم است [illegible]
و لیمو نارنج و ترنج در ریباس و سیب ترش مناسب است و اشربه سماق با قلیه نعناع مناسب است و هر گاه [illegible]
و خشکی [illegible] احتیاج به رطوبات بلغمیه شود [illegible] علامات ان حموضت طعم دهان یا شوری ان [illegible]
اختلاف انواع بلغم و بسیاری آب دهن و قراقر و نفخ و قی بلغمی و اختلاط بلغم با بول [illegible]
استفراغ [illegible] بلغم [illegible] و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در فصل بلغمی مذکور شد علاج انست که هر گاه
[illegible] نباشد [illegible] احتیاج [illegible] استفراغ نمایند با طریقی که تخم [illegible] اصل السوس [illegible]
هر یکی [illegible] مثقال بجوشانند و صاف نموده [illegible] سکنجبین [illegible] عسل [illegible] کرده [illegible]
[illegible] باشند [illegible] و هر گاه [illegible]
[illegible] شربت [illegible] باطریقی که [illegible] منضج [illegible]
بادیان با دارچینی پرسیاوشان تخم خطمی [illegible] هر یکی [illegible] مثقال بجوشانند و صاف نموده مقدار [illegible] درم
ترنجبین یا نبات یا شکر یا قند یا گلقند ممزوج کرده بخورند و اگر [illegible] منضج چهار مثقال

یا گلقند یا نیم مثقال مصطکی ممزوج کرده بخورند نافع است و اگر گلقند [illegible] مثقال سکنجبین [illegible]
یا شکر یا سکنجبین بزوری ممزوج کرده بخورند و عقب ان منضج مذکور [illegible] طرفه [illegible]
بخورند [illegible] بادیان یا گاوزبان [illegible] و دارچینی [illegible] مثقال اصل السوس و بادیان [illegible]
[illegible] مثقال بادیان [illegible] گرفته نبات یا شکر یا قند یا ترنجبین ممزوج کرده بخورند
چهار مثقال گلقند با سکنجبین عسلی یا شکر [illegible] روز ممزوج نموده بخورند و [illegible] در یوم سیم بعد از خوردن
[illegible] از ایام منضج [illegible] احتقان [illegible] از ایام [illegible] گاوزبان اصل السوس بادیان
[illegible] بادیان [illegible] کلسرخ تخم خطمی [illegible] پرسیاوشان [illegible]
هر یکی [illegible] مثقال [illegible] از هر یکی [illegible] مثقال [illegible] همه را بجوشانند
و صاف نموده ترنجبین [illegible] تخم کافشه از هر یکی ده مثقال [illegible]
کرده با علاوه چهار مثقال روغن بادام شیرین در پنج دفعه احتقان بعمل آورند و [illegible]
گرم [illegible] روغن بادام و چهار دفعه دیگر سایر اجزا و نیم مثقال [illegible]
[illegible] منضج مذکور در [illegible] احتقان مذکور [illegible]
منضج و دیگر از احتقان تا تنقیه حاصل شود و هر گاه [illegible] باشد که از احتقان
تنقیه کامل حاصل نشود بعد از [illegible] احتقان [illegible] روز [illegible] احتقان

[illegible] مثقال [illegible] با [illegible] مثقال ممزوج کرده بخورند و اگر [illegible] بخورند
با عسل حب که بخورند و عقب ان آب گرم و [illegible] را در آخر شبها در یک شب [illegible]
بخورند نافع است و اگر در مزاج حرارت بسیار باشد [illegible] بلکه [illegible] مشروب
با [illegible] گاوزبان اصل السوس بادیان [illegible] پرسیاوشان تخم خطمی [illegible]
پوست [illegible] کلسرخ از هر یکی [illegible] مثقال [illegible] از هر یکی [illegible] دانه [illegible]
ده دانه [illegible] از هر یکی [illegible] مثقال همه را [illegible] بجوشانند و صاف نموده [illegible] گلقند
[illegible] ترنجبین [illegible] از هر یکی [illegible] مثقال داخل کرده با علاوه روغن بادام شیرین [illegible] مثقال
[illegible] و اگر در مزاج حرارت نباشد [illegible]
که [illegible] مثقال [illegible] حب کرده بخورند [illegible] مذکور [illegible]
بسیار نافع است و اگر بلغم بسیار غلیظ و لزج باشد [illegible] مسهلات مذکوره [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ممزوج کرده حب که بخورند [illegible] مثقال حب [illegible] که در
[illegible] بلغم مذکور است بخورند و اگر [illegible] از [illegible] مسهلات [illegible] در یک شب [illegible]
بلغم مذکور است بخورند و اگر [illegible] مسهل چهار مثقال گلقند [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] کرده بخورند [illegible] روغن بادام چرب کرده حب کرده بخورند [illegible]

گرم [illegible] که هر گاه [illegible] بلغم [illegible] شد و حرارت بسیار نباشد [illegible] مسهلات
مذکوره [illegible] جوارش [illegible] و [illegible] سفید [illegible]
[illegible] درم [illegible] اصل السوس از هر یکی [illegible] درم [illegible] مصطکی [illegible] عسل [illegible]
[illegible] درم روغن بادام [illegible] درم [illegible] از هر یکی [illegible] مثقال [illegible] عسل [illegible]
و بعد از [illegible] کوفته و بیخته و روغن بادام چرب کرده در [illegible] شربت [illegible] مثقال تا
هفت مثقال و بعد از تنقیه و تسکین تقویه و اصلاح حال معده کوشند با طریقی که [illegible]
یوم طرفه [illegible] از جوارش [illegible] کبیر یا صغیر یا جوارش [illegible] یا جوارش [illegible] یا سفوف [illegible]
یا [illegible] و سایر معاجین و اشربه و جوارشات که در ضعف معده مذکور شد [illegible]
احوال هر کدام [illegible] نمایند و [illegible] طرف [illegible] خوردن [illegible] ده [illegible]
[illegible] مصطکی [illegible] بخورند و سایر [illegible]
مذکور [illegible] و سایر ادویه [illegible] بعد از تنقیه نافع است و اگر [illegible] تنقیه [illegible]
[illegible] نافع [illegible] که [illegible] مثقال شربت [illegible]
منضج [illegible] که در [illegible] مذکور شد بخورند [illegible] سفوف [illegible] شربت مذکور بخورند [illegible]
[illegible] از هر یکی [illegible] مصطکی از هر یکی [illegible] درم عود خام [illegible] درم [illegible]

سفید مساوی مجموع همه را کوفته و بیخته شربتی یک مثقال و آب شربت لیمو منقع کرده بخورند و خوردن

این سفوف در انواع ناخوشیها معده که از رطوبت و بلغم باشد بسیار نافع است و اگر مرض کهنه

بخورند انفع است سفوف دیگر که قی بلغمی را قطع کند و بهترین ادویه است بگیرند مصطکی از

هر یک پنج درم عود خام هفت درم دار چینی پانزده درم قرنفل قاقله جوز بوا بسباسه سعد نعناع درونج

هر یک چهار درم پوست ترنج و زنجبیل از هر یک ده درم گلسرخ شش درم سنبل الطیب از هر یک

پنج درم کوفته و بیخته سه درم با آب سرد یا شربت لیمو منقع یا گلاب بخورند و اگر در مزاج حرارت

باشد با شربت به لیمو یا شربت سیب یا شربت به یا شربت ترنج یا شربت غوره یا شربت فواکه

یا شربت ریباس یا شربت مورد یا لیمو یا نارنگ یا نارنج یا رب انار یا آب انار منقع کرده

بخورند و اگر در مزاج حرارت باشد خوردن این سفوفات که در این باب اول از قی مذکور شد در این باب

یکی از شربتهای مذکور یا سکنجبین قی نافع است و اگر جگر از ادویه مذکوره یافت نشود و قدری مصطکی

کوفته با آب سرد یا عرق بسیار نافع است و قی را رفع اللی السکنجبین بیده و هم چنین با عدم امکان

دوای دیگر قلیلی عود یا مصطکی یا پوست پسته یا طباشیر یا گل سماق یا کشنیز یا مشک بو داده و

امثال اینها با مجموع یا بعضی که یافت شود یا قلیلی نعناع با آب سرد یا گلاب نافع است و سایر تدابیر

که در نوع اول مذکور شد همه در این نوع مناسب است **غذا** در ایام مسهل و منضج نخود آب از

کوشت و چوزه

کوشت مرغ و چوزه و خروس بچه و کبک و تیهو و کبوتر بچه و امثال اینها با آب زیره و زیره و چیزهای مناسب

و تره چلوایی با گوشت مانند گوشت با ادویه مذکوره نیز مناسب است و بعد از فراغ از مسهل نان و ترکاری

با نمک پوست پسته و سیب حلوای کرمانی و نیز نعناع مناسب است و چیزهای کوچک آب لیمو در غذا

مذکور مناسب است والله الشافی و الیه المرجع و المآب **سوء القنیه** به یونانی گوینده که کبد از جمله اعضای

رئیسه است و بعد از قلب که جوهر و ذات آن شریفتر عضوی در بدن نیست هم چنانکه قلب منبع و منشای

تولد روح حیوانی است دماغ منشای روح نفسانی است کبد نیز منشای روح طبیعی است و معدن تولد

اخلاط اربعه است یعنی دم و صفرا و بلغم و سودا و بعد از تولد اخلاط اربعه در آن متوفق میشود

بطریقی حریص که از رئوسای این رشته و آن را ابواب خونی گویند لکن بعد از آن متفرق الا القدم را که

کبد را قیام کرده که قسمت غذاییه دم را بجمیع اعضا و بهر عضوی آنچه لایق و سزاوار است میفرستد

و چنانچه قلب معدن تولد روح است کبد معدن تولد اخلاط است و چنانچه قلب معدن قوه حیوانیه است

و منبع حرارت غریزی است کبد نیز معدن تولد قوای طبیعی است که جاذبه و هاضمه و ماسکه است

منبع تولد دم است که ماده ارواح و غذای اعضا است و چنانچه قلب روح را بواسطه شرائین

بهمه اعضا ایصال میکند و دماغ روح نفسانی را بواسطه اعصاب کبد نیز روح طبیعی را و دم را بواسطه

اورده بهمه اعضا میرساند و چون غذا از ضروریات دوام حیوانی است و بقای بدن بدون آن

محال است بجهت آنکه بدن مرکب است از ارواح و اخلاط و ماده این مجموع خون است و غذا تا مستحیل بخلط

در کبد نشود مستحیل باعضا و ارواح نخواهد شد و استحاله غذا باخلاط در کبد است پس دوای کبد

صحیح است و مزاج آن قوی است و هضم و نضج غذا در آن نیکو است و بر مجرای طبیعی است امر بدن در

تغذیه و تولد ارواح و قوی و افعال سایر امور بر مجرای طبیعی است و با اختلال در امر کبد امر بدن مختل

خواهد بود پس واجب است بر هر امری که محافظه شود که کبد را از امور ضاره بر وجه اتم در حال صحت

و هر گاه حادث شود بر او آفتی و مرضی بسرعت بدفع آن کوشند و چون از جمله امراض که بکثرت در او حادث

سوء القنیه است که مقدم استسقا است به ترجمه الفاظ آن که کوشیده شده و دانست که قنیه بمعنی ذخیره

و سوء القنیه بمعنی بدی ذخیره و چون اساس غذا در کبد و عروقات از ضروریات است یعنی

هست با سر دم که غذا است در کبد و عروقات از برای بدل ما یتحلل واجب است پس هر گاه این ذخیره

و مزاج مشوش و ناملایم یا ورمی باشد در کبد بهم رسد لاجرم امر غذا مختل میشود و دمی که حاصل میشود

در کبد و می است غیر قابل از برای تغذیه اعضا و باقی میماند در کبد و عروقات پس از این ذخیره بد

وسوء از آن حادث میشود و بالجمله سوء القنیه مقدمه استسقا است یعنی که هر گاه فاسد شود

مزاج کبد و مستولی شود بر آن ضعف حادث میشود اینعلت بجهت آنکه غذای اعضا دم است و تولد

دم از کبد است هر گاه متغیر شود مزاج کبد و حادث در آن ضعفی حاصل نشود در آن دم صالح

بلکه دمی

بلکه دمی با کیفیت فاسد حاصل میشود و از کبد میرسد باعضا و بجهت عدم صلاحیت آن برای تغذیه

باقی میماند در عروقات و اعضا و حادث صفرة لون و بیاض آن و تهیج اطراف و خصوصا

پلکهای چشم و بسا باشد که تهیج یعنی ورم منتشر شود در همه بدن و بکرده بدن مثل خمیر که هر جای

از بدن را با انگشت فرو کنند از موضع انگشت تا مدتی باقی میماند و بسا باشد که حادث این تهیج در

پاها بدون آنکه حادث شود در دستها و بسا باشد که در پاها نباشد بلکه در پلکهای چشم باشد و بسا

باشد که در همه بدن منتشر شود چنانچه مذکور شد و دیگر از لوازم این علت نفخ و قراقر است

در شکم و اختلاف در ترتیب طبع یعنی براز و بسا باشد که حادث شود با این علت قی و قلت و بسا باشد

که حادث سستی و کسالت و عطش بسیار و بسا باشد که آن عطش نباشد و اشتها زیاده باشد

علاج این مرض چنان است که هر گاه معلوم شود سبب ضعف کبد غلبه برودت و کثرت رطوبات

بلغمیه است از قلت عطش و عدم التهاب و حرارت و بیاض لون و بسیاری آب دهن و تقدم

استعمال مبردات و مرطبات و سفیدی بول و بروز دمی لثه انتها با بلغم و تفرقه زبر دست و

مرطبات و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه مکرر مذکور شده پس هر گاه مانعی از تنقیه نباشد

بدفعات ماده را تنقیه نمایند و از استعمال مسهلات بدو روز جهت اکثر احتراز نمایند و هم

بسیاری از مسهلات قویه ملکه بتدریج و تقدیری ایام کاه منضج داده و کاهی باستفراغ آن

وگاهی بتقویه وتفتیح وتلطیف او بکار برند وتقویه معده وجگر را در همه وقت منظور دارند
باین طریق که چند یوم منضج از بادیان بنوشد و بادیان در شست پخ بادیان اصل السوس بیخ کاسنی
تخم کاسنی گلسرخ از هر یک دو مثقال سبستان [illegible] از هر یک [illegible] مثقال با عرق کاسنی
بادیان یا گاوزبان جوش بدهند وصاف نموده نبات سفید یا شکر سفید یا شربت اصول یا شربت
دینار هر کدام باشد بقدر احتمال مخلوط کرده بخورند واگر قبل از منضج چهار مثقال گلقند آفتابی
با نیم مثقال مصطکی ممزوج کرده بخورند نافع است وبعد از خوردن چند یوم از منضج مذکور
احتقان نمایند بطریقی که مذکور شد قبل از احتقان منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن گلقند با مصطکی
یا نیم بخورند گلقند را بخورند و در عقب مصطکی و دارچینی از هر یک دو دانگ با گلاب جوشانیده
وصاف نموده بخورند یا شربت اصول یا شربت افسنتین هر کدام باشد بقدر احتمال با عرق بادیان
یا گلاب ممزوج کرده بخورند و در عقب آن چهار دفعه احتقان بنمایند و ادویه آن این اجزا است گاوزبان
اصل السوس بادیان پرسیاوشان خبازی بیخ کاسنی بیخ کرفس اکلیل الملک بابونه افسنتین
گلسرخ یا تخم آن از هر یک سه مثقال انجیر زرد سپستان از هر یک ده دانه سنبل الطیب سه مثقال
همه را نیم کوفته بجوشانند وصاف نمایند مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ [illegible] آب
برگ چغندر [illegible] از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با نمک چهار مثقال روغن بادام [illegible]

دفعه احتقان

دفعه احتقان نمایند دفعه اول آب گرم با نمک طعام روغن بادام سه دفعه دیگر به اجزای ادویه
ریوند چینی کوفته داخل دفعه چهارم نمایند یوم بعد از احتقان باز منضج مذکور دو روز اول بخورند وبعد از
دو روز منضج دیگر و از احتقان وبعد از آنکه حرارت احتقان بعمل آمده باشد دو روز بعوض احتقان بخورند
از حب غاریقون بخورند صفت حب غاریقون بگیرند غاریقون یک درم تربد سفید دو درم زراوند

صفت حب غاریقون

مدحرج دو دانگ ریوند نیم درم مقل نیم درم بادیان رومی یک نخود همه را کوفته بیخته حب نمایند
این مجموع دو شربت است و دیگر روز نمایند دو روز [illegible] بالطریق مسهلات بخورند و عقب آن بادیان
با جزری بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان گلسرخ تخم کرفس جوز هر یک دو مثقال جوشانیده
وصاف نموده دو مثقال نبات داخل کرده بخورند صفت حبی دیگر مناسب تر به [illegible] روغن بادام

صفت حبی دیگر

چرب کرده دو درم غاریقون [illegible] نیم درم [illegible] یک درم انیسون یک درم همه را کوفته و بیخته
و این نیز دو شربت است بالطریق سابق اول بخورند [illegible] افتیمون را با روغن گلاب سائیده و مخلوط نمایند

صفت حب دیگر

صفت حب غاریقون نوعی دیگر افتیمون صبر سقوطری از هر یک سه درم غاریقون چهار درم انیسون
فطراسالیون تخم کرفس [illegible] از هر یک دو درم سقمونیا مشوی یک درم کوفته و بیخته با آب خالص
حب سازند شربت دو درم و هرگاه مریض ضعیف باشد در دفعه نیم تمام از حب [illegible] کرده بخورند
در ایام دفعه منضج مذکور را بخورند یا بعوض منضج از شربت اصول یا شربت افسنتین یا سکنجبین

بزوری با عرقهای مذکور بخورند و طرف عصرها گلقند آفتابی با مصطکی ممزوج نموده بخورند یا بعوض آن دو دانگ
مصطکی دو دانگ دارچینی با گلاب جوشانیده بخورند و از شربتهای مناسبه در این نوع از سوء القنیه شربت
بزوری حار و شربت بادیان است که بعوض منضج یا مخلوط منضج مذکور کرده بخورند تا دوازده یوم و شربت
هر یک از شربتهای مذکور که ممکن شود و مناسب بحال مریض باشد بخورند و بعد از آن هرگاه قوت قوی باشد
و مریض طاقت مسهل داشته باشد یکی دو شب از حب غاریقون بخورند و بعد از آن باز منضج مذکور
یا یکی از شربتهای مذکوره هر کدام لایق بحال علیل است مخلوط با منضج یا عرقهای مذکوره مثل عرق بادیان
یا عرق خار خسک یا عرق کاسنی یا شیر خار یا گاوزبان یا فطراسالیون یا عرق دارچینی یا گلاب ممزوج نموده
بخورند و طرف عصرها ادویه مذکوره از گلقند با مصطکی و سایر ادویه مذکوره بخورند [illegible]
به تحلیل ماده از تنقیه [illegible] هر ایام فراغ از مسهل یکی از شربتهای مذکوره با منضج را بالطریق مذکور
بخورند تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از فراغ از تنقیه تا چند یوم که اقل آن چهارده یوم است
در صورتی که مرض بالکلیه رفع شده باشد یکی از شربتهای مذکوره با عرقهای مذکور بخورند تا جگر بالکلیه
باصلاح آید و بعد از تنقیه با وجود ضعف جگر هرگاه در معده ضعفی باشد یا برودت و رطوبت خوردن [illegible]
افسنتین بالطریق مذکور در ضعف معده از بهترین ادویه است و همچنین خوردن جوارش [illegible]
یا کمونی در آخر شبها بسیار نافع است و طرف عصرها خوردن گلقند با مصطکی بسیار نافع است

واگر گلقند

واگر گلقند را بعوض صبح که در قی [illegible] مذکور شد ممزوج نموده بخورند نافع است و هرگاه بعد از تنقیه آثار
مرض از ترشح اطراف و غیر آن باقی باشد و مرض بالکلیه [illegible] نشده [illegible] باشد چند یوم از [illegible]
بقدر دو مثقال مخلوط با شربت اصول یا شربت بادیان یا شربت کشوث یا شربت بزوری یا شربت سکنجبین
بزوری حار کرده بیاشامند ولا اقل تا دوازده یوم بخورند و هرگاه [illegible] رفع نشده باشد و تهیج باقی باشد
از شربت دینار بقدر ده مثقال مخلوط با گلاب کرده یک درم ریوند چینی کوفته اضافه نموده بخورند و عقب آن
منضج مذکور را [illegible] صبح بخورند و دیگر روز نیز از شربت دینار را بالطریق مذکور بخورند تا به چهار شربت
شربت دینار خورده شود و در ایام غیر شربت منضج مذکور یا یکی از شربتهای مذکوره بعوض منضج با عرقهای
مذکوره و قرص مذکور بخورند و بعد از آن مرض بالکلیه رفع شد فبها والا تا دوازده یوم یا کمتر یا بیشتر [illegible]
الکرکم کبیر با شیر مخلوط [illegible] العسل کرده بخورند و قرص [illegible] با شربت اصول بخورند تا مرض بالکلیه رفع شود
ان شاء الله و هرگاه در این نوع حرارت و عطش باشد بعد از تنقیه خوردن قرص زرشک کبیر و صغیر با
شربت بزوری بارد و سکنجبین بزوری مخلوط با آب برگ کاسنی و آب انار شیرین بسیار نافع است و گاه
از جمله ادویه نافعه در این نوع از سوء القنیه بعد از تنقیه معجون کلکلانج است [illegible] اصول یا شربت
اصول ممزوج کرده بخورند و طریق خوردن آن چنان است که اول از معجون مذکور بخورند و عقب
آن بیست مثقال [illegible] الاصول را با روغن بادام تلخ و شیرین از هر یک یک مثقال بخورند و اگر بعوض

معجون کوکنار و از تریاق فاروق بکار برند بسیار نافع و باید تا اقل دوازده یوم خورده شود و بعد از
خوردن چند یوم از شیره و مطبوخ‌ها هرگاه قوه قوی باشد و احتیاج به تنقیه باشد از حب غاریقون مذکور
یا شربت دینار المطبوخ مذکور هر یک بحسب حالت و قوه مکرر نمایند و بعد از آن باز شروع به [illegible] نموده
[illegible] و ادرار و تفتیح [illegible] مذکور از اشربه و سکنجبینات و معاجین و اقراص بطریق مذکور در یرقان
از آن ها تا آنزمان که شفا کامل از مرض جانب [illegible] حاصل شود صفت شربت اصول و سکنجبین بزوری حار
و شربت بزوری و قرص زرشک کبیر و صغیر در حمیات مزمنه مذکور است طریق شربت [illegible]
[illegible] مذکور شد طریق ساختن شربت دینار [illegible] تخم کاسنی نیم کوفته و ورق کاسنی [illegible] از هر یک
بیست درم [illegible] جمله [illegible] از هر یکی ده درم تخم کشوث در کتان بسته ده درم
همه را بجوش دهند و صاف نموده [illegible] قند سفید بقوام آورند مقدار [illegible]
[illegible] شربت ده مثقال صفت شربت کشوث در حمی بلغمی مذکور است صفت شربت بزوری حار
[illegible] پوست [illegible] از هر یک [illegible] پوست بیخ بادیان بیست درم بادیان تخم کرفس پوست بیخ کرفس
از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته [illegible] همه را بجوش دهند و صاف نموده با [illegible]
پنج مثقال قند سفید بقوام آورند شربتی از [illegible] تا هفت مثقال طریق ساختن شربت
بادیان [illegible] بادیان درشت [illegible] نیم کوب کرده بجوش دهند و صاف نمایند

بچهار بار

بچهار بار در [illegible] سفید بقوام آورند صفت دواء الکرکم کبیر نسخه زعفران دوازده مثقال [illegible] روناس
مر و [illegible] ریوند چینی از هر یک شش درم سنبل الطیب شش درم قسط سلیخه [illegible] اذخر [illegible] بلسان
از هر یک یک درم روناس چهار درم رب السوس [illegible] مصطکی [illegible] از هر یک سه درم روغن
بلسان پنج درم مر صاف چهار درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته شربتی یک درم تا دو درم با [illegible]
بنوشند صفت دواء الکرکم صغیر نسخه زعفران سلیخه [illegible] از هر دو درم [illegible] یک درم [illegible] قسط
اذخر [illegible] ریوند چینی از هر یک یک درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته شربتی یک مثقال صفت قرص لک
[illegible] لک مغسول روناس تخم کرفس [illegible] از هر یک درم [illegible] انیسون [illegible] از هر
یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته با آب [illegible] قرص نمایند
معجون [illegible] ریوند [illegible] غاریقون پوست هلیله زرد از هر یک یک درم [illegible]
چینی [illegible] سنبل انیسون از هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته شربتی
سه درم تا چهار درم بطریق مذکور بخورند [illegible] آب [illegible]
[illegible] لازم است [illegible] غلیظ [illegible]
[illegible] پاچه و نان فطیر و بعضی اشیاء معمول [illegible] و عدس و لوبیا
و کلم و امثال آن ها لازم است و هرگاه عطش بسر حد افراط رسد پس بهترین آشامیدنی

آن بعد از هضم غذا [illegible] و در این مرض [illegible] ریاضات [illegible]
[illegible] و ریگ‌های گرم [illegible] کردن اعضا متورم در ریگ‌های گرم و [illegible] بقدر [illegible]
[illegible] و امثال آن ها از اشیاء محلله و مجففه و متفرقه در همه اوقات اصلاح حال [illegible]
باید داشت و [illegible] و احتباس [illegible] ضرورت است [illegible]
[illegible] در این مرض بهتر است از افراط در [illegible] آن غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت
مرغ [illegible] و امثال آن ها [illegible] دارچینی فلفل و زنجبیل و زعفران و مصطکی
مناسب است و بعد از فراغ مسهل و ایام [illegible] و شربت نبات و حلوای [illegible]
[illegible] و سیب و ترنج [illegible] و آب گوشت‌های مذکوره [illegible] و کباب از گوشت‌های مذکور مناسب است
[illegible] و آب [illegible] و شربت آن ها [illegible] سکنجبین [illegible] از غذا
مناسب است [illegible] آب [illegible] هرگاه عطش [illegible] مناسب است و آب برگ کاسنی
همه انواع سوء القنیه چه حار و چه بارد نافع است و هرگاه سبب سوء القنیه حرارت مزاج و غلبه اخلاط
حاره باشد از بسیاری عطش و تلخی دهن و خشکی آن و [illegible] و حرارت و التهاب [illegible]
و تقدم استعمال مسخنات [illegible] علامات غلبه صفرا چنانچه مکرر مذکور شده
و عدم علامات [illegible] علاج آن نیز باید بتقویه و اصلاح مزاج کبد کوشیده و از ادویه مسهله

[illegible]

ابتداء [illegible] و با ادویه و اغذیه بارده که در آن ها تفتیح و ادرار و تقویه باشد علاج نمایند بطریقی
که هرگاه احتیاج به تنقیه باشد و مانعی نباشد از استعمال مسهلات پس چند یوم طرف صبح از [illegible]
[illegible] تخم کاسنی کاوزبان از هر یک [illegible] مثقال سپستان ده دانه [illegible] کاسنی شیره
و صاف نموده شیره تخم خیار سه مثقال [illegible] علاوه هفت مثقال شربت بزوری بارد یا شربت
[illegible] بنوشند و هرگاه قبل از منضج سه مثقال [illegible] سکنجبین ساده یا [illegible]
بزوری بارد [illegible] بخورند نافع است و بعد از خوردن سه چهار یوم از منضج مذکور [illegible]
[illegible] مسهل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] ده دانه همه را جوش دهند و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
[illegible] از هر یک ده مثقال آب برگ کاسنی ده مثقال [illegible] علاوه یک مثقال روغن بادام
شیرین بنوشند دو یوم بعد از آن باز منضج مذکور [illegible] منضج دیگر [illegible] مسهل مشروب بطریق
مذکور [illegible] بعد از خوردن [illegible] مسهل [illegible] مسهل مشروب مذکور [illegible] از حب هلیله
بخورند نافع است صفت حب هلیله نسخه پوست هلیله زرد ریوند چینی [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک ربع درم همه را کوفته و بیخته حب کنند [illegible] و طرف
صبح بخورند [illegible] آب گرم و باید [illegible] بروغن بادام چرب نموده [illegible]

و این جب را بطریق مسهلات دیگر در یکروز نه یکروز مجوزند و اگر بقیه ماده تب یکروز نه یکروز و نه دو
دو روز نه یکروز یا سه روز نه یکروز یا هفته یکروز یا بیشتر بحسب قوه و حاجت هر سه یا در ایام فرصت از
مسهل منضج مذکور را مجوزند یا بعوض ان طرف صبحها هفت مثقال از شربت ریواجی با یا سکنجبین
ریواجی با عرق و با اب برگ کاسنی یا عرق کاسنی کرده با علاوه قرص ازشنک و کبیر همچنین بخورند و
اگر حرارت شدید باشد شیره خرفه تخم خیار با علاوه دو سه نیه و طرف عصرها در ایام منضج خوردن کلفه شد
بسکنجبین ساده یا سکنجبین به لیمو یا سکنجبین نانخواه در عقب ان شیره تخم خیار تخم کاسنی با عرق کاسنی
کرفته بخورند و خوردن شربت لیمو و به لیمو و شربت انار و شربت به و اب به با عرق کاسنی و شیره های
خنک مناسب است و بعد از تنقیه هرگاه تهیج اطراف و سیاهی رنگ باشد خوردن شربت دینار بقدر
ده مثقال با اب برگ و ریوند چینی نیم مثقال مناسب است هر یکروز نه یکروز بطریق مسهل بخورند
تا ماده بالکلیه منضج شود و بعد از تنقیه و رفع مرض بالکلیه باصلاح و تقدیر مزاج کبد کوشند یا این
طریق که تا یک هفته یوم طرف صبح از سکنجبین ریواجی یا شربت ریواجی یا سکنجبین سفرجلی
یا سکنجبین لیمو یا سکنجبین نانخواه یا شربت انار یا شربت به لیمو یا شربت لیمو یا شربت به هر کدام نفعت
شده مخلوط بعرق کاسنی یا اب برگ کاسنی یا اب انار کرده شیره تخم خیار و تخم خرفه کاسنی و تخم خربزه
علاوه نموده بیاشامند و هرگاه در مزاج حرارت نباشد و احتیاج کردن شیره باشد با عرق ان

ادویه مذکوره مناسب است و اگر کلفه را و طرف عصرها خوردن کلفه کل به یا کلفه نبات یا از شیره مذکوره
مناسب است و اگر کلفه را با طباشیر ممزوج کرده بخورند هر عقب نیم شیره مذکوره مناسب است طریق ساختن
سکنجبین بزوری این است تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم
نیم کوب کرده در سه رطل اب و سی مثقال سرکه شبه بجوشانند و یا به رسانند و ده مثقال قند سفید بقوام
اورند طریق ساختن سکنجبین سفرجلی این است اب به را کوفته با چهار یک ان سرکه مخلوط که قند
سفید ان قدر که بوش چاشنی شود ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام اید طریق ساختن سکنجبین لیمو
این است اب لیمو و گلاب و سرکه از هر یک سی مثقال اب به پنجاه مثقال قند سفید انقدر که خوش
چاشنی شود بجوشانند تا بقوام اید طریق ساختن سکنجبین رمانی این است اب انارین از هر یک بیست
اب دارچینی و سرکه از هر یکصد مثقال قند سفید بطریق مذکور بقوام اورند طریق ساختن
و شربت به لیمو و شربت لیمو و شربت به در مخزن قلب مسطور است طریق ساختن قرص از شک صغیر و کبیر
در جای خود مذکور است غذا در ایام مسهل و منضج نخود اب از گوشت مرغ و جوجه و بره و زغاله با قلیه
برنج و شیره بادام و دارچینی و اب لیمو و سکنجبین نعناع مناسب است و ترجلاب گوشت هائی
مذکوره با شیره از سکنجبین و شربت لیمو و شربت انار و اب لیمو با قند و عرق نعناع و اب زرشک
و شربت نارنج و امثال اینها مناسب است و بعد از تنقیه و رفع مرض بالکلیه طرف چاشت نان

صفرای بیدان[?]

صفرای بزره[?]

صفرای علی[?]

و مرباهای زرشک و شربت لیمو و به و مرباهای سیب شکری و سکنجبین و شربت انار و میوه و نعناع مناسب است
طرف شام نخود اب و ترجلاب مذکور با اش زرشک یا اش لیمو یا اش سکنجبین با قلیه از گوشتهای
مذکور مناسب است و از فواکه اب انار و لیمو و نارنج دیگر اینها و امثال ان ها مناسب است و گر
در مرض لیه بعد از تنقیه خصوصا نوع اخر خربزه لطیف شیرین مناسب است و هرگاه سوء القنیه منجر
باستسقا شود بطبیب حاذق رجوع فرموده رحم به باب ... است که حکیم قدیم صبر جالینوس شرح
در بیان نشانها و مجری که اول انها متصل است بقعر معده و اخر ان ها متصل است بمقعده
و هر یک از انها اسمی علیحده است و منقسم است بر اقسام چنانچه معا اول را اثنی عشری گویند
و طرف بالای ان متصل است بقعر معده و طرف پائین ان متصل است بمعائی که ازو صایم
و بعد از صایم معا دقاق است و بعد از ان معائیست که اثر اعور خوانند و بعد از اعور قولون است
و بعد از ان معائیست که متصل است بمقعده و از را معا مستقیم خوانند و منفعت جمله امعا اینست
او و ما انست که فضلات غذا را بعد از انکه در معده هضم یافت و الواح شده هر معده باقی
نمانده و ازو معا در وقت رفع طبیعت از دفع شاید و ب بقا مذکور اند که در وقت دفع براز
قطعی از صفرا از مراره بمعا ریخته بجهت دفع امعا از فضلات و نیز برای اگاه کردن انسان
بر دفع فضلات بجهت انکه امعا ذی حس است و صفرا تیز پس هرگاه رطوبة تخلی

یا صفرا روی باقی و با الجمله انچه بسبب تاذی امعا شود و اسهال را بهجا گردد و لامحاله از احساس
کرده جای بیکنند ابسراز از رفع ان موذی و ابنین رفع هرگاه بر مجری لمبی است موجب صحت است و
بر خر مجری لمبی است یا نمی که بسبب امری است موذی مثل ثقل محتبس یا انصباب صفرا و
زاید یا منی و امثال اینها پس واجب است رفع انها و الا موجب هلاکت میشود و از انجمله است زحیر
که در عرف عام پیچش گویند و انحرکة از معا مستقیم از برای دفع براز و باینحرکه رفع
نمیشود مگر رطوبتی از عالم اب منی و گاهی مخلوط بخون و گاهی بدون ان و سبب انحرکة
یعنی زحیر گاه باشد که رطوبت گزنده باشد که بمعا مستقیم ریخته و موجب اذیت شود و سبب
ان خروج این رطوبه یا پیچش و زور نشستن در کمرگاه و زیر شکم و عدم خروج صفرا
است که در سه یوم طرف صبح ریشه خطمی و به دانه را لعاب گرفته با دهنگ و روغن بادام مخلوط کرده
باضافه یک مثقال سفوف مالویه بخورند و اگر سفوف یافت نشود با قی ادویه را بخورند و اجزای
سفوف صفه سفوف مالویه اینست تخم خطمی مقشر تخم خبازی مقشر از هر یک یک مثقال نشاسته
بریان سه مثقال صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بجهت سفوف نمایند و دائم سفوف
در همه انواع زحیر که مذکور میشود نافع است هر تسکین شدت پیچش بسیار مجرب و هرگاه با تنقیه
ادویه مذکوره مرض رفع نشد فصد و الا طمی با یس صفه میل نمایند و شیره خطمی با تخم ریحان از

صفرای[?]

سفوف ابریزیه[?]

هر یک دو مثقال پستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ده مثقال روغن
بادام دو مثقال مخلوط کرده بیاشامند بعد از آن باز لعاب ریشه خطمی و بهدانه با سفوف مذکور
و روغن بادام بخورند و هکذا دیگر و فلوس مذکور و دیگر و لعابهای مذکور با سفوف مذکور بخورند تا
قوه و حاجت تکرار نمایند علاج آش برنج و شیره بادام یا نشاسته و شیره بادام و طرف شام
تخم مرغ و اگر بسبب زحیر ریختن صفرا باشد علامات تقدم علامت آن پیچش و سوزش و ترشی
معده و تشنگی و تلخی دهن و خروج صفرا و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در فصول صفراوی
مذکور شد علاج آنست که لعاب ریشه خطمی و بهدانه گرفته اسفرزه دو مثقال و بارهنگ [illegible]
و آنرا که بیاشامند و اگر عرق بید باشد و با عرق بید بنوشند و اگر بایشان رفع نشود
مسهل مذکور در نوع [illegible] با اضافه دو مثقال [illegible] بیاشامند هر یک روز نه یک روز [illegible]
تا مرض بالکلیه رفع شود و بعد از تکرار مسهل هر گاه باز زحیر باقی باشد و صفرا با خون آمیخته
باشد یا خون رفع میشود باشد طرف صبح دو مثقال تخم خرفه و تخم کشنیز بیره کرده [illegible]
تا دو مثقال سفوف طین مخلوط کرده بخورند و اگر پیچش بسیار شدید و با خون باشد سفوف طین
روغن بادام چرب کرده مخلوط با لعاب بهدانه کرده بخورند [illegible] نیم مثقال باز
بوداده با عرق بید بخورند و بعد از رفع پیچش هر گاه زحیر باقی باشد و صفرا با خون باشد

نقع البته نه

رفع می شده باشد باز سفوف طین را با شیره خرفه و تخم کشنیز بخورند و اگر باز باقی باشد سفوف
طین را مخلوط با شربت مورد که بخورند هر عقب آن تخم خرفه و تخم کشنیز و تخم حماض و تخم حماض
بوداده و شیره گرفته نیم مثقال طباشیر هندی و آنرا که بخورند و اگر سفوف طین محلل [illegible]
مذکور را مناسب بخورند یا دو مثقال تخم مورد و دو مثقال صمغ عربی بوداده جوشانیده و شیره گرفته طباشیر
مخلوط که بخورند یا به دانه ریشه خطمی بوداده و لعاب گرفته قرص طباشیر ممسک نیم مثقال مخلوط که
با علاوه یک مثقال صمغ عربی بخورند و اگر هیچ یک ثابت نشود دو مثقال [illegible] بوداده و حب عرق بید
کرده دو مثقال اسفرزه بوداده کوفته با عرق بید یا آب سرد بخورند و اگر احتیاج را تا سه یوم بکنند
اسهال را دفع مینمایند و اگر از آنها هیچ رفع نشود باز صفرا و خون دفع میشده باشد چند یوم طرف
صبح سفوف لؤلؤ را بقدر نیم مثقال تا دو مثقال شربت مخلوط که بخورند هر عقب آن تخم خرفه
تخم کشنیز تخم حماض از هر یک دو مثقال بوداده شیره گرفته با اضافه طباشیر هندی نیم مثقال بیاشامند
و صفت سفوف لؤلؤ این است مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سوخته گلنار طباشیر قرنوب
گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل سفید با رب بوداده تخم حماض بوداده تخم خرفه بوداده
تخم مورد کهربا ربا دم الاخوین زرشک کشنیز خشک بوداده صمغ عربی بوداده جوز مقشر بوداده
بزرقطونا از هر یک دو مثقال کهربا طین ارمنی مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال [illegible]

مجموع ما هم را سوای بزرقطونا کوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال با طریق
مذکور بخورند و اگر سفوف مذکور را با شربت به یا شربت سیب یا شربت مورد ممزوج کرده بخورند شاید
و خوردن شیرهای مذکور طرف صبح با شیرهای خشک مذکور با علاوه طباشیر مناسب است و بجای آن مخلوط
شربت صندل و سیب مناسب است و اگر مروارید ناسفته و دهنه کهنه مختصر و مختصر علاوه تخم
با اضافه دو مثقال تخم ریحان دو مثقال بارهنگ بوداده بخورند نافع است و اگر به از آن مروارید بخورند نیز
نافع است و اگر پیچش شدید داشته و با خون باشد هیچ یک از اینها [illegible] سفوف
طین که در اول مذکور شد با لعاب بهدانه و ریشه خطمی ممزوج که با علاوه اسفرزه و بارهنگ و تخم ریحان
که بروغن بادام چرب کرده بخورند و بعد از طرف شدن خون و نهایت تخفیف پیچش اگر باز باقی باشد
سفوف حب الرمان با رب به یا شربت مورد یا سیب یا شربت [illegible] که بخورند و اگر آثار غلبه
صفرا باقی باشد با رب به و شیره خرفه و تخم کشنیز بوداده بخورند صفت سفوف حب الرمان این است انار دانه
بوداده ده مثقال طباشیر سماق زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده تخم مورد آمله سوخته کشنیز
خشک بوداده قرنوب الله گلنار از هر یک مثقال عود نیم مثقال اهله مقشر یک مثقال نیم [illegible]
و بیخته قدر شربت از یک قدر تا دو مثقال هر گاه این [illegible] بعد از چند مسهل با نیم [illegible]
مذکور شد علاج نمایند و هر گاه بسبب زحیر احتباس ثقل یابسی باشد در اینجا که باعث [illegible]

در اینجا

در اینجا که باعث اسهال و در اینجا که مثل نمونه [illegible] شده بحرکه زرا میکرده باشد علامت
اینکه بودن شکم هر دو پیچش دایمی بودن آمدن ثقل یابسه در بعضی اوقات و با پیچش
هر دو و فرق میان این نوع و سایر انواع آنست که اسهال فلوس یا [illegible] ساق را چند دانه فرو برند
و اگر همراه ای رفع شد این نوع است و اگر نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد این نوع است علامت
آنست که بدست ساق سه یوم طرف صبح تا جریزی ریشه خطمی را جوشانیده و لعاب گرفته با اضافه
بارهنگ و روغن بادام بنوشند و هر گاه احتیاج به مسهل شود بالطریق مذکور در نوع اول
مسهل را بخورند و هر گاه محتاج بتکرار باشد دیگر روز نیز یک روز مکرر نمایند و از کهنه سفوف
ماسویه که صفت آن در نوع اول مذکور شد و در آخر یه و در آخر روز مسهل بسیار نافع است
هر این نوع بعد از رفع ستره هر فرق ثقال هر گاه زحیر باقی باشد بعد از آنکه چند مسهل داده
بطریق مذکور در نوع اول علاج نمایند حقنه نیز حقنه در این نوع نیز بدستور نوع اول
و به باید دانست که اسهال باشد که بسبب زحیر سرمایی باشد که بمقعد رسیده باشد از عالم بر
سنگ سردی و فرو رفتن بر آب سردی یا نشستن کون ابر بسیار سرد با بی [illegible] تا از
اشیا که باعث رسیده مقعد شود و [illegible] و حادث شود علاج آنست که سنگی را گرم
که مکرر بر روی او نشینند یا خاکستر را گرم کرده برکیسه کرده بر روی او نشینند و برگ [illegible]

وکمرگاه و زیر شکم را اگر بروغن بادام چرب کنند و چنین یوم طرفه صبح لعاب ریشه خطمی
و ماء ... و روغن بخورند و اگر از این تدابیر نفع نشود بطریقی که مذکور در نوع اول علاج است
و سفوف ماسوریه در همه انواع زحیر مجرب است و همه انواع زحیر در علاج ایشان ... غذا
و چه ... که ... و الله اعلم و هو الشافی فی دیدان عبارت است از کرمها که در معاء
متولد میشود و لهذا کرم شکم گویند بباید که طبیعت ... بدن صرف میکند هر ماده فضلیه غیر
که در بدن موجود است بطرقی که صالح و لایق است که این ماده بان چیز صرف شود چنانکه هر گاه
بیاید ماده فضلیه را در بدن که ممکن باشد دفع ان بطریق عرق و بخار دفع میکند او را بطریق
دمل و بثورات و اورام و غیرها و هر گاه ممکن نباشد دفع ان بطریق دمل و بثور نیز و ممکن است
که قبول کند صورت و هیئت حیوانیه را یعنی صورت کرمها که ... است ... است بنوع
او پس افاضه میشود این صورت بر او ... پس اگر قابل صورت دودی است
افاضه میشود بر او صورت دودی و اگر قابل صورت ... است افاضه میشود
بر او صورت ... و علامت انعکاس هر ماده فضلیه در بدن ... هر گاه ممکن نباشد تحلیل
... از انواع ... و قابل صورتی باشد ... الصورت از جانب فیاض
افاضه میکند ... و میکند حیوانات ... و حس بر این قیاس است کرمهایی که

میشود در امعاء ... و سبب تولد این حیوانات در امعاء انست که هر گاه جمع رطوبات بلغمیه فضلیه در امعاء
و متعفن شود بسبب حرارت غریبه متولد میشود این حیوانات و اشکال اینها مختلف است بعضی طویل اند
مانند ... و اینها را حیات گویند و تولد اینها در امعاء دقاق است و بعضی عریض اند مشتبه اند که و دانه
حب القرع گویند و تولد اینها در امعاء غلاظ است و بعضی بسیار کوچک اند و مشابه ... و از ... که
میشود ... که ... و تولد اینها در معاء مستقیم است که اخر امعاء است و متصل است بمقعد و علامات
مشترکه در همه انواع سیلان لعاب ... بوقت ... و تری لبها در شب ... ان ها در روز
... یعنی در وقت خواب یعنی بر هم خوردن ان ها و ... بحیث ناف و حوالی ... و
در وقت گرسنگی و آواز کردن در خواب و ... از ... و ... لون بشره و لاغری بدن
و ... و در بعضی اوقات ... و انتفاخ بطن و قراقر و دیگر علامات ... و ...
و ... که ... شود ... کرمها ... و ... و قلق و اضطراب و ... و ...
و علامات مخصوص حب القرع است که ... اوقات ... صاحب ... است و ... و ...
و دیگر از علامات ... کرمها ... است ... و ... و این نوع ...
... است و از علامات ... و احساس ... ان ها در بعضی اوقات
و ... ان ها و خروج ان ها با براز در بعضی اوقات و ... که هر گاه ...

که ... که ... زرد ... کرمهای دراز ... که حب القرع است غلبه و ... در ...
بکام ... که ... کرم شود و عطش غالب شود پس ... و ... او ... کرم
بالای ناف ... و ... که کرمها دراز است و اگر این علامات در پایین ناف
بدید آید پس ... که حب القرع است و با الجمله چون ... که بسبب غلبه تولد دیدان ... است
بلغمیه است پس صاحبان این مرض واجب است که احتراز نمایند از اغذیه ... بلغم انگیز و
از اغذیه غلیظه و از ... از طعام و ... در غذا و ... خوردن میوه و گوشتهای ...
و از ... و پنیر و شیر ... و امثال ان ها ... مولد بلغم ...
موجب ... و کثرة رطوبات علاج این مرض چنان است که ... رطوبات بلغمیه بسیار ... اولا ...
بلغم کوشیدن ... مناسبه از ... و ... کرمها و ...
و طریق ... در این باب است که ... یوم طرفه صبح ... شیر گوسفند ... مثقال شکر ...
نوع چهارم بقدر پنج مثقال از سفوف ... که بوی سفوف ...
مریض ... اولا ... گوشت کباب کرده بخورند و ... و بعد از ...
کباب ... سفوف ... و ... مریض ... که بوی سفوف ... در وقت
... یوم ... سفوف ... یوم ششم ...

... ...

باشیر بطریق مذکور ... و ... سفوف ... اگر کرمها ... اخراج شود
و اگر ... کنند ... و اگر کفایت نکند ... و حاجت و کثرة ...
صفت سفوف دیدان ... قنبیل ... بمقدار ... ترمس ... حب الیس ...
در منه ترکی از هر یک نیم درم ترمس ... همه را کوفته و بیخته سفوف سازند و این یک شربت است
سفوف دیدان نوعی دیگر ترمس درمنه ترکی قنبیل قسط تلخ ... کابلی مقشر ...
قنبیل از هر یک ... حب الیس ... از هر یک درم و نیم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی از ... مثقال تا ... و اگر ... سفوف ... و ... از ... ان ...
نافع است ... صفت ... دیدان ... کابلی مقشر ده درم ترمس ... قسط تلخ از هر یک
پنج درم قنبیل ترمس ... درمنه ترکی ... نفطی ... شیح ... سعد ... از
هر یک ... درم همه را کوفته و بیخته ... برابر اجزا عسل ... شربتی از ... مثقال تا چهار مثقال
بحسب مزاج بخورند و اگر این ادویه ... نشود این معجون را در وقت خواب میل ...
... کرده ... مثقال ... کابلی ... مثقال ... کوفته و بیخته ... از اجزا
... معجون کرده در وقت خواب بخورند و این معجون ... است و بعضی از ...
... علاوه اجزا ... نموده ... نافع ... و ... از ... که ... و ...

بریق سهل بخورند و از خارج این ضماد را استعمال نمایند افسنتین درمنه ترکی کوفته و بیخته با آب برگ
شفتالو خمیر کرده ضماد نمایند بر موضع از شکم که کرمها در آن است ضمادی دیگر ترمس چهار درم
تخم خطمی مساوی کوفته و بیخته با آب برگ شفتالو خمیر کرده ضماد نمایند و اگر در گرد ناف [illegible]
دیدن آن را بخورند بسیار نافع است و مستعمل این است [illegible] درمنه ترکی افسنتین از هر یک درمی تخم خطمی
دو دانگ تخم [illegible] ربع درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل معجون سازند و حب نمایند و [illegible]
کمتر است و این ضماد نیز مناسب است که ترمس [illegible] تخم خطمی مساوی کوفته و بیخته نیز
برگ شفتالو خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر سیاه دانه را کوفته با تخم خطمی خمیر نموده بعلاوه
قدری ضماد نمایند ضمادی دیگر مناسب است افسنتین تخم خطمی قطره‌ها زهره گاو با آب برگ
شفتالو خمیر نموده ضماد نمایند ضمادی دیگر قسط تلخ افسنتین چهار درم با آب برگ هلو ضماد نمایند
ضماد دیگر ترمس قنبیل مغز بادام تلخ مساوی کوفته و بیخته بآنکه ضماد نمایند صاحب خلاصه
التجارب میگوید که طفلی سه ساله کرم داشت و شکم او برآمده بود و قی بسیار میکرد و قرار
در شکم او نبود [illegible] قبض بود گاهی که شکمش [illegible] کرم درازی [illegible]
[illegible] درمنه ترکی را با فلفل دار میکوفت و هر صبح مقداری با و میخورانید
و بهمین علاج بعد از چند روز شکم او گشوده کرم دراز افتاد و صحت حاصل شد [illegible]

این معجون بجهت آنکه [illegible] افسنتین درمنه ترکی قسط تلخ [illegible] مقشر [illegible]
پوست بیخ [illegible] مقشر [illegible] از هر یک دانگی [illegible] ترمس تلخ [illegible] از هر یک درمی [illegible]
[illegible] ترمس چهار درم همه را کوفته و بیخته بعسل سرشته [illegible]
بخورند و بعد از آن از این معجون [illegible] بخورند و بعضی گفته‌اند که اگر کسی کرم داشته باشد
روز و شب او را [illegible] و بعد از آن [illegible] بخورند هر چه کرم دارد بیرون
آید و این ضماد نیز مناسب است [illegible] درمنه ترکی سیاه دانه زهره گاو همه را کوفته با آب
افسنتین خمیر نموده بعلاوه قلیلی که و روغن بادام تلخ ضماد نمایند و بباید دانست که بعضی از ادویه
مخصوص تر و مناسبت آنها کرمهای دراز بیشتر است و بعضی از ادویه اختصاص بحب القرع بیشتر است
اما ادویه که اخص کرمهای دراز است مثل [illegible] درمنه ترکی ترمس [illegible] [illegible]
قردمانا افتیمون کافشه [illegible] [illegible] افسنتین [illegible] [illegible] بادیان [illegible]
تخم کرفس بادیان [illegible] سیاه دانه [illegible] حب النیل و از ادویه مرکبه [illegible]
هم قتال است [illegible] و [illegible] فاروق هم قتال است [illegible]
حبی مناسب کرمهای دراز [illegible] درمنه ترکی افسنتین از هر یک درمی
و ثلث درم تخم خطمی ربع درم نمک [illegible] همه را کوفته و بیخته با [illegible] بخورند

و این کمتر است ترکیب دیگر [illegible] طوال [illegible] ترمس [illegible] اجزا مساوی کوفته
و بیخته [illegible] ترکیبی دیگر کمون نطرون از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بخورند
بعضی از ادویه که اخص بحب القرع است مثل [illegible] پوست بیخ توت و عصاره [illegible] تخم
خطمی [illegible] ترمس قسط تلخ قنطوریون [illegible] و اگر ادویه مذکوره در سابق
انسب است بحب القرع خصوصا [illegible] مذکوره در اول علاج و باید دانست که مراعات حرارت
[illegible] حاره خصوصا مزاجهای بسیار گرم استعمال ادویه مذکوره [illegible]
بلکه ادویه بارده یا قلیلة الحرارة باید استعمال نمود مثل تخم کشنیز با سکنجبین یا [illegible]
شفتالو و عصاره لسان الحمل و تخم [illegible] که [illegible] با آب [illegible] کاهو
[illegible] و امثال اینها هر یک که [illegible] با سکنجبین یا آب گرم مناسب است [illegible]
پس حقنه با آب گرم بسیار نافع است در قلع ماده آنچنانکه شیخ در قانون تصریح فرموده و این
حقنه نیز نافع است [illegible] قنطوریون قلیلا تخم خطمی همه را جوشانیده و صاف [illegible]
روغن زیت [illegible] بادام تلخ علاوه نموده حقنه نمایند حقنه دیگر [illegible] با روغن [illegible]
ممزوج کرده حقنه نمایند تدبیر دیگر نافع [illegible] گوشت را [illegible] مالیده [illegible]
[illegible] گوشت را [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible] نمایند [illegible] حاصل شود [illegible] گوشت [illegible] که کرمها [illegible]
بر آن جمع میشود حقنه مناسب است برگ شفتالو [illegible] توت پوست انار [illegible] اجزا مساوی [illegible]
و صاف نموده یکی از روغنهای مذکور مخلوط کرده حقنه نمایند حقنه دیگر روغن [illegible]
تلخ روغن بادام تلخ آب برگ هلو با قلیلی [illegible] ممزوج کرده حقنه نمایند و ضمادات مذکوره
در اول سابق در این باب مناسب است غذا و اما غذای صاحبان کرم واجب است که از
جنس غذاهای گرم و خشک باشد از آن باب نخود که از گوشت کبوتر و مرغ [illegible] و امثال اینها [illegible]
کافته و کشنیز [illegible] [illegible] و نعناع [illegible] [illegible] [illegible] و زیره [illegible] [illegible] حاره
کشنیز [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] تلخ نافع است و خوردن سیر
[illegible] مناسب است [illegible] میوه‌ها [illegible] از طعام [illegible] مولد بلغم [illegible] لازم
والله اعلم قولنج در اصطلاح اطبا عبارت است از وجع صعب که حادث میشود بسبب [illegible]
[illegible] در رودهای [illegible] و هرگاه حادث شود این وجع در [illegible] اوراء [illegible]
و هرگاه حادث در [illegible] خصوصا قولون او را [illegible] بقولنج و قولنج [illegible] عبارت است
از [illegible] قولون [illegible] قولنج گویند و ایلاوس یعنی [illegible]
وقفه [illegible] از این وجع او را باین اسم نامیده‌اند و [illegible] اسباب [illegible] این مرض بسیار [illegible]

و آنچه که از او واقع است علاج آنرا مذکور میشود پس اگر بسبب قولنج احتباس ثفل شده باشد در مهار
آن قبض طبیعت و خروج اثفال و در بعضی اوقات قبل از حدوث الم تمدد و حبس ثفل اتفاق افتد
آن با وقفه شهوة و الم شدید از زیر ناف تا پشت زهار و بطرف راست و چپ نیز میل میکند
دیگر از علامات که مشترکست در انواع قولنج است غثیان و تهوع خصوصا در وقت اشتداد الم و
کرب و بیقراری و ضعف معده هر سه حادث میشود و پیچش در زیر ناف به بیرون خروج شی
حادث میشود و عطش پیدا و تب حادث شود و دوی شدید در پشت و قلق و اضطراب میکند
مریض از عالم آنکه گویا معاء او را بجواله و زنی سوراخ میکند و تب باشد که حادث شود قی
بلغمی یا صفراوی و بس حادث شود قی زنگاری و کراثی یا از جنس سوداست شده الم و تب
حبس شود بول و حادث شود قشعریره و تب اخر شود امر بعرق سرد و غشی و سردی اطراف
و اختلاط عقل و خفقان عظیم و این جمله علامات مذکوره در همه انواع حادث میشود و آنچه
مخصوص بقولنج ثفلی است بعضی از آنها مذکور شد و بعضی از علاماتش آنست که علیل احساس
میکند بانکه گویا امعاء او منتشی میشود و هر وقت که اراده کند بر دفع براز چیزی از او دفع
نشود و تب باشد که منع شود رطوبت غلیظ لزج و عدم مجی طبع بر مجرای طبیعی و بوسیله
اش و تقدم استعمال ادویه و اغذیه مجففه و ریاضات مستحکمه از علامات آنست و تب باشد

ابراز

کہ بسبب قولنج شده باشد بجری که میان کبد و زهره است و آن هر دو مجری صفرا ممنوع است از انصباب
با معاء پس باقی میماند اثفال در امعاء چون غسال پس حبس میشود و موجب اعتقال میشود و تب باشد
که مقارنه میکند با قولنج در این قسم یرقان یعنی زردی بشره و از علامات این نوع سفیدی
رنگ براز است هرگاه منع شود و بالجمله طریق علاج در این مرض بعد از تشخیص سبب از
علامات و عوارض آنست که در همه انواع آن بعد از ظهور آثار قولنج واجب است که احتراز نمایند
از تنقیه ... از نهایت طعام و شراب و هرگاه طعامی خورده
شده باشد اول اوراقی نمایند و مبادرت نمایند به تنقیه و در قولنج بر حسب اختلاف مواد احتراز نمایند
از تنقیه بمسهلات مشروبه بجهت آنکه مسهلات مشروبه بسا باشد که نماید منفذی را در زیر جلد
دفع نمود و فضلات و بقیه بماند در امعاء ممنوع از خروج و اعانت نماید در تزاید قولنج و این
موجب خطر عظیم است بلکه بهتر آنست نماید باستعمال حقنهای لینه بطریقی که مذکور میشود و هرگاه از
استعمال حقنهای لینه اثری ظاهر نشود حقنهای متوسطه و هرگاه از آن نیز اثری ظاهر نشود
حقنه حاره هرگاه مانعی نباشد از ورم و تب و امثال آنها و بالجمله بعد از خروج فضلات و تنقیه
و تنقیح شده هرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد در این وقت استعمال مسهلات
مشروبه ضرری ندارد و واجب است که احتیاط نمایند در استعمال حقنه بر چون نفخ بلکه بعد از

بفضل

الطاف ماده استعمال حقنه نمایند خصوصا حقنه ها که در آن شحم باشد بجهت آنکه خطری است و ا
طریق علاج قولنج ثفلی آنست که اول منضج از بهیدانه و ریشه ختمی تا چهار بزرگ سبوس گندم
اسطوخودوس بادیان بابونه شنبلیله کاسنی بونه از هر یک دو مثقال سبستان ده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین ده مثقال روغن بادام دو مثقال داخل کرده بکار برند و بعد از سه دفعه حقنه لینه
بعمل آورند در این مرض کاسنی بونه بنفشه نا خطمی گل و ختمی سبوس اسپغول شاه تره ...
حلبه بادیان اسطوخودوس از هر یک دو مثقال سبوس گندم همه را جوشانیده
شیره تخم کاسنی شکر سرخ ترنجبین کرنجبین مغز فلوس آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال
روغن کنجد با علاوه دو مثقال روغن بادام تلخ شیرین دفعه اول آب گرم نمک طعام روغن بادام و نیم مثقال
ریوند چینی کوفته داخل نموده نمایند و اگر از این حقنه اثری ظاهر نشود حقنه متوسطه باین ... نمایند
کاسنی ... حبه الملوک کبر ... بادیان
تخم شبت از هر یک ... مثقال سنا مکی اسطوخودوس از هر یک ده مثقال سبستان ... دانه
شکر سرخ کرنجبین ترنجبین مغز فلوس شیره تخم کاسنی آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال
نمک طعام آب گرم روغن بادام تلخ بطریق مذکور نموده نمایند و نیم مثقال بوره ارمنی داخل
نموده آخر نمایند حقنه حقنه دیگر قوی ... کاسنی ... اسطوخودوس بادیان اسطوخودوس تخم

کرفس بونه

کرفس بونه ... اسطوخودوس سنا ... شیر ... مغز فلوس ...
سرخ کرنجبین شیره تخم کاسنی آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال نمک طعام روغن بونه ...
باکرجات بادام تلخ هرکدام یافت شود و بعد صافی نموده تخم مثقال بونه چینی ... نمک هندی ... و
نیم مثقال بوره ارمنی داخل نمایند حقنه دیگر اقوی از سایر مذکورات سنا مکی ...
قنطوریون دقیق تخم شبت بادیان تخم کرفس ... شیر ... حنظل ... از هر یک
... مثقال سبستان انجیر ... مویز منقی از هر یک ده دانه شیرخشت مغز فلوس از هر یک
ده مثقال ... روغن بادام یا روغن گاو
در سه دفعه بنجه جهت ... هرگاه خفقان ... نباشد ... شیاف را استعمال نمایند
... خطمی ... ریوند از هر یک ... سقمونیا ... همه را کوفته و بیخته با شکر سرخ
بقوام آورده سرشته شیاف نموده استعمال نمایند شیاف دیگر ... بوره ارمنی ... خطمی
زهره گاو از هر یک ... سکنج ... نیم مثقال ... همه را کوفته و بیخته با شکر سرخ
شیاف سازند شیاف دیگر مناسب ترنجبین ... مثقال بوره ارمنی صابون خطمی نمک
هندی از هر یک ... درم همه را کوفته و بیخته با شکر ... شیاف سازند و اگر شیافات
مذکوره یافت نشود و بعوض آنها شیاف ... موش ... با شکر سرخ یا ...

بوشی

موش یا ازگمیهن یا فضله موش یا عسل معقود یا فضله موش یا صابون خالص یا فضله موش
واگر فضله موش نباشد بار اول ... و زهره گاو و استعمال نمایند و باید دانست که در جمیع انواع قولنج بلکه در همه
انواع ... که ممکن باشد طبع را ... آورند به حقنه و احتقان و ... شیاف ... استعمال شیافات
مسهله و احتراز نمایند از استعمال مسهلات مشروبه قبل از انفتاح و بعد از انفتاح در قولنج
ثقلی هر گاه احتیاج به مسهل مشروب باشد از برای اخراج ثقل ... انگلین را ... مسلمانیه
گلگاوزبان اصل السوس بنفشه لسان الحمل ... از هر یک دو مثقال روغن بادام
عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام
یک مثقال بطریق متعارف ... بیاشامند و هر گاه احتیاج بتکرار باشد مکرر نمایند و اگر
بعوض مسهل مشروب اعاده حقنهای لینه نمایند تا به ... حقنه مناسب گل بنفشه خطمی گل خطمی
برگ چغندر ... کنند ... از هر کدام کفی عناب سپستان انجیر زرد از هر یک ده دانه
همه را بجوشانند و صاف نموده شکر سرخ ترنجبین ... روغن بادام ... محلول کرده استعمال
نمایند و اگر قوی تر خواهند مغز فلوس ده مثقال بوره ارمنی نیم مثقال علاوه نمایند غذا
در جمیع انواع قولنج ... مزلقه و مرقهای چرب مناسب است و اگر خروس پیر را ... تا
شور و پخته بعد از ... دور انداخته و پوست کهنه ... و استخوانهای او را باهم کوفته در دیگ

بکوبانند و در روغن ...

بجوشانند و مرق او را اگر قدری بیاشامند بسیار نافع است و اگر حرارت در مزاج باشد قدری شیرخشت
... نیز مخلوط کرده بجوشانند و استعمال نمایند نافع است و اگر ... خروس ... کهنه ...
بطریقی که ... بجوشانند و مرق او را اگر قدری بیاشامند مناسب است و اگر در مزاج حرارت باشد ...
بعضی از حبوبات مزلقه از قبیل ... و الو ... و مرقهای چرب ... بیاشامند مناسب است
و ترک ... غلیظ و ... لازم است و هر گاه سبب قولنج
رطوبات بلغمیه باشد ... اشتها ... و ... قبل از حدوث قولنج ...
و ... قبل از آن ... روز و ضعف ... و کثرت ...
و ... سردی ... از علامات آنست علاج
... نمایند و اگر ... احتیاج ... مرق خروس پیر ...
چنانچه در ... مناسب است و تا انفتاح حاصل نشود ...
... و ... انفتاح حاصل شد ... تنقیه ...
... مناسب است ...
... [illegible] ...
سپستان ده دانه همه را بجوشانند و صاف نموده ترنجبین ... هر کدام ...

... [illegible] ... روغن بادام ... و حقنه ... که در ... مذکور شد استعمال نمایند ...
... و هر گاه ... حاصل ... حقنه ...
... اصل السوس ... بزرگ ... قنطوریون ... تخم کرفس ... هر کدام ...
... از هر یک ده دانه همه را بجوشانند و صاف نموده ... چهار ...
از هر یک ... درم ... روغن ... درم ...
... که در قولنج ... مناسب است ... قنطوریون ... زهره گاو
تخم کرفس ... از هر یک ... مثقال ... شکر سرخ ترنجبین ...
از هر یک ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال روغن ... مثقال ...
از هر یک نیم مثقال ... مناسب ...
نیم درم شکر سرخ ... درم ... و ... کوفته ...
... شیاف ... بطول ... مقدار چهار انگشت ... میان ...
... شیاف ... زهره گاو ... و بعضی ...
تا ... انگشت ... شیاف ... شحم ... شیاف
سازند شیاف دیگر صابون را با عسل و زهره گاو ... حقنه دیگر

... [illegible]

... قولنج ... و ... قنطوریون ... از هر یک ...
... سپستان ... هر کدام ... از هر یک ...
... از هر یک ... درم ... کوفته ... درم همه را بجوشانند و صاف
نموده ... درم ... و ... شحم حنظل ... درم ...
شکر سرخ ... روغن ... روغن کرچک ... حقنه مناسب ...
آب ... مثقال ... روغن کنجد ... حقنه دیگر مناسب در قولنج ...
انجیر ... اصل السوس ... هر کدام ... همه را بجوشانند و صاف نموده ...
شکر سرخ از هر کدام ده مثقال مخلوط کرده ... بوره ارمنی روغن کنجد کرچک ... درم ...
... تخم ... از هر یک ... زهره گاو ... تخم ... حنظل
نصف ... از هر یک ... همه را کوفته با ... برگ کرچک ...
... نمایند ... روغن ... مناسب ... زیره کرمانی از هر یک ... مثقال کوفته و بجوشانند و صاف
نموده روغن کنجد یا کرچک مخلوط کرده ... روغن ... نمایند و ...
... سرگین ... سرگین ... بجوشانند و ... احتقان کنند
و ... هر ... که ممکن باشد استعمال ... و هر گاه سبب قولنج ... باشد

و در مهالیس اگر این باد در میان مو طبقه امعا حبس شده باشد و در جوف ان علامتها نفخه شکم و عدم حرکت

باد در اشکم از جای بجای و عدم راحت بخش از خروج باد و در اشکم و عدم قرار و قلق مشغول

اغذیه بادانگیز و صوت و وجع چنانچه گویا مشقوق میکند و عدم [illegible]

اینها باد در جوف امعا محتبس شده و در ما بین [illegible] علامت نفخه شکم و [illegible] در حین سکون باد و قرار [illegible]

و صوت و وجع و راحت یافتن بخروج ریح و [illegible] از پهلو به پهلو و قرار نشود [illegible]

علاج

حرکت باد و خروج ان قبل از حدوث وجع و تقدم اغذیه بادانگیز و انتقال وجع از جانبی بجانبی

انچه مخصوص بقولنج ریحی است آن است که [illegible]

[illegible]

دست [illegible] جالینوس حکیم گوید که نافع ترین تدبیرها در قولنج ریحی ترک طعام

[illegible]

و رنگها و حجم و ماده چنانچه بعضی رو بسوی بالا و بعضی رو بسوی پائین مایل باشد و بعضی در اندرون
مقعد و بعضی در بیرون باشد و بعضی بر شکل دانه انگور باشد و ازرا عنبی گویند و از جو پاره شکل
باشد و بعضی بر شکل ثولول باشد و ازرا ثولولیه گویند و بعضی بر شکل توت باشد و ازرا
توتی خوانند و بعضی با هفت شکل و بعضی با نه شکل گفته اند فی الجمله بعضی ازین دانه ها
بسیار صلب باشد و بعضی بسیار نرم باشد و بعضی با وجع باشد و با خارش و سوزش باشد و بعضی
بی الم و خارش باشد و بالجمله ولیس است بر اختلاف ماده آن و بعضی با سیلان خون باشد و بعضی بی سیلان
آن باشد که سیلان بنوبت باشد چنانچه در ماهی هر یکنوبت منفجر شود و باشد که بحسب فصول مختلف
باشد چنانچه در فصل ربیع بیشتر باشد و بعضی در فصل خریف بیشتر باشد و بسا باشد که بالمره
بواسیر هم باشد یعنی بادی غلیظ که در تهیگاه و پشت و کمرگاه و خصیه و حوالی آن و باشد که در ثانه
و کون و سینه نیز آید و آنچه صلب باشد ماده آن سودا باشد یعنی سودای حرف و هرچه صلابت
آن بیشتر باشد سوداویه در آن بیشتر باشد و آنچه نرم باشد ماده آن دم باشد و هرچه خارش در آن بیشتر
در آن بیشتر باشد و لیس است بر سوداویه ماده آن و بهترین انواع آن ثولولیه است که بشکل
ثالیل کوچک و در نهایت صلابت است و ماده آن سودای محرق است و بعد از آن عنبیه است
که بر شکل دانه انگور سرخ است و بعد از آن توتیه است و مادهٔ هر دو دم است اما در اکثر ماده

سوداویه

سوداویه و دمویه است و در ثالیه قریب بهم قوت است و بالجمله سبب مطلق بواسیر خون سوداوی است
که بانها فرو می ریزد و بسبب حدوث اینها انها ورم و وجع میشود و هرچه سوداویه در آن بیشتر
قبولیش ازو از علاج کمتر است و علامت مطلق بواسیر آنست که رنگ صاحبان بسبزی و زردی
میزند و اکثر آنست که برنگ قلعی [illegible] میباشد و صورت و چشم با تهبیج میباشد و قوه ناحمه
ضعیف و قوه جماع بسیار کم میشود و هضم انها ضعیف و بد رنگ میشود و بسا باشد که بخفقه و بسا باشد
که بکار است بواسیر باعث صداع و دوار و انتشار الم گردد و پس [illegible] علاج آن بخپند امر باید کرد
اول تنقیه بدن و اصلاح حال کبد و سپرز و معده که تولید خلط فاسد نشود دویم تدبیر کشادن
خون هرگاه بند شود سیم تسکین ورم و وجع آن چهارم تدبیر بند کردن خون هرگاه بسیار جاری شود
پنجم تدبیر قطع دانه ها که بالمره برطرف شود اقول تنقیه فصد باسلیق و صافن و رگ
بواسیر بسیار نافع است و فصد اسیلم از دست چپ در اصلاح حال طحال نافع است و شیخ
فصد مابض را که رگیست در زیر کاسه زانو است بهتر از فصد های دیگر دانسته و تجربه
مایین و رگهای نیز نموده و بعد از فصد هرگاه تنقیه کنند بنهجی که در ضعف قلب مذکور شد یا نحوی که در
ربیع مذکور است با ملاحظه غلبه اخلاط شاید و بعد از تنقیه و فصد مداومت بطیقات نامیده چنانچه در
ضعف
مذکور شد بکنند و در اصلاح کبد بطبوخ نتیجه ماده الچیره و سکنجبین بزوری و سیاه ... و دقیق

آلت

که در وسوسه والتقبه و حمیات مذکور میشود بر حسب اختلاف امزجه بسیار نافع است و هرگاه لبوب
مسهلیه که در ضعف قلب مذکور شد اطریفل مقل صغیر زر سه مثقال با شش مثقال دیگر
مذکور و از باب کرم بخورند بسیار نافع است صفت اطریفل مقل مقل ایاست پوست هلیله کابلی پوست
هلیله بلیله سیاه آمله مقشر افیتمون اسطوخودوس از هر یک ده مثقال ترید سفید هفت مثقال بسبل
فلوس خیار چنبر مقل ازرق یک مثقال فلوس و مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه را
کوفته و بیخته با روغن بادام هفت مثقال چرب کنند و حب ربیع یک مثقال عسل بقوام آورده
و تفهیکی بقوام فلوس را داخل کنند و از بار بردارند و ادویه را با او بسرشند و
بطریق مذکور بخورند و مداومت بخوردن اطریفل صغیر و زاوله بواسیر مجرب است و بسا
باشد که مداومت باطریفل صغیر و گاه بر خوردن اطریفل مقل ملین معنی زرزه است و دیگر
باشد خصوص باز از فصد و اصلاح مزاج صاحب بواسیر شربت زرشک بسیار نافع است و
طریق ساختن آن آنست زرشک را در آب بجوشانند و برادش بعد و با شکر یا نبات
در قوام آرند که چاشنی شود بقوام آورند و اگر بعد از قوام در پیاله درم سه مثقال
البانبر هندی ضم شود نهایت انفع است خصوص هرگاه لا حرارت چنانچه در صداع مذکور
شده باشد معد الاحمر کبیر شربت از پنج مثقال تا ده مثقال است با عرق کاسنی یا بی دون

اطریفل

اطریفل مقل

آلت

آن بیاشامند و همچنین حب مقل یا معجون یا اطریفل مقل یا معجون خبث الحدید هر کدام باشد
در بعض اوقات نافع است و از جمله بواسیر مینامند حب مقل ایاست پوست هلیله کابلی آمله مقشر هلیله
تخم کشنیز تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل زرد پنج مثقال مقل را در آب کنند تا
حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند و حبها بقدر نخود بسازند و از هفت دانه تا
ده دانه فرو برند و همین اجزا هم کوررا با عسل صاف بسرشند مشهور است بمعجون مقل و قدر شربت
آن دو مثقال است صفت اطریفل مقل ایاست پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله از هر یکده مثقال
مقل زرد سی مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته با عسل برابر
عسل بقوام آورده بسرشند و اگر بدل عسل اجزا را کوفته حب سازند نوعی است از حب
مقل و قدر شربت از حب آن ده دانه و از معجون تا سه مثقال صفت معجون خبث الحدید
که معروف است بتخفیض مرافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار
فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت تخم
کشنیز از هر یکی پنج مثقال خبث الحدید سه برابر همه مثقال اجزا را تمام نرم صلایه کرده با ده مثقال
روغن گاو چرب کنند با عسل برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند قدر شربت تا یکمثقال و اگر دو مثقال مشک اضافه کنند هم شاید و مخلوط با جان

صفت اطریفل

صفت حب

مزاج حار یا معجون را اولی است و طریق تهیه خشت آنکه چوک [illegible] آهن است آنکه چوک
آهن را نرم حل دهید حتی تا چهار روز در سرکه بسیار ترشیده بیفکنند لیکن مبالغه نماید که
هرچه نرم‌تر است بهتر است و به که نرم و لطیف شود صاحب بواسیر را واجب است و اگر پیش و کلیه
باشد کاهی تمر هندی یا آلو بخارا را بیازند و آلو خشک را بجای آن و آب آورد یا شربت خشت با
خالص بنوشند و اگر قدری انجیر هم باشد یا جوز انجیر هم شاید و اگر شربت تمر هندی
یا آلو بخارا در اکثر اوقات تناول نمایند هم در نرم داشتن طبع و هم در تسکین حرارت
مزاج نفع است طریق تب خاص شربت تمر و آلو بطریق شربت زرشک است و همچنین
قند شربت لیمو مثل قند شربت زرشک و غذاهای رقیق طبع صاحب بواسیر را نفع است
و صاحبان بواسیر را واجب است که از غذاهای غلیظ و آنچه مولد خلط سودا است مثل بادنجان
و عدس و چیزهای شور خصوصا ماهی نمکسود و گوشت قدید و پنیر شور و کلک و شیرینیها احتراز
نمایند و چیزهای ترش نیز مضرت و تسخین [illegible] را منع کنند و خاکینه با زرده تخم مرغ و
کنه‌ها با ادویه [illegible] و غذاهای که در ربیع مذکور است صاحبان بواسیر را
موافق است و سایر تدابیر ربیع و بواسیر هم تکرار است **دوم** تدبیر کشودن خون بواسیر
وقتی باید که در وقت معتاد [illegible] باز ایستاده باشد [illegible]

نموده با

فصاد و اگر بواسطه بخارات انفاخ شده باشد پس باید که مریض را در حمام برد و ساعتی در میان
آب نیم گرم بنشیند و بمالیده بعضی از این روغنها که مذکور میشود بر حرب نماید و روغن بنفشه
هو یا شفتالو و روغن پسته زرد آلو و تخم روغن کتان شتر متوسط ساق گاو و مغز ساق بره
هر یکی از اینها با مقل و بهروزان مقل و اگر با اینها کشوده نشود پیاز را با زهره گاو
استعمال نماید یا پیاز را با زهره گاو استعمال نماید و اگر تخم مریم علاوه اینها شود و نماید
اقوی است و اگر باز منفتح نشود پسته تمر هندی با سرگین کبوتر نهاده نماید و تسخین مویز
با اینها تجویز نمود فصد صافن یا مالیدن در کشودن خون بواسیر بسیار نافع است و باید باشد که
بعد از فصد صافن حجامت با حاجت مذکوره شود لیکن باید اول فصد را بکنند و بعد از فصد او
مذکور را استعمال نماید بهمان ترتیب که مذکور شد و اگر در استعمال آن به وجع شدید و
ورم بهم رسد آنچه که بعد از وجع و ورم مذکور است استعمال نماید **سیوم** تدبیر ورم و وجع و
تسکین وجع بواسیر است خواه جهت انفاخ شده باشد و خواه بعد از استعمال ادویه حاره و قطع
حادث شده باشد هرگاه وجع بواسیر شده کنند و چنین آهن حبس شده باشد اقرب نفعی
کشودن اخم مذکور شد پس نماید و فصد از باسلیق یا صافن بکنند و اگر بکفصه کفایت
کنند مکرر نماید و بعد از فصد زالو نشانند به اطراف مقعده بسیار نافع است و اگر بکفصه کفایت

تکرار نماید صدا و ورم از مخلوط تا ده علاج باشد و یا شدت وجع بواسیر هم از در حیوانات و نتیجه
را لازم و نخود و تبرید به صبر آورد و چربیده و خفه‌ها چنانچه در صحاح هو چشم که از حرارت
باشد مذکور شد بعمل آورند و استعمال روغنها که در تفتیح خون بواسیر مذکور در تسکین وجع
بسیار نافع است صفت مرهمی که اوجاع بواسیر را تسکین دهد حب اکلیل از هر یک جزو
اجزا را کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ مرهم کنند استعمال نماید مرهم دیگر اکلیل
الملک گل بنفشه از کتان از هر یک جزوی مقل و پیه بسایند از هر یک جزو یا قیمن زعفران
پیاز در روغن گاو پخته از هر یک سدس جزو پیه مرغ مغز ساق گاو و روغن گوشتان شتر
زرده تخم مرغ بقدری که بسیار جزو مرهم نمبه استعمال نماید که هم خون را ز هم ملک شاید
و هم تسکین وجع نماید مرهمی دیگر کنه‌ها را در لته پیچیده در زیر خاکستر گرم کرده با پخته تا
بعد از آن در روغن گاو کهنه یا زنده آکوی تخم بریان کرده در هاون سرب یا هاون مس القه
صلایه نماید که بهم مرهم شود استعمال نماید و اگر قلیل مقل اضافه نماید هم شاید یا کمه
کنه‌ها مذکور را با سفیداب قلعی و پیه مرغ [illegible] و پیه گاو و موم کافوری مرهم کرده استعمال
نماید مرهمی دیگر سفیده تخم مرغ زرد در هاون سرب جنبانند تا سیاه گردد سفیده و تخم بسیاهی
متغیر استعمال نماید مرهمی دیگر پیه مرغ [illegible] روغن گل سرخ موم کافوری مرهم کرده استعمال

نماید و دا

نماید و اگر افیون و زعفران را قلیل علاوه نماید شاید و اگر پیه مرغ [illegible] نباشد پیه جوز
کافی است و اگر بعوض پیه مرغ [illegible] پیه کنند شاید لیکن شیخ الرئیس فرموده که پیه مرغ [illegible] در این
باب انفع است مرهمی دیگر سفیداب قلعی موم سفید روغن گل سرخ موم را در روغن گداخته
سفیداب را خلط کرده استعمال نماید مرهمی دیگر روغن پسته زرد آلو ده مثقال پیه بسایند
سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را با هم سرشته استعمال نماید مرهمی دیگر مقل ازرق
کتان شتر مغز ساق گاو و پسته زرد آلو پیه زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری پیاز
در او جوشانیده باشند اجزا را یک جا بهم ساییده بسرشند و استعمال نماید مرهمی روغن
گل سرخ موم سفید زرده تخم مرغ با قلیل [illegible] و زعفران با بهروزان لیکن استعمال نماید و اگر
هیچ یک از اجزای مراهم مذکوره یافت نشود زرده تخم مرغ تنها نیز مرهمی دیگر کنجد را نرم کوبیده
با روغن گل و سفیده تخم مرغ استعمال نماید یا آرد جو و زرده تخم و روغن گل استعمال
و هر یک از این مراهم را استعمال نماید هرگاه و درم درون باشد بر پنبه مالیده بر آن نشینند
و اگر درون باشد پنبه‌ها آلوده در درون جا نگاه دارند بهار برسد و بکمه از او مرهم تجدید نماید
ضماد اقراص [illegible] زرده تخم نان نرم پخته روغن گل استعمال نماید **ضمادی دیگر** کاکنج را
پخته ضماد نماید **ضمادی دیگر** پیه زهره پیه مرغ [illegible] مغز ساق گاو و پیه [illegible] با

ضماد

گرمان شده روغن بنفشه بادام روغن تخم کدو موم کافوری هر یک از اسفیداب [illegible] هم کرده مخلوط
کنند کثیرا گل ختمی نرم کوبیده مخلوط و استعمال نمایند و اگر مجروح جراحت نشود بعضی هم کافیست و اگر
وجع بسیار باشد [illegible] آب برگ [illegible] کرده با قدری آب مخلوط نمایند و با خمیر نان و زرده تخم مرغ
و روغن گل سرخ نیم گرم استعمال نمایند اما بر مسکن درد وجع تخم کتان تخم خطمی خبازی نرم کوبیده
و ضماد نمایند و با لعاب کندر پخته نیم گرم در ظرفی [illegible] نشینند [illegible] دیگر [illegible] خبازی
بجوشانند [illegible] میان آب آن نشینند [illegible] دیگر بنفشه [illegible] تخم کتان تخم خطمی خبازی
پوست خشخاش خار خسک هر [illegible] بجوشانند و در میان آب آن نشینند و باید آب نیم گرم باشد و اگر
جز [illegible] بعضی از آنها کافیست اما چهارم در بستن خون بواسیر [illegible] بانکه حبس خون
بواسیر وقتی باید که خون صالح [illegible] رفع شود و موجب ضعف قوه گردد و رنگ روی زرد
و [illegible] ضعیف شده در این وقت متعرض قطع آن باید شد بطریقی که چند یوم طرفین صبح تخم خرفه
بو داده [illegible] مثقال تخم گشنیز بو داده یک مثقال شیره [illegible] نیم مثقال طباشیر هندی و چهار مثقال
آب [illegible] کرده بخورند و اگر نیم مثقال قرص کهربا [illegible] بخورند انفع است [illegible]
کهربا [illegible] از هر یک [illegible] مثقال ورق گل سرخ [illegible] از هر یک هفت مثقال نشاسته
[illegible] طباشیر [illegible] تخم [illegible] از هر یک پنج مثقال [illegible]

[illegible]

۱۵

[illegible] مثقال هر روز از آن کوبیده [illegible] قرص که با موافق نسخه [illegible] که با [illegible]
تخم خرفه از هر یک پنج مثقال [illegible] پوست تخم [illegible] سوخته صمغ عربی از هر یک
درم [illegible] بو داده [illegible] سفید [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سوخته [illegible] از هر
یک [illegible] مثقال کوفته و بیخته با لعاب [illegible] قرص سازند و [illegible] از این حب [illegible]
[illegible] و طریق [illegible] چنان است که
[illegible] چهار روز [illegible] که [illegible]
[illegible] مثقال از [illegible]
[illegible] که در بستن خون بواسیر نافع است [illegible] سوخته گل ارمنی از هر یک
مثقال پوست [illegible] پوست [illegible] از هر یک پنج مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] کنند و مجروح [illegible]
[illegible] طریق [illegible]
[illegible] طریق [illegible] تخم [illegible]
[illegible]
[illegible] که استعمال [illegible]

[illegible]

میکند [illegible] باشد [illegible] هر دو [illegible]
تخم مرغ [illegible] استعمال نمایند دیگر [illegible] پوست انار [illegible] بجوشانند
و ضماد کنند [illegible] دیگر [illegible] قطع [illegible]
با روغن گل و موم سفید [illegible] استعمال نمایند دیگر [illegible] برگ [illegible]
[illegible] پوست انار [illegible] بجوشانند [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] اقاقیا صمغ عربی [illegible] نمایند و هر گاه [illegible]
[illegible] بستن [illegible]
[illegible]
و هر گاه ضعف [illegible] از هر یک [illegible]
و آب [illegible] روزه [illegible] تخم [illegible]
[illegible] استعمال نمایند که [illegible] خشک شود و [illegible] دیگر [illegible]
استعمال نمایند که [illegible] قطع کنند هر چند [illegible]
[illegible] زیرا که استعمال [illegible] جمع شده [illegible]
سبب [illegible] میکند دیگر [illegible] که در بدن جمع می‌شود [illegible] دفع می‌شود

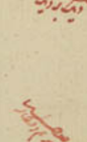
[illegible]

۱۵

[illegible] این طریق [illegible] که [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] جراح [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible] سکنات [illegible]
فارغ شده [illegible] چون سیلان خون فاسد [illegible] بواسیر دفع می‌شود [illegible]
[illegible]
بواسیر [illegible] طریق استعمال [illegible]
خشک شود [illegible] اول تخم [illegible] پوست [illegible]
[illegible]
که [illegible]
اگر مجروح [illegible] طریق [illegible] است [illegible]
کنند [illegible]

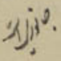
[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



شود و طریق قطع نیست که جراح ماهر که دو انهار از روشی که در استسقاء جاریه ساده مذکور
شد بیرون آورند و با متوازی بسیار شدید آلة قطع کننده ببرد و بس شاید که گوشت بهیچ بر
نشود و مضایقه عظیم میکند و بعد از بریدن بخیه زنند که قرار جلد بر هم پس اگر ورم کند وجع
شدید حادث شود پیاز را در مرهم مالیده در تسکین وجع نه کوشند استسقاء نماید و مرهم سفیداب و کافور
بخیه زنند تا ملتئم شود و طریق دیگر در قطع آنست که بیخ دانه ما را با ابریشم ویمشی و دم اسب یا خطی کنار
محکم ببندند ویا از مرهم های سکن وجع برده بخیه زنند تا خود بریده شود و بیفتد و بعد از افتادن
مرهم سفیداب کافوری استعمال نمایند تا قطره صلاح آید ملتئم گردد و این طریق اسهل است
بیان روغنی مناسب وارنه از مکتوم است که اثر را بنو بیه را قطع و لیه را تخفیف دارد
بجهت آنکه بان توخته کنند زنند و هرگاه با سیلان خون باشد صفت آن پیه بز سرخ یکصد و چاک ور
زیبق از هر یک دو مثقال خشخاش مثقال چوب را بکه زنند و صاف کنند و زیبق را با حنا
با آب و خنم در ظرف سفالی با چینه آن سیاهیه که اثری از زیبق نماند و کافور را در مرهم ملایم کنند
و همه را با هم مخلوط نمایند و چند دفعه بر هم زنند که چون مرهم شود و بطریق سیاه مرهم با استعمال
نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد این مرهم را استعمال نمایند پیه بز سرخ صدنی مثقال کهربا
سفیداب قلعی از هر یک دو مثقال سرنج یک مثقال کافور نیم مثقال پیه بکه ازره و سایر ادویه را

اوختن نم

کوفته مرهم سیاه که مخلوط نمایند و بر هم زنند تا مرهم شود استعمال نمایند و بسیار این است که چون ماده بوالیر
اخلاط محترقه سوداویه است لهذا نوشیدن ماء الجبن بطریقی که در منضج قبه مذکور شد بسیار
نافع است حرقة البول عبارت است از سوزش در وقت آمدن بول سبب آن هرگاه حدت صفرا و
بلغم مالح باشد با بول علامت آن علامات غلبه صفرا است چنانچه در صفراوی مذکور شد
شدت بول و تسکین آن شیره تخم خیار و خرفه با ماء الشعیر از عالم تخم خیار یا خیارین و تخم
وجع در ادرار بول علاج آن است که مرهم نساید بالشقاق بهتر است مرهم و چنانچه باین طریق
کرچنه یوم طرف صبح شیره خرفه تخم کدو و تخم خیار تخم کشنیز تخم کاهو تخم خشخاش مجموع یا بعضی گرفته
شود با عرق نیلوفر یا کاسنی یا بید گرفته لعاب اسفرزه و بهدانه مخلوط کرده با علاوه شربت بنفشه
یا نیلوفر یا عناب با خشخاش میل نمایند و اگر بول مع حرقان به گوارشها حکت را با ماء الشعیر مخلوط
کرده با علاوه یک وزر شیره مذکوره یا شیره خشت افتد است و اگر نیم مثقال رز و قمی که مشهور است
به بناوق با بزور علاوه نموده باشند بسیار نافع است و اگر بناوق را با ماء الشعیر و شربت بنفشه بکار برند
نافع است و اگر بناوق با بزور نباشد ماء الشعیر را با شربت بنفشه بخورند بسیار نافع است و
خوردن هر یکی از ادویه مذکوره به تنهایی و مداومت بان مفید است و خوردن آب هندوانه
و مواد و غذا بسیار نافع است و خوردن آب که در شهر و آب خیار با یکی از شیره مذکوره و شربتها

مربای خربزه
نمک بسیار نافع است صفت بناوق با بزور نیست مغز تخم کدو ده مثقال مغز تخم خیار مقشر
مغز تخم کدو و زر بنفش تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا انیسون شیره رب السوس خشخاش سفید
کاکنج تخم کرفس از هر یک دو مثقال کوبیده و قرص سازند صفت سفوفی که جهت قرحه مجاری و وجع
و مثانه نافع است مغز تخم کدو و مغز تخم خیار مغز تخم خرفه خشخاش سفید مویز منقی از هر یک ده درم
نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک سه درم بزر بنج سفید دو درم همه شیره برگ مرو بجوشانند
ادویه را کوفته و بیخته شربتی سه مثقال یا از ادویه مذکوره بخورند صفت اکسیری ا تحمل اثر
که و اسفناخ برگ خرفه با قلیل گوشت بره یا با زعفران یا مرغ و جوجه و ترکیب در و با زرده تخم و بهی شامل
مناسب است و از میوه آب هندوانه و کاهو خیار بلیه آلو و انار شیرین و امثال آنها مناسب است
و ترک ادویه و اغذیه حاره و بسیار شوره ... اینها لذیذ است و هرگاه سبب حرقه البول قرحه مثانه باشد
علامه بول مجرای بول است و آمدن چرک با بول و آمدن چیزی با بول مثل سبوس گندم و بعضی اوقات
خارش و وجع در مجرای بول از قضیب و از منفعه تا سر قضیب وگاه باشد که قرحه در این مجرا باشد
و علامتش شدت خارش و سوزش و وجع موضع خاص است از این مجرا وگاه باشد که ورم در
قضیب حادث شود و اگر سبب آن جوشش چند باشد در مثانه یا مجرای بول که از اثره و در حروف اطبا
جرب المثانه گویند علامتش همان علامات قرحه مثانه است سوای آنکه در قرحه وجع شدن

و ا...

چرک بیشتر است و در جرب مثانه وجع شدن آنچه سبوس شبیه است و در جرب مثانه گاه باشد که رطوبت
سیلان نیکو شبیه و گاه باشد که قیحی خون وجع می شود باشد و بالجمله چرک بیشتر تحقیق قرحه جرب
سایر علامات با هم شریک کنند و معالجه نیز یکسان است مگر در آنچه مذکور خواهد شد علاج و در هر یک از قرحه و
جرب مثانه هرگاه علامات غلبه خون ظاهر باشد چنانچه در صفراوی و دموی مذکور شد و در حق شیره باشد فصد
باسلیق بکشند و اگر ماده نیز از فصله باشد حجامت میان شانه بکنند و تبرید بر اورات چنانچه بیان در حرقة
البول مذکور شد بکنند و در قرحه ترک حبوب و نیز ضرورت است و خوردن ماء الشعیر با بناوق با بزور در شربت بنفشه
لعاب اسفرزه مناسب است و بالجمله آنچه در حرقه مذکور شد در قرحه و جرب چکانیدن شیر در جرف
و سفیده تخم مرغ با شیاف ابیض و مانند آنها و چکانیدن گل رسوب با شیر دختر با سفیده تخم مرغ و
فتیله را با آنها آغشته بنهند و در قضیب که شستن نافع است و استعمال شیاف سوزش که بنظر آمده مجرب
و از آنچه در مکتوم است مقوی آن است صفت ... از هر یک دو مثقال تا ... یکمثقال کتیره
خون سیاوشان صمغ عربی از هر یک نیم مثقال ... کوفته و بیخته شیاف باریک ساخته و مکرر در
جاه در مجرای بول کنند زنند و مالیدن گل ارمنی با شیر دختر یا با عرق بید و شیره خشت بسیار نافع است و در قرحه و
جرب مثانه مواد تیز ... از نفع محال است و رفع مرض بالکلیه قرحه و حرکت ماده کم شده
خوردن قرص کاکنج بجهة امتلاع قرحه بسیار نافع است صفت قرص کاکنج نیست کاکنج مغز خشخاش از هر یک ده ...

بزر البنج

مثل تخم خیار [illegible] مقشر [illegible] کند و از هر کدام

پنج مثقال تخم کرفس [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] مثقال اجزا را کوفته و بیخته [illegible]

شربتی یک مثقال [illegible] و لعاب [illegible] تخم کدو و تخم خیار شربت بنفشه [illegible]

[illegible] از جمله ادویه کثیر النفع [illegible]

[illegible] که با قرص کافور خورده شود و طریق خوردن [illegible]

و طریق خوردن [illegible] در تب دق [illegible] انواع سوزش بول [illegible]

که [illegible] میان آب گرم بول [illegible] که [illegible] میان آب گرم [illegible] بسیار نافع است

[illegible] خوردن لعاب [illegible] با شربت [illegible] بسیار نافع است [illegible]

[illegible] تنها نیز نافع است [illegible] آب [illegible] الاخر

[illegible] با شیر [illegible]

[illegible] خاکستر [illegible] خاکستر [illegible]

در آب ریخته و آب را [illegible] پس [illegible]

[illegible] سوزش بهم رسد [illegible] مداوم بکنند صفحه ۱۸۵ [illegible]

[illegible] است [illegible] است [illegible]

تمت [illegible]

صفحه ۱۸۵

صفحه ۱۸۰

[illegible]

صفحه ۱۸۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معجون فلاسفه

معجون ملا در معالجه
جمیع مذکور شد

معجون دیگر

مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یک مثقال اضافه نمایند در تقویت قلب و دماغ و تقویت
باه انفع است صفت معجونی دیگر مسمّی به معجون فلاسفه و از اما و د الحواء در تقویت باه نافع و در خیر تقویت
با مثل و ادبیات و نسیان و اوجاع مفاصل و سلس البول را نافع است و بسیار از امراض
بارده نافع است و مقوی تمام اعضاء حاره و صفت آن در صدر کتاب مذکور شد معجون دیگر قلیل الاجزاء
کثیر المنافع تغلب ... مثقال تخم خام ده مثقال شقاقل خولنجان زنجبیل و دارچینی تخم ...
تخم ترب ... تخم کرفس اسارون از هر یک سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته با روزه تخم مرغ ...
بقدری که مجموع خمیر شود بسرشند و با وزن عسل کف گرفته بچوشانند و هر صبح و شام بقدر
مثقال بخورند و اگر در عقب هر یک از معاجین مبهیه ... شیره بخورند انفع است صفت معجون
مبهی ترتیب یافته ... و مسکن ... است بغایت موکد ... بادام مغز فندق مغز
پسته از هر یک بیست مثقال ... مغز ... چهل مثقال ... مغز ... مثقال شکر سفید برابر
مجموع اجزا را کوفته و بیخته شکر را بقوام آورده اجزا را مخلوط کنند با علاوه ... مثقال
روغن ... همه را باهم خمیر نموده ... مثقال ... مثقال بخورند و در عقب آن ...
... شیره ... صفت معجون مبهی و مقوی ... شقاقل تخم ... کشنیز خشک
مایه ... از هر یک ... مثقال خصیه الثعلب ... از هر یک

لسان العصفور

صفت معجون ...

سه مثقال به و دانه یک مثقال و نیم به و ار یک مثقال مشک خالص و عنبر نیم مثقال همه را کوفته و بیخته
حب سازند بقدر نخودی و یکی تا دو حب از روز الجوز نه صفت حبی دیگر بسیار نافع و در تقویت باه
مجرب ... موسر ... العصافیر ... خصیه الثعلب بهمن شقاقل تخم ... کوکنار
چینی ... از هر یک سه مثقال ... جوزبوا زرنباد ... از هر یک ... مثقال ...
جوز از هر یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با ... حب سازند بقدر فندقی ... ترنجبین که
صفت آن ... مذکور شد ... صفت معجون یا قوتی که در تقویت قلب و سایر اعضا نافع ...
ضعف ... و مناسب است صندل سرخ سفید از هر یک ... مثقال نیم مروارید ناسفته ...
از هر یک ... مثقال بهمن سرخ ... عود هندی از هر یک سه مثقال درونج عقرب ...
بهمن ... پسته ... از هر یک یک مثقال و نیم دارچینی ... مثقال از هر یک سه مثقال
خولنجان خصیه الثعلب از هر یک سه مثقال نیم زعفران مشک ... از هر کدام ... ورق طلا ...
نقره از هر یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با ... برابر اجزا ترنجبین ... وقت عمل ...
شربت یک مثقال تا دو مثقال ... بسیار کم بخوردن این معجون ... صفت معجون
مناسب و مجرب ... سرخ ... و ... از هر یک پنج درم ... درم بهمن
سرخ سفید ... شقاقل ... تخم خربزه تخم شلغم مغز تخم خربزه از هر یک ... درم

صفت ...

همه را کوفته و بیخته با شکر برابر اجزا و عسل صاف ... شربت ... مثقال ... خورند
خصوصاً ... دارچینی لوبیا باقلا ... نخود ... زردک شیر گاو و شیر گوسفند گوشت گوسفند
گوشت بره گوشت مرغ ... گوشت مرغابی گوشت گنجشک ... از هر یک ... تخم
مرغ ... و ... نیمرو ... دانه ... گوشت ماهی ... گرم ... سنبل
... از گوشت ... باید که ... باشد و از حیوانات جوان باشد ...
و پیاز بریان کردن در روغن و تخم مرغ ... غیر مجرد ... زنجبیل خولنجان دار ...
و ... قضیب ... تخم مرغ ... بسیار نافع ... غذا ... که
... انواع ترکیب که بعضی از آن ... ومتعارف است مثل خاگینه ...
و ... انواع کباب که ... ترتیب ... حاره ... کم ...
... غیر مجرد ... نافع و اگر ... لوبیا با گوشت گوسفند
... و گوشت مرغ ... ترتیب ... از ان ... قضیب ...
... و محرک شهوت است روغن ... از اقوی ادویه است ... مثقال ...
با چهار برابر روغن زنبق ... روغن ... بچوب کنند ...
چوب ... دیگر ... از ... بهم ... صاحب ... گرم ...

دالیه ویانیه ...

صفت ...

دالیه و طلیه ... روغن زنبق با مغز پسته ... بر قضیب ... بسیار نافع است و طلیه آن
... مشک با روغن زنبق ... زرد پرکنده و بر خانه زنبور ... که زنبور ...
... زنده ... بر روغن ... پخته ... شود ... نماید
دیگر ... زنده ... که پر برآورده ... در شیشه کنند ... که ... ماه
... قضیب ... طلیه ... در وقت جماع بسیار نافع است ...
نبات ... روغن ... بسیار نافع است و اگر ... کهنه ...
روغن ... بر قضیب ... بسیار نافع است و اگر ... نافع است و طلیه آن
روغن ... بسیار نافع است ... روغن زنبق مثل روغن
... و ... مباشرت ...
... و مطالعه کتب ... و حکایات مشتمله بر جماع و حکایات ...
... و ... مشک ... از مقویات است ...
... از مقویات ... و ... سرد و ...
... از مباشرت ... است و ... با آب سرد ... و حمام ... در ...
... خواب نرم ... و ... و ابریشم ... تمام ...

باعتدال خصوصا از دست مطبوخ بسیار نافع است و استشمام روایح طیبه خصوصا از مطبوخ نافع است
و استماع اصوات حسنه مفرح و مقوی است هر دو غالب اوقات خوردن و مسرور داشتن و اجتناب
از عوارض نفسانیه کردن از مقویات است و آنچه مضعف باه است و اجتناب از آن لازم است با
شخص غیر مرغوب جماع کردن با زن حایض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده سال جماع
کردن و به شکم و بیمار و غصه جماع بسیار کردن و سهر بسیار خوردن و چیزهای باه شکن
خوردن مثل زیره و بادیان و استعمال گلاب و نوشیدن کافور و مداومت بخوردن حامضات و مبردات
و مرطبات و غیر مزاجهای گرم و حرکات عنیفه و آب بسیار سرد خوردن و هم و غم داشتن
همه از مضعفات است و اجتناب از آنها لازم است **وجع المفاصل** المی است که حادث شود در
مفاصل اعضا و این الم با ورم و بی ورم حادث میشود پس اگر این الم در انگشتان
پا حادث شود خصوصا ابهام از آن نقرس گویند و اگر در مفصل ران باشد و کشیده تا زانو
طرف پشت از آن عرق النسا گویند و اگر مفصل ورک باشد یعنی سرین و از موضع [illegible] کنند از آن
وجع الورک میگویند و هرگاه در غیر مفاصل شکوه حادث شود از آن مفاصل گویند و با [illegible] سبب
این همه مرض ریختن مواد است در مابین اعضا پس اگر این ماده خون باشد **علامتش** [illegible] سرخی
محل و شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صلاح دموی مذکور شد **علاجش** اول

فصد باسلیق

فصد باسلیق است و در همه از جانب مخالف هرگاه در دست باشد و اگر در پا باشد از جانب [illegible]
در صورت احتیاج دیگر از فصد صافن از جانب وجع کنند و بر هر تقدیر یوم طرف صبح منضج
[illegible] بجای شاهتره خشک از هر یک [illegible] عناب سپستان از هر یکه ده دانه [illegible]
و صاف نموده [illegible] ترنجبین مخلوط کرده بخورند و اگر بعوض ترنجبین شربت نیلوفر یا عناب [illegible] شربت
مخلوط کرده بخورند شاید **یوم دوم** طرف صبح منضج مذکور را بعوض [illegible] عرق کاسنی لعاب [illegible] تخم
ترنجبین بخورند و در آن نسخه [illegible] شاهتره [illegible] عناب سپستان از هر یکه ده دانه گل بنفشه
نیلوفر گاوزبان [illegible] بجای تخم خطمی شاهتره برگ [illegible] اکلیل الملک از هر یک [illegible]
سبوس گندم [illegible] همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین [illegible] شیرخشت [illegible]
مغز تخم کاهو [illegible] آب برگ [illegible] روغن بادام [illegible]
آب گرم [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] **یوم چهارم** [illegible] منضج مذکور **یوم پنجم** [illegible] **یوم ششم** [illegible]
مذکور **یوم هفتم** مسهل [illegible]
شاهتره از هر یکه [illegible] عناب سپستان از هر یک ده دانه تمر هندی [illegible]
پوست هلیله زرد [illegible] از هر یک [illegible] مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یکه [illegible] روغن بادام

شیرین [illegible] طریق متعارف ممزوج کرده بیاشامند و هفته از [illegible] منضج دیگر روز مسهل شرب تا تنقیه
کامل حاصل شود و اگر ده مثقال آب برگ کاسنی خام صاف نموده بنوشانند نیز نافع است و اگر در [illegible] مسهل [illegible]
اطریفل صغیر با [illegible] مثقال سورنجان ممزوج نموده بخورانند نافع است و هرگاه در ایام مسهل و منضج [illegible]
[illegible] در ایام منضج [illegible]
با گلاب ساییده [illegible] ضماد نمایند [illegible]
یا آب [illegible] آب کاسنی [illegible] که در ورم [illegible]
شده یا [illegible] بسیار نافع است و [illegible] ورم و وجع [illegible] اکلیل الملک آرد جو تخم
خطمی کوفته ضماد [illegible] و هرگاه ماده صفرا [illegible] **علامتش** [illegible] وجع و [illegible]
و التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صلاح صفراوی مذکور شد و چون کم [illegible]
که ماده مفاصل از صفرا محض باشد بلکه [illegible] صفراوی است [illegible]
لیکن [illegible]
[illegible]
[illegible]
مثل گوشت بره [illegible] فروج [illegible] هرگاه سبب مفاصل غلبه بلغم باشد اگرچه اکثر

بمحلله صورت بجهت [illegible] و از وجهی که دارد در مفاصل [illegible]
از این جهت مفاصل [illegible] **علامات مفاصل** [illegible]
قلت ورم و [illegible] در عمق مفصل و عدم حرارت و التهاب و عدم علامات سایر اخلاط [illegible]
[illegible] **علاجش** [illegible] یوم طرف صبح منضج [illegible] گاوزبان بادیان [illegible]
[illegible] بادیان از هر یک [illegible] سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین [illegible]
مخلوط کرده بخورند یوم سیم [illegible] گاوزبان [illegible] بادیان [illegible]
[illegible] کاسنی [illegible] از هر یکه [illegible] از هر یک [illegible] سورنجان
[illegible] از هر یک [illegible] همه را جوشانیده و جوشانیده و صاف نموده [illegible] ترنجبین
از هر یکه [illegible] مخلوط کرده [illegible] روغن بادام شیرین [illegible] **چهارم** [illegible] منضج مذکور **یوم پنجم**
[illegible] مسهل [illegible] منضج دیگر روز مسهل [illegible] مذکور تا تنقیه کامل حاصل
شود و اگر در [illegible] مسهل [illegible] با [illegible] ممزوج کرده بخورند و [illegible]
مذکور را بخورند [illegible] نافع است و اگر [illegible] حب [illegible] بخورند هم نافع است
[illegible] از مفاصل [illegible] بسیار نافع است [illegible]
[illegible]

بسهل نشود و اگر بنوعی مسهلات مذکوره یک بیک چهار مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال بادیان
و یک مثقال نوبلی ان با معالی ممزوج نموده بخورند نافع است و اگر مغز نورنجی ان ورزور مسهل ... چهار
تا شش مثقال بخورند و در عقب اب گرم بسیار بنوشد نافع است حقنه مناسب از کننده ... مسهلات مذکوره
خورده باشند طریق ساختن معجون نورنجی ان ایست سورنجان شش مثقال ماهی زهره زیره کرمانی پوست
پیچ گز شیل هندی بوزن ... از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد ده مثقال گرفس تخم هندی زرک
حنا زنجبیل فلفل سفید بادیان کاسنی زنجبیل سقمونیا کتیرا خشک از هر یک سه مثقال ترنجبین
پانزده مثقال رجوز را بکوبند و روغن بادام چرب کنند و با عسل پنج مثقال عسل صاف معجون
کنند و اگر بنوعی مسهلات مذکوره بقدر چهار مثقال از سفوفی که مشهور است بسفوف مفاصل
با سه مثقال شیره عرق کاسنی یا کاوزبان بخورند نافع است صفت سفوف مذکور ایست سورنجان
ورق گلسرخ از هر یک پنج مثقال برگ سنا یک ده مثقال شکر با دام مقشر مثقال و ... ...
هر یک سه مثقال ترنجبین ... مثقال زعفران ... ... اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند
و اگر حبی که صاحب کامل الصناعة مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و در عقب آن آب گرم بسیار
نافع است صفت آن سورنجان ... زرد پوست هلیله زرد اجزا را ساوی نرم کوبیده حب سازند
و بالجمله بعد از فراغ از مسهل و تنقیه کامل بتدبیری که مذکور گشته باین طریق تا چند یوم کم

الثقل ... ...

که اقل آن سه هفته است طرف صبح دوازده مثقال سکنجبین بزوری با عرق کاوزبان یا کاسنی ممزوج کرده بخورند یا
ماء الاصول با عرق شاهتره مذکور بخورند و خوردن تریاق فاروق یا مثرودیطوس قبل از شربت مذکور نافع
و اگر عجلت از ادویه مذکوره باشد هفته یوم طرف صبح چهار مثقال کاشم بادیان با نیم مثقال ... ...
ممزوج نموده بخورند و در عقب آن یکی از عرقهای مذکوره با نبات بخورند صفت سکنجبین بزوری و شربت
اصول در حیات مذکور است صفت ماء الاصول ایست پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کبر بیخ اذخر از هر یک ده مثقال همه را در یک من آب جوشانیده و صاف نموده ده مثقال روغن
بادام تلخ و شربت بزوری اضافه کرده بیاشامند و اگر دو دانگ تریاق فاروق یا مثرودیطوس قبل از ماء الاصول
بخورند و در عقب ماء الاصول را بخورند بسیار و خوردن شربت حقنه بقدر پنج مثقال تا هفت مثقال با
عرقهای مذکوره در مفاصل بلغمی بعد از تنقیه بسیار نافع است صفت آن حقنه را ازین که بقدر ... شهد
تخم خیار چهار مثقال بادیان دو مثقال زیره سبز دو مثقال انجیر یک مثقال مویز منقی ده مثقال
اجزا را جوشانیده و صاف نموده مثقال نبات سفید یا شکر و ... بقوام آورند و از ضمادات سورنجان
چه در وجع مفاصل ... ... مربای ... با گلاب ساییده ... یا چه ... زعفران با آب گرم ساییده ... ...
روغن بادام تلخ و روغن قسط و تخم شبت و روغن ... هرکدام حلبه ... ممزوج ... ...
نافع است طلای دیگر سورنجان را پیخته با گلاب ساییده بمالند طلای دیگر چه ... ...

سورنجان با گلاب ساییده بمالند قطع حب الغار با گلاب ساییده بمالند طلای دیگر
زرنیخ و سورنجان با گلاب ساییده بمالند صفت ضماد مناسب و سکن وجع ... ... گوسفند
کلمه ... ... مساوی کوفته و بیخته با گلاب خمیر کرده ضماد نمایند ضماد دیگر ... ...
با گلاب ضماد نمایند ضماد دیگر ... مثقال ... ... خمیر کرده ضماد نمایند ضماد دیگر
... کوفته و بیخته با شراب و روغن زیت ضماد نمایند ضماد دیگر ... ... با
روغن گل و عسل ضماد نمایند ضماد دیگر ... ...
قدری عسل مخلوط کرده بجوشانند تا قوام آید ضماد نمایند و اگر علف ... را بجوشانند و با آب
نطول نمایند نافع است نطول دیگر ... ... بجوشانند و با آب نطول
نمایند نطول دیگر ورق الغار ... ... بجوشانند و آب آن را گرفته نطول نمایند
و هرگاه بعد از استعمال ادویه مذکوره باز وجع باقی ... ... طریقی که در ضعف ...
مذکور شده بسیار نافع است و هرگاه ... مفاصل سوداوی ... ... علاج نمایند
هر مفصلی که از ... ... حادث شده باشد ... ... طریقی که در ... ...
مسطور است بسیار نافع است غذا در ایام ... ... گوشت مرغ و جوجه و کبک
و ... ... باید و از ... ...

حوالی کرکلی

حوالی کرکلیس و مزورات بانک و غیره و شربت نبات و شربت ... مربیات که از عسل ترتیب ...
مناسب است و کباب از گوشتهای مذکور نافع است و طرف شام نخود آب از گوشتهای مذکور ...
باب گوشتهای مذکور و ادویه مذکوره مناسب است و از میوه‌ها شیرین و ... ... بسیار ...
نافع است **در معالجه بعضی حمیات** باید دانست که حمی در اصطلاح اطباء عبارت است از حرارت ...
حرارت خارجه از حرارت طبیعیه بنوعی که ... ... منبعث شده باشد از قلب ...
باعضاء ... ... حرارتی در بدن عارض شود که از قلب سرایت کرده باشد در اعضا ...
حرارت ... ... بلکه شرط است که حرارت غریبه از قلب منتشر شود ...
... ... حرارت غریبه ... ... القلب ... الاعضاء
... ...
... ...
و باید دانست که حمی یا مفرد است یا مرکب اما حمی مفرد عبارت است از ... که حادث شده باشد در بدن
بدون ترکیب ... ...
... ...
... ...

دارد و او را حمی [illegible] نخوانند بلکه او را مرکب گویند پس هرگاه از انواع مختلفه یا اجناس مختلفه واقع شود بطریق
اولی او را مرکب خوانند و از اینجا ظاهر شد معنی حمی مرکب که آن عبارت است از ترکیب حمی با حمی و از اجناس
متباعده مثل حمی دق با حمی خلط مشهور و از اجناس متقاربه مثل ترکیب حمی صفراویه با حمی بلغمیه
انواع جنس واحد مثل ترکیب حمی صفراویه لازمه با حمی صفراویه دایره یا از انواع واحد مثل ترکیب
از غبین و این جمله از حمیات مرکبه باشند و تفصیل هر یک بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و چون
این رساله در کمال ایجاز [illegible] معالجه همه اجناس حمی نیست بعضی از حمیات که کثیر الوقوع است شروع مینمایم
و از آنجمله حمی خلطی است که عبارت است از تبی که اخلاط بواسطه حرارت غریبه متعفن شده و حرارت
عفونت بقلب رسیده و از آنجا بهمه بدن سرایت کرده باشد و چون اخلاط در بدن چهار است که دم و صفرا
و سودا و بلغم است پس حمی خلطی نیز هشت است بحسب اخلاط اربعه در داخل عروق و خارج عروق
چنانچه مذکور خواهد شد و باز میگوییم که حمی خلطی یا بسیط است یا مرکب اما بسیط آنست که حادث شده
باشد از خلط واحد و اما مرکب آنست که حادث شده باشد از ترکیب دو خلط یا بیشتر و حمی بسیط چهار
نوع است نوع اول حمی دمویه است و او را حمی مطبقه گویند و آن بر سه قسم است اول تزایدیه است
که عفونت در آن زیاده است از تحلیل دویم [illegible] که عفونت و تحلیل مساوی است در آن سیوم متناقصه
که عفونت کمتر است از تحلیل و [illegible] از سایر اقسام و [illegible] وجوهی دیگر در تسمیه

هر یک از اقسام

حمی

هر یک از اقسام مذکوره [illegible] و تب دمویه و متناقصه نیز فرموده اند و این رساله را گنجایش ذکر آنها
نبود [illegible] و آنست که نوعی دیگر است از حمی دمویه که آن را حمی سونوخس گویند و آن
تبی است که حادث شود از حدت و غلیان خون بی آنکه در او عفونت باشد لهذا او را از تب خلطی
نتوان گفت و تب عفونی نتوان گفت زیرا که ماده آن خلطی است که در او عفونت نیست و [illegible]
که سبب عفونت اخلاط [illegible] اول سده است که بسبب کثرت یا غلظت یا لزوجت خلطی در تجاویف
بهم رسد و آن ماده که بسبب حبس متعفن شود دویم از اسباب عفونت اخلاط غذاهایی است که
باعتبار فساد جوهر آن یا باعتبار [illegible] اغذیه مختلفه در [illegible] متعفن شده و موجب تعفن
باقی اخلاط شود سیوم از اسباب تعفن اخلاط هوای وبایی است و آن هوایی است متغیر و فاسد بسبب
از اسباب سماوی و ارضی که بسبب استنشاق و از راه مسامات جلد باخلاط بدن میرسد و موجب
عفونت میگردد و چون عدد اخلاط [illegible] چهار است چنانچه مذکور شد پس هر یک از اخلاط یا در داخل
عروق یا خارج عروق متعفن میشود و خارج عروق مثل معده و کبد و ریه و سپرز و غیر آنها پس هرگاه
ماده در داخل عروق متعفن شده باشد تب لازم باشد و قطع نشود مگر بقلع مرض و اگر ماده در
خارج عروق متعفن شود تب [illegible] و بحسب ماده متعفنه در خارج عروق تب نایب شود و باز
عود نماید و نوبت دیگر آید [illegible] پس [illegible] عفونت هشت است زیرا که تعفن

هر یک از اخلاط اربعه یا در داخل عروق است یا خارج عروق است [illegible] و اما خارج عروق [illegible]
مثل [illegible] که [illegible] تب [illegible] لازم است و ماده آن در داخل عروق متعفن [illegible]
و تب [illegible] خارج عروق [illegible] چنانچه مذکور [illegible] و اخلاط
یعنی صفرا و بلغم و سودا هم در داخل عروق و هم در خارج عروق متعفن میشود و اقسام هر یک و اسامی آنها
با معالجات مخصوص بترتیب در موضع خود مذکور میشود انشاء الله تعالی اما تب [illegible] که ماده آن در داخل عروق متعفن
شود بر سه قسم است چنانچه مذکور شد که یکقسم آن از حدت و غلیان خون است بی آنکه تعفن و آن را سونوخس گویند
و قسم دویم از عفونت خون است و آن را مطبقه گویند چنانچه مذکور شد [illegible] قاسونوخس هرگاه عارض
شود [illegible] سرخی رنگ چشمها و زبان و پری رگها و سرخی بول و شیرینی طعم دهان علامات غلبه دم چنانچه در [illegible]
مذکور شد [illegible] از علامات این تب آنست که [illegible] و بر یک قرار است در جمیع ایام علاج
آنست که در [illegible] هرگاه مانعی نباشد فصد [illegible] کنند و [illegible] و بعضی [illegible]
فصد را [illegible] نهایت مراعات قوه نیز واجب است و [illegible] موقوف بطبیب [illegible]
و [illegible] هرگاه [illegible] فصد [illegible] هرگاه تب [illegible]
[illegible] عناب سپستان هر یک [illegible] نیلوفر [illegible] همه را جوشانیده [illegible]
[illegible] کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک [illegible] مثقال [illegible] شربت نیلوفر [illegible]

یا [illegible]

حمی [illegible]

یا [illegible] روز [illegible] روز سیم [illegible] مذکور [illegible]
عناب سپستان از هر یک [illegible] نیلوفر [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاهو [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال روغن بادام [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] روز [illegible] مذکور [illegible] روز سیم [illegible]
[illegible] عناب سپستان [illegible] نیلوفر [illegible] کاسنی [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده [illegible] فلوس [illegible]
شیره تخم کاهو [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] دفعه اول آب گرم [illegible] روز ششم و هفتم [illegible] مذکور
روز هشتم [illegible] مذکور [illegible] روز نهم [illegible] مذکور [illegible] روز دهم [illegible]
مذکور روز [illegible] مذکور [illegible] هر گاه [illegible]
نباشد [illegible] مناسب است
[illegible] نیلوفر [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سپستان [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده [illegible] فلوس [illegible]

دز هر یک و متعاقب محلول که با علاوه کمی روغن بادام شیرین سیاه ... و هر گاه آثار یبس
ماده بموضع باشد البته مسهل مشروب روز کشنه نمایند و بعوض آن حقنه‌ها هر کور ... آورده و دغدغه را
در مطبقه و محرقه و غب لازم هر ابراحات نمایند هر سایر حمیات عفنیه نیز هر گاه با نایبه مثل برسام
یا ضعف قوه داشته باشد انها حقنه ان انسب است از مسهل مشروب خصوصا در ایام حادی مثل پنجم و ششم
و بباید دانست که در غیر ایام مذکوره یعنی هشتم و دهم و دوازدهم استعمال مسهل نه بحقنه و نه بمشروب
هیچ جایز نیست خصوصا هفتم و ششم و چنین در نهم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم نیز
جایز نیست و بالجمله هر گاه احتباس بکثر از فصد باشد در هفتم و نهم یا یازدهم فصد باسلیق دیگر بکنند و بقدر
ده خون کم نمایند و هر گاه آثار میلان ماده بموضع ظاهر باشد در ایام مذکوره بعوض فصد باسلیق فصد قیفال یا
حجامت ساق یا کف پاها مناسب است و بالجمله با آثار میلان ماده بموضع انچه در باب برسام و دیگر
مذکور شد از معالجات در این باب مناسب خصوصا در شب هفتم و سایر ایام بحران مثل شب نهم و یازدهم و چهاردهم
پاشویه مناسب است باین طریق که کلفشه خطمی برگ ... جو نیم کوب باهر که ... کیفی در دیگ آب جوشانیده
تا بنفشه ... صاف نموده در ظرفی که نیم گرم که تا ساق ... ریزند در ان کشیده در زانو ...
بالین آب ... ایام بحرانی با آثار میلان ... هر گاه ... تقیل ... باشد یا ...
و کف پاها ... زدن نیز بسیار نافع است ... در ایام بحرانی طرف ...

نیز تخم کدو و تخم خیار لعاب اسفرزه با عرق نیلوفر یا بیدمشک کرده با اضافه قلیل ... مسکن نمایند
و با آثار میلان ماده بموضع استعمال ... و خاوات و ... و سایر انچه در برسام
مذکور شد مناسب است و بعد از چهاردهم هر گاه تب باقی باشد خوردن قرص کافور با ماء الشعیر یا آب کدو یا
سکنجبین با علاوه شیره تخم خرفه و تخم خیار ... و شربت عناب و شربت نیلوفر هر کدام ... مناسب است
و اگر قرص کافور یافت نشود قرص طباشیر ... مناسب است خصوصا هر گاه در طبیعت قبضی باشد و هر گاه
اسهال عادت شود بزودی حبس ننماید که اغلب اسهال در حمیات عفنیه اسهال بحرانی ... و حبس ...
تا موجب ضعف قوه نشود جایز نیست و بعد از ان ... رسد بحبس ان کوشند و اسهال ... هم ...
که ... و احتیاج بحبس باشد خوردن قرص طباشیر ممسک با شربت مورد و شیره خرفه ...
و تخم کشنیز ... مناسب است و اگر بعوض شربت مورد شربت صندل ... داخل نمایند ...
اسهال با پیچش باشد از قابضات صرف اجتناب نمایند بلکه از قبیل لعاب ... خطمی ...
با ضماد شیر ... با قلیل طباشیر یا شربت مورد مناسب است تا آخر ... در ایام تب ... از ...
شوربا زیربا و اسفناج کرده ... نمایند ... تمر ... و خوردن نیز مناسب است و ...
و ... مناسب است و بعد از چهاردهم ... تب ... گوشت ...
و ... مناسب است ... آب ... و خیار ...

بعد از هفتم و هشتم مناسب است و ... ناخوشی سینه از حموضات اجتناب نمایند و هر گاه تب باقی باشد
بعد از چهاردهم و اشتها نباشد خوردن شربت به لیمو و لیمو و سکنجبین سفرجلی و به لیمو در ... و شربت
انار و غوره و ریباس و ... مناسب است و ... [تب مطبقه] اما تب مطبقه که ان
قسمی از تب محرقه است و قبل ازین مذکور شد فرق میان مطبقه و سونوخس که سونوخس از ...
و غلیان دم حادث میشود و ... در دم عفونت باشد بخلاف مطبقه که از عفونت دم حادث میشود
و مذکور شد که مطبقه بر سه قسم است و وجه تقسیم انهم نیز مذکور شد و اما مطبقه هر گاه عارض شود [علامت]
انهمان علامات مذکوره و سونوخس است با زیادتی حرارت و التهاب قلق و کرب ... عطش و تنگی
نفس ... مذکوره در سونوخس [علاج] انهم بعینه علاج سونوخس است از فصد و تنقیه و منضج
و سایر تدابیر هر این تب نیز بعد از دوازدهم هر گاه تب باقی باشد خوردن قرص کافور که در تب مذکور شد
با ماء الشعیر یا آب کدو یا آب انار یا سکنجبین و سایر ادویه ... نافع است و غذا نیز بطریق مذکور
اول است [نوع دوم] از حمی بسیطه حمی صفراوی است و انهم تبی است که حادث شود از عفونت صفرا در
داخل عروق یا خارج عروق و قبل ازین مذکور شد که سوی دم سایر اخلاط در خارج عروق
عروق هم متعفن میشود بخلاف دم که در داخل عروق متعفن میشود و در خارج ان متعفن نشود
لهذا تب صفراوی بر دو نوع است [نوع اول] آن تبی است که حادث میشود از عفونت صفرا در داخل

عروق و این نیز بر دو قسم است قسم اول را عربیان ... و قسم دوم را ... بجهة فرق ...
این ... آنست که محرقه تبی است که حادث میشود از تعفن صفرا در داخل عروق که حوالی قلب
کبد است از این جهة است اخص است از سایر حمیات خلطیه باعتبار ماده که صفرا است و اعم است از
تبهای صفراوی باعتبار ... تعفن صفرا و اما قسم دوم یعنی غب لازمه پس تبی است که حادث
میشود از تعفن صفرا در داخل عروق که در غیر حوالی قلب و کبد است [نوع دوم] از حمی صفراوی
و انهم تبی است که حادث میشود از تعفن در خارج عروق ... و ... انها ...
غب است که یکروز آید و یکروز نه آید پس اگر کسی گوید غب لازمه را چرا غب گویند با وجود انکه
انهم ... ان گوییم که غب لازمه نیز تب باشد که روز ... انهم فتوری باشد در یکروز نه
یکروز یعنی در یکروز نه یکروز شدت حمی و سوره انهم ضعیف شود اگرچه اصل تب منقطع نشود بلکه
فتور انهم در یکروز نه یکروز کافی است از برای تسمیه انهم بغب و بالجمله هر گاه تب محرقه حادث
شود [علامت] ان لزوم تب است و تلخی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ رو و چشمها و ... قلق
و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی انهم و گاه باشد که زبان سیاه شود و ...
و رقت ... از علامات این مرض است که مریض یکروز سکین ... یکروز ... و حرارت
و التهاب این تب شدید است ... و ... انواع بلکه در همه اعراض اشد است [علاج] انچه ...

که در مطبقه و سونوخس مذکور شد سوای فصد که رخصت آن درین مرض نادر است و تبرید درین تب بیش
از همه تبهای خلطی باید که و آب سرد و برف و یخ بسیار باید داد و از میوه‌های تر آنچه ممکن باشد در هر
فصلی بدهند بنوعی که در تب دموی مذکور شد و اطراف جمیع اعضا و خورشها آنچه در تب دموی مذکور شد
از سوق و قرع و شیرخشک بدهند و شوربا از برنج و اسفناج و کدو و ماش و ماء الشعیر بجهة تبرید [illegible]
و خیار کدو تمر هندی و زرشک در غذا بسیار نافع است و آب انار [illegible] با شیرخشت بعوض منضج در [illegible]
تب بسیار نافع است و استعمال مسهل و منضج مذکور در تب دموی درین تب در ایام مذکور در
تب دموی مناسب است و سایر تدابیر سوای فصد همه درین نوع مناسب است و با [illegible]
[illegible] مذکور در تب دموی لعاب آورند و آنچه در سرسام صفراوی مذکور شده [illegible]
[illegible] و املیله و خلاوت و [illegible] و قطورات و سایر تدابیر همه درین تب [illegible]
مناسب است و اگر مریض را ضعف بود [illegible] از طرف [illegible] شکسته [illegible]
همه با [illegible] یافت شود [illegible] با آب سیب و عرق [illegible] بدهند و اگر [illegible]
[illegible] با گلاب و آب سیب [illegible] بر پستان چپ او بمالند و اگر تب [illegible] لازم
باقی باشد و معلوم شود که ماده [illegible] روز بروز [illegible] هرگاه ضعف [illegible] مسهل [illegible]
که قبل در سونوخس مذکور شد بدهند و [illegible] بترتیب [illegible]

[illegible]

حمی غب [illegible]

درین تب [illegible] و [illegible] با سکنجبین و شیره خرفه و سایر شیرهای خنک مناسب است و [illegible]
جایهای خنک [illegible] آب [illegible] و [illegible] و استعمال [illegible] لیکن [illegible]
[illegible] و [illegible] بسیار نافع است و بوییدن بنفشه و نیلوفر و [illegible]
ممکن شود مناسب است و بالجمله بسیاری تبرید و [illegible] درین تب [illegible] است غب [illegible]
و این تب صفراوی است که ماده آن در بعضی از عروق متعفن شده باشد نه [illegible] علامت
آن لزوم تب و تشنگی و تلخی دهان و زردی بول و عطش [illegible] بالجمله آنچه در تب محرقه مذکور شده [illegible]
[illegible] درین تب [illegible] محرقه [illegible] علاج این تب بعینه همان معالجات مذکوره در محرقه است
[illegible] درین تب تبرید کم [illegible] و استعمال منضج و مسهل و سایر تدابیر [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] که در سونوخس و مطبقه و محرقه مذکور شد [illegible] که درین تب [illegible] غب [illegible]
تبی است که ماده آن یعنی صفرا در خارج عروق [illegible] [illegible] [illegible]
متعفن شده باشد علامت [illegible] است که [illegible] و [illegible] ماده [illegible] تب [illegible]
عرق [illegible] و [illegible] [illegible] و روز دیگر تب [illegible] شود [illegible]
[illegible] تب و عرق [illegible] روز [illegible] میشود [illegible] اگر [illegible] روز [illegible]
این تب [illegible] اول [illegible] تا قطع شدن تب [illegible] ساعت [illegible] و بعضی [illegible]

[illegible]

ساعت [illegible] و هر [illegible] از [illegible] و [illegible] دلیل است بر آنکه ماده آن صفراوی خالص نیست
بلکه مرکب است با بلغم چنانچه بعد ازین در تبهای مرکبه مذکور خواهد شد و دیگر از علامات این تب
در وقت نوبه تشنگی و تلخی دهان و زردی رنگ و روی و چشم و [illegible] وقتی صفراوی [illegible]
[illegible] تب و زردی بول [illegible] بسیار در بول و سایر علامات که در غب لازمه و محرقه
مذکور شد علاج آن [illegible] غب لازمه است از منضج و مسهل و سایر تدابیر [illegible] درین تب [illegible]
در [illegible] روز نوبه باید داد [illegible] روز که باشد [illegible] را درین تب [illegible] محرقه [illegible]
از [illegible] منضج [illegible] غب لازمه و محرقه و روز مسهل [illegible] روز نوبه است [illegible] بالجمله [illegible]
مسهل و منضج در هر تبی [illegible] و [illegible] آنها [illegible] مذکور خواهد شد در باب حمیات مرکبه [illegible]

حمی بلغمیه نوع سیم از حمیات مفرده حمی بلغمیه است و آن تبی است که حادث شده باشد از عفونت
بلغم پس اگر در داخل عروق متعفن شود آنرا لثقه [illegible] و لثقه گویند [illegible] [illegible]

حمی [illegible]

و چون ماده این تب بلغم است و آن سرد است [illegible] [illegible] [illegible] لثقه [illegible]
هرگاه در خارج عروق متعفن شود از [illegible] گویند [illegible] یعنی [illegible] اما تب
لثقه که این تب بلغمی [illegible] است هرگاه حادث شود علامت آن لزوم تب است و حرارت [illegible]
[illegible] و [illegible] و تلخی دهان و عطش [illegible] علامات [illegible] و ظهور [illegible] تهیج [illegible]

[illegible]

حمی لثقه

[illegible] چشمها و اطراف و غلظت بول و بسیاری آب دهن و شوری طعم دهن اگر بلغم [illegible]
و ترشی طعم آن اگر بلغم حامض باشد و [illegible] طعم آن اگر بلغم حلو باشد و رنگ بشره [illegible]
باشد [illegible] و سستی از لوازم این تب باشد علاج آنست که [illegible] اول [illegible] منضج [illegible]
خیارزه [illegible] بنفشه [illegible] [illegible] مثقال [illegible] دو دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده ده مثقال ترنجبین [illegible] [illegible] روز دوم [illegible] منضج مذکور [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اصل السوس [illegible] بنفشه [illegible]
تخم خطمی [illegible] از هر یکی [illegible] مثقال [illegible] [illegible] ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
ترنجبین [illegible] [illegible] [illegible] از هر یکی هفت مثقال [illegible] [illegible]
از هر یکی ده مثقال [illegible] با علاوه [illegible] مثقال روغن بادام شیرین [illegible] [illegible]
دفعه اول آب گرم [illegible] روغن بادام [illegible] دفعه دیگر [illegible] [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] روز چهارم [illegible] منضج مذکور روز پنجم [illegible] [illegible] [illegible] مسهل [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بنفشه [illegible] [illegible] تخم خطمی [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] [illegible] دانه همه را جوشانیده و صاف نموده [illegible] ترنجبین
از هر یک ده مثقال [illegible] با علاوه [illegible] مثقال روغن بادام شیرین بنوشند روز ششم و هفتم

با منضج مذکور بخورند یوم ششم با قرص مشروب در یوم هشتم یوم نهم با منضج یوم دهم با قرص مشروب
یوم یازدهم با منضج یوم دوازدهم با قرص مشروب هر یوم سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم با منضج مذکور بخورند
و هر گاه در شانزدهم تب مانده باشد و قوه قوی روز شانزدهم با قرص مشروب بخورند و بعد از
آن هر گاه تب رفع شده باشد و اثر آن باقیست یوم هفدهم صبح چهار مثقال گلقند با هفت مثقال
سکنجبین بسیار ممزوج که بخورند و بعد از آن سکنجبین بزوری بخورند باین طریق که یوم اول چهار
یوم دوم پنج مثقال یوم سیم شش مثقال یوم چهارم هفت مثقال و بعد از آن هر روز هفت مثقال
با شیره تخم کاسنی و بادیان و درشت از هر یک یک مثقال بخورند و اگر بعوض سکنجبین بزوری پنج مثقال
شربت لیمو با شربت [illegible] ممزوج که باشد بخورند و اگر در پشت چشمها و پاها نفخ
باشد بقدر نیم مثقال قرص زرشک امیر علاء الدین مذکور سوده هر صبح ضمیمه [illegible]
نشود و تبی باشد و حرارت و عطش زیادتی نباشد قرص و در هر روز با نیم مثقال سکنجبین
بزوری میل نمایند و این ضابطه را تا دوازده یوم یا بیشتر مرعی دارند و بعد از خوردن [illegible]
سکنجبین بزوری هر گاه [illegible] نباشد مسهل [illegible] ریوند چینی یک مثقال نیم
تربد یک مثقال نیم عصاره افسنتین دو دانگ عصاره غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را
حب کرده فرو برند و از عقب آن ده مثقال ترنجبین در عرق کاسنی حل کرده بنوشند و هم چنین بعد از

دوازدهم

حمی [illegible]

خوردن هم نیز میل نمایند و بعد از خوردن سکنجبین بزوری خوردن گلقند با سکنجبین بسیار نافع است
و خوردن گلقند با [illegible] تا نیم مثقال بسیار نافع است و هر سه چهار شب یکدفعه [illegible]
در اواخر این و کهنگی آن خوردن شربت [illegible] یا تریاق فاروق هر روز قدر نیم مثقال مناسب است
و هر گاه مرض بطول انجامد خوردن اقراص [illegible] نافع است خصوصا هر گاه ورم در جگر [illegible]
باشد [illegible] با سکنجبین بزوری بسیار بسیار نافع است و هر گاه این تب [illegible]
رفع نشود [illegible] خوردن شربت اصول بسیار مفید است خصوصا هر گاه [illegible]
خوردن شربت مذکور است که از چهار چهار مثقال تا هفت مثقال روزی بدهند و اگر رفع نشود تا [illegible]
هر هفته و هر روز با شیره بادیان و درشت تخم کاسنی از هر یک مثقال ممزوج کرده بدهند و اگر قوه قوی باشد
در دوازدهم مسهل مذکور بدهند و در کهنه تب های بلغمی مرکب [illegible] دو دانگ تا نیم مثقال عصاره
غافث با سکنجبین [illegible] بسیار نافع و مکرر تجربه رسیده [illegible]
سکنجبین بزوری [illegible] تخم کاسنی و بادیان و درشت پنج [illegible] تخم کشوث تخم خیار از هر یک [illegible]
[illegible] ده مثقال تخم خربزه [illegible] چهار مثقال [illegible]
انیسون [illegible]
سفیده [illegible]

سکنجبین بزوری

صفت [illegible]

تخم کاسنی تخم خرفه [illegible] تخم خیار از هر یک [illegible] ورق گلسرخ [illegible] ریوند چینی سنبل الطیب
از هر یک نیم مثقال [illegible] با لعاب بزرقطونا قرص نمایند صفت قرص ورد [illegible] ورق گلسرخ
رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب [illegible] طباشیر [illegible] عصاره غافث
چهار مثقال [illegible] قرص سازند صفت قرص ریوند [illegible] ریوند چینی شش مثقال
[illegible] از هر یک سه مثقال انیسون تخم کرفس عصاره غافث از هر یک [illegible]
قرص سازند صفت شربت اصول [illegible] بیخ کرفس بیخ کاسنی از هر یک [illegible]
[illegible] تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال [illegible] اذخر سنبل الطیب
اسارون [illegible] از هر یک [illegible] انجیر زرد ده دانه [illegible]
چنانچه [illegible] شربت سازند غذا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حمی مواظبه قسم دوم از حمی بلغمی مواظبه است
و آن تبی است که ماده آن یعنی بلغم در خارج عروق متعفن شده باشد [illegible]

در ابتدا

صفت قرص [illegible]
صفت [illegible]
[illegible]
حمی مواظبه

حمی

و سایر [illegible] مذکور شد علامات مواظبه آنست که هر روز نوبه عارض میشود [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible] ساعت عرق میاید و تب [illegible] مفارقت نمیکند و اگر مفارقت کند [illegible]
میکند و باز نوبت میاید و سایر علامات [illegible] که در تب بلغمی مذکور شد علاج [illegible]
علاج [illegible] در وقت نوبه بسیار نافع است چنانچه [illegible]
[illegible] آب ترب و سکنجبین [illegible]
[illegible] تخم ترب [illegible] سکنجبین [illegible] و خوردن سکنجبین
و آب گرم پیش از وقت نوبه [illegible] و سایر معالجات [illegible]
بطریق مذکور در تب [illegible] در این قسم و قسم اول طبیب و مریض باید که [illegible]
[illegible]
مذکور را [illegible] در تب ربع نوع چهارم [illegible]
حمی بسیط ربع است و آن تبی است که حادث شود از تعفن سودا در خارج عروق [illegible]
[illegible] در خارج عروق [illegible] ربع [illegible] عبارت از تب [illegible]
بسیار کم اتفاق میافتد و اگر اتفاق بیفتد [illegible]

در ربع

مشتقی باشد تب شطر الغب باشد و اگر ربع دایره پس آن نیز اگرچه کم اتفاق میافتد او نیز از غیر
اتفاق میافتد لهذا بمعالجه آن اشاره میشود پس میگوییم که این دایره هرگاه عارض شود
علامته آنست که یکروز نوبه و تب بهم میرسد و غالبا لرزه و کشش میکند و بعد از آن دو روز [illegible]
و روز چهارم باز نوبه و تب بهم میرسد و باز لرزه و کشش میکند و بعد از آن دو روز دیگر قطع میشود
و علامه [illegible] در این تب در بعضی بسیار کم میباشد و هرچه کهنه میشود از شدت [illegible]
و این حمی باعتبار آنست که ماده در اوایل چندان نضج نیافته بتدریج ایام و تصرف طبیعت و استیلا
آن بر ماده مرض بعید به زمانی طویل نضج میابد و [illegible] زیاد میشود و هر ماده این مرض بسیار
غلیظ میباشد در اول نوبه کم از طعام حادث میشود بلکه مریض گمان میکند اشتها [illegible]
زیاده میشود و تمام مفاصل درد میکند و تب این مرض بسیار شدید نیست اگرچه از مرض
[illegible] به صفرا نیست و اگر این تب [illegible] نیست مثل و نضج و صلابت و
چون ماده این مرض سودای غیر طبیعی است و سودای غیر طبیعی از احتراق هر چهار خلط است
حادث میشود حتی نزد احتراق سودای طبیعی لهذا واجب است که تشخیص بالمحترق نماید از علامات
مخصوصه آن چنانچه هرگاه علامات غلبه دم باشد معلوم میشود که سودا المحترق از دم است و هرگاه
علامات غلبه صفرا باشد معلوم میشود که سودای محترق از صفرا است و همچنین از بلغم و سودای طبیعی و الحاصل

[illegible]

با علامات غلبه هر خلطی که باشد چنانچه در تب آن مذکور شد معلوم میشود که ماده محترق از آن خلط است
علاج آنست که متعرض این تب نشود ما دامیکه [illegible] متعرض نشود زیرا که ماده این تب عسر النضج است
[illegible] قبول [illegible] موقوف است بر نضج و [illegible] بر آی خروج از
بدن [illegible] تدریج ایام [illegible] و سودا [illegible] و سودا قدیم و به کهنه
و [illegible] آنچه خلط سودا از آن حاصل میشود [illegible] و تجنب هر خلط که سودا
از آن حاصل شده و مورث این تب شده در اصلاح آن کوشند چنانچه هرگاه از احتراق صفرا
یا خون بهم رسیده باشد یعنی که با علامات غلبه صفرا و خون باشد چنانچه در تب دموی و صفراوی
مذکور شد سکنجبین [illegible] کاسنی [illegible] و همچنین آب [illegible]
[illegible] مذکوره [illegible] و گاهی [illegible]
[illegible]
خوب رسیده [illegible] چنانچه صاحب [illegible] از [illegible]
نوبه ربع عارض شد که در سفر [illegible] رفیق [illegible]
و من [illegible]
و من [illegible] خواب [illegible] خواب [illegible] دیدم که [illegible]

[illegible] شاه [illegible] قانون است من [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که این چه باشد [illegible] فرماید که این چه باشد [illegible]
[illegible] از خواب بیدار شدم [illegible] خواب [illegible]
[illegible] تمام شد [illegible]
[illegible]
و گوشت بسیار [illegible] همه انواع حمام مناسب است و اگر [illegible]
احتراق بلغم بهم رسد علامته آن علامات غلبه [illegible] است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
علاج آن چنان است که ماده [illegible] بخوردن [illegible] سکنجبین [illegible] گاوزبان و گاهی
[illegible] بخورند و گاهی شربت [illegible] سکنجبین [illegible] بخورند و اگر [illegible]
شربت لیمو [illegible] بخورند [illegible]
بخورند نافع است [illegible] مناسب است و گاهی [illegible]

[illegible]

آنچه [illegible] سکنجبین [illegible] سکنجبین [illegible] بخورند نافع است
[illegible] در وقت نوبه و [illegible] انواع بسیار نافع است [illegible]
بخوردن [illegible]
[illegible] ربع [illegible] ایشان [illegible] بطول [illegible]
علاج [illegible] تمام [illegible] صاحب [illegible]
خوردن [illegible] قبل از نوبه است [illegible]
و اگر [illegible] که در فصل زمستان حادث شود [illegible]
حادث میشود [illegible] ربع [illegible] بسیار [illegible] دفع میکند [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] مفاصل [illegible]
سودا [illegible] در تب ربع آنست که هرگاه قوه طبیعت قوی باشد [illegible]
سلیم و اشتهای صادق [illegible] که محتاج [illegible] بعلاج [illegible]
[illegible] مزاج [illegible] باصلاح [illegible]
و گاهی مزاج [illegible] مناسب مزاج [illegible]
هرگاه ماده [illegible] و غلبه داشته باشد [illegible] باصلاح [illegible] معلوم [illegible]

که محتاج به تنقیه است پس بعد از ششماه که ماده مستعد دفع شده تنقیه نماید و بعضی بعد از هفتاد

روز تجویز تنقیه نموده‌اند و طریق استفراغ مسهل چنان است که اول از علامات تشخیص کنند که

ماده سودا المحترق از که ام خلط است و تنقیه مناسب آن خلط کوشند و تدبیر مخصوص آن خلط

بعمل آورند چنانچه ماده در احتراق دم باشد علامتش علامات غلبه خون است چنانچه مذکور

شد و [illegible] آنست که اول فصد باسلیق کنند و ملاحظه نمایند اگر خون سیاه باشد و غلیظ بقدر

شش هفت مثقال یا کمتر بحسب بنیه و قوة مزاج خون کم نمایند و اگر خون رقیق و سرخ و کم باشد

[illegible] به بنده و کمتر که خون دفع شود که موجب مفاسد عظیمه است و هرگاه از احتراق

صفرا باشد یا بلغمی که با علامات غلبه صفرا باشد تنقیه کنند هر دو قسم یعنی تب سوداوی

که حادث شده باشد از احتراق صفرا و خون و بعبارتی دیگر تب سوداوی که با حرارت مزاج

باشد طریق استفراغ مسهل چنان است که در شش یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان شاهتره

پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک و مثقال جوشانیده و صاف

نموده ده مثقال ترنجبین ممزوج کرده بخورانند و یوم [illegible] مسهل شراب [illegible] [illegible] میل نمایند گل گاوزبان

شاهتره پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی خیارین بنفشه گل سرخ تخم کشوث در کتان

بسته از هر یک [illegible] مثقال [illegible] ده مثقال پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی سنا و [illegible]

[illegible]

بسفایج افتیمون در کتان بسته از هر یک سه مثقال همه را در شب خیسانیده طرف صبح جوشانیده

و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام

بنوشند عوض آب در روز مسهل عرق گاوزبان یا شاهتره بیاشامند و اگر یافت نشود ده مثقال

تا پانزده مثقال آب شاهتره خام و [illegible] مسهل مذکور نمایند انفع است و اگر آب شاهتره نباشد

آب برگ کاسنی خام و اخذ کنند و بالجمله چهار یوم دیگر باز منضج مذکور بخورانند و باز مسهل

لکن اول یوم با چهار یوم منضج و یوم دیگر از ضعیم [illegible] مسهل مذکور بخورانند تا چند مسهل خورده

شود و ماده فاسده از بدن دفع شود و هرگاه بعد از خوردن مسهلات مذکوره مرض بالکلیه دفع

شود فبها والا از معجون نجاح که در معالجه سوداوی مذکور شد بقدر پنج مثقال بعوض مسهل بخورانند

و بعوض منضج از سکنجبین بزوری که در حمی بلغمی مذکور شد بخورانند و اگر هر شش روز یکدفعه از

معجون نجاح بخورانند انفع است و هرگاه مسهل منقی باشد خوردن ماء الجبن بطریقی که در

صحت الجبن مذکور شد بخورانند بسیار نافع است و طرف عصرها در ایام تنقیه عرق بید مشک و شربت

سیب و عرق [illegible] تخم ریحان [illegible] نافع است و شربت نارنج و لیمو و حماض و نیلوفر و

سکنجبین ساده بحسب [illegible] و احوال مریض نافع است و غذا در تب سوداوی در ایام

روزه بگیرند با نعیمی که حد آن در غذا خورده نشود و در منضج که [illegible] و البته مسهل بخورانند

و غذا و عصرها خرمن بخورانند که ممسکه را از دفع مرض بازمی‌دارد و موجب فساد می‌شود و صفت منضجی که

تب ربع را مناسب است تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث هر که دام دو مثقال اصل السوس زرشک

از هر یک دو درم گل گاوزبان دو مثقال بیاشانند و صاف نمایند و ده مثقال سکنجبین ساده ممزوج

کرده بیاشامند صفت مطبوخی که از انواع تب‌های سوداوی را مناسب است عناب سپستان آلو

سیاه از هر یک ده دانه گلقند بادرنجبویه شاهتره زرشک گاوزبان بادآورد بیخ کاسنی از هر یک

دو مثقال سنا مکی افتیمون در کتان بسته از هر یک سه مثقال هلیله سیاه پنج مثقال تخم خیار دو مثقال

تمر هندی ده مثقال مغز فلوس خیارشنبر کلفته اضافه از هر یک ده مثقال یا یک مثقال روغن بادام شیرین

بطریق متعارف ساخته بیاشامند صفت حبی مناسب ایونجسی یک درم حجر ارمنی حجر لاجورد

مغسول کتیرا اسقمونیا مشوی از هر یک ربع درم همه را کوفته و بیخته حب سازند و این یک شربت است

بعوض مسهل بخورانند و اگر از حب افتیمون که در معالجه سوداوی مذکور شد بخورانند هم مناسب است

و بر طبیب لازم است که اوقات و احوال مریض هر یک از مسهلات مذکوره که انسب است بحال

مریض اعطا نماید و مراعات قوة مریض هم نماید چنانچه هرگاه مریض ضعیف القوی باشد

از مسهلات قویه احتراز نماید غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت بره و مرغ خانگی

و مرغ و خروس بچه و تیهو و قلیه چلد و از گوشت آب بره [illegible] و تمر هندی و زرشک با چاشنی لذت

[illegible]

شده و سکنجبین دیگر از زرشک یا آب نارنج و آب لیمو و سکنجبین مناسب است و هرگاه ماده

از احتراق بلغم و سودا باشد علامتش مجملا علامات بعد سه مزاج است چنانچه در تب بلغمی مذکور

شد و سوداوی علامة رطوبة مثل آب رفتن از دهن و کسالت و سستی و غیره یابست و علامة غلیظه

سودا از تیرگی رنگ بشره و لاغری بدن و سایر علامات سودا چنانچه در معالجه سوداوی مذکور

شد موجود [illegible] این جهة نوع بهترین طریق است که بعد از مراعات شرایط مذکوره یعنی استفراغ مسهل

در اول امر و اصلاح مزاج بعد از آن با غذیه مناسبه و استفراغ در ایام [illegible] و سایر امور مذکوره

بعد از ششماه هرگاه ماده در بدن بسیار باشد و موجب مفاسد شود و احتیاج به تنقیه باشد

منضجی از گل گاوزبان شاهتره اسطوخودوس بسفایج بادیان پرسیاوشان اصل السوس بادرنجبویه

از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده مثقال مخلوط کرده بیاشامند و بعد از

شش یوم از خوردن منضج مذکور مسهل بدهند اجزاء مسهلی که گل گاوزبان اصل السوس

اسطوخودوس بادیان شاهتره پرسیاوشان بادرنجبویه بیخ کبر از هر یک دو مثقال پستان [illegible] ده دانه

سنا مکی بسفایج افتیمون در کتان بسته از هر یک سه مثقال [illegible] یک مثقال همه را جوشانیده

و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین گلقند اضافه از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با یک مثقال

روغن بادام شیرین بنوشند و اگر در شب مسهل یک مثقال ایارج فیقرا حب کرده بخورانند صبح مسهل

جاشافه انفع است و اگر غلبه رطوبت نباشد بوعن منضج ... اشیر را با سکنجبین بخورند نافع است
و با الجمله بعد از خوردن مسهل محرور تشنیع و دیگر باید منضج محرور استعمال نماید و باید مسهل دیگر
تا تنقیه کامل شود هر ماه مستعمل شود و اگر از مسهل محرور کامل حاصل نشود هر ششم یا هفتم روز
مسهل بخورند بوعن منضج سکنجبین بزوری بخورند و بعد از خوردن سکنجبین بزوری شربت دینار
و قرص ورد صغیر مناسب است و هر گاه بوعن سکنجبین نما و الجبن با سکنجبین بزوری خوراک شود بسیار
نافع است و طریق خوردن ... الجبن از ضعف قلب مسطور است و بعد از تنقیه در زمان مرض هوا
محرور است محرور مثل فلونیا و برشعثا و معجون حب الشفا مناسب است و هم چنین تریاق فاروق
مثرودیطوس نیز مناسب است این است مجمل از قاعده مسهلات در این ناخوشی بامر اعات
شرایط مذکوره در اول باب دانسته با نضج کامل حاصل نشود شما کمند و بعد از دادن مسهلات
و دیگر حرارت نه نماید و طرف عصرها در ایام تنقیه خوردن عرق گاوزبان با شربت سیب با شربت
گاوزبان با شربت ... با ورق نقره ... مناسب است این است مجمل از معالجات حمیات
غلیظه که مذکور شده و بعضی از حمیات غلیظه است که خارج از این انواع مذکوره و با انواع مذکوره
متعدد است و هر یک اسمی است که ذکر آنها موجب تطویل است و در این رساله گنجایش ذکر آنها
نیست معجون فلونیا این است زعفران پنج مثقال فلفل سفید بزر بنج از هر یک است مثقال

افیون ده مثقال فرفیون ... که تخم کرفس بیاید است چهار مثقال تخم کرفس سه مثقال سنبل الطیب
چهار مثقال سنبل هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک مثقال اجزا را نرم کوبیده
روغن بلسان چرب کرده با سه برابر عسل مصفا بقوام آورده بسرشند قدر شربت بقدر نخود معجون
معجون برشعثا مراقی نسخه قانون فلفل سفید بزر بنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال
زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه
احجار عسل مصفا بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نماید حب الشفا این است زنجبیل یک مثقال
ریوند چینی دو مثقال جوزبوا ... که از ده تا نوزده کوفته است مثقال اجزا را کوفته و با دو برابر آن
عسل مصفا بقوام آورده بسرشند قدر شربت ... هر روز به ربع هر گاه ماده آن بسیار نباشد
نسخ مسطور در باب ... بعد آنکه به روز ... محرور است مذکور رفع خواهد شد و احتیاج به مسهلات
نه کوه نیست و با کثره ... وفات از نسخ مسطور عمل نمایند و الله اعلم بالصواب حمی غشیه
به آنکه حمی غشیه تبی است که در وقت عروض تب مریض را غشی طاری میشود و بیهوشی مستولی
و تا عرق نکند غشی از او رفع نمیشود و افاقه از برای او بعد از عرق حاصل نشود و چنین است
حدوث آن از مواد بلغمیه است و کم تر از صفرا حدوث می شود لهذا قاعده اطبا چنان است
که از او در زیل حمیات بلغمیه ذکر میکنند و با الجمله هر گاه سبب این بلغم باشد علاجش آن است

که هر روز نوبه حادث میشود و چنانچه در مواضع مذکور شد چگونه از علامات این تب آنست که در اول
و در چشمها بر آمده میباشد و رنگ مریض گاهی قلعی و گاهی برزدی و گاهی کبودی و سیاهی متغیر
و لبها گاهی تیره میشود و چشمها بیرون آمده میباشد مثل کسی که کلو او را افشرده باشند با سایر
علامات که در نوبه بلغمیه مذکور شد جالینوس ... فرموده که علاج این تب بسیار صعب و دشوار
چنانکه فرموده از زیرا که ماده آن در نهایت غلظت و قوه در کمال ضعف است پس اگر خواهیم
که ماده را به مسهلات قوی دفع کنیم به سبب قوه مسهل مولد فاسده برانگیخته آید و به سبب غلظت و لزوجت
و خامی از بدن دفع نمیشود و موجب زیادتی مرض خواهد شد و مسهل ضعیف تحریک میکند و سوء
او یا ماده مندفع نخواهد شد و هر گاه غذا ندهیم یا تقلیل نمائیم موجب ضعف قوه و سقوط آن
خواهد شد و اگر غذا بدهیم موجب زیادتی مرض خواهد شد و علاج این تقریر چنان است
که در وقت نوبه و حدوث غشی مکرر گلاب و آب بر صورت او بزنند و مریض را نحو دادن نکنند
و دادن ... او را به جنبانند و مجروح بدن مریض را مالند تا نمایند و طریق مالیدن مریض
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بحال خود که اراده و بخواب او را سعی کنند و جالینوس فرموده که مجمل در برای ماده این نوع
از ماده که باقی قلیل ... از جمله ... در وقت غشی است که صندل سفید جوز بوا با گلاب و عرق
بهار بر کدام ... بخورند و بر پستان چپ او نیز بمالند و طلی که در مطرقه مذکور شد
گر بر موضع او ... در عین وقت نوبه و غشی رفع ماده در احسان نماید که طرف صبح
تخم کرفس را شیره کرده با هفت مثقال سکنجبین عسلی یا شکری بدهند و این منضج را استعمال نماید
با دیان درشت با تخم رازیانه اصل السوس بخاکشی از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف کرده چهار
کلفه ... یا ترنجبین یا نبات مخلوط کرده میل نماید و هر گاه توانند قبل از نوبه یک ساعت قی
بایستی که آب ترب با سکنجبین عسلی و نمک و آب گرم مجموع بخورند و قی نمایند یا ترب و اصل السوس
تخم شبت بجوشانند و صاف نماید سکنجبین عسلی و نمک ممزوج کرده بخورند و قی نماید و قبل از
وقت نوبه به سه ساعت احتقان بایستی با اجزا العربی آورده که تا مریض جهاد ... بخاکشی اصل السوس
بادیان کاوزبان تخم خطمی ... از هر یک و مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده
و صاف کرده ترنجبین فلوس خیار شنبر از هر یک ... شکر سفید ... مثقال آب برگ چغندر
ده مثقال نمک طعام نیم مثقال بطریق حقنه بعمل آورده و روز دیگر ... تخم کرفس و
سکنجبین یا منضج مذکور با کلفه یا ترنجبین میل نماید و طرف عصرها ... ادویه ...

مجموع یا بعضی که دفعه شود یا آب سیب یا شربت سیب بدهند و بعد از نوبه حریره طبا تجویز کرده‌اند
دادن مزوره بلکه آش یا تریاق فاروق هر یک مقرر بود نامه و صاحب خلاصه التجارب رحمه تجویز داده
چه وارد نیز کرده متن و در این تب مرغ بچه و خروس بچه در کباب که با عرق انار کرده باشند بدهند
مناسب است و در بعضی از کتب طبیه که بنظر این بنده رسیده ماء الشعیر با شیره دهان یا شربت قند زد
روی نیز دادن حاجب این تب مذکور است و صاحب الاسباب نیز تجویز فرموده‌اند که نان را
با آب انار و انار شیرین بدهند و زرده تخم مرغ و تریاک در خروس بچه و مرغ نیز میتوان داد و دوا
انچه سبب لیم صفرا است هر چند بسیار کم اتفاق میافتد و شیخ رحمه در قانون میفرماید که این ماده
خالی از سمیت نیست لهذا علاجش از تب اول صعب است بلکه قابل علاج نیست و علامت
انست که نوبه ان به دور نوبه غب میاید و هر روزه نیست هر چند اگر که عارض نیز شود دیگر در ابتدا
بسیار کم و صورت و مرض در اول مرض بنهایت لاغری میرسد و بیشتر انست که در ...
میکشد و بالجمله علاج انست که حقنه که در محرقه مذکور شده در روز غیر نوبه بعمل آورند و بیمار
تا هم بر تر بطریق مذکور در محرقه است و ماء الشعیر و آب انار ترش هر صبح بدهند و وقت عشی بجهت
در نوع اول مذکور شده بطرز آورند که بو نمودن جو زیرا که مناسب نیست در این نوع تبرید بسیار
بطور اورده کرده واجب است و تقلید در این خطرات و بیمار داشت که انچه مذکور شد در باب ...

لیموداریل

نیه و از ترکیب صفراوات با یکدیگر فرمود بیمار صلیق شود و چنانچه سابق گذشت الجمله نت رو باشد تشخیص
ترکیب دو جنس مختلف مثل ترکیب حمی یومی با خلطیه و ترکیب از دو نوع از جنس واحد مثل ترکیب
دو حمی خلطی با یکدیگر و ترکیب از دو فرد از نوع واحد مثل ترکیب دو حمی صفراوی مثل دائره
با دایره و لازم بالازم هر ایر بالازم لهذا انرا به ضمه قسم کرده بیشتر حاصل میشود از این جهت اعتماد در انواع
حمیات نباید کرد بلکه کاند حمی بوالجمله هر روزه آید و حمی مرکب از دو غب دایر نیز هر روزه آید پس اگر
اعتماد بر دور حمی کنند خطا لازم آید و هم چنین هر گاه حمی مرکب از سه ربع باشد لازم نیز هر روزه
آید پس بر طبیب لازم است که بر علامات اعتبار کنند و ترکیب در هر نوع است یا آنکه هر دو ماده مختلف
مثل صفرا و بلغم در دو محل متعفن شود هر یکی را علاحده اعاده دورند یا آنکه هر دو ماده مختلف با یکدیگر
ممزوج شده متعفن شده باشد مثل آنکه قدری صفرا با قدری بلغم متعفن شده باشد و چون تفصیل ترکیب
شده است بلکه آنکه ترکیب از ثنائیه و ثلاثیه و رباعی و خماسی و مالا تر میتواند شد عقلا اما قریب
لذا با یکدیگر یکجا میرسد که از جهت بر نمیتوانیم آمد نهایت در هر ترکیب از علامات مذکوره
و در باب تشخیص ماده لازم باید که از علامات مرکبه و هم چنین علاج ان و چون از جمله حمیات
مرکبه دو ترکیب مشهورتر از سایر انواع است و اطبا هر یک را اسمی خاص کرده‌اند و در همه
کتب طبیه مذکور است و شطر الغب الحقیقه الوقوع است هر کر هر یک از لازم با با ب و حمی ...

انها بعد ه قسم چنانچه یکی از انها مسمی بغب غیر خالص است دیگری مسمی بشطر الغب لا غب و حاصل
انست که صفرا با هم مخلوط شده در داخل عروق یا خارج عروق متعفن شده باشد پس هر گاه
خارج عروق متعفن شده باشد یک روز در میان یک روز نوبه میاید و مدت نوبه از دوازده ساعت
تجاوز میکند و تب در روز دوم از دوازده ساعت و لیس کمتر است بر عدم خلوص لازم و بعضی از علامات
نوبه بلغم نیز وارد با بعضی از علامات صفرا و هر گاه در داخل عروق متعفن شده باشد
با بعضی از علامات صفرا و بعضی از علامات بلغم و اما شطر الغب عبارت است از تبی که
صفرا و خصیه یا خارج و بلغم در داخل یا خارج عروق متعفن شده از این جهت شطر الغب
بر چهار قسم میاید یکی آنکه صفرا و بلغم هر دو در خارج عروق متعفن شده باشد پس یک روز نوبه
میکند مثل نوبه بلغم در ان علامات صفرا و روز دیگر نوبه میکند یعنی روزی که روز نوبه
صفرا است یکنوبه میکند با علامات نوبه بلغم و صفرا هر گاه هر دو ماده در یک وقت متعفن باشد
یا هر نوبه میکند در هر وقت یکنوبه با علامات صفرا و یکنوبه با علامات بلغم و بعبارت
دیگر گفته اند است دیگر در جهت قسم دوم انست که مرکب باشد از تب صفراوی لازمه یا بلغمی لازمه
هر روزه قسم نوبه و لازمه از آنجهت که انه ماده در خارج عروق متعفن نشده بلکه در داخل
عروق است و این علامات تب بلغمی و صفراوی ماه موجود است قسم سیم آنکه مرکب از تب صفراوی

دایره

دایره با تب بلغمی لازمه هر روزه قسم یک روز نوبه میاید با علامات صفرا و یک روز تب لازمه است
بدون نوبه و بدون علامات تب صفراوی قسم چهارم انست که مرکب باشد از تب صفراوی
لازمه با تب بلغمی دایره هر روزه قسم هر روزه نوبه میاید با علامات تب صفراوی لازمه و علامات
بلغمی دایره و جمیع انواع شطر الغب و غب غیر خالص تحت اند و علاج لازم مرکب از علاج
صفراوی و بلغمی است و اینها از جمله امراض مزمنه اند چنانچه اطبا تصریح فرموده اند که بکمال مشکل
زیرا که علاج کلی بعضی ممکن نیست بجهت هر گاه منضجات و معالجه بلغم کنند لازمی نه صفرا غلبه خواهد
کرد و هر گاه معالجه صفرا بمبردات و مرطبات کنند بلغم خواهد کرد و هر گاه علاج مرکب باشد
اثر تام نخواهد کرد و فایده کامل از ان حاصل نخواهد شد و طول مرض از مان لازم که باشد از خوف
فساد حاصل شود و علاج حادث کند مریض بر خطر و بر هر تقدیر هر گاه احد انواع شطر الغب یا غب
خالص حادث شود و معلوم شود که ماده مرکب از صفرا و بلغم است منضجی از سکنجبین فر
کلکی و دانه ناپخته تا جزوی جبازی از هر یک دو مثقال پستان ده دانه همه را در جوشانیده
و صاف نموده شیره تخم خیار شربت نیلوفر یا ترنجبین مخلوط کرده بخورانند و روز بحران هر گاه روز
نوبه باشد و بعد از تخم هر گاه روز تخم روز نوبه باشد مسهل از این اجزا میل نمایند و گلقند
جوز از شیرخشت ... ریوند ...

ترنجبین شربت از هر یک ده مثقال ممزوج کرده بطریق متعارف با یک مثقال روغن بادام شیرین
بنوشند هر روز هشتم و دهم و دوازدهم با مسهل مشروب مذکور بخورند هر گاه روز نوبه [illegible]
در غیر ایام مذکوره هر گاه ایام مذکور روز نوبه باشد و بالجمله قاعده اینست که مسهل را در پنجم و هشتم
و دهم و دوازدهم بدهند بشرطی که این ایام روز نوبه نباشد و هر گاه نوبه در ایام مذکوره اتفاق افتد
مسهل در غیر ایام مذکوره هر روز که اتفاق افتاده بدهند و هر گاه هر روز نوبه باشد [illegible]
یکروز نوبه صعود آید البته مسهل را در روزی بدهند که نوبه صعود نیست و بجای [illegible] هر گاه نوبه
دیگر [illegible] شده کند مسهل را در روز خفیف بدهند یعنی روزی که نوبه [illegible] بدهند
سایر ایام منضج مذکور را بدهند و هر گاه نوبه هر روزه باشد و یکروز [illegible] شده بلکه در
جمیع ساعات باشد مسهل را در ایام مذکوره یعنی پنجم و هشتم و دهم و دوازدهم و بالجمله بعد از
دوازدهم سکنجبین ده مثقال با شیره تخم کاسنی بخورند و هر گاه بلغم غالب باشد و از علامات
تب بلغمی معلوم شود که بلغم غالب است هر روزه گلقند را با سکنجبین ممزوج نموده بخورند و بعد از
دوازدهم [illegible] بدهند و از [illegible] و [illegible] و گلابیه [illegible] رسیده [illegible]
و بعد از دوازدهم شربت دینار که از ترکیبات متاخرین است مناسب است که روزی پنج
مثقال تا هفت مثقال با شیره [illegible] و بادیان و [illegible] تخم کاسنی ممزوج نموده بخورند صبح

شربت دینار

شربت دینار در بعضی [illegible] مذکور شده و اگر قوه قوی باشد بعد از نضج [illegible] از خوردن شربت دینار
مسهل [illegible] بدهند چنانچه در اول علاج مذکور شد و بعد از آن سکنجبین بزوری یا قرص ورد صغیر
مناسب است و مداومت نمودن گلقند و سکنجبین بسیار نافع است در اواخر مرض هر چند تب
کم شده باشد [illegible] که در تب بلغمی مذکور شد مناسب است و بعد از بیستم در همه تبهای بلغمی
خوردن شربت [illegible] که از مخترعات صاحب [illegible] قریب است بسیار نافع است و [illegible]
که این شربت در اصلاح مزاج [illegible] و قطع نمودن تب و اصلاح مزاج بدن بسیار نافع و مجرب است
و شربت [illegible] نیز مجرب است که بعوض سکنجبین بزوری داده شده و نافع است [illegible]
شربت مذکور اینست زرشک دانه دار خوب [illegible] مثقال تخم کشوث [illegible] مثقال گل کشوث [illegible]
کشوث از هر یک [illegible] مثقال تخم کاسنی چهار مثقال رازیانه [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] ادویه را جوش داده صاف نموده [illegible] بقوام [illegible]
تا هفت مثقال بنوشند و هر گاه تب دموی [illegible] باشد بشیره تخم خیار و تخم کاسنی [illegible]
حرارت بسیار باشد با قرص کافور [illegible] تبهای مرکبه [illegible]
صغیر و قرص [illegible] با شیره تخم کاسنی [illegible] مناسب است
در اواخر تبهای مرکبه خوردن تریاق فاروق و مثرودیطوس مناسب است و [illegible]

ربع مذکور شد از مجربات در کهنگی سایر نوبه ها بشرطیکه تب [illegible] نباشد نافع است با حرارت
مزاج [illegible] و چون حرارت مزاج [illegible] و صاحب [illegible] قریب [illegible] در انواع نوبه های
کهنه [illegible] و فی الحقیقه مجرب است [illegible] حتی که یک مثقال [illegible]
[illegible] سه حصه نمایند در سه روز هر روز طرف صبح یک حصه را [illegible]
[illegible] تب وبائی باید دانست که وبا عبارت است از فسادی که حادث شود هوا را
بجهت اسباب سماوی یا اسباب ارضی مثل آب [illegible] متعفن [illegible] کثیر
العفونة که از آن بخارات متصاعد شده هوا را فاسد [illegible] هوای [illegible]
[illegible] باخلاط رسیده متعفن سازد و از علامات وبا آنست که حیوانات [illegible]
[illegible] در [illegible] میگیرند [illegible] و حیوانات [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و حیوانات که در زمین میباشند مثل موش و مار [illegible]
[illegible] و چنین کسی [illegible] و غیظ
[illegible] میباشد و از جمله علامات وبا بسیاری شهب و رجوم و قلت باران و تغیر فصول [illegible]
[illegible] و بسیاری ابرهاست و کمی بارش [illegible] پس باید که [illegible]
بهوای دیگر [illegible] است و اگر ممکن نباشد [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

قطع کنند [illegible] صندل [illegible] زعفران [illegible] صندل [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و همیشه [illegible]
بنوشند [illegible] سرکه [illegible] بنوشند [illegible]
[illegible] و گلاب [illegible] بدارند [illegible]
خارج [illegible] حرارت [illegible] وجب [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] که [illegible]
[illegible] نمایند و از [illegible] و شیر پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی [illegible]
نمایند و آب بسیار سرد بنوشند و از [illegible] و سرکه [illegible] کنند و [illegible] ترشی [illegible]
[illegible] مطلقا نخورند و از گوشت حیوانات [illegible] اگر [illegible] و [illegible] بسیار کم بخورند و از
تریاقات مثل تریاق فاروق و مثرودیطوس [illegible] هر کدام [illegible] شود [illegible]
[illegible] مناسب است [illegible] خوب است و از علامات تب [illegible]
[illegible] تب [illegible] بسیار [illegible]
و [illegible] و قلق و اضطراب عظیم میباشد و [illegible] در نهایت اضطراب [illegible]
و نفس [illegible] میباشد و [illegible] بول [illegible] بول [illegible]

بثور بسیار شود و عطش و خشکی زبان و غثیان و قی صفراوی یا سوداوی از علامات لازم او است

بیهوشی نیز عارض میشود علاج اولا تعدیل هوا به تبرید است و تدبیر آن ما که مذکور شد و کاهو

و صندل و گلاب و کدو ریشه به مالند و آب بسیار سرد بر پیشانی و قفا و بطن تعلیق کنند و از ربوب و فواکه

بامزه مثل آب غوره و رب به و لیمو و رب ترنج و رب انار هر یکی که باشد مکرر بنوشند و اگر در یخ

سبیل که در هوا مذکور شد سکنجبین مناسب است و اگر در هضم کرده سهل خوابانیده اولی است و قرص

کافور با ربوب مذکوره با آب انار بهترین چیزها است و قرص کافور در این تب از جمله

و غذا نیز ... و مرواریدی و کله ... از هر یک ... تا تمام ... با آب سیب و آب انار

بسیار مناسب است آش غوره و آش انار و آش سماق هر یک که باشد ... هضم ... نداده

لیمو اندو اگر ضعف غالب باشد ... مرغ ... از معالجات و علامات

و اسباب تبهای خلطی دق بباید دانست که در اول حمیات مذکور شد که اجناس حمی سه است

و یکی از آن حمی دق است و عبارت است از تشبث حرارت غریبه با عضو صلب و تحقیق

این معنی چنان است که در بدن چهار رطوبت است رطوبات اولیه و آن عبارت است از اخلاط اربعه

که دم و بلغم و صفرا و سودا است و قسم دویم رطوبات ثانویه و آن نیز بر چهار قسم است قسمی از آن

رطوبات فضلیه میگویند که در بدن صرف نشده و ملصقه از دو ضرب ... از بدن بطرف جوف

و اما آن

و اینچنین و ... انتها و قسم چهارم رطوبات غیر فضلیه است که در بدن صرف میشود و محتاج الیه

اعضا است و تغذیه و بدل ما یتحلل و این رطوبت یعنی رطوبت غیر فضلیه بر چهار قسم است قسم اول

رطوبت طلیه ... در اطراف عروق شعریه است که ساقی اعضا است دویم رطوبت است که بمنزله

بر اعضا است بمنزله شبنم سیم رطوبت است که قریب العهد با انعقاد است و قریب التشبه با اعضا است

و چهارم رطوبت اصلیه است که اتصال اعضا بواسطه آن است پس هرگاه حرارت غریبه متشبث شود

بر رطوبت اول و مشغول شود تحلیل و افنای آن حرارت که بمنزله روغنی است که در چراغ کنند

این مرتبه اول دق است و اطبا این قسم را ... دق و اگر حرارت غریبه این رطوبت را

تحلیل برد و متشبث شود نوع سیم که بمنزله روغنی است که در اجزای فتیله است این مرتبه دوم دق

و اطبا و او را ذبول مینامند و اگر حرارت افنای رطوبت ثالث کند مشغول با فنای رطوبت چهارم

شود که بمنزله روغنی است که انعقاد اجزای فتیله چراغ ... است این مرتبه سیم دق است و اطبا

این قسم را مفتت ... و هر یک از این سه مرتبه صاحب سه مرتبه است یعنی اول و وسط و انتهای

هر طرف است و ... دانسته اند که هرگاه از وسط ثالث گذشت البته قابل علاج نخواهد

بود مخفی نماند که تعرف این تب در مرتبه اولیا مشکل است و علاج آن سهل است بجهة آنکه

در این مرتبه اکثر رطوبات تحلیل نرفته بلکه در حال تحلل است و تاثیر حرارت در تحلیل رطوبات

تمام نشده و بخلاف مراتب دیگر که تاثیر حرارت در انتها است خصوصا در مرتبه سیم ظاهر است و علاج آن دشوار

نهایت صعوبت است بجهة آنکه در این دو مرتبه دویم و سیم تاثیر حرارت بمرتبه کمال است و اکثر رطوبات

تحلیل رفته لهذا معرفت آسان و علاج آن صعب است خصوصا مرتبه سیم خصوصا از وسط تا

منتهای آنکه حرارت در نهایت شده است و افنای تمام رطوبات شده قابل علاج نخواهد بود

چنانکه هرگاه فتیله چراغ مشتعل شود بواسطه حرارت سوخته باشد جرم فتیله هر چند روغن بریزند

بعوض جرم فتیله محترق نشود و اسباب این تب بسیار است از عادت استفراغات مثل جماع و

مفرط و استعمال ادویه و اغذیه مسخنه و با الجمله آنچه سبب غلبه حرارت و یبس مفرط شود و اکثر دق

که از اعقاب حمیات عفنه منتقل ... حادث میشود و باشد که تابع تبهای ورمی باشد یعنی ورم

احشا و مانند آن ... اتفاق می افتد و هرگاه مسبوق به تبهای دیگر نباشد معرفت

آن در مرتبه اول در نهایت اشکال است و با وجود سبق تبهای دیگر بر آن نیز معرفت آن در مرتبه

اول مشکل است هر چند علاج آن سهل است و اغلب این است که مریض خود را صاحب تب نداند

بسبب عدم احساس به حرارت آن لاکن در مرتبه دویم تشخیص آن آسان است و با اعتبار اینکه

صفراوی و سایر علامات معرفت آن سهل است و علاج آن مشکل و اقوی علامات در همه مراتب آن است

که مریض بعد از غذا خوردن تب آن شدت میکند یعنی احساس بحرارت زیاده میکند و رنگ

روی آن زرد و ...

روی آن برافروخته میشود و این علامات در حمیات عفنیه نیست و دیگر از علامات این تب آن است

که اول مریض شبیه است بآب چکیده و اغلب این است که در این مرتبه اسهال نیز بسیار شود و بسیار

موی ... باشد و مثل چوب است و ... از ... هم اکثر لازم این مرتبه ... و ... باشد که ...

قرحه ریه باشد که اطبا از اسهال میگویند و در مرتبه سیم این علامات در نهایت وضوح پیدا شود

و صورت او بسیار تشنه میشود و چشمها در اندرون ... و ... باریک و کشیده میشود و صورت او

... میشود و شقیقها فرو میروند و ... و ... باریک و تمام بدن ... میشود و ناخنها کج

میشود و موی ... میشود و ... بسیار ... علاج این ... طبیب حاذق است بجهة

... که معرفت آن در ... نهایت اشکال است و این رساله گنجایش ذکر آن

ترک آن ... مناسب است ... از ... معالجه آن ... ملاحظه آن

... حمیات ... و اگر چه اطبا این زمان را ... بحث ...

در کار نیست و تحقیق مسائل و ... و فضلا ... است بلکه ... را بجهة ...

... امور ... و تحقیق و ... و تحقیق ... وجه است

... در ... اطبا ... است و ... در ... که ... بهم

... علاج در این تب بنا بر اتفاق اطبا ... و ترطیب است و ترک

تنقیه واجب است زیرا که این تب مثل تبهای عفونی نیست که محتاج باشد به تنقیه مسهل
و منضج بلکه محض تبرید و ترطیب کافی است مگر هرگاه مرکب باشد با تبهای عفونیه که در این صورت
مسهل رقیق جایز است نظر به تب عفونی و علاج این تب با اجرعه و اغذیه مبرده و مرطبه است
و به ترتیب اول آنکه قرص کافور است بقدر نیم مثقال با ماء الشعیر سه مثقال یا عناب با شیره تخم خرفه و تخم
کدو از هر یک سه مثقال که با عرق نیلوفر کشیده باشند و لعاب اسفرزه و بهدانه هم اضافه کنند
یا اضافه شربت سیب یا لیمو یا ترنج بقدر یک مثقال عمل نمایند و اگر سرفه باشد به عوض این شربت
[illegible] شربت بنفشه یا نیلوفر هر که باشد سه مثقال مخلوط کرده بیاشامند یا قرص کافور با آب هندوانه
یا آب کدو بیاشامند و صاحب موجز فرموده که در ابتدا غیر از تب [illegible] شیره تخم خرفه با شیره کافور
به هندوانه [illegible] ماء الشعیر [illegible] به قدر سه مثقال داخل شود در دوایی [illegible]
[illegible] و آب جو مقشر و بنفشه در این [illegible] و سر را بیرون کنند از آب و بعد از آن
که مکث کند در آب مایل [illegible] بیرون آیند و بعد بدن را به روغن بنفشه یا روغن کدو
[illegible] سعوط نمایند در بینی و گوش [illegible] نمایند [illegible] و غذا بخورند
[illegible] و مرغ که شوربا کرده باشند با برنج و کدو و اسفناج و [illegible] مناسب است
و اگر [illegible] اول [illegible] صرف [illegible] برای [illegible] مناسب است

دو نوع [illegible]

خوردن شیر الاغ در این تب بسیار نافع است بشرط آنکه تب عفونیه مرکب نباشد با تب دق [illegible]
خوردن شیر الاغ این است که طرف صبح روز اول ده مثقال از شیر الاغ جوان که بچه روزه یا [illegible]
[illegible] یا کمتر از وضع حمل او گذشته باشد با یک مثقال نبات سفید بنوشند روز سیم یا [illegible]
[illegible] پنج مثقال از شیر علاوه نمایند تا به چهل مثقال برسد و نبات را نیز بیشتر نمایند تا به [illegible]
مثقال برسد و اگر معده تحمل زیادتی بیشتر و اشتها باشد شیر را علاوه نمایند و نبات را نیز [illegible]
شیر اضافه نمایند و هرگاه تحمل چهل مثقال نباشد کمتر به هر قدر که تحمل این توان شد
و بالجمله چون به چهل مثقال رسیده شد روز چهل مثقال را با شاهمه و باز به ترتیب اول [illegible]
کم نمایند تا به ده مثقال برسد و باز به ترتیب اول نمایند تا به چهل مثقال برسد و باز ده روز
چهل مثقال [illegible] و بعد از آن کم نمایند به ترتیب و بهمان قاعده شیر را مداومت [illegible]
[illegible] و اگر قرص کافور با شیر میل نمایند بسیار نافع است و غذا آش جو و [illegible]
جو با [illegible] [illegible] و از میوه هندوانه [illegible] و سیب [illegible]
[illegible] مناسب است طرف شام گوشت بره و بزغاله و مرغ و [illegible] که به رغبت
رغبت نمایند از این ترتیب اغذیه مناسب است [illegible] و [illegible] که با هم مناسب است
و از جمله تدابیر آن است که مسکن مریض را در جای خوش قرار دهند مثل کنار آب [illegible]

جانب تب دق و غصه و تفقیه بکنند که با دق منافات دارد و اگر اسهال با دق باشد شیر الاغ مناسب
نیست و بعوض آن ماء الشعیر باید داد و اگر با شدت باشد سوف طین که در ذخیره مذکور است به هند [illegible]
که در این جا مذکور شد و یا از سکنجبین شدت [illegible] سوف حب الرمان [illegible] مذکور شد به هند قرص
طباشیر قابض با شیره خرفه و [illegible] شربت مورد و رب به شیرین مناسب است و در اسهال [illegible]
بسیار نافع است و [illegible] طباشیر کافوری بعوض قرص کافور که در صورت که اسهال باشد [illegible]
[illegible] شربت [illegible] و قرص [illegible] مذکور شد [illegible] طباشیر [illegible] است و [illegible]
[illegible] والصمغ [illegible] از هر یک [illegible] طباشیر [illegible] از هر [illegible]
اجزا را کوفته [illegible] سرشته قرص سازند و با شربت یک مثقال شربت مورد و ماء الشعیر [illegible]
که با اسهال [illegible] است [illegible] که [illegible]
و صمغ [illegible] و [illegible] شیره و لعاب به دانه و قرص [illegible]
قابض [illegible] طباشیر کافوری [illegible] که [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سفید [illegible] طباشیر [illegible] از هر یک [illegible]
کافور [illegible] اجزا را کوفته [illegible] با لعاب اسفرزه حب سازند [illegible] ده [illegible]
[illegible] ماء الشعیر میل نمایند و [illegible] از این تب و تبهای خلطی بسیار [illegible]

و اگر حرارت زیاده باشد در این مریض باشد بهتر است و از میوه‌های بارده [illegible] مثل سیب و [illegible]
و [illegible] و بوئیدن گل نیلوفر و بنفشه بسیار نافع است و [illegible] و یا [illegible]
و در رخت خواب و لباسهای کتانی پوشیدن و مکرر مالیدن صندل سفید کافور و گلاب [illegible]
[illegible] بسیار نافع است و [illegible] حمام [illegible] معتدل باشد [illegible] عرق [illegible]
[illegible] آب نیم گرم نشسته و [illegible] حمام [illegible] روغن بنفشه [illegible] چرب نمایند و بعد از حمام
غذا بخورند و از هر چیز [illegible] مثل [illegible] و اغذیه حاره و [illegible]
و [illegible] و [illegible] احتراز نمایند و دیگر از جمله [illegible] و [illegible]
استماع آوازهای خوش [illegible] و مغنیات [illegible] خوشی و فرح [illegible]
مریض را از [illegible] خوشی [illegible] و [illegible] و از [illegible]
[illegible] و هرگاه [illegible] تب دق [illegible] از تبهای خلطی [illegible] احتیاط تمام [illegible]
دق [illegible] چنانچه مذکور شد و اگر باد ورم [illegible] از جهت [illegible] جانب ورم [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] مذکور شد و [illegible] نمایند [illegible] چنانچه [illegible]
که [illegible] با تب دق [illegible] جانب [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] و اگر [illegible] مناسب [illegible]

[illegible]

باورم دست و پا و صورت صبح میشود و هرگاه اگر به قابض دلو شود تب با ورم زیاد میشود پس نه التجام
به حرارتی که ماده مرض را رفع کند و قابض هم باشد و ورم و تب هم زیاد نشود و انجم هم این صفات
در او میباشد این سنوف است رب به سببی بهار مشات ورق گل سرخ تخم خشخاش پوست بیرون پسته
تخم کشنیز از هر یکه شقاقل عود قماری مصطکی از هر یک خشخاش چلک چهار مثقال از هر یک اجزا را نرم کوفته
سنوف سازند هر وقت حاجت یک مثقال را با گلاب بنوشند و اگر کرد از نیز کرد رفته دفعه بهنه
شاید و این سنوف از ترکیب محمد ابن ابو صاحب الوکالت است علیهم رحمة الله
که با تیغ تاثیر بسیار نافع است و فرموده که به تحقیق ادعای الخفار و او این سنوف مستولی کرد
والله المعین فی کل الامور و هو الشافی و الیه المرجع والمآب

اورام مزمنه

عبارت از بادیه و انتفاخی که عارض میشود در اعضا بسبب فضلات و مواد غیر طبیعیه که در اعضا مستقر
در جرم اعضا ... او قدر میرساند با فضا و شور اجمع تر است و بثره عبارت است از دانها
کوچک دقیقه نیست ... و دم و بثره و در کوچک و بزرگ و چند انواع اورام و بثور است بسیار است

شری

که ذکر هنها در این رساله ممکن نیست به بعضی که کثیر الوقوع است پس او است شری و آن دانها کوچک
بسیار است مایل بسرخی که در ظاهر جلد بهم میرسد و گاه باشد که در میان آنها دانه های بزرگ
و خارش بسیار رو دارد و چند نا در کثرت فرو رفته نباشد و بر روز فلنم در اغلب اوقات بکند نوع
علاج

اورام

بسبب آنکه هر گاه از غلبه صفرا و دم باشد علامت آنست شدت سرخی و شدت خارش و سوزش و حرارت
و تب و ابتدا در روز ظهور آن بیشتر است علاج آن فصد است هر گاه علامات غلبه خون باشد چنانچه در صدر
و موی مذکور شد و از آب رفته هر که مذکور میشود بعد از فصد و خوردن آب آلو از نیم با شربت عناب
با شیره خرفه یا عرق نیلوفر یا بیه یا کاسنی کرده شکنجبین هفت مثقال با شیره عناب ده دانه تمر هندی
با ضماد خاکشی بپاشانند یا لعاب اسفرزه و شیره عناب و شیره خرفه با ضماد خاکشی بپاشانند یا لعاب
اسفرزه با شیره عناب یا عرق شاهتره کرده سکنجبین یا شربت عناب یا نیلوفر فرمودند بپاشانند
یا آلو بخارا ریشه دانه تمر هندی یک مثقال زرد آلوی خشک یا نیم مثقال یک شبه در آب او را صاف
نموده شربت بنوشند و خوردن ماء الجبن هم نافع است یا آب لا زنیم کرده پوست هلیله زرد شش مثقال کوفته
نیم شب شقاقل و اهل که با ضافه ده مثقال شربت بنوشند و یک روز نه یکروز با عناب بستان الوکی را
از هر یکه دوازده تمر هندی با نیم مثقال پوست هلیله زرد دو سه مثقال بنفشه و مثقال بیوت بنه و صاف
نموده شربت ترنجبین مثقال فلوس از هر یکه مثقال خلوط که با صلوات یک مثقال روغن بادام بپاشانند و اگر
تبرید و روغن بنمایند و گوشت ماهی تازه مناسب است و بره و زغاله و جوجه و ماهی مانش و عدس و اسفاناج
غوره و لیمو و تمر هندی و زرشک و آنچه مناسب است و از میوه ها که هر خیار هندوانه و از نیم الوچه الو بر زرد و
که و مناسب است و برگ کاهو و اسفناج نافع است و در نخالش آب نیم گرم بر بدن مالیدن است و بدن را

با سبوس گندم و تخم خرفه کوفته شستن مناسب است و سرکه و گلاب و روغن گل بر بدن مالیدن نافع است
و مالیدن آب غوره هم نافع است و هر گاه شری از مواد بلغمیه باشد علامت آن است که رنگ دانها سفید است
و در شب بیشتر بهیجان می آید و حرارت و سوزش و اضطراب که در نوع اول مذکور است در این نوع نیست علاج آن تنقیه
یوم طرف صبح گلقند انیسون با سکنجبین عرق کهنه بخورند و هر گاه احتیاج به تنقیه باشد در یک شب ایارج فیقرا قدر
دو مثقال با جلب گلقند در صبح مقدار ... نیم گرم و خوراک آن با ... نیز نافع است و خوردن اطریفل صغیر
در اغلب شبها در همه انواع شری نافع است و دیگر بحمام رفتن و آب نیم گرم بر بدن ریختن بسیار نافع است
و مالیدن سرکه و آب گرم و آب کرفس در این نوع از مجربات است هر دو نوع ... کمتر از نوع اول باید گو دمل

دمل

بیماری است که دمل از جنس خراجات است و عبارت از بثورات بزرگ صنوبری شکل سرخ رنگ که حادث
میشود از خون مخلوط برطوبات فاسده و بیشتر آنست که حادث میشود از خون مخلوط مزمن که در کات بر ... و کثرت
حمام و جماع بر ... و اغذیه حاره حلوه و ... استعمال علاج آن بعینه همان است که در شری مذکور شد
در استفراغ ادویه و اغذیه بارده مثل شربت زرشک و سکنجبین و ... و در نوع آخر مذکور شد مرکب ...
مرض استفراغ نمونه از ... بعد ... اورام و در این مرض مثل سایر اورام معالجه بباید نمود و از جمله
که اسفرزه را بیخته تخم مرو مخلوط نموده ضماد نمایند یا بزر ریحان با لعاب اسفرزه و سفیده تخم مرغ ضماد نمایند
و بعد از آنکه جمع شده و سر کشیده باید منفجر از استفراغ نموده و منفجرات آن است اسفرزه با پیاز و خمیر و دیگر نبات
کمرنج را انتها

دمل

کنند و با شستا مجربه ضماد نمایند ضماد دیگر خمیر مایه را با آب شاب یا به شهابی ضماد نمایند ضماد دیگر بپاشانند
ضماد نمایند ضماد دیگر تمر هندی را کوفته با شیره یا خالص ضماد نمایند ضماد دیگر تخم امرود و انجیر خشک با شیره گاو
پخته ضماد نمایند ضماد دیگر تخم مرو انجیر خشک با شیر گاو و جمله روغن برگ قیلیل بوره ضماد بوره نماید
دیگر اگر با قدرت حرارت باشد ماست و سپیوش با کتیرا و تخم مرو و موم زرد و کلان را منی شسته با شیره
ضماد دیگر اکلیل برگ حلبه هسته تمر هندی کوفته ... ضماد نماید ضماد دیگر آرد گندم
با روغن کنجد موم زرد و با شیره گاو باید و آن الم و اگر سرگین کبوتر اضافه نماید انجح است در نفخ
ضماد دیگر سریع النضج و رنخی ... هسته تمر هندی کوفته و انجیر پخته چراغ ضماد نمایند ضماد دیگر شیشه کوفته
و استعمال سرگین کبوتر با هر یک از نه ماه گوار باعث نضج ضماد اقوی خمیر ترش اهک است
نبید با سرگین کبوتر زرده تخم مرغ عسل زیع نموده استعمال نمایند و هرگاه از ازام ... منفجر نشود
بیشتر بزنند تا منفجر شده و بعد از نضج هر گاه بخورد ... کلنار مرکب شود ...
مثل غبار رسانیده بپاشند و فرموده اند که کسی که دمل بسیار عارض شود مر بجلاب قوس نفع ...
و بعضی را که از ایلوا ... اکثر این است که ... و ... که در سفر عارض میشود
باید که خوب جی ... نماید که از حرکت سوار رسانیده شود و اندکی باشد که مغز بیماری شود
و در اطراف کاغذ را سریشم مالیده و بر آن بجسبانند به طریقی که به ... چسبیده و چرک ... چنان

پاک کننده که بجای دیگر نمانده که گاه باشد که بهر جا که رسد باعث دملی و [illegible] دیگر شود والله اعلم

مداوای سموم — مخفی نماند که واجب است بر هر عاقلی که اجتناب از ورود سمیات در بدن یا رسیدن
آنها از خارج بجمیع آنچه که شناسند هر ضاری و هر نافعی را از اشیائی که واقع میشود به بدن چه از خارج
و چه از داخل و همچنانکه احتراز میباید از طعام [illegible] و از طعام [illegible] که کهنه باشد که وقوع [illegible]
در طعام آن [illegible] از حیوانات سمیه مانند عقرب و [illegible] و امثال آن [illegible] کند
لهذا واجب است احتراز از طعامها و شرابها که [illegible] سمیه است در تحت درختها [illegible] و تحت سقفهای
قدیمه و سایر مواضعی که [illegible] این حیوانات در آنها بسیار است و هم چنین [illegible] مسکن کردن در مواضع
مذکوره [illegible] نمودن در مساکن در جاهای که حیوانات سمیه در آنجا میباشد یا احتمال وجود آن
وارد مهما امکن اجتناب نماید و ترک نماید غذاهای قوی الطعم را و قوی الرایحه را که [illegible] باشد
که سم در آنها بواسطه غلبه طعم یا بو ظاهر نشود بلکه بعد از تجسس و [illegible] تفحص [illegible] نماید و [illegible]
احتراز از سمومات با نواعها مهما امکن واجب است لهذا فرموده اند که [illegible] بعضی از ادویه
تریاقیه در سفر یا حضر واجب است مثل فادزهر معدنی و [illegible] مار و [illegible] و شاخ
گاو کوهی و فادزهر حیوانی و [illegible] و مهره مار و [illegible] و امثال آن
که مالیدن و خوردن هر یک از اینها در علاج سموم [illegible] نفع است و چون [illegible]

سموم

سموم [illegible] بسیار است [illegible] همه آنها موجب [illegible] است و این رساله گنجایش آن
ندارد لهذا [illegible] بعضی از [illegible] پرداخت [illegible] بعضی از ادویه مشترک النفع
[illegible] مشترک النفع چنانچه مذکور شد و از جمله ادویه مشترک النفع در علاج سموم تریاق فاروق
و [illegible] و از آنجمله تریاق [illegible] است [illegible] کلمه [illegible] حب الغار [illegible]
با روغن گاو [illegible] کنند [illegible] و [illegible] و دیگر [illegible] و از آنجمله
[illegible] تریاق [illegible] زهر را از بدن بیرون میآورد و [illegible] و از آنجمله تریاق [illegible]
و [illegible] این است حب الغار [illegible] اجزا [illegible] کوفته و بیخته با عسل [illegible]
همه اجزا [illegible] و [illegible] نفع در جمیع [illegible] مذکوره [illegible]
سموم نفع [illegible] کوفته [illegible]
نماید ترکیبی دیگر [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] و بعضی در این ترکیب [illegible]
[illegible] سمومات مشروبه [illegible] که [illegible] آب گرم [illegible] روغن گاو [illegible]
قی کنند [illegible] روغن گاو [illegible] و مکرر قی نماید یا آب [illegible]
[illegible] و قی نماید [illegible] روغن گاو [illegible]

[illegible] قی نماید و هر گاه [illegible] سم [illegible] از عطش بسیار و التهاب [illegible]
و اضطراب و [illegible] از [illegible] حرارت [illegible] تجربه نماید باین طریق [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و [illegible] و از خارج [illegible]
[illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] هر کدام یافت شود با علاوه [illegible]
بر [illegible] پستان چپ که محل قلب است بمالند و از [illegible] بارده [illegible] نماید و [illegible]
[illegible] و [illegible] و هر گاه [illegible]
از علامات [illegible] عرق سرد و بسیاری خواب و سنگینی دست و پا [illegible] باشد
و علامات حرارت نباشد طریق آنست که [illegible] و [illegible]
بر [illegible] پستان چپ بمالند و [illegible] هر کدام یافت شود بمالند و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] در هر یک [illegible]
[illegible] یا روغن بادام [illegible] بطریق متعارف [illegible]
[illegible] و هر گاه غشی و عرق سرد و بیهوشی و سایر اعراض [illegible]
مکرر [illegible] و دست و پا [illegible] تمام بمالند و از تریاق [illegible]

[illegible]

و [illegible] هر کدام یافت شود در حلقش بریزند و اگر [illegible] نماید و تریاق
مذکوره با عرق نانا و آب سیب و رب به و رب [illegible] و امثال آنها [illegible]
سموم [illegible] و از جمله ادویه سمیه مشهوره افیون است که ذکر معالجه آن [illegible]
که از خوردن و [illegible] آن [illegible] حادث میشود [illegible] اعضا و [illegible]
بدن و [illegible] و [illegible] سر و تاریکی چشم و [illegible] و سنگینی زبان و [illegible]
چشمها و خواب بسیار و سنگینی دست و پا و [illegible] رنگ رو و چشم و [illegible]
عرق سرد و [illegible] اعضا و سنگینی بافراط رسیده علاج ندارد و هر گاه افیون خورده را هر گاه
[illegible] افیون [illegible] اولا قی کنند [illegible] آب گرم
با روغن گاو [illegible] آب گرم و سکنجبین [illegible] چنانچه مذکور شد
و سایر [illegible] و آنچه با افیون اختصاص دارد چنانچه شیخ در [illegible]
[illegible] سکنجبین است [illegible] و از جمله تریاق افیون [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] و روغن [illegible] افیون [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] کوفته [illegible]

بقوام آورده بسرشند و قدر شربت دو مثقال و اگر [illegible] اجزا سه گونه بیافت نشود بعضی از این
و اگر یک مثقال حلتیت با [illegible] عسل بخورند بسیار نافع است و فرموده اند که اگر سر و دم افعی
جند بیدستر بخورند دفع مضرت این چنین باید و بخورند تریاق فاروق و [illegible] و سنجرنیا
نافع است و بو دادن جند و حلتیت و مالیدن روغن قسط و سوسن و امثال اینها در بدن نافع
و هم در میان آب گرم نشستن و آب گوشت با [illegible] خوردن این است و اما سموم ملدوغه که
بعضی از انها گفته میشود و باید دانست در گزیدن هر یک از حشرات واجب است که بالای موضع
محکم ببندند و هم نیش را شخصی که ناشتا باشد و در دهن [illegible] بلکه آب دهان [illegible]
و بعد از آن زراوند طویل بجای [illegible] بر موضع گزیده [illegible] کنند تیغ بزنند و فرموده اند
[illegible] نافع است و گذاشتن مهره مار بر موضع گزیده بسیار نافع است و شیر بر او بریزند
تا شیر بسته شود و مهره چسبیده است تکرار نمایند و چون شیر بسته نشود و مهره بیفتد علامة
نجات است و فرموده اند که در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار [illegible]
و بعضی از دیگر اعضا را که ممکن القطع است و سم آن عضو به تمام بدن نرسیده باشد
لازم است که آن عضو را قطع نمایند گزیدن مار علامة گزیدن مار است که از موضع گزیده [illegible]
خون بیرون آمدن [illegible] و بعد از آن [illegible] و آب و موضع گزیده ورم میکند و [illegible]

[illegible]

در بیان سموم ملدوغه

گزیدن مار

بسرخی میباشد و بعد از آن سبز میشود و دهن و زبان خشک میشود و دوار [illegible] بهم میرسد
و بدن گرم میشود و عرق سرد می آید و در رنگ رو بسبزی مایل میشود و غثیان و [illegible] حادث
میشود و هر چند انواع مار بسیار است و در علاج فی الجمله انچه مشترک است از معالجات مذکور میشود علاج
این اول انچه از معالجات مشترک مذکور شد [illegible] و چنین فرموده اند که تریاق فاروق اعظم ادویه
مارگزیده است و هسته ترنج بسیار نافع است و اگر شکم [illegible] را شکافته بر موضع گزیده [illegible]
سم را جذب میکند و خوردن روغن کهنه که [illegible] کباب بر روی [illegible] باشد عظیم النفع است
و بسا باشد که محتاج بعلاج دیگر نباشد و نشستن در میان شیر بسیار نافع است گزیدن عقرب علامة آن
[illegible] که گاهی سرما سخت و گاهی شدت حرارت بهم میرسد و بسا که [illegible] اعضا و غشی و عرق
عارض شود و خروج مقعده و ورم قضیب حادث شود و اعضا سرد شود علاج به دستور مذکور در معالجات
مشترک است و مالیدن [illegible] بر موضع گزیده نافع است و هم چنین دارفلفل [illegible] و اگر موش را
شکم شکافته و بر موضع گزیده [illegible] نمایند جذب سم میکند و ضماد [illegible] تخم [illegible] نافع است و
تریاق فاروق نافع است [illegible] تریاق مخصوص بعقرب پوست بیخ کبر [illegible] زراوند طویل و [illegible]
[illegible] اجزا برابر با عسل معجون کنند قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیر خام [illegible] نافع
عقرب گزیده را [illegible] از همه [illegible] اگر [illegible] برگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

بروغن دنبه بسرشند و بر موضع گزیده مار و عقرب که از [illegible] نافع باشد و هم چنین [illegible]
سرشته که از [illegible] نافع باشد درد ساکن کند اگر کژدم را در روغن بجوشانند و این روغن را بر جای
گزیده کژدم مالند نافع باشد درد ساکن کند و گویند اگر جگر [illegible] گوشت خر بر موضع گزیده
عقرب مالند درد ساکن کند و گویند اگر کژدم که گزیده بگیرند و با نمک و [illegible]
ضماد کنند همان حال کند و اگر برگ [illegible] بکوبند و ضماد نمایند [illegible] درد ساکن کند و اگر [illegible]
و انجیر کوفته بر موضع گزیده [illegible] نافع آید انشاء الله تعالی گزیدن رتیلا علامت آن ورم موضع و [illegible]
و خارش بدن و در بعضی [illegible] شکم و عرق [illegible] و رعشه و [illegible] سر و [illegible]
و قی دایم و در [illegible] و خروج باد از مقعده و اضطراب عظیم و خواب بسیار [illegible]
علاج به دستور مذکور در معالجات مشترک است و انچه خاص [illegible] نشستن در آب گرم است
خصوصا در حمام که [illegible] مسکن وجع است و تا چند روز مکرر بحمام [illegible] نافع است و بعد از [illegible]
وجع موضع گزیده را با آب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و [illegible]
[illegible] را کوفته با آب بسیار گرم خمیر کرده ضماد نمایند گزیدن زنبور [illegible] ورم است و سرخی موضع
گزیده علاج بعد از معالجات مشترکه از [illegible] و مالیدن [illegible] است که با سرکه سائیده
بمالند [illegible] که با سرکه سائیده بمالند نافع آید و مالیدن [illegible]

[illegible]

در کیفیت [illegible] زنبور

آب یخ و اگر موضع گزیده را به آب بسیار گرم [illegible] و [illegible] با آب یخ که [illegible] وجع میکند
تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده مالیدن [illegible] و در [illegible] بسیار نافع است و [illegible]
[illegible] مسکن وجع است و اگر وجع [illegible] بطول انجامد فصد مناسب است و [illegible]
[illegible] گویند که کبریت و [illegible] در [illegible] باشد مار از آن خانه گریزد و [illegible]
[illegible] و آب [illegible] در خانه باعث گریختن عقارب است از آن خانه و [illegible]
در خانه عقرب که از آن بیرون نیاید و بخور کردن زرنیخ و عقرب در خانه موجب گریختن
عقرب است کیک اگر شحم حنظل [illegible] و آب [illegible] در خانه و اطراف آن بپاشند
کیک از آن خانه بگریزد و هم چنین بخور کردن کبریت و پاشیدن آب [illegible] باعث
گریختن آن است پشه اگر [illegible] چوب صنوبر یا [illegible] با کبریت یا [illegible]
کاه یا [illegible] یا بوره مجموعه یا هر کدام یافت شود در خانه دود کنند پشه از آن خانه بگریزد
موش اگر [illegible] کرنب یا [illegible] در خانه بخور کنند
[illegible] و اگر [illegible] قطع کنند [illegible]
[illegible] موشها بگریزد مور گویند اگر [illegible] یا زهره [illegible] یا قطران در خانه
مور که [illegible] و مورها بگریزد و هم چنین [illegible] باعث گریختن مور است زنبور

قطران
نفط سیاه است

اگر کرب یا ثوم ... [illegible] کشنده ... اگر ... [illegible]
کشنده از ... [illegible] ... چوب ... [illegible]
... [illegible] ... دراویش ... [illegible]
درخواه باعث ... [illegible] ... این مختصر ... [illegible]
سمات ... [illegible] ... والله الموفق والمستعان ... [illegible]

الرساله الموسومه بمفتاح ... [illegible] ... یوم ... [illegible]

در چهاردهم شهر ذی الحجه الحرام من شهور

۱۲۴

... [illegible] ... خوابیده ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
دک بوح یا ... [illegible]

... [illegible] ... ادوم ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] اول ... [illegible] ... آب ... [illegible]
آب ... [illegible] ... آسمان ... [illegible]
دخان آن آسمان ترتیب یافت ... [illegible]
... [illegible] ... جمیع ... [illegible] ...
... [illegible] ... علویه و عقول و نفوس
... [illegible] ... جماد و نبات و حیوان ... [illegible] ... وجود ... [illegible]

تمت
[illegible]

قاعده ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible]

... [illegible] ...

حب شهل

رب ریوند مصطکی رب السوس
نیم ر ۲ ر نیم ر

جبر زرد
۲ ر

حب بقدر نخود خوابی شش دانه

سقل هر یکه مصطکی ریوند جبر جراز
۲ ر ۲ ر نیم ر نیم ر ۲ ر

حب بقدر نخود خوابی ده دانه

از برای قوت سینه

کندر مرم بابه نبات
۱ ر ۱ ر ۱ ر

حب بقدر نخود خوابی ده دانه

[illegible]

هذا این کتاب
مفتاح از مال حلال السحق ابن
حکیم مراد

بدانکه خدای تعالی
مرض را چهل هزار آفریده
و دوا را پنجاه هزار

